

کلیسای
خدای زنده

نوشته آر. کی. کمبل



کلیسای خدای زنده

نوشته آر. کی. کمبل

۵	مقدمه
۷	کلیسا چیست؟
۴۵	عظایا و خدمت کلیسا
۹۹	جنبه محلی بودن کلیسا
		زمینه و مبنای جمع شدن
		جلسات جماعت
		شاگرد سازی جماعت
۲۷۷	روابط جماعت
۳۱۷	روز ویرانی



مقدمه

عنوانی که برای این مطالعات انتخاب نموده ایم از رساله اول تیموتائوس باب ۳ آیه ۱۵ می باشد و جایی که پولس دلیل نگارش رساله اش به تیموتائوس را بازگو می کند. «لیکن اگر تأخیر اندازم، تا بدانی که چگونه باید در خانه خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حیّ و ستون و بنیاد راستی است».

چه توصیف عجیبی، «کلیسای خدای زنده»؛ «خانه خدا»، «زمین و ستون راستی». خدای زنده کلیسایی دارد که خانه او و محل سکونتش بر روی زمین است. می خواهیم این کلیسا را مورد توجه قرار داده و ببینیم نظر و اندیشه خدا راجع به آن چیست؟ در دنیای امروز سردرگمی و فهم اندکی از مفهوم کلیسا وجود دارد. اسمهای کلیساها و فرقه های مختلفی را می شنویم. و ایمانداران مشتاق، سردرگم اند که به عضویت کدام کلیسا در آیند و با آن همکاری کنند. کلام خدا بهترین جایی است که ما می توانیم با مراجعه به آن پاسخ خود را بیابیم. در سرتاسر کلام ما با تنها یک کلیسا مواجه می شویم که در تمام سزمین ها به شکلی مبارک متحد گشته است. اما با هیچ اسم فرقه ای که انسان امروز، ضمیمه نام کلیسا نموده؛ مواجه نمی شویم. کلیسا یعنی کلیسای خدای زنده و تنها کلیسای که او مالک آن است و آنرا به رسمیت می شناسد. و هر ایماندار حقیقی در عیسی مسیح و بوسیله روح القدس به آن ملحق شده است، این مطلب در مطالعات بعدی بیشتر نشان داده خواهد شد. و بعد از طریق کلام باید ببینیم خدا راجع به کلیسا یا کلیسای زنده خداوند چه می گوید.



فصل اول
کلیسا چیست؟



۱۱ خلاصه

۱۱ کلیسا چیست؟

کلیسا قبل از پنطیکاست
به یگانگی و یک بودن خوانده شده است
اشتباه فرا دوره ای
پیوسته شده بوسیله خداوند

۸۱ بدن مسیح

تنها یک بدن
اتحاد قابل مشاهده
مسئولیت
اعضاء متعدد آن
جایگاهی که از طرف خدا تأیین شده است
سر اعضا را هدایت و رهبری می کند
بدن به منزله یک ارگانیزم
نقطه متناقض راجع به ما

۹۲ خانه خدا

نظم و مسئولیت
دو ویژگی خانه خدا

۴۳ عروس عیسی مسیح

محبت، صمیمیت و مشارکت
انگیزه ها و امانت ما
امید و مقصد عروس مسیح
خلاصه مطالب



خلاصه

در ابتدا لازم است بگوییم که کلمه «کلیسا» در کتاب مقدس و به زبان اصلی یونانی به معنی «جماعت خوانده شده گان» می باشد. شاید مناسب تر باشد که که آنرا «جماعت» ترجمه نمود؛ همانطور که در ترجمه های درست دیگر، اینطور به آن اشاره شده است. نه این کلمه و و نه هیچ معادل عبری در عهد عتیق یافت نمی شود که نشان دهد کلیسا یا جماعت در آن زمان وجود نداشته اند.

کلیسا چیست؟

کلیسا قبل از پنطیکاست

در عهد عتیق خداوند قوم و ملتی به نام اسرائیل را برگزیده بود و رابطه ای مبنی بر عهد و پیمان با آنها مقرر نموده بود. اما این ارتباط هرگز به صمیمیت رابطه کلیسا با مسیح نبود. قوم اسرائیل فقط یک بار به عنوان جماعت در صحرا در اعمال ۷ : ۳۸ مطرح شده اند: «همین است آنکه در جماعت در صحرا با آن فرشته ای که در کوه سینا بدو سخن می گفت و با پدران ما بود و کلمات زنده را یافت تا به ما رساند». که در این آیات نیز آنها صرفاً به دلیل خارج شدن از مصر به عنوان «جماعت» خوانده شدند. اما این با مفهوم جماعت و کلیسا واقعی در عهد جدید تفاوت بسیار دارد.

در عهد عتیق نمونه و سایه ای از کلیسا وجود دارد. مواردی از قبیل عروس های یوسف و موسی و خیمه ای که خداوند در آن حضور داشت. اما در آن زمان جماعت خداوند به تنهایی وجود نداشت.

اما با این وجود، در مشیت و خواست الهی، کلیسا از پیش از پیدایش عالم، در فکر و انیشه خدا بود. «همه را روشن سازم که چیست انتظام آن سرّی که از بنای عالم ها مستور بود، در خدایی که همه چیز را بوسیله عیسی مسیح آفرید» (افسیسیان ۳ : ۹). «لکن در حال مکشوف

کلیسا چیست؟

شد و بوسیله کتب انبیا برحسب فرموده خدای سرمدی به جمیع امت ها بجهت ایمان آشکارا گردید، خدای حکیم وحی را بوسیله عیسی مسیح تا ابدالآباد جلال باد، آمین» (رومیان ۱۶ : ۲۵ - ۲۶).

کلمه «کلیسا» یا «اکلسیا»، ابتدا در انجیل متی باب ۱۶ آیه ۱۸ یافت می شود؛ که خداوند وقتی در مورد پطرس سخن می گوید آنرا خاطر نشان می سازد: «و من نیز تو را می گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت».

در اینجا کلیسا مقوله ای مربوط به آینده است و هنوز بنا نشده است. چرا که خداوند می گوید: «من آنرا بنا خواهم نمود» و نمی گوید من آنرا بنا کرده ام. متون یونانی نیز همین امر را نشان می دهند همانطور که محققین و مترجمین کلام با آن موافق اند. درست بر عکس عده ای که برخلاف آن، را تعلیم می دهند.

اشاره بعدی به «کلیسا» در متی ۱۸: ۱۷ می باشد؛ جایی که تعالیمی راجع به خطایای شخصی و انضباط مطرح شده است. این نیز به شکلی مشخص راجع به آینده است. (و اگر سخن ایشان را رد کند، به کلیسا بگو. و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد). چرا که اگر مسیح با شاگردان موضوع برادر مورد ظلم قرار گرفته را مطرح نمود حتماً به بحث کلیسا نیز مطرح می شد.

در هیچ جای کلام، راجع به کلیسا اشاره نشده است تا اینکه به واقعه پنطیکاست در اعمال باب ۲ می رسیم. جایی که نقطه تولد کلیسا می باشد. وقتی عیسی خداوند بر زمین بود هرگز کلیسایی را تشکیل نداد. اما خود را به عنوان پادشاه و ماشیح به قوم معرفی نمود و بقیت ایمانداران حقیقی و شاگردان را گرد خود جمع نمود، درحالی که رهبران قوم روز به روز او را بیشتر رد می کردند.

کلیسا چیست؟

این ایمانداران وفادار، در زمان خداوند به شکل فردی پیروان عیسی مسیح بودند و اساس کلیسا و مبنای شکل گیری آن در روز پنطیکاست را تشکیل می دادند. در آن روز آنها بوسیله روح القدس، در بدن عیسی مسیح تعمید یافتند و به نجات دهنده در جای های آسمانی پیوستند (اول قرنتیان ۱۲ : ۱۳). از آن به بعد آنها دیگر به شکل فردی عیسی را پیروی نمی کردند. بلکه عضو بدنی بودند که همگی با هم همکاری می نمودند. عضو بدن مسیح و عضو یکدیگر و بوسیله روح خدا که در آنها ساکن شده بود؛ و به یکدیگر مرتبط بودند. این آغاز کلیسای خدای زنده بود.

این معنای کلیسا است؛ به این مفهوم که ایماندار حقیقی در مسیح، بوسیله روح در این بدن تعمید یافته و به خداوند و سایر ایمانداران مرتبط می شود. این امر با جزئیات بیشتر، کمی جلوتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تا بحال از آنچه که آموختیم، چنین استنباط می شود که تعلیم بر این اساس که کلیسا از خدمت یحیی تعمید دهنده آغاز شد؛ کاملاً اشتباه و غیر کتاب مقدسی است.

به همین نحو، باید بسیار مراقب باشیم و بدانیم که بسیار معمول شده است به ساختمانی که برای خدمات مذهبی مورد استفاده قرار می گیرد؛ «کلیسا» خطاب شود. این نیز امری کاملاً اشتباه و غیر کتاب مقدسی است. کلیسا ساختمانی فیزیکی نیست؛ بلکه بدنی متشکل از ایمانداران زنده است؛ سنگهای زنده ای که هیكل مقدس خداوند را شکل می دهند (افسیان ۲ : ۱۹ - ۲۲؛ اول پطرس ۲ : ۵). این حقیقت نیز بعداً بطور کامل مورد بررسی قرار خواهد گرفت. وقتی ایمانداران در هر مکانی دور هم جمع می شوند، کلیسای حقیقی شکل می گیرد؛ اما ساختمانی که آنها در آن همدیگر را ملاقات می کنند صرفاً محل

کلیسا چیست؟

جلسه آنها می باشد. این محل می تواند خانه، سالن کلیسا یا رسماً کلیسایی خاص باشد.

تابحال آنچه بررسی نمودیم بیشتر در مورد این بود که کلیسای واقعی چه چیزی نیست. اما اکنون می خواهیم مستقیماً به بخش دیگر قضیه نگاه کنیم و ببینیم که از نگاه کتاب مقدس کلیسا چه چیزی می تواند باشد.

به یگانگی و یک بودن خوانده شده است

با بازگشت به مفهوم واژه «اکلسیا» مشاهده می کنیم که، کلیسای خدای زنده، مشارکت خوانده شدگانی است که خداوند آنان را از این دنیای فانی به سوی خود فرا خوانده است. خداوند اینکار را بوسیله انجیل فیض انجام داده و هر که پیغام انجیل و نجات دهنده را پذیرفته است به این کلیسا متصل شده است. بنابراین این ایمانداران از دنیا جدا شده اند؛ همانطور که کلام آنان را چنین خطاب می کند: «از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدس خوانده شده اند» (اول قرنتیان ۱: ۲). یعنی برای مسیح خود را جدا نموده اند.

در هماهنگی با سخنان یعقوب در اعمال ۱۵: ۱۴ «شمعون بیان کرده است که چگونه خدا اول امت ها را تفقد نمود تا قومی از ایشان به نام خود بگیرد». کلیسا به معنی گزینش افراد از میان ملل مختلف به جهت نام خود در اثر کار الهی و باشکوه روح القدس است. اگر کلیسا تنها این را به یاد می آورد دیگر همشکل این جهان نمی شد و افکار دنیوی بر آن استیلا نمی یافت. و به یاد می آورد که از این جهان جدا شده و شخصیتی آسمانی یافته است درست مانند آنانی که در جلال آسمانی به سوی مسیح فرا خوانده شده اند.

اگر به اعمال باب ۲ نگاه کنیم، خواهیم دید که ایمانداران در مشارکت و همکاری جدا از این دنیا بایکدیگر ارتباط دارند. ۱۲۰ نفر با هم در

کلیسا چیست؟

بالا خانه ای جمع می شوند؛ به دور از دنیایی که نجات دهنده ایشان را مصلوب نمود، به دعا نمودن ادامه می دهند. و بعد روح از آسمان نزول کرده و همه آنها را پُر نمود و آنها کارهای عجیب خدا را با صحبت به زبانهای دیگر اعلام نمودند. و پطرس مسیح را به جمعیت انبوهی موعظه نمود تا توبه نموده خود را از مردم هم عصرشان نجات دهند و به جهت نجاتشان برای مسیح بایستند و از کسانی که او را مصلوب نمودند خود را جدا سازند.

آنانی که کلام او را پذیرفتند؛ تعمیم داده شدند و حدود سه هزار نفر به این جمعیت جدا شده، افزوده شدند. این شروع کلیسای خداوند بود که جماعت خداوند نیز خوانده می شدند.

اشتباه فرا دوره ای

اگر امروزه عده ای می گویند کلیسای واقعی در روز پنطیکاست (اعمال ۲) آغاز نشده است؛ بلکه در پایان اعمال و در هنگام زندانی شدن پولس شکل گرفته است؛ باید مسائلی را در این رابطه مطرح کنیم. آیه ۴۷ باب دوم اعمال می گوید: «و خدا را حمد می گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می افزود». این آیات واضحاً به ما می گویند که کلیسا در همان زمان آغاز شده است و خداوند با افزودن اعضا جدید آنرا بنا می کند. اما آنچه که در افسسیان ۱: ۲۲ و ۲۳ آمده است؛ صرفاً کلیسا نیست بلکه به بدن مسیح اشاره دارد؛ که به عالم های آینده اشاره می کند. نظریه من این است که: که خداوند کلیسای واحد خود را در اعمال باب ۲ بنا نهاد و حقیقتاً نیز به منزله بدن عیسی مسیح بود همان طور که بعدها در افسسیان نیز به آن اشاره شد. کلیسای یهودی و غیر یهودی وجود ندارد.

کلیسا در روز پنطیکاست با ایمانداران یهودی آغاز شد و بعد ایمانداران غیر یهودی به آن اضافه شدند (اعمال ۱۰). و هر دو گروه در یک بدن

کلیسا چیست؟

و یک صلیب، تبدیل به انسان تازه ای شدند (افسیان ۲: ۱۴ : ۱۶). با در نظر گرفتن این حقیقت متوجه می شویم که واقعیت کلیسا بطوری ناگهانی بر پولس، رسول خاص امتها که در زندان محبوس شده بود؛ مکشوف نشده است. بلکه کلیسای خدای زنده در روز پنطیکاست به همان نحوی که توضیح داده شده، بوجود آمد. کتاب اعمال بیانگر دورانی انتقالی است از یهودیت به آزادی و کاملیت مسیحی است. این ایمانداران یهودی قادر نبودند که به شکلی ناگهانی از یهودیت دست کشیده و به تعالیم کامل کلیسا روی آورند. بنابراین حقایق عظیم و عجیب کلیسا به شکلی تدریجی مکشوف شدند و معانی کامل آنها در زمان مناسب هنگام زندانی شدن پولس به رشته تحریر در آمدند.

پیوسته شده بوسیله خداوند

با بازگشت به اعمال ۲: ۴۷ «و خدا را حمد می گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می افزود». متوجه این نکته می شویم که مردم خود به تنهایی به کلیسا نمی پیوستند؛ آنچنانکه مردم امروزی به عضویت کلیساها در می آیند. این پیوستن بوسیله خداوند به انجام می رسد. آنانی را که او نجات می بخشید بوسیله روح خود به کلیسا ملحق می ساخت. «اما احدی از دیگران جرأت نمی کرد که بدیشان ملحق شود، لیکن خلق، ایشان را محترم می داشتند. و بیشتر ایمانداران به خداوند متحد می شدند، انبوهی از مردان و زنان» (اعمال رسولان ۵ : ۱۳ - ۱۴).

این مسئله بیانگر قدرت و قدوسیت کلیسای اولیه بود که اشخاصی که نجات نداشتند؛ جرأت پیوستن به کلیسا را نداشتند. چرا که احساس می کردند به مانند ایمانداران، تولد تازه ندارند. اما هر وقت فردی نجات می یافت طبیعتاً به خداوند ملحق می شد نه صرفاً به سازمان و یا نهادی انسانی. این فرد به شکلی طبیعی خود را در میان ایمانداران و عضو شده در کلیسای خداوند می دید.

کلیسا چیست؟

همین امر نیز امروز باید مصداق پیدا نماید. چرا که این حقیقت هم مربوط به آن زمان است و هم مربوط به این زمان! خداوند هر روز به اعضای کلیسا، افراد نجات یافته می‌افزاید. اما اگر فردی نجات ندارد نمی‌تواند خود را عضو کلیسای واقعی خداوند بداند. شاید بر روی زمین عضو کلیسایی باشد؛ اما بدون تولد تازه محال است که به کلیسای واقعی خداند ملحق شود. این امر همچون گذشته، امروز نیز باید به انجام رسد. یعنی اشخاص نجات نیافته جرأت پیوستن به کلیسای محلی ایمانداران را نداشته باشند. این مسئله تنها وقتی تحقق می‌یابد که کلیسا قدرت خود را از دست نداده باشد.

در این روزگار گمراه کننده و نابسامان امروزی، این حقیقت، چقدر می‌تواند مایه آرامش ایمانداران در مسیح شود. وقتی آنان بدانند که از لحظه تغییر و ایمان آوردنشان، به کلیسای حقیقی مسیح ملحق شده اند که اعضاء آن فقط ایمانداران نجات یافته می‌باشند؛ چقدر شاد و خرسند خواهند شد.

این تنها کلیسایی است که به لحاظ روحانی می‌توانیم به آن تعلق داشته باشیم. چرا که در هیچ جای کلام خدا نمی‌توان یافت که ایمانداران به کلیسایی به غیر از کلیسای عیسی مسیح ملحق شده باشند. و هیچ قانون کلیسایی را نمی‌توان در کلام پیدا نمود. بلکه ایمانداران به سادگی به وسیله خداوند به کلیسا ملحق می‌شدند. تنها عضویتی که از نظر کلام خداوند رسمیت دارد؛ عضویت در بدن مسیح است.

سعی می‌کنیم بعضی از این حقایق را در روزگار کنونی خود به کار گیریم. اگر کسی بوسیله مسیح به کلیسای حقیقی او پیوسته است چرا باید بار دیگر به کلیسای دیگری پیوندد در حالی که از قبل به کلیسایی پیوسته است که مورد پذیرش مسیح قرار دارد؟

کلیسا چیست؟

ایمانداران باید با یکدیگر مشارکت داشته و خداوند را با یکدیگر عبادت و خدمت کنند. آنها یکدیگر را به این طریق می‌شناسند که قادر باشند با هم دعا کرده و با هم به عیسی مسیح ملحق شده باشند. «اعضای یکدیگر در عیسی مسیح» (رومان ۱۲ : ۵). «اما کلام خدا هرگز به ما نمی‌گوید سازمانی کلیسایی تشکیل دهیم یا به یکی از فرقه‌های منقسم شده بپیوندیم.» در افسسیان ۴: ۳ چنین توصیف شده ایم: «و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید». یگانگی ایمانداران بوسیله روح خدا به انجام رسیده است. نه به این معنی که ما دیدگاه و آموزه‌های خود را به یکدیگر نزدیک کنیم. این اتحاد و یگانگی کار خود خداوند می‌باشد که در میان ایمانداران حقیقی تحقق می‌یابد و قابل تشخیص است در حالی که بوسیله اشخاص دیگر به هیچ عنوان قابل درک و قابل اجرا نیست. این امر نیز جزو مواردی است که وقتی خداوند ما را به کلیسای خود ملحق می‌سازد؛ به انجام می‌رسد.

در کتاب مقدس کلیسا به سه شکل تشبیه شده است. بدن، عروس، و خانه. تاکنون به اختصار درباره این سه مورد سخن گفته ایم، حال هر کدام را با جزئیات بیشتر مورد بررسی قرار خواهیم داد. در ابتدا کلیسا را به عنوان بدن در نظر خواهیم گرفت.

بدن مسیح

این موضوع در رسالات متعددی مورد بحث قرار گرفته است؛ اما در ابتدا باید به افسسیان ۱: ۲۲ و ۲۳ نگاه کنیم. در این متن بعد از اشاره به قیام مسیح از مردگان و جلال یافتن او در آسمان چنین نوشته شده است: «و همه چیز را زیر پایهای او نهاد و او را سر همه چیز به کلیسا داد، که بدن اوست یعنی پُری او که همه را در همه پر می‌سازد».

مرگ، قیام و جلال یافتن مسیح در آسمان مبنا و بنیاد کلیسا می‌باشد. چیزی به اسم کلیسا به عنوان بدن مسیح نمی‌تواند مفهوم داشته باشد،

کلیسا چیست؟

تا زمانی که مسیح در آسمان به عنوان سر بدن قرار گرفته و کار نجات به جهت انسان گناهکار به انجام رسیده باشد. قبل از اینکه بدنی وجود داشته باشد باید سری وجود داشته باشد. بنابراین ما در آسمان عیسی مسیح را به عنوان سر همه چیز می دانیم که تمام امور تحت کنترل او می باشند و بعد بدن او بر زمین توسط روح القدس شکل می گیرد. روح القدس که توسط او که سر است، صادر شده است.

بعد از این امور، کلیسا بر روی زمین به عنوان بدن مسیح است و همچنین به عنوان کامل کننده یا معاون او یعنی به عنوان معاون و کامل کننده شوهری که در آسمان است. درست مانند حوا که در اندیشه خداوند برای آدم، لازم و کامل کننده بود. اعضا بدن مسیح یعنی ایمانداران در او متحد گشته اند و سر مبارک این بدن در دست راست خدا قرار گرفته و نهایتاً اعضا نیز باید همانند سر کلیسا که آسمانی است؛ تعلق آسمانی داشته باشند. این حقیقت بسیار مهمی است. اما فقط درک عملی این اتحاد با مسیح می تواند چنین شخصیت آسمانی را ایجاد نماید.

رسول خدا با الهام روح به قرن‌تیان می نویسد: «زیرا چنانکه بدن یک است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگر چه بسیار هستند یک تن می باشد، زیرا جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد...» (اول قرن‌تیان ۱۲: ۱۲ - ۱۳).

این بخش از کلام خدا و آیات بعد، همگی از تصویر بدن انسان با اعضای مختلفش به عنوان مثال و تصویری از کلیسا بکار برده شده اند. و کلیسا نیز با وجود اعضای متعدد اما به عنوان یک بدن یعنی بدن عیسی مسیح تلقی می شود. در بدن انسان اگرچه اعضای متعدد و متفاوتی وجود دارند؛ اما همگی در یک بدن متشکل شده اند و

کلیسا چیست؟

به منزله یک بدن می‌باشند. پولس رسول می‌گوید: کلیسا نیز چنین است. توجه کنید که بدن یعنی بدن مسیح یا کلیسا با وجود اعضاء متفاوت همچون بدن انسان، از یگانگی اعضاء متفاوت برخوردار است و این همان تصویر مسیح و کلیسا و بدن روحانی است.

تنها یک بدن

تنها یک کلیسای مسیح وجود دارد. اگر چه اعضاء بسیار دارد و هر کدام از آنها با دیگری تفاوت دارد و در سرتاسر جهان پراکنده شده‌اند. پولس به رومیان می‌نویسد: «همچنین ما که بسیاریم، یک جسد هستیم و در مسیح اما فردا اعضاء یکدیگر» (رومیان ۱۲ : ۵). او همچنین خطاب به قرنتیان می‌نویسد: «زیرا که ما بسیاریم، یک نان و یک تن می‌باشیم...» (اول قرنتیان ۱۰ : ۱۷). و پولس خطاب به افسسیان نیز همین حقیقت را می‌نویسد: «یک جسد هست و یک روح» (افسیان ۴: ۴).

این اصل درباره خداوند و مردمی که به او تعلق دارند؛ حقیقت و راستی است. و آنها بوسیله یک روح در یک بدن تعمید یافتند، بدون توجه به اینکه از کدام ملیت یا قومیت هستند. و حال آنها در مسیح یک بدن هستند. این حقیقت در زمان رسولان مصداق داشت و امروز نیز به عنوان حقیقت الهی مصداق دارد. کلام خدا نمی‌گوید: «یک بدن وجود داشت، یا یک بدن وجود خواهد داشت»؛ بلکه می‌گوید «یک بدن وجود دارد».

بر خلاف تصور فرقه‌ها و شاخه‌های مختلف جهان مسیحیت، خداوند هنوز هم به فرزندان حقیقی خود بر زمین به عنوان «یک بدن در عیسی مسیح» نگاه می‌کند. بدون توجه به اینکه آنها به کدام کلیسا یا سازمان تعلق دارند. یا تا چه اندازه پراکنده و تقسیم شده‌اند. این نوشته‌ها مایه شرم آنانی است که بر این تفاوتها متمرکز شده‌اند،

کلیسا چیست؟

چرا که بدن تقسیم شده یا سیستمهای کلیساهایی که بر علیه یکدیگر عمل می‌کنند، اصلاً مطابق میل و اندیشه خداوند نیستند و در حضور او هیچ ارزش و هویتی ندارند. آنچه را که خداوند بر روی زمین به رسمیت می‌شناسد و مالک آن است، تنها بدن عیسی مسیح است و تنها این بدن برای او عزیز است.

سیستمهای مذهبی متنوع با اعضای بسیاری که تولد تازه ندارند و یا به لحاظ روحانی اعضاء مرده تلقی می‌شوند، از طرف خداوند نبوده، بلکه بر اثر اعمال انسانی شکل گرفته اند و به خداوند هیچ تعلق ندارند. اما خداوند در میان همین سیستمهای انسانی فرزندان خود را به نیکویی می‌شناسد و آنها را متعلق به خود می‌داند و آنها را به عنوان اعضاء بدن مسیح می‌بیند که روح القدس این بدن را شکل داده است.

اتحاد قابل مشاهده

در زمان رسولان، ایمانداران به عیسی مسیح، چه در کلام و چه در حقیقت به شکل یک بدن بر روی زمین بودند. هم خدا و هم مردم آنها را به شکل یک بدن می‌دیدند. هیچ نوع تقسیم بندی در میان آنان وجود نداشت. همه مسیحیان در یک مکان با یکدیگر ملاقات می‌کردند و با شادمانی با یکدیگر و سایر مسیحیان شهرها و نقاط مختلف کشور مشارکت داشتند. همانطور که کتاب اعمال و رسالات دیگر شهادت می‌دهند که کلیسا در هر جایی، نمایانگر یک بدن در عیسی مسیح بود و به مانند اورگانیزم فعالی که تحت هدایت و قدرت روح القدس عمل می‌کرد. این حالت بر طبق اراده خدا بود و باید به همین شکل نیز ادامه یابد.

اما این اتحاد شادمانه و قابل مشاهده، به ناگاه تیره و تاریک شده و از هم گسیخته گردید. «بعضی مردمان بی دین فیض خدای ما را به

کلیسا چیست؟

فجور تبدیل نموده» (یهودا ۴) و «کلیسا بر روی زمین تبدیل به خانه ای بزرگ می شود که هم ظرف عزت دارد و هم ظرف ذلت» (دوم تیموتائوس ۲ : ۱۹ - ۲۱).

بعدها این جدایی ها و تفرقه ها بیشتر به فساد گراییده و بیشتر از معیار کلام خدا دور شد؛ تا حدی که شاید دیگر اتحاد و یگانگی بدن مسیح دیگر مشهود نبود، اما وجود داشت.

خرابی ها و جدای ها و سردرگمی هایی که از خصوصیات مسیحیت امروز ما است به خوبی نشان می دهند که تا چه اندازه از اراده و اندیشه الهی دور شده ایم چرا که دیگر نمی شود ایمانداران را همچون اعضاء یک بدن دید.

اگر چه یگانگی و اتحاد بدن مسیح در روزگار ما دیده نمی شود اما وجود دارد. و با این وجود، در روزی که خداوند همه مردمان خود را جمع کند، این مسئله بخوبی نمایان خواهد شد. وقتی مسیح حکومت خود را بر زمین آغاز کند، کلیسا یعنی بدن او با همه یگانگی و یکپارچگی خود نمایان خواهد شد.

نویسنده ای نیز اتحاد بدن مسیح را به زنجیره ای از رودخانه های متعدد تشبیح می کند که به مکانهای مختلف گسترده شده اند. اما در نهایت وقتی از بالا به آنها نگاه کنیم، در یک جا با یکدیگر تلاقی می کنند. در مورد کلیسای عیسی مسیح نیز همینطور است. شاید با چشمان فانی، نتوان یگانگی آن را مشاهده نمود اما خداوند آنرا به شکل متحد و یکی می بیند.

مسئولیت

اگر چه امروز فرقه ها و تفاوت های متعددی در پیکره مسیحیت پدیدار گشته اند اما هیچ عذر و توجیهی نداریم که از مسئولیت خود شانه

کلیسا چیست؟

خالی کنیم. مسئولیت شهادت دادن عملی بر حقیقت پر جلال بدن عیسی مسیح. ما صرفاً خواننده نشده ایم که حقیقت و تئوری یک بدن را باور داشته باشیم بلکه آنرا به شکلی عملی در مشارکتهای مسیحی، ابراز نماییم و در برابر هر چیزی که آنرا انکار می کند، حقیقت یگانگی بدن را شهادت دهیم.

به عبارت دیگر، قدم اول در اعتراف اتحاد کلیسای خداوند این است که از اختلافات دنیای مسیحیت خارج شویم.

اجازه دهید نپرسیم که قدم دوم چیست. خداوند اکثر اوقات دو قدم را با هم نشان نمی دهد. این حقیقت دارد که تنها یک بدن وجود دارد؟ بطور قطع بله، این را خداوند می گوید. خوب در اینصورت تمام فرقه ها و شاخه های مختلف جهان مسیحیت بر علیه اراده الهی و کلام خدا می باشند. حقیقت امر را اگر بخواهیم چنین است. حال ما باید چه کنیم؟ از میان آنها خارج شویم، اما برای اینکه بیشتر مطمئن شویم؛ آیا واقعاً قدم اول در جهت درستی برداشته می شود. باید به این نکته توجه کنیم؛ غیر ممکن است که من بتوانم عملاً یگانگی کلیسای خدا را شهادت دهم، در حالی که در عمل متصل به سیستمی هستم که آنرا انکار می کند. شاید درستی این تئوری را در ذهن خود تصدیق کنیم اما در زندگی عملی، این حقیقت را انکار می کنیم. اما اگر تمایل داریم که حقیقت یک بدن بودن کلیسا را اعتراف کنیم؛ اولین کار یا وظیفه اصلی ما این است که از تمام فرقه گرایی ها و مرزبندی های دنیای مسیحیت کنار بایستیم.

و بعد چکار کنیم؟ به عیسی بنگریم، این را تا به آخر ادامه دهیم. آیا خود این به منزله ایجاد یک فرقه جدید نیست؟ به هیچ وجه، این صرفاً احساسی است که از خرابی های پیرامونمان در ما ایجاد می شود، و منجر می شود که در کفایت نام عیسی مسیح پناه بگیریم.

کلیسا چیست؟

نگاه خود را بر او متمرکز کنیم تا از بیهودگی های زمان حاضر گذر کرده و در آخر در آسمان پر جلال و ابدی او آرامی یابیم.

اعضاء متعدد آن

حال باید اعضاء متعدد بدن مسیح و عملکرد هر کدام را در نظر بگیریم که در اول قرن تیان باب ۱۲ مطرح شده اند. در این بخش از کلام ما با اعضاء مختلف بدن از قبیل پا، دست، گوش و چشم آشنا می شویم و کار و نیاز هر کدام را مورد بررسی قرار می دهیم. و بعد در آیه ۲۸ پولس رسول می فرماید: «و خدا قرار داد بعضی را در کلیسا اول: رسولان، دوم، انبیا، سوم، معلمان، بعد قوات، پس نعمتهای شفا دادن و اعانات و تدابیر و اقسام زبانها». اینها بعضی از عطایای متعدد و یا عضوهای خاصی از بدن می باشند؛ که در کلیسای اولیه یافت می شدند.

در افسسیان ۴ : ۱۱ می خوانیم که عیسی به آسمان صعود نمود اما در عوض عطایای را به ایمانداران بخشید: «و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلمان را» اینها همگی جزو عطایای هستند که تا آمدن عیسی مسیح، در کلیسا باقی خواهند ماند؛ همانطور که در آیه ۱۳ نیز به آن اشاره شده است.

این عطایای مخصوص و اعضای بدن، که در متون فوق به آنها اشاره شد، بیشتر جنبه عمومی داشته و به اعضای اصلی و مهمی دلالت دارند که باعث بنای جسد مسیح می شوند. طبیعت و عملکرد این عطایا را در فصل های آینده که راجع به خدمت کلیسا بحث خواهیم کرد؛ به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

اما پولس رسول در اول قرن تیان باب ۱۲ مراقب است تا اهمیت و نیاز سایر اعضاء بدن که شاید بسیار قابل احترام و متشخص نیستند را خاطر نشان سازد. هیچ عضوی نمی تواند به دیگری بگوید من به

کلیسا چیست؟

تو احتیاجی ندارم، اعضاء ضعیف بیشتر مورد نیاز می‌باشند، در جای دیگری پولس می‌نویسد: «بلکه خدا بدن را مرتب ساخت بقسمی که ناقص را بیشتر حرمت داد، تا که جدایی در بدن نیفتد، بلکه اعضا به برابری در فکر یکدیگر باشند. و اگر یک عضو دردمند گردد، سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضا با او خوشی آیند».

اینها همه عواملی هستند که با عضو بدن مسیح بودن مرتبط اند. و به زندگی روزانه ما و روابط ما با یکدیگر چه به لحاظ جسمانی و چه به لحاظ روحانی ارتباط دارند. و ما باید حقایقی را که در آیات فوق نهفته اند را به شکلی روزانه در نظر گرفته و به آنها عمل کنیم.

در کلام خدا متن دیگری راجع به اعضاء کم اهمیت بدن وجود دارد که باید حتماً به آن اشاره کنیم. افسسیان ۴: ۱۵ و ۱۶ می‌گوید: «...در او که سر است، یعنی مسیح، که از او تمام بدن مرکب و مرتب گشته، به مدد هر مفصلی و بر حسب هر عمل به اندازه هر عضوی بدن را نمو می‌دهد برای بنای خویشتن در محبت». این آیه به یاد ما می‌آورد که حتی هر عضو کوچکی چون مفصل از سر یعنی مسیح نیرو گرفته و در کارکرد موثر بدن، تأثیر گذار می‌باشد. می‌دانیم که در بدن انسان این مسئله بطور قطع صادق است؛ همچنین در بدن روحانی مسیح نیز همینطور است.

جایگاهی که از طرف خدا تأیین شده است

«لکن الحال خدا هر یک از اعضاء را در بدن نهاد بر حسب اراده خود» (اول قرنیتیان ۱۲ : ۱۸). در اینجا ما شاهد اقتدار خداوند در جای گذاری ایمانداران در بدن مسیح می‌باشیم به نحوی که بر حسب اراده خود هر کدام را جایگاه و عمل کردی خاص داده است. هیچ کس نمی‌تواند در بدن مسیح جایگاه خود را انتخاب نموده یا

کلیسا چیست؟

بگویند آرزو دارد چه کار کند. هر عضو را خداوند کار و جایگاه خاصی داده که از نظر خداوند مناسب او بوده و به جهت کارکرد بهتر بدن می‌باشد.

باید به یاد داشته باشیم که اگر در بدن مسیح جایگاهی داریم؛ به این مفهوم است که به جهت کار و هدفی خاص، در چنین جایگاهی قرار گرفته ایم. این قضیه جنبه عملی داشته و حقیقتی کتاب مقدسی است. هنگامی که این حقیقت در روح و نهادمان درک کرده می‌شود؛ در ما به عنوان عضو خاص بدن مسیح، نمودی عملی خواهد داشت. «هر یک را به شغلی خاص مقرر نمود» این سخن خداوند در مرقس ۱۳: ۳۴ می‌باشد.

سَر اعضا را هدایت و رهبری می‌کند

آنچه می‌توان نتیجه‌گیری کرد این است که، مقامهای انسانی یا اشتیاقهای انسانی برای انجام کارهای خاص در کلیسای خداوند، کاری بس اشتباه و غلط است. هیچ کس حق ندارد که انتخاب کند؛ موعظه کند یا تعلیم دهد و یا کار دیگری انجام دهد. بلکه او باید برای انجام چنین کاری از خداوند خواندگی داشته باشد، و از جایگاهش در بدن مسیح اطمینان حاصل کند. اگر چنین باشد یعنی در جای مخصوص خود قرار گیرد؛ عطا یای ویژه آن خدمت را دریافت نموده و با کار و نقشه خداوند هماهنگ می‌شود. او در برابر خداوند مسئول و پاسخگو بوده و فقط بر عیسی مسیح، اتکا می‌کند؛ که سَر بدن است، و او را برای این خدمت فرا خوانده است.

ما وظیفه داریم که از طریق رابطه و تجربه شخصی با خداوند، بدانیم که جایگاه ما در بدن مسیح چیست و چه چیزی را باید انجام دهیم.

کلیسا چیست؟

این سر است که اعمال و حرکات بدن انسان را هدایت می‌کند. همچنین مسیح نیز به عنوان سر این بدن روحانی یعنی کلیسا باید اعمال و حرکات اعضاء متعدد آنرا رهبری و هدایت کند.

در بدن ما، کار کنترل اعضاء، توسط سیستمهای عصبی که از سر به سایر اعضاء و قسمت‌های مختلف بدن کشیده شده اند، انجام می‌پذیرد. در بدن روحانی نیز این فرایند کنترل و هدایت نمودن توسط مسیح، از طریق روح القدس که در همه اعضاء سکونت دارد، به انجام می‌رسد. و روح القدس است که اعضاء را به یکدیگر و به سر پیوند می‌دهد. ما روح القدس را به سیستم عصبی تشبیه نمودیم که بین سر و اعضاء ارتباط برقرار می‌کند. حال اگر روح القدس در ما محزون نشده باشد، او قلب ما را مطابق هدایتها سر کلیسا بکار خواهد برد. اما این مستلزم آن است که ما خود را به روح تسلیم نموده و او را محزون و مهجور ننماییم.

اگر خواننده به اعمال ۱۳: ۱ - ۵ رجوع کند با نمونه ای مواجه خواهد شد که سر بدن بوسیله روح القدس کار هدایت را به انجام می‌رساند. روح القدس چون نبی و یا معلمی در کلیسای انطاکیه هدایت های الهی را به انجام می‌رساند. «روح القدس گفت: برنابا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده ام.» و بعد، کلیسا نیز مشارکت و همکاری خود را با آنان در دعا و روزه و دست نهادن بر آنها و فرستادن آنها، ابراز می‌کند. «پس ایشان از جانب روح القدس فرستاده شده به سلوکیه رفتند...» این هدایت روح القدس در حکم یک دستور بود و برای ما نیز در هر زمانی، می‌تواند به عنوان یک الگو باشد.

بدن به منزله یک اورگانیزم

در اثر آنچه تا حال با آن روبرو شده ایم؛ چنین می‌توان استنباط نمود

کلیسا چیست؟

که کلیسای خدا سازمانی نیست که توسط انسان تأسیس شده باشد. بلکه اورگانیزمی زنده می‌باشد، که از اعضاء زنده ترکیب یافته و روح القدس در هر کدام از آنها سکونت داشته و آنها را با سر زنده بدن در آسمان، مرتبط ساخته و توسط او هدایت و کنترل می‌شوند. آیا بین یک سازمان و یک اورگانیزم تفاوتی وجود دارد؟ قطعاً که وجود دارد. اولی جامعه‌ای است که توسط انسان شکل می‌یابد؛ اما دومی وجودی زنده‌ای می‌باشد که توسط خداوند شکل یافته است.

کتاب اعمال نحوه عملکرد این اورگانیزم زنده یعنی کلیسا، در روزهای آغازینش را نشان می‌دهد. توسط سرّی که در آسمان است و از طریق روح القدس هدایت یافته و انرژی می‌گرفت. و اعضاء آن بدون مداخله هیچ سرّ و یا رئیس انسانی یا سازمانی، به پیش رفته و کار خدا را به انجام می‌رسانیدند. و همه این امور با هماهنگی و یگانگی و اتحاد، تحقق می‌یافت. و هیچ سازمانی انسانی قادر به انجام چنین کاری نبود چرا که این اتحاد توسط روح خدا تحقق یافته بود. و این کیفیت برای ما نیز توصیه شده است. آنها همچنین ثابت کردند که به سرّی پر جلال متصل می‌باشند و عیسی مسیح صرفاً مقامی تشریفاتی ندارد؛ بلکه برای آنها حقیقتی زنده و کامل بوده است. او همیشه در طی قرون متمادی، ثابت نموده که به جهت کلیسا در هر مقطع ضروری یا بحرانی، به شکلی کامل و کافی حضور داشته است و این امر را تا به آخر حفظ خواهد نمود؛ به این شرط، که به او توکل داشته باشیم. باشد که ما ثابت کنیم سرّی پر جلال در آسمان داریم که در هر شرایطی برایمان کافی است.

نقطه متناقض راجع به ما

هر کسی که به دنیای مسیحیت امروز نگاه می‌کند، بطور قطع، متوجه می‌شود که همه چیز به نحوی عملی و اساسی با مفهوم کلیسای مطابق دیدگاه الهی که در کتاب اعمال و آنچه در رسالات نوشته شده؛

کلیسا چیست؟

کاملاً متناقض است. به جای اینکه کلیسا نقش یک اورگانیزم زنده را داشته باشد، فقط مشاهده می‌شود که در هر جایی کلیسا تبدیل به سازمانی صرف گردیده است؛ و برای خود سر و سروری دارد و همه تحت امر او می‌باشند. این سرور کلیسا با اقتدار و حاکمیت بر اعضا خود تا حدودی جای عیسی مسیح را به عنوان سر کلیسا می‌گیرد؛ درحالی که تنها عیسی می‌تواند بوسیله روح القدس کلیسا را هدایت کند. در نظر بسیاری از اعضای کلیسای امروزی، مسیح بیشتر به عنوان مقامی تشریفاتی در آسمان است، و هنگامی که جنبه عملی سر کلیسا بودن او پیش می‌آید؛ یا اینکه روح القدس به عنوان شخص و قدرت زنده بر زمین عمل می‌کند؛ موضوع تا حدی ناشناخته بنظر می‌رسد. مسیح و روح القدس به شکلی عملی بوسیله ساختارهای انسانی و سازمانها و سیستمهای فرقه‌گرایانه جایگزین شده‌اند. و این حالت تنها به اساتید الهیاتی که هنوز نجات نیافته‌اند محدود نمی‌شود بلکه همه ایمانداران را در بر می‌گیرد؛ البته شاید در همه به یک میزان نباشد.

عزیزان، این عوامل نباید وجود داشته باشند. بلکه باید ببینیم کلام خدا چه می‌گوید. تحقیق و پرسش ما در رابطه با اعتقادات و اعمالمان باید مبتنی بر سخنان خداوند باشد. هر چیزی که با کلام و تعلیم او مطابقت نداشته باشد؛ بر ضد اراده او است و باید کنار گذاشته شود. باشد که خداوند یعنی سر کلیسا به خواننده و نویسنده این قدرت را عطا کند تا مطابق حقایق با ارزش مفهوم بدن مسیح عمل نموده و زندگی کنیم و هر چه را که با آنها در تضاد است را انکار کنیم.

خانه خدا

در عهد عتیق خداوند در خیمه مقدس، در میان فرزندان اسرائیل و بعد ها در هیکل ساکن بود. اما حال همانگونه که پولس رسول برای اهالی آتن بیان می‌کند، از زمان مرگ و قیام عیسی مسیح، خداوند «در هیكلهای ساخته شده به دستها ساکن نمی‌باشد» (اعمال ۱۷ :

کلیسا چیست؟

۲۴). حال خانه و مکان اسکان او بر روی زمین، کلیسا است (اول تیموتاوس ۳: ۱۵) و این توجه ما را به نقش دوم کلیسا یعنی خانه خداوند معطوف می‌نماید.

در افسسیان ۲: ۱۹ - ۲۲ می‌خوانیم: «پس از این به بعد غریب و اجنبی نیستید بلکه هموطن مقدسین هستید و از اهل خانه خدا. و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده اید که خود عیسی مسیح سنگ زاویه است. که در وی تمامی عمارت با هم مرتب شده، به هیکل مقدس در خداوند نمو می‌کند. و در وی شما نیز با هم بنا کرده می‌شوید تا در روح مسکن خداوند شوید».

از این آیات در می‌یابیم که ایمانداران در مسیح بوسیله روح بر بنیاد رسولان و انبیا، با مسیح به عنوان سنگ زاویه اصلی برای سکونت و یا مکان اسکان خداوند با هم بنا کرده می‌شوند. هنگامیکه شخصی نجات می‌یابد، به عنوان سنگی بر این عمارت روحانی اضافه می‌شود و بطور مناسب در هیکل مقدس خداوند قرار می‌گیرد. در این حالت کلیسا یک عمارت ناتمام است که با نجات آخرین جان (آخرین سنگ) کامل می‌شود و بعد خداوند به جهت ایماندارانش باز می‌گردد.

همچنین پطرس در رساله اول خود مطالبی کوتاه در رابطه با خانه خداوند بیان می‌کند: «شما نیز مثل سنگهای زنده بنا کرده می‌شوید به عمارت روحانی و کهنات مقدس تا قربانی های روحانی و مقبول خدا را به واسطه عیسی مسیح بگذرانید» (اول پطرس ۲: ۵). ایمانداران در اینجا بعنوان سنگهای زنده ای عنوان شده اند که بر روی بنیاد مسیح ساخته می‌شوند، سنگهای زنده و عمارت روحانی به منظور گذراندن قربانیهای روحانی پرستش و ستایش خدا بکار می‌روند.

کلیسا چیست؟

ما قبلاً در متی ۱۶ : ۱۸ خوانده ایم که خداوند می گوید «و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت». بنابراین مشاهده می کنیم که چگونه مسیح عمارت خود را از روز پنطیکاست تا بحال بنا می نماید و با وجود تمامی حملات شریر در طول قرنها بر علیه او برای ویران نمودن آن اما همچنان پا برجا است.

در این زندگی، و در عمارت روحانی ایمانداران حقیقی، خداوند بواسطه روح ساکن می گردد. این کلیسا به عنوان هیکل و خانه او بشمار می آید، سکونت وی از زمان نزول روح از ملکوت در باب ۲ اعمال بیان شده است. پولس رسول برای ایمانداران قرن‌س چنین می نویسد: «آیا نمی دانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟» (اول قرنتیان ۳ : ۱۶).

بطور جمعی، ایمانداران در قرن‌س مانند ایمانداران امروز در سراسر جهان، هیکل و خانه خداوند در آن مکان بشمار می رفتند. این همان خانه خداوند است. این عمارت کلیسایی با مصالح ساختمانی و غیره ساخته نشده است بلکه عمارتی روحانی با سنگهای زنده ایمانداران در مسیح، بنا شده است.

نظم و مسئولیت

افکار مهمی در رابطه با کلیسا به عنوان خانه خداوند وجود دارند. برای خداوند که خدای نظم است اگر در خانه ای ساکن باشد، باید همه چیز به مانند تفکر و نظم او باشد. مسئولیتی برای پاکیزه و مقدس نگهداشتن مکان سکونت خداوند وجود دارد «ای خداوند، قدوسیت خانه تو را می زبید تا ابد الآباد» (مزمور ۹۳ : ۵). بنابراین باید نظم و انضباطی در کلیسا که مکان سکونت خدای مقدس است، وجود داشته باشد.

کلیسا چیست؟

دلیل نوشتن اولین رساله پولس برای تیموتاؤس این است که او و ما باید بدانیم: «تا بدانی که چگونه باید در خانه خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حی و ستون و بنیاد راستی است» (اول تیموتاؤس ۳: ۱۵). بنابراین مشاهده می‌کنیم که باید در خانه خداوند رفتاری مناسب داشته باشیم. نظم و قدوسیت و انضباط از آن لحاظ اهمیت دارد که این مسکن خانه خداوند و ساکنین آن خانواده الهی می‌باشند. این موارد را زمانی در جزئیات بیان می‌نماییم که بحث ما پیرامون کلیسای محلی یا همان کلیسای مرئی و قابل رویت است.

بنابراین باید بگوییم که پر واضح است موضوع نظم و انضباط بیشتر با مفهوم کلیسا به عنوان خانه خداوند مطرح می‌شود نه با مفهومی به عنوان بدن مسیح. مهمترین تفکر در رابطه با بدن مسیح فیض، موقعیت و اتحاد حیاتی با او یعنی همان سر پر جلال است. هیچ نیروی انسانی نمی‌تواند عضوی را از این بدن جدا و یا به آن پیوند دهد؛ در حالیکه در خانه خداوند ممکن است شخصی از ادامه پیروی وی محروم گردد. قدوسیت خانه خدا، وجود برخی اعمال را در صورت وجود شرارتی جدی در زندگی پیروان، ناگزیر می‌سازد. به اول قرن‌تین ۵: ۱۳ مراجعه نمایید.

دو ویژگی خانه خدا

در کتاب مقدس یکی از ویژگیهای خانه خداوند بعنوان عمارتی که مسیح آن را بنا می‌نماید و تنها ایمانداران حقیقی بعنوان سنگهای زنده در آن قرار دارند بیان شده است (افسیان ۲ - اول پطرس ۲). مسیح سازنده آن است و آن عمارتی منحصر به فرد است. در این ویژگی، خانه خداوند و بدن مسیح هر دو بسیار وسیع هستند و هر دو دارای ایمانداران حقیقی در مسیح هستند.

کلیسا چیست؟

اما در اول قرن‌تین باب ۳ ما یکی دیگر از ویژگی‌های خانه خداوند را مشاهده می‌نماییم، جاییکه انسان سازنده است و مسئولیت شکست و نتایج امور نیز متوجه او است. در اینجا می‌خوانیم که: «با خدا همکاران هستیم و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستید. بحسب فیض خدا که به من عطا شد، چون معمار دانا بنیاد نهادم و دیگری بر آن عمارت می‌سازد؛ لکن هر کس باخبر باشد که چگونه عمارت می‌کند» (آیه های ۹، ۱۰). سپس پولس در رابطه با عمارت ساخته شده بر روی آن از طلا، نقره، جواهرات، چوب، گیاه و کاه ادامه می‌دهد و می‌گوید که آتش عمل هر کس را خواهد آزمود که چگونه است و آنکه عمارتش از آتش سالم بماند اجر خواهد یافت (آیه های ۱۲ - ۱۵).

چوب، گیاه و کاه در آزمون آتش نمی‌توانند سالم بمانند بنابراین آنها موادی جعلی هستند و ایمانداران حقیقی نیستند که موجب بنای عمارت خداوند باشند. بنابراین در این ویژگی خانه خداوند بر زمین، جاییکه انسان با بنای آن دارای مسئولیت است، معلمان نجات نیافته و شکست خورده ای وجود دارند که گاهی اوقات با ایمانداران حقیقی آمیخته می‌شوند.

در ابتدا، و در روزگار رسولان، عمارتی که به وسیله انسان بنا شده بود با بدن مسیح و عمارتی که او بنا نموده بود بسیار همسان و همگون بود. خداوند آنانی را که نجات یافته بودند و آنانی را که بر زمین بعنوان ایمانداران حقیقی بودند را به کلیسا اضافه می‌نمود. اما مردی شمعون نام نجات یافته و تعمیم گرفته و در میان مردان خداوند قرار گرفت ولی این مرد بعد ها ثابت کرد که با خداوند صادق نبوده است (اعمال ۸).

احتمالا در اینجا اولین شکست و اولین مواد جعلی چوب و گیاه و کاه که در ساختن عمارت خداوند توسط انسان بکار رفته است؛

کلیسا چیست؟

پدیدار می‌شوند. او صخره‌ای زنده نبود، بنابراین نمی‌توانست بعنوان یکی از اعضای بدن مسیح باشد. او در خانه قرار داشت ولی در بدن مسیح نبود، خانه می‌تواند بزرگتر از بدن گردد.

خانه خداوند، عمارتی است که از مواد مختلفی ساخته شده. بنابراین بسیار مهم است این دو ویژگی خانه خداوند را تشخیص دهیم؛ که هم توسط مسیح و به شکلی کامل بنا شده و همچنین توسط انسان بنا شده است که دارای عیب و نقص بوده و دچار شکست‌های متعددی نیز می‌گردد.

در زندگی شخصی پولس، خانه خداوند بعنوان خانه‌ای عالی بود از ظروفي برای عزت و ظروفي برای ذلت، ظروفي از طلا و نقره و ظروفي از چوب و خاک، بنابراین برای «ظرفی برای عزت بودن، مقدس و نافع برای مالک خود»؛ ضروری است تا خود را از ظروف ذلت در خانه خداوند جدا سازیم (دوم تیموتاوس ۲: ۲۰، ۲۱)، که مایه شرم خانه خداوند شده و به عنوانی خانه‌ای انسانی مطرح می‌شوند.

در خاتمه این مبحث باید بگوییم که نشانه‌هایی ظاهری مبنی بر اعلام و اعتراف مسیحیت وجود دارند؛ چون تعمید آب، که می‌تواند شخصی را به راحتی در خانه خداوند سکونت دهند که البته انسان بانی چنین عمارتی است. درحالی‌که، همانگونه که قبلاً مطرح نمودیم؛ تنها تعمید روح القدس می‌تواند شخص را به بدن مسیح انتقال دهد.

عروس عیسی مسیح

اکنون به شکل سوم کلیسای خداوند، در کتاب مقدس می‌رسیم. این موضوع در افسسیان ۵: ۲۱-۳۲ یافت می‌شود که پولس می‌گوید، کلیسا عروس عیسی است. و الگوی این رابطه مبارک و صمیمی، رابطه مرد با همسر خود می‌باشد. از آیه ۲۵ چنین می‌خوانیم:

کلیسا چیست؟

«ای شوهران زنان خود را محبت نمایند، چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشان را برای آن داد. تا آن را به غسل آب و بوسیله کلام ظاهر ساخته، تقدیس نمود، و کلیسای مجید را به نزد خود آماده ساخت، که عیب و لکه و چین یا چروکی نداشته باشد، بلکه مقدس و بی عیب باشد. و به همین طریق، باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید، خویشان را محبت کرده است. زیرا هیچ کس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آن را تربیت و نوازش می کند، چنانکه خداوند نیز کلیسا را از این رو که اعضای بدن وی می باشیم، از جسم و از استخوانهای او. از اینجاست که مرد پدر و مادر را ترک کرده، و به زوجه خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند بود. این سر، عظیم است، لیکن من درباره مسیح و کلیسا سخن می گویم.»

محبت، صمیمیت و مشارکت

در مورد این جنبه از عروس، ما کلیسایی داریم که مورد محبت دلسوزانه عیسی و توجه عاشقانه او قرار می گیرد، همچون محبت شوهری واقعی و مراقبت او از همسرش، فقط در اینجا مثال آسمانی ما برتر از مثال زمینی است. این جنبه از پیش، رابطه صمیمی بین عیسی و کلیسا را روشن می نماید. رابطه نزدیکی که احتمالاً، به شباهت رابطه ای صمیمی و محبت آمیز عشق زن و شوهر است. و شراکت با عیسی در سلطنت و جلال آینده اش یعنی زمانی که خواهد آمد را نشان می دهد؛ همانطور که حوا در برتریت آدم بر همه مخلوقات شراکت داشت. امری که ما در کتاب مقدس آنرا به وفور می بینیم.

کلیسای خدای زنده یعنی عروس عیسی مسیح که او را با محبتی بی انتها خدمت نموده، و با خون خود خریده است تا آن را از گناه و تباهی برهاند. آنچه که در گذشته برای کلیسا انجام داده است، به این

کلیسا چیست؟

دلیل است تا بتواند آن را برای همیشه در اثر محبت عمیق خویش، حفظ کرده و در روزی که بازگشت نماید، سلطنت و جلال خود را با آن شریک کند.

در حال حاضر این محبت بی وقفه خداوند است، که عروس خود کلیسا را، با کلام زنده تغذیه میکند و میپروراند، و تقدیس کرده و آنرا با آب شوینده کلام، پاک و تمیز مینماید، و با استفاده از قدرت روح القدس عمل نموده، تا کلیسا را به جایگاه اصلی خود یعنی صمیمیت و نزدیکی در قلمرو خداوند جلال رهنمون سازد. در آینده، محبت خداوند نسبت به کلیسای خود با اعلام آن به عنوان عروس نشان داده خواهد شد، و پر جلال و بدون چین و چروک، و او تا ابد با عروس محبوب خود خواهد بود. مانند این نوشته که می‌گوید: «عیسی مسیح پایه گذار این کلیسا، و بانی جذابیت و رساندن آن، به کمال و ارزشی است که در آسمان به عنوان عروس خداوند در روز جلال از خود نشان خواهد داد».

چنین است آن کلیسای متبارک به عنوان عروس مسیح، و عشق و محبتی که هر یک از اعضاء باید از آن بهره مند شوند، و این همان مهر و محبت پاک و بی آرایش و نورانی ابدیت است که عیسی مسیح در شب تاریک دنیای امروز نیز برای ما تابان می‌سازد. بگذارید قلب مان در این عشق عظیم آرامش یابد!

انگیزه ها و امانت ما

ما ایمانداران، بعنوان عروس عیسی مسیح که از عشق او لذت می‌بریم، تمایلات قلبیمان، و خواست درونی خود را باید بر او، که داماد است متمرکز نماییم، و با ایمانی فداکارانه در زمان حاضر که به صحنه انکار او بدل شده است؛ برای او ایستادگی نماییم. باید حرفهای پولس خطاب به قرنثیان را بیاد آوریم و بدانیم که آنها را باید هر ایمانداری

کلیسا چیست؟

بکار گیرد. «من شما را به عقد یک نفر در آورده ام، که (شما) را مثل دوشیزه پاکدامن به مسیح تقدیم کنم» (دوم قرنتیان ۱۱ : ۲).

به عنوان افراد مسیحی به عیسی مسیح متصل شده ایم تا نسبت به او وفادار و صادق باشیم، خودمان را مثل دوشیزگان پاک و بی آرایش برای او نگهداریم، بدون لکه از دنیائی که او را مصلوب کرد، و عشق و علاقه مان را نثار سیستم این جهان نکنیم که دشمن محبوب مان است، بلکه تمام عشق و دوستیمان را به او ببخشیم، تمام خدمت فداکارانه را به او تسلیم کنیم، و زندگی پر از لذت و شادی متابعت او را تجربه نماییم و به انتظار بازگشت دوباره او و روز وصلت و اتحاد بنشینیم. این مسؤولیتی است که از این ارتباط و پیروی عیسی مسیح حاصل می شود.

از این گذشته، افسسیان ۵ به ما یاد آوری می کند که این ارتباط متبارک مستلزم سر بودن خداوند و اطاعت نمودن از او است، همانطور که در ازدواج و یکی شدن دیده میشود؛ «عیسی مسیح سر کلیسا است، و او نجات دهنده این بدن میباشد. بنابراین همانطور که کلیسا مطیع او است، زنان نیز باید در هر موردی مطیع شوهران خود باشند» (آیه ۲۴، ۲۳). ما قبلاً به موضوع سر کلیسا بودن عیسی مسیح پرداخته ایم؛ بنابراین فقط وظیفه کلیسا است که بعنوان عروس خداوند، مطیع سر خود باشد.

اطاعت از عیسی مسیح یکی از مهمترین مسؤولیتهای هر ایماندار می باشد، که از بابت امتیاز متبارک عروس او بودن، به ما وا گذار می گردد. و بدین معنی است که ما باید از کلام خداوند اطاعت نموده و دنبال خواستها و امیال خود نباشیم، بلکه تعلیمات او که در انجیل ارائه شده اند را پیروی کنیم. نباید آن چه که خود فکر می کنیم که به مصلحت و یا بهترین راه ممکن است، را انجام دهیم. و یا نظر

کلیسا چیست؟

شخصی خودمان و یا دیدگاه گروهی به عنوان کلیسا را اجرا نمائیم، بلکه باید کتاب مقدس را بررسی نموده و دنبال خواست خداوند باشیم که سر کلیسا بوده و اطاعت بر ما را واجب می گرداند. از این رو روشن می گردد که کلیسا هرگز نباید به آموزش و یا وضع مقررات، اصول و عقاید، و غیره بپردازد.

بلکه وظیفه واقعی کلیسا مطیع بودن به تمام دستورات، مبنایها، تعلیمات و اصولی است که خداوند در کلامش آورده است. او بوسیله عطایای خود کلیسایش را تعلیم داده و آن را موعظه می کند، و توسط قدرت و هدایت روح القدس کلامش را ارائه می دهد. وظیفه کلیسا ایجاب می کند که همواره مطیع کلام خداوند بوده و هرگز جایگاه تعلیم و حکمرانی بر فرزندان خدا را، مانند کلیسای روم و دیگران اشغال ننماید.

اگر کلیسا فراموش نکرده بود که عروس خداوند است، امروزه شرایط بسیار متفاوتتر بود، دیگر خبری از انواع مشکلات فرقه ها و گروه ها و روشهای گوناگون، و اصول متنوع و غیره نبود. و اگر همه در اطاعت عیسی مسیح بودند، یک فکر داشتند (فکر او) و راه و روش او را می پیمودند، چهره کلیسای او از درون کلامش نمایان می شد. روح القدس همه ما را به یک امر تعلیم می داد و هر ایماندار در یک راه، و آن هم در راه اطاعت و انجام اراده الهی قدم بر می داشت. در آن صورت، همه در اتحادی مبارک، و در یک روح، و در اطاعت از یک خداوند، چون عروس واقعی عیسی مسیح می شدند.

چه برکتی به دیگران می رسید و شهادت کلیسا چقدر زیبا می شد. کلیسای اولیه چنین بود و اگر همه از مسیح اطاعت می کردند و او را به عنوان داماد میشناختند در حال حاضر نیز به همان منوال پیش میرفت. دلیل این همه تفرقه و سر درگمی این است که کلیسا از زمانهای دور تاکنون در اطاعت کامل خداوند نبوده و نیست. از این

کلیسا چیست؟

رو خرابکاری و مشکلات پیرامون ما، حاصل عملکرد و خواست انسانها می باشد.

اما با وجود این که کلیسا بطور جمعی در اطاعت در مسیح موفق نبوده، وظیفه هر شخص ایماندار است که به خواست خداوند و اطاعت از او گردن نهد. در پیغام خداوند برای از هفت کلیسای آسیا، پیشگویی وضعیت کلیسای آینده و خارج شدن آن از معیار کلام مطرح می باشد، کلام آخر این که، هر کدام از این پیغامها این طور بیان می شوند: «آن کس که (مفرد) که گوش دارد، بشنود که روح برای کلیساها چه میگوید» (مکاشفه. ۲۹، ۱۷، ۱۱، ۷: ۲). باشد که هر خواننده ای، پیغام را شنیده؛ اطاعت نموده و قدم پیش گذاشته؛ خود را از هر آن چه که در کلام و اطاعت خداوند نیست جدا نماید.

امید و مقصد عروس مسیح

با در نظر گرفتن تأثیرات حاصل از صمیمیت، و مشارکت با خداوند، کلیسای خداوند مسئولیت دارد که به مسیح وفادار بوده و مطیع او باشد، و کلیسای حقیقی با ایماندارانی که دارای تولد دوباره هستند این وظیفه را به عنوان عروس او بر عهده دارند. اینک می توانیم قدری به موضوع امید و مقصد پردازیم. از طبیعت ساده در مورد ارتباط عروس و داماد، این طور دیده می شود که اوج آرزوی کلیسا داشتن همین رابطه با سر خود یعنی عیسی مسیح است. بودن با مسیح و شریک شدن در شکوه و جلال او امید و تنها مقصد کلیسا است.

این موضوع در افسسیان ۵ در آیه هائی که قبلاً ذکر شد، با تأکید مطرح شده اند، جایی که مسیح کلیسای خود را ارائه می کند، کلیسای جلال یافته بدون لکه و چین و چروک است. و این امر در روز وصلت به انجام خواهد رسید و این روز با شکوه باید خواست و آرزوی کلیسایی باشد که خود را عروس مسیح می داند. بعد از آن

کلیسا چیست؟

مسیح، عروس را آنطور که واقعاً می باشد؛ خواهد دید، بی عیب و بدون لکه و خالص (اول یوحنا ۳: ۲، ۳). هیچ چیز دیگر نمی تواند این عروسی و وصلت را آنطور که در کلیسا می تواند تحقق یابد، به نحو دیگری بنمایاند.

این امید مبارک راجع به کلیسا، بوسیله خود عیسی در آن آیه های مشهور و محبوب یوحنا ۱۴: ۲، ۳ ارئه شده است. در این متن، عیسی به ایمانداران می گوید که او خواهد رفت تا برای آنان منزلی در خانه پدر آسمانی خویش آماده نماید و دوباره بر میگردد تا آنان را نیز همراه خود ببرد، تا هر جا مسیح است آنان نیز باشند. و داماد آسمانی به عروس خود نیت قلبی خود را آشکار نموده که هر کجا او به سر می برد، عروسش نیز خواهد بود.

آرزو و خواست مسیح برای عروسش در دعای کهانت ملوکانه خود با مهربانی بسیار خطاب به پدر آسمانی در یوحنا ۱۷: ۲۴ ثبت شده است. و او این اینچنین دعا می کند: «پدر، خواست من این است که، آنانی را که بمن داده ای، آن جائیکه من هستم آنها نیز باشند، تا شکوه و جلال مرا ببینند». این هدف و نیت خداوند است، باید بگوییم، که او م یخواهد کلیسایش نیز با خودش در جلال همراه باشد. امید و آرزوی عروس او نیز باید چنین باشد.

کلیسا در آسمان متولد گشته و در آن جا نیز با مسیح که سر می باشد، در جلال او یکی شده است. کلیسا باید بر روی زمین شخصیتی آسمانی از خود نشان دهد، برای اینکه زندگیش «همراه مسیح در حضور خدا است» (کولسیان ۳: ۳)، و مقصدش آسمان و وصلت با مسیح و شریک شدن در شکوه و جلال ابدی او است. تمام عهدها و پیمانها، آسمانی می باشند، در صورتی که همه وعده ها به اسرائیل زمینی می باشند.

کلیسا چیست؟

آن چه از کتاب مقدس استنباط می‌گردد؛ این است که تنها امید و مقصد برای کلیسا به عنوان عروس مسیح آن است که در اتحاد و مشارکت و در جلال آسمانی با مسیح همراه باشد. و هدفش به شباهت او در آمدن باشد، واضح است اکثراً این ایده بیان شده است، تا هدف نهائی کلیسا را تبیین نماید مبتنی بر اینکه مردم بیشتری از دنیا را به سوی مسیح سوق دهد، در حالی که این را باید راهی اشتباه و انتظاری غیر کتاب مقدسی دانست.

ماموریت کلیسا قطعاً معرفی و شناساندن مسیح در این دنیا و اعلام خبر خوش انجیل به افراد غیر ایماندار است، اما امید و آرزوی تبدیل و پیش بردن دنیا به سوی مسیح هرگز در کتب آسمانی به کلیسا سپرده نشده است. بر عکس، کلام خداوند بطور واضح نشان می‌دهد که: «افراد نادرست و علمای دروغین، روز به روز بدتر شده» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۳). و خداوند لازم خواهد دید که در داوری مداخله کرده و به شرارت انسان خاتمه دهد. بنابراین امید و مقصد کلیسا، این است که توسط مسیح به آسمان ربوده شود (اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸)، مأموریت کلیسا بهبود وضعیت دنیا و تبدیل وضعیت آن نمی‌باشد. اجازه دهید به چند نکته از کتاب مکاشفه نظری بیاندازیم، که مقصد و آینده کلیسا را در رابطه با اتحاد و مشارکت با مسیح نشان می‌دهد.

بدون شک ربوده شدن کلیسا به آسمان در مکاشفه ۴: ۱ انجام میپذیرد، و از نقطه نظر زمانی، کلیسا باید جزء جمع ستایش کنندگان قرار گیرد، همراه رهانیده شده گان در فصل چهارم و پنجم، که در جمع آن بیست و چهار رهبر نیز نشان داده شده اند. در تمام طول مدتی که خداوند غضب داوری خویش را به مسیحیت مرتد و دنیای شرور اعمال خواهد نمود، و در فصول ششم تا نوزدهم پیشگویی شده است، جمع ایمانداران واقعی ایمن و آسوده در جلال با نجات دهنده محبوب خود میباشند.

کلیسا چیست؟

بعد در فصل نوزدهم، جشن عروسی بره را مشاهده می‌کنیم. «بیاید شادی کنید و لذت ببرید، و او را ستایش کنید، که زمان وصلت بره فرا رسیده است، و همسر او خود را آماده نموده است. و به او کتان مرغوب عطا شده بود که بپوشد، کتان پاک و سفید: که کتان مرغوب همان پرهیزگاری مقدسین میباشد» (آیات ۷ - ۸). و در فصل هفدهم عروس دروغین یعنی کلیسای مرتد را می‌بینیم که داوری می‌شود، و عروس واقعی نیز خود را آماده نموده، تا آن لحظه با شکوه وصلت مسیح با کلیسایش که بواسطه ریخته شدن خونش خرید شده، انجام پذیرد. سپس مسیح همراه با عروس خود به زمین مراجعت می‌نمایند تا به داوری و فرمانروایی دنیا پردازند. فصل ۱۹ آیه ۱۱ فصل ۲۰ آیه ۶.

در مکاشفه ۲۱: ۹-۱۱ عروس، همسر بره، مکرراً در شکوه کامل خود این چنین توضیح داده شده است: «یک کوه عظیم و بلند» آن شهر بزرگ، اورشلیم مقدس، از آسمان و از پیش خدا پائین می‌آید، که جلال و عظمت خدا را با خود دارد. بعد این شهر مقدس پایتخت آسمانی عیسی مسیح در حکومت هزار ساله او بر روی زمین خواهد بود و همراه با وی فرمانروایی خواهد کرد.

در مکاشفه ۲۱: ۱-۸ صحنه ابدیت و شرایط ملکوت آسمان بعد از پایان فرمانروایی هزار ساله و از بین رفتن زمین و آسمان اول را توضیح می‌دهد. و بعد زمین و آسمانی جدید بوجود می‌آید. اینجا می‌خوانیم: «و من یوحنا شهر مقدس را دیدم، اورشلیم جدید، که از آسمان از طرف خدا پائین می‌آید، تزئین یافته و آماده شده بعنوان عروس برای داماد خودش. و یک صدای عظیمی از آسمان میگفت، بنگرید خیمه حضور خداوند در میان مردم است، و او در میان آنان زندگی خواهد کرد، و آنها قوم خداوند خواهند بود».

کلیسا چیست؟

این مقصد ابدی کلیسا، عروس مسیح می‌باشد. و همان شهر مقدس حکومت هزار ساله، عروسی که از برای همسر خود آراسته شده است و اکنون خیمه و مسکن ابدی خداوند است. چه مقصد با شکوهی دارد، «کلیسای خداوند زنده!» باشد که این حقیقت قلبهایمان را هر چه بیشتر به وجد آورده و با محبتی فداکارانه ما را به سوی داماد گرانقدرمان هدایت نموده، شخصیتی که تمام این برکات را برای ما با مرگ خود در جلجتا تضمین نموده است.

خلاصه مطالب

در خاتمه فصل اول و اینکه کلیسای خداوند زنده چگونه باید باشد، اجازه بدهید بعضی از تفکرات و اصولی که فرا روی ما قرار دارند را واضح تر بیان کنیم. ما از کلام خدا یاد گرفته ایم که کلیسا تا روز پنطیکاست عملاً شروع به کار نکرد و در ضمن از ایماندارانی که تولد دوباره داشتند و بوسیله روح القدس در بدن مسیح قرار گرفتند تشکیل شد و توسط خود مسیح به کلیسایی ملحق شدند که او سر آن در آسمان است. آنان جمعی خوانده شده هستند، از دنیا جدا شده اند، و با وجود تفاوت‌های متعدد همیشه از سوی خداوند بعنوان یک بدن در کل جهان شناخته می‌شوند.

و این جماعت ایمانداران به سه طریق برای ما به تصویر کشیده شده اند، بدن مسیح، بدن خداوند، و عروس مسیح. به عنوان بدن، اعضاء مختلفی هستند که با مسئولیت‌های متفاوت و برای کارهای معین که از طریق هدایت مسیح تعیین و گمارده می‌شوند. به عنوان خانه خداوند، کلیسا محلی است که خدا در آنجا سکونت دارد و مسئول است که اصول خداوندی و تقدیس آنرا حفظ نماید. به عنوان عروس مسیح، عاطفه، صمیمیت، وفاداری، اطاعت، و مصاحبت ابدی و مشارکت با عیسی در تمام جلالش، سهم و امید، و مقصد کلیسا می‌باشد. با این بررسی تصویر کلی کلیسا در پهنه

کلیسا چیست؟

گسترده جهان فرا روی ما نهاده شد، خیلی سریع و ساده می‌توانیم
نظم و خواست کتب آسمانی را از کلیسای محلی، دریافت نموده
و به آن عمل نماییم.

فصل دوم عطايا و خدمات كليسا



مقدمه ۹۴

منبع، کانال ها و توسعه خدمت ۹۴

رسولان و انبیا

مبشرین

شبانان و معلمان

شبانان

معلمان

عظایای دیگر

عظایای معجزه ای

خدمت فردی ۷۶

یک آقا

دعوت الهی

آمادگی و تعلیم گرفتن

مدرسه تجربیات عملی

کلام خدا را مطالعه نمایید

لزوم جدا شدن

دست گذاری

دست گذاری و مسح خداوند

پند و اندرز و مشارکت

موضوع خاص تیموتائوس

عنوانهای چاپلوسانه

امرار معاش و مسائل مالی

تلاش در ایمان و محبت

مسئولیت مسیحیان

قدرت خدمت



مقدمه

در بحث های گذشته متوجه شدیم، مسیح سر کلیسا بوده و تنها سری است که کتاب مقدس او را به رسمیت می شناسد. او اعضای مختلف کلیسا را در بدن خود (کلیسا) هدایت و رهبری می نماید.

حال می خواهیم خدمت خاص کلیسا را در نظر بگیریم که مشتمل بر موعظه، تعلیم و مراقبت روحانی است. متوجه می شویم که این کار از ابتدا به انجام می رسید، مخصوصاً به وسیله عطایایی که سر پر جلال، به کلیسا عطا نموده است. در افسسیان ۴: ۷، ۸ و ۱۱-۱۳ می خوانیم که: لیکن هر یکی از ما را فیض بخشیده شد بحسب اندازه بخشش مسیح. بنابراین می گوید: چون او به اعلی علین صعود نمود، اسیری را به اسیری برد و بخششها به مردم داد. و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلمان را، برای تکمیل مقدسین، برای کار خدمت، برای بنای جسد مسیح، تا همه به یگانگی ایمان و معرفت تام پسر خدا و به انسان کامل، به اندازه قامت پری مسیح برسیم.

منبع، کانال ها و توسعه خدمت

مسیح این عطایا را بر مبنای نجاتی که با نثار خون و صعودش به آسمان به ثمر رسانده است، عطا می کند. به مانند نجات دهنده پیروزمندی که از مردگان برخاسته و صعود نموده است. او تمام قدرتهای اهریمنی را شکست داده و شیطان را که انسان را به اسارت در آورده بود، را مغلوب می کند. او که کلیسایش را دوست می دارد، و مراقب همه اعضای آن است. عطا یایی را به انسان می دهد تا خدمات مسیحی بهتر پیش رود. تا جانها نجات یافته و ایمانداران تغذیه شده، ایمانشان تقویت یابد و به قدری کامل شوند تا به قامت پری عیسی مسیح برسند. خدمت مسیحی از عیسی مسیح جلال یافته

و نشسته بر دست راست خدای پدر نشأت می‌گیرد. بنابراین بدون اتکا و در نظر گرفتن عیسی مسیح که بدن و سر منشأ همه خدمات است، هیچ خدمتی حقیقی در کلیسا نمی‌تواند تحقق یابد یا به وسیله آن نمی‌تواند به پیش رود.

باید در نظر گرفت که بین خدمت و کهنات مسیحی و عبادت، کمی تفاوت وجود دارد. همه مسیحیان، زن و مرد، کوچک و بزرگ، همگی به حضور خداوند دسترسی دارند. و همه قادرند که عبادات؛ شکرگذاریها و ستایش‌های خود را به حضور او آورند. کهنات امری جهانی است و از طرف انسان به خدا ارائه می‌شود. در حالی که خدمت کلام بوسیله عمل انسان به انجام می‌رسد، اما از طرف خدا به انسان ارائه می‌گردد. این امر مشتمل بر خدمات مختلفی است که توسط اعضاء خاص بدن و از طرف عیسی مسیح به جهت نیکویی و منفعت دیگران به انجام می‌رسد. کتاب مقدس، شاید از میان اعضاء، تعداد اندکی را، خادم کلام خدا، یا خادم جماعت مسیح، خطاب می‌کند. ما درباره شرایطی عمومی که در آن همه مسیحیان باید مسیح را در هر روز زندگیشان خدمت کنند، صحبت نمی‌کنیم. بلکه صحبت از خدمت مخصوص کلام خداوند می‌باشد. آنچه پر واضح و مبرهن می‌باشد این است که همه مسیحیان قدرت موعظه کلام خداوند را ندارند، به نحوی که برای دیگران سودمند باشد.

مطابق کلام خدا، خدمت روحانی کلیسا بوسیله عطا یابی که مسیح بخشیده است؛ به انجام می‌رسد. و فقط آنانی که از طرف او قدرت و عطا یافته‌اند می‌توانند این کار را به پیش برند نه اشخاصی که صرفاً خدمت را به عنوان یک شغل و حرفه انتخاب نموده‌اند، یا کسانی که صرفاً در کالج یا دانشگاهی مسیحی تحصیلات الهیاتی داشته‌اند و بوسیله انسان به جهت کلیسا یا فرقه‌ای خاص، دست‌گذاری شده‌اند. تمام این موارد که امروزه به عنوان روشهای مناسبی در فراهم

عطایا و خدمات کلیسا

آوردن خادمان، رونق دارند؛ همگی مطلقاً بر ضد کلام بوده و با اراده الهی و روشهای او برای کلیسایش در تضاد می‌باشند. و هیچ تطابقی با خدمتی که او در کلام خود مکشوف نموده؛ ندارد.

وقتی کسی در کلام خداوند تحقیق می‌کند و دوران رسولان کلیسا را بررسی می‌کند و سیستم سازمانی خدمت کلیسای دنیای امروز را با آن دوران مقایسه می‌کند، اجباراً چنین نتیجه‌گیری می‌کند که سیستم کنونی کاملاً از بنیاد کلیسایی دور بوده و بیشتر به اختراع و ساخته دست انسانی شباهت دارد. این موضوع را بعداً بیشتر مورد بحث قرار خواهیم داد.

علاوه بر این، باید خاطر نشان کنیم که متن ما از کلام در افسسیان باب ۴ می‌گوید عطا یای خدمتی که مسیح آنها را می‌بخشد به جهت کامل شدن مقدسین و بنای بدن (جسد) مسیح است. اگر خداوند به کسی عطیه‌ای را بخشیده تا تعلیم دهد یا موعظه کند یا جمعی را شبانی کند؛ این عطیه به جهت همه مقدسین و بدن مسیح می‌باشد نه اینکه منحصر به یک فرقه خاص باشد. در متون گذشته دیدیم که خداوند تنها از یک بدن سخن می‌گوید. این کلیسا شامل ایماندارانی است که تولد تازه دارند و به آن عطا یای بخشیده شده تا این مومنین را خدمت نموده بنا نماید. بنابراین، عطایا و خادمین واقعی که مسیح بخشیده است برای منفعت تمام کلیسا خداوند چه در هر ناحیه‌ای یا کشور و یا تمام جهان می‌باشند. پطرس در رساله اول خود باب ۵ آیه ۲ می‌گوید: «گله خدا را که در میان شما است بچرانید و نظارت آنرا بکنید». این گله خداوند است نه انسان و همه قوم او در پیرامون ما را شامل می‌شود.

مسیح وقتی به آسمان صعود نمود نتنها به انسان عطا یایی را بخشید بلکه در آسمان به عنوان سر کلیسا هر عطا و بخششی را برای بقا

و ادامه کار کلیسای خود در جهان ارائه می‌کند. او هنوز هم عطا یای را می‌بخشد؛ یکی را بر می‌خیزاند و دیگری را دعوت می‌کند. باعث می‌شود که هر یک بر حسب نیاز خود در روح خود چیزی را بیاموزد. آنها را قدرتی می‌دهد که از قبل نداشتند تا به شکلی موثر تر جانهای دیگران را بیدار کنند، و با فیض خداوند روح القدس در آنها ساکن می‌شود تا حقیقت را به سمع آنها برسانند. و این فرایند ادامه خواهد داشت تا همگی به یگانگی ایمان نائل شویم. در حالی که به ما هشدار داده می‌شود که انتظار نداشته باشیم خدمت رسولان با همان خصوصیت و بر گرفته از همان منشع ادامه داشته باشد. اما با این وجود، بسیار ضروری است که همه جانها دور هم جمع شوند و از آنها مراقبت شود و منتظر آمدن مسیح باشیم.

برای تعریف کامل مفهوم عطیه باید بگوییم که: قدرتی روحانی است که از بالا در جانهای ایمانداران نهاده می‌شود. امری فراتر از توانایی طبیعی صحبت نمودن یا تعلیم دادن است. گرچه مسیح استعدادهایی را عطا می‌کند «هر یک را بر حسب استعدادش» (متی ۲۵: ۱۵). بنابراین استعدادها و توانایی های فردی و ذاتی اشخاص، در کنار عطایای خدمتی، مورد استفاده خداوند قرار می‌گیرند؛ اما این استعدادهای طبیعی نمی‌توانند فرد را به خادم کلام تبدیل کنند. این فرایند عطایای است که قطعاً بوسیله عیسی مسیح به انجام می‌رسد.

در اول قرنیتیان باب ۱۲، درباره عطایای مختلفی صحبت می‌شود که بیانگر و نمود روح القدس می‌باشند. این قسمت از کلام منشع عملکرد عطایای متعدد را روح القدس می‌داند. «لکن در جمیع اینها همان یک روح فاعل است که هر کس را بحسب اراده خود تقسیم می‌کند» (آیه ۱۱). با این وجود خداوند بخشنده حقیقی این عطایا است و روح القدس به عنوان واسط و انتقال دهنده عطایا بوده و آنها را چون ابزاری مناسب فراهم می‌آورد تا خداوند بواسطه آنها عمل نماید.

رسولان و انبیا

اینها اولین عطایای می‌باشند که در افسسیان ۴: ۱۱ ذکر شده‌اند. که خداوند آنها را بعد از صعودش به آسمان به کلیسا بخشید. «و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا.» اینها شاید عطایای بنیادین نامیده شوند. چرا که خداوند آنها را به جهت نائل شدن به هدف خود یعنی گستراندن زمینه‌ای عمیق و گسترده برای بنای کلیسایش بکار می‌برد. این کار بوسیله اشخاصی به انجام می‌رسد که خداوند آنها را بنحوی خاص قدرت داده و توانایی می‌دهد.

در افسسیان ۲: ۲۰ آمده است: «بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید که خود عیسی مسیح سنگ زاویه است.» البته که عیسی مسیح در بزرگترین و بالاترین معیار سنگ بنیادین است. «و بر این سنگ من کلیسای خود را بنا می‌کنم.» اگر بخواهیم از سخنان دیگران نیز استفاده‌ای کرده باشیم، می‌توانیم به این بیانات نیز توجه کنیم: «رسولان نه تنها به عنوان ابزاری برای مکشوف نمودن اندیشه خدا به کار می‌روند بلکه به شکلی خاص اقتدار و نشانه‌های باغبانی او بر زمین کلیسا را به ظهور می‌رسانند. بنابراین تمایز رسولان و انبیا، در این است که رسولان از اقتدار عملی برخوردار اند؛ اما به انبیا ایده و اندیشه‌ای ارائه می‌شود که بر طبق نقشه و اراده الهی است که این خود رازی بزرگ محسوب شود».

رسولان در پایه ریزی و تاسیس کلیسا نقش منحصر به فردی داشتند که به هیچ وجه قابل انتقال به دیگران نیست. آنها شاهد خاص قیام عیسی مسیح بودند. اعمال ۱: ۲۲ و اول قرنیتیان ۹: ۱ و ۱۵: ۵ - ۸ بیانگر این مدعی است. بنابراین چیزی به عنوان «تسلسل یا جانشینی رسولان» که امروزه ادعای کلیساها و ادعای بسیاری است؛ نمی‌تواند مصداق داشته باشد. تنها کسی که از طرف خدا

برگزیده بوده و شاهد بر قیام عیسی مسیح باشد می تواند به تمام معنی کلمه رسول خوانده شود.

دوازده شاگرد و پولس همگی رسولان خاص کلیسا بودند. این امر به یقین رسیده بود چرا که کلیسا بوسیله همین افراد تاسیس و تغذیه گردید هنگامی که هنوز بالغ نشده بود. و همینطور برای تمام دوران تاریخ زمینی اش (همراه با آنچه در کلام نوشته شده و هنوز باقی است) با هدایتهای مصون از خطا، آماده گردید. همه اینها را می توان در نوشتجات رسولان یافت که از طرف خداوند الهام یافته بودند. بنابراین اگر چه ما در میان خود رسولی نداریم اما نوشتجات آنان را با خود داریم که هدایتهای بنیادین برای کلیسا بشمار می روند.

منظور از انبیایی که در اینجا خاطر نشان شده اند؛ انبیای عهد عتیق نیست. بلکه آنانی که بعد از مسیح می آیند. بعدها در عهد جدید انبیای بودند که مستقیماً از طرف خدا به انسان سخن می گفتند. و اغلب ذهن آنان به نحوی فرا طبیعی راجع به زمان حال یا آینده سخن می گفت. نبی کسی است که حقیقتی را از خداوند گرفته و درست همانطور که هست آنرا به جانها ارائه می دهد. برای مثال در اعمال ۱۵ : ۳۲، یهودا و سیلاس به عنوان انبیا ذکر شده اند و برادران خود را نصیحت و تأیید می نمودند. وقتی کلیسا تازه آغاز شده بود؛ کتاب مقدس (عهد جدید) هنوز نوشته نشده بود و رسولان در هر جایی نمی توانستند حاضر باشند. بنابراین خداوند انبیای را بر خیزانید که در موارد خاص بتوانند ابزار و وسیله مکاشفه الهی باشند.

اما حال که مکاشفه به اتمام رسیده است و ما از کلام کامل خداوند برخورداریم دیگر به هیچ چیز بیشتری احتیاج نداریم. بنابراین نیاز مبرم به انبیا با بسته شدن کانون کتاب مقدس، به اتمام می رسد. در جهت پاسخ دادن به سوال تبعیت از انبیا در زمان حاضر، باید گفت

که این مسئله کاملاً از میان برداشته شده است. چرا که حقیقت کاملاً آشکار شده است. و کار عظیم روح القدس بر مقدسین در باز خوانی آنچه یک بار مکشوف شده بود با قوت برقرار است. برای مثال، احیاء حقیقت عادل شمرده شدگی بوسیله ایمان، طبیعت کلیسا که چون بدن مسیح است، و بازگشت دوباره مسیح به عنوان امید مسیحیان، همگی می‌تواند به کار انبیا شباهت داشته باشد. اگر چه هر کسی اجتناب خواهد نمود که چنین اموراتی را نبوت یا رسالت خطاب کند.

به تعبیری سخت گیرانه مفهوم رسولان و انبیا دیگر ادامه نخواهد داشت. اما گاهی در زمانی خاص و ضروری، کسی به خدمتی شبیه رسالت ممکن است برخیزانیده شود. برای مثال می‌توان به لوتر اشاره کرد. او باعث باز خوانی و دعوت مقدسین خدا در مقیاسی کلی شد تا به سوی حقیقت بنیادینی که مدت‌های مدید از نظرها دور مانده بود؛ بازگشت نمایندند. این پاسخ‌ها همه اندازه و مقیاسی کوچک از کار رسولان را بازگو می‌کند.

مبشرین

«و او بخشید مبشرین. ..» این عطیه نیز همچون سایر عطایا در آیه افسسیان ۴ : ۱۱ مذکور شده است. و این عطیه تا امروز نیز باقی است و در جهان عمل می‌کند. یک فرد مبشر، همچون ابزاری معمولی در دستان خداوند است تا بوسیله آن جانهای گمشده را به سوی خدا بازگرداند. کسی که به او چنین عطیه ای داده شود؛ قانع نخواهد شد که در یک نقطه متوقف شود بلکه آماده خواهد بود که به هر جا و مکانی سفر کند، که خداوند بوسیله روحش او را هدایت می‌کند تا نیاز جانها را در آن نقطه برآورده سازد.

«مبشرین» همانطور که از نامشان واضح است؛ حاملان خبر خوش و واعظان انجیل و فیض خدا می‌باشند. کسانی که بی خبران را بیدار

نموده و جانهای بسیاری را به سوی عیسی مسیح سوق مسیح دهند. این به دان مفهوم نیست که هر کسی در کلیسا به باید مبشر باشد درحالیکه همه باید عشق و محبت نجات جانها را دل داشته باشند و آماده باشند تا گناهکاران را به سوی مسیح رهنمون سازند. اما آنانی که عطیه بشارت دارند رغبت و اشتیاق خاصی برای نجات جانها دارند و از بدو تولدشان آرزویی حقیقی نسبت به بشارت در آنها نقش می‌گیرد. و یاد می‌گیرند که چطور انجیل را ارائه دهند، چطور در مخاطبین، اضطراب و تشویش واقعی را از غلط تشخیص دهند و اقرار واقعی آنان را تمییز دهند. خوشی آنها این است که گناهکاران را به سوی مسیح آورند. و ببینند آنانی که متعلق به دنیای گمشده بودند اینک به کلیسا تعلق دارند.

مبشر مرد دعا است؛ چرا که او درک نموده که کار کار خداوند است. و تمام روشها و تکنیک های موجود از ارزش کمتری برخوردار اند. مبشر مرد ایمان است کسی که در همه چیز به خداوند توکل می‌کند. او شاگرد کلام خدا است؛ چرا که لازم است تمام حقیقت را به گناهکاران ارائه دهد. او مرد تشویق نمودن است؛ و هیچ ترسی ندارد از اینکه به جایی رود که زندان و سختی در انتظارش است. جایی که اعلام انجیل پر جلال خدای متبارک می‌تواند او را به سوی مرگ سوق دهد. مبشر شخصی پر انرژی است. گاهی شاید در فصلی مناسب و گاهی نیز در فصلی نامناسب کارش را انجام دهد. او مرد مداومت است و از شکستهایش دلسرد نمی‌شود. و در اثر تلاشهایش نیز انتظار ندارد که به زودی حاصلی پدید آید. و آخر اینکه، او انسان فروتنی است. در پی جلال دادن دیگری است. او با تمام قلبش می‌گوید که: «نه من، بلکه فیض خدا بود که در من عمل نمود».

تمام دل مشغولی فرد مبشر متوجه جانمایی است که هنوز نجات نیافته اند و محیط کاری او در همه جهان است. در حالی که محیط

عطایا و خدمات کلیسا

کاری یک شبان یا معلم فقط کلیسا بوده و خدمت او بیشتر متوجه فرزندان خداوند است. مبشر مثل مرد سنگ شکنی است که بیرون رفته و سنگهای با ارزش معدنی را از صخره های زبر و سخت بریده و آنها را به منزل می آورد تا پاک کند. مبشر نیز جانهای نجات نیافته را از میان سنگ های معدن پیدا نموده و آنها را به حضور مسیح می آورد تا آنها را از گناه پاک کند.

چه کسی آنها را نجات داده و در بدن عیسی مسیح یعنی کلیسا تعمید می دهد؟ روح القدس اینکار را به انجام می رساند. و بعد مبشر حقیقی می بیند که چطور نوازادانی تازه متولد می شوند و فرزندان خود در ایمان را به مشارکت و و مراقبت کلیسای خدا معرفی می کند؛ جایی که عطایای شبان یا معلم به جهت بنا نمودن و تغذیه نوایمانان بکار رود.

مبشری که از روح القدس تعلیم گرفته باشد هرگز به یک فرد نوایمان نخواهد گفت که به کلیسای مورد علاقه و مورد انتخاب او برود؛ در حالی که همیشه چنین می شود. اما فراتر از اینها، مبشر واقعی به شاگردش نشان خواهد داد که در حال حاضر عضو کلیسای مسیح بوده و کمک خواهد کرد که سایر ایمانداران کلیسا جامع خداوند را بشناسد. شاگرد نوایمان باید کلام خدا را جستجو کند تا فکر و نقشه خدا را درک نماید و بعد مشارکت کلیسایی مناسب خود را پیدا کند درست همانطور که کلام نجات خدا را به او نشان داد.

در اعمال ۲۱ : ۲۸ درباره فیلیپس مبشر می خوانیم. و در باب هشتم اعمال با تلاش و مساعی او آشنا می شویم. در این قسمت از کلام خدا، ما با نمونه و طبیعت این عطیه روبرو می شویم. در زندگی پولس رسول نیز با کار و عطیه مبشر برخورد می کنیم. هدف او این بود: «تا اینکه در مکانهای دورتر از شما هم بشارت دهیم. ..» (اول قرنتیان ۱۰ : ۱۶)، این کلامی است که برای هر مبشری می تواند یک شعار باشد.

بطور قطع وقتی کلام عیسی مسیح را بیاد می‌آوریم که می‌گوید: «حصاد بسیار است و عمله کم پس از صاحب درخواست کنید تا عمله‌ها برای حصاد خود بیرون نمایند» (یوحنا ۴: ۳۵؛ لوقا ۱۰: ۲)، ما باید برای برخیزانیده شدن مبشرین واقعی دعا نماییم تا آنان که برآستی دعوت شده‌اند و عطیه این کار را دارند؛ کار بشارت را به پیش برند. نیاز بسیار است و بشارت کار بسیار متبارکی است. «..عطای خدا را برافروزی..»، به کلام موعظه کن.. عمل مبشر را بجا آور و خدمت خود را به کمال رسان. (دوم تیموتائوس ۱: ۶؛ ۴: ۲ و ۵).

شبانان و معلمان

این عطایا به جهت مراقبت از اطفال تازه متولد شده در مسیح (نو ایمانان) بخشیده شده‌اند؛ و هدف از آنها این است که نو ایمانان را به سوی حقیقت راهنمایی و هدایت کنند. تمام عطایای مسیح به جهت «کامل شدن مقدسین» عطا می‌شوند. با این نگاه که کار خدمت به پیش رفته و جسد مسیح بنا کرده شود و.. تا اینکه دیگر طفل نباشیم (افسیان ۴: ۱۲؛ ۱۳). خداوند می‌خواهد فرزندان در راستی رشد نمایند. به همین دلیل این عطایا را بخشیده است تا ایمانداران بنا شده و رشد و ترقی نمایند. هدف خاص عطیه شبانی و معلمی دقیقاً بکار بستن همین عطایا است.

در متنی که پیش روی ما است عطیه معلمی و عطیه شبانی باهم ارتباط یافته است. متن نمی‌گوید که: «او تعدادی شبان و تعدادی معلم در اختیار دارد». بلکه فرا تر از این، می‌گوید: «او بخشید بعضی شبانان و بعضی معلمین». هر دو عطیه در کنار هم ذکر شده‌اند و این نشان می‌دهد که آنها با هم وابستگی و ارتباط دارند. اگرچه، آنها عطایای مختلفی هستند؛ و امکان دارد کسی یکی را داشته و دیگری را نداشته باشد. یا هر دو را داشته باشد. به هر ترتیب این عطایا به جهت مراقبت و یاری مردمی که با آنها ارتباط نزدیک دارید عطا شده‌اند.

شبانان

معنی تحت الفظی کلمه «شبان» در اینجا بیشتر به مفهوم «چوپانی» است. و این مفهوم را در ذهن ما ایجاد می‌کند که شبان کسی است که مراقب گله خداوند بوده و آنها را غذا می‌دهد. این واژه معرفی کننده کسانی است که خداوند آنها را عطیه بخشیده و مقرر نموده تا «گله خدا را غذا دهند»، کسانی که برای این کار خوانده شده‌اند. شبان نیکو نه تنها می‌خواهد که گله اش از دست دشمن در امان باشد، بلکه به خوبی محافظت، راهنمایی و تغذیه شود. شبان، توجه خود را بر قوم خدا متمرکز می‌کند تا از راه خود منحرف نشوند و اگر چنین شد، در پی برگرداندن آنها بر می‌آید. کسی که شبان است باید قلبی دلسوز داشته باشد و در زمان سختی، قوم خدا را یاری و تسلی بخشد. او باید وارد مشکلات و آزمایشهای آنها شود و در پی تسلی، قوی تر کردن، مشاوره دادن، تشویق یا حتی تأدیب ایشان بر اساس کتاب مقدس و بنا به موقعیت پیش آمده باشد. او جانها را تحت نظر دارد و چنانکه بی قید و دنیوی رشد کنند، به آنها هشدار می‌دهد.

برای شبان، فقط دانستن حقیقت کافی نیست بلکه باید عطیه و قدرت قانع نمودن آن را به افراد داشته باشد. او حقیقت، را عملاً در برخورد با قلب و فکر به کار می‌برد. او به تک تک گوسفندان عیسی توجه دارد و برای آنها زحمت می‌کشد. ممکن است کار او بیشتر در غم و افسوس باشد، چیزی که طبیعتاً باید از آن خودداری نمود اما کاری است که بیشترین برکت را به همراه دارد و بسیار مورد نیاز است. کار شبانی عمدتاً شامل شخصیت ویژه ای است و نیازی نیست که حتماً سخنگوی اجتماعی بوده و جای خاصی داشته باشد، اگر چه ممکن است که عطیه موعظه و تعلیم داشته باشد؛ اما باید کار اجتماعی خود را به خوبی انجام دهد که مشخصات اصلی عطیه شبانی، همین است.

با در نظر گرفتن کاربرد معمولی اصطلاح «شبان» در روزگار ما، لازم است که فرق آن را با آنچه عطیه شبانی می‌نامیم و گرفته شده از کتاب مقدس است، بدانیم. امروزه به کسی که برای خدمت در کلیسای فرقه ای انتخاب شده است، «شبان کلیسا» اطلاق می‌شود. اما مقامی چون «شبان رسمی کلیسا» در کتاب مقدس ناشناخته است و در کلیسای شاگردان نیز وجود نداشت. در کلیسای محلی، ممکن است که یک نفر عطیه «شبان» داشته باشد. اما در کتاب مقدس کسی را نمی‌یابیم که به عنوان «شبان» صحبت کند و عهده دار مجمع عمومی جماعت خدا باشد. (این مورد یعنی «خدمت فردی» (خدمت یک شخص) را در فصل سوم بیشتر ادامه می‌دهیم).

کسی که کتاب مقدس در افسسیان ۴: ۱۱ درباره او صحبت می‌کند، شبان است، کسی که از عیسی عطیه ای خاص شبانی، صفات شبانی و مسئولیت نگهبانی گله خداوند در هر کجا که باشند، را دریافت نموده است. او اگر چه ممکن است که کار خاص خودش را برای گذران زندگی انجام دهد ولی در حیطه خدمت، شبان است و در موضع و محل خود به جماعت خداوند رسیدگی می‌نماید. یا اینکه همه وقت خود را به شبانی فرزندان خدا می‌دهد، از جایی به جای دیگر سفر می‌کند تا «فرزندان خدای زنده را خدمت نماید». همچنین ممکن است در یک مکان خدمت کند. همه این موارد به آقا و سرور او در آسمان بستگی دارد که چطور او را هدایت می‌کند. ممکن است در کلیسای خداوند، افرادی که دارای چنین عطایایی هستند، متعدد باشند اما عنوان یا جایگاه یا مقام «شبان» یا «خادم» جماعت را ندارند، بنابراین جای روح القدس را نمی‌گیرند و حق او را برای استفاده از هر کسی که می‌خواهد به عنوان دهان او در کلیسا باشد را لغو نمی‌نمایند (به اول قرن‌تین ۱۲ : ۱۱ نگاه کنید).

عطایا و خدمات کلیسا

در حال حاضر در سیستم کلیساهای سازمانی، ممکن است کسی را به شبانی منصوب نمایند که اصلاً چنین عطیه ای از طرف عیسی ندارد و حتی ممکن است که اصلاً تولد تازه نداشته باشد. یا اینکه واقعاً فرزند خداوند است و عطیه بشارت دارد ولی به عنوان شبان و معلم مشغول خدمت است در حالیکه ممکن است عطیه این کارها را نداشته باشد. اگر چه او صلاحیت شبانی ندارد ولی عنوان و مقام «شبان و خادم» را به خود گرفته است، بنابراین فرد دیگری در جماعت کلیسا که به راستی عطیه شبانی دارد، اجازه ندارد که آن را به کار گیرد چرا که شبان رسمی کلیسا نمی باشد. بعلاوه کارهای بشارت و معلمی نیز با نقصان روبه رو می شوند.

همه اینها مغایر با سفارش خدا برای کلیسا است، همچنانکه در کتاب اعمال و رسالات مکشوف کرده است. همچنین مانع کار آزادانه روح القدس و عطایایی است که عیسی بخشیده است. اما اینکه در حال حاضر نیز خادمانی حقیقی وجود دارند که واقعاً عطیه شبانی دارند و به طور رسمی در چنین سیستمهای کلیسایی نامنظم، خداوند را خدمت می کنند، امری است که ما نیز حقیقتاً آنرا باور داریم.

ما همه این عطایای خداوند را به رسمیت می شناسیم و ارج می نهیم اگرچه می دانیم که جایگاهی غیر کتاب مقدسی دارند. آنچه که اکنون راجع به آن صحبت می کنیم، حکم خداوند برای کلیسای خود می باشد یعنی عطیه شبانی واقعی که در کتاب مقدس می بینیم، و از آنچه انسان در کلیسای امروزی خود به وجود آورده، متفاوت است. ما قصد داریم که در بخش بعدی، اوامر کتاب مقدسی خدمت را کامل تر نماییم.

اجازه دهید به موضوع اصلی، یعنی مشخصات عطیه شبانی بازگردیم. ممکن است بگوییم که عموماً یکی از آنها باید حکمرانی و نظارت باشد. کلمه ای که در متی ۲: ۶ و مکاشفه ۲: ۲۷ «حکمرانی» ترجمه

شده است، در واقع به معنی شبانی است و در یوحنا ۲۱: ۱۶؛ اعمال ۲۰: ۲۸؛ اول پطرس ۲: ۵ به معنی «خوراک دادن» است. وقتی که کتاب مقدس از حکمرانی صحبت می‌کند، منظور خدمت کردن است و کسی بهتر راهنمایی و حکمرانی می‌کند که بهتر و بیشتر خدمت نماید.

مشخصات کار شبانی به طور عمومی در بابهایی ذکر شده است که درباره ناظر و رهبر صحبت می‌کنند، مثل اول تیموتائوس ۳: ۱ - ۱۴ و تیتس ۱: ۶-۹، چرا که کار رهبران وابسته به عطیه شبانی است. می‌توانیم این مورد را در سفارشی که به رهبران افسسی در اعمال ۲۰: ۲۸ شده، ببابیم «پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است».

مطمئناً عطیه و کار شبانی بسیار مهم و مورد نیاز است و لازم است دعا کنیم که خداوند شبانان حقیقی زیادی برای گله خود برخیزاند و در این راه یاریشان نماید، چرا که همچون زمان مسیح، امروزه نیز بسیاری هستند که «مانند گوسفندان بی شبان، پریشان حال و پراکنده اند» (متی ۹: ۳۶). باشد هر کسی که عطیه شبانی دارد، مهم نیست که عطیه او بزرگ است یا نه، نسبت به این مسئولیت جدید خود درک تازه ای بیابد و با عشق به مراقبت گوسفندان خدا بپردازد و در این کار شریف مورد تشویق واقع شود. اگر ما عطیه شبانی نداریم، می‌توانیم قلب شبانی را که گوسفندان عیسی را مراقبت می‌نماید، احیا کنیم.

معلمان

عطیه معلمی نیز از اهمیت زیادی برخوردار است و می‌توان آن را مرتبط با عطیه شبانی در نظر گرفت؛ چرا که یک شبان به سختی می‌تواند برای فردی مفید واقع شود اگر تا حدودی نتواند او را تعلیم دهید. ممکن است کسی تعلیم دهد بدون اینکه عطیه شبانی داشته

باشد در عین حال کسی نیز می‌تواند شبانی کند بدون اینکه قادر به تعلیم در زمینه ای خاص باشد. شبان بیشتر با مردم رو به رو می‌شود در حالیکه معلم خود را از حقیقت پر می‌کند. معلم حقیقت خدا را به پیش می‌برد و شبان سعی می‌کند ببیند که هر کسی به شکل فردی چگونه این حقیقت را دریافت کرده است.

فردی که این عطیه معلمی را خداوند به او داده است، کسی است که دوست دارد به دیگران کمک کند تا از حقیقت خداوند لذت ببرند و خود نیز از این کار لذت می‌برد. او صاحب عطیه ای است برای فهمیدن و حریص بودن درحقیقت کلام خداوند، توجه به برجستگی و تمایز حقیقت و ابهامات مفاهیم؛ و این امر با قدرت روح القدس امکان پذیر است که این حقایق را آشکار کند و با دیگران در میان بگذارد. بسیاری در وجود خود از حقیقت لذت می‌برند اما قادر نیستند آن را به دیگران منتقل نمایند. اینجاست که عطیه معلمی به میان می‌آید. کسی که این عطیه را دارد، قادر است کلام حقیقت را واضح و متقاعد کننده مقابل ایمانداران قرار دهد، پس بر آنها مؤثر واقع شده، و باعث می‌شود که مخاطبین حقیقت را با خود به خانه هایشان ببرند که برای جانهایشان مایه قوت و انرژی است. به این ترتیب، حقیقت به روشی متقاعد کننده ذهن را روشن می‌کند و باعث می‌شود که مسئولیت خود را نسبت به این مطلب بدانند و این حقیقت را دنبال نمایند. همه این تأثیر توسط معلمی که این عطیه را دریافت نموده و به وسیله روح هدایت شده است، به وجود می‌آید.

معلم به شکلی خاص، شاگرد کتاب مقدس است و می‌داند که چگونه این حقایق را به درستی به کار گیرد «تقسیم درست کلام حقیقت». او کامل‌کنندگی آن را آشکار می‌کند، اصول آن را تفسیر می‌نماید و مسائل دشوار آن را توضیح می‌دهد. همچنین دوست دارد فرزندان خدا را به تفکر عمیق تر در کلام خداوند هدایت کند تا شخصیت خدا در

آنها گسترش یابد. معلم کسی است که با تعالیم غلط برخورد می‌کند و اصول شیطان را آشکار می‌نماید، به این ترتیب جانها حفاظت می‌شوند و رهایی می‌یابند. و چنانکه عیسی، موضوع و مرکز همه کتاب مقدس و همه حقیقت است، معلم آموخته شده از جانب خداوند، همیشه او را تجلیل کرده و جلال شخصیت و کار او را آشکار می‌کند که این مورد، مشخصه برجسته خدمت او خواهد بود.

عطیه معلمان، چه بخشش گرانبهایی برای کلیسا است! چه قدر برای کلیسا لازم می‌باشند و چقدر باید خدا را به خاطر وجودشان شکر نماییم زیرا اوست که این معلمین را برای بنا کردن مقدسینش به کلیسا بخشیده است تا اعضای کلیسا متموج و رانده شده از باد هر تعلیم نباشند (افسیسیان ۱:۴). وقتی که تعالیم غلط و شیطانی ما را در بر گرفته اند، نیاز ما این است که برای پرورش و امید بخشی معلمانی که عطیه ای از جانب خدا دارند دعا کنیم چرا که قادرند حقیقت خدا را به قوت و روشنی جلو ببرند و جانها از اشتباه و تعالیم شیطان حفاظت شده، مسیحیان در ایمان بنا شوند. همچنین دعا کنیم که عطایای خداوند برای کلیسا از «سیستم مذهبی» و سیستم انسانی مبرا بمانند تا ایشان آزادانه بتوانند خدمتی را که خداوند به آنها داده است، در راه عیسی و جای پای او به کار گیرند.

در دوره منحرفی که ما زندگی می‌کنیم و تعالیم اشتباه زیادی که وجود دارند تعلیم انجیل برای بنا شدن و نجات جانهایی که آگاهی می‌یابند، بسیار ضروری است. این کار ترکیبی از کار معلم و مبشر است که در رساله به رومیان توضیح داده شده است، جایکه پولس، اصول انجیل را به مسیحیان تعلیم می‌دهد. او عطایای بسیاری داشت؛ رسول، نبی، مبشر، معلم امتهای، و شبانی واقعی بود. سخن او به برنابا که می‌گوید: برگردیم و برادران را در هر شهری که در آنها به کلام خداوند اعلام نمودیم، دیدن کنیم که چگونه می‌باشند، اعمال، ۱۵:۳۶

نشان دهنده قلب حقیقی یک شبان و سرمشقی خوب برای هر یک از شبانان گوسفندان عیسی می باشد.

عطایای دیگر

ما جزییات پنج عطیه برجسته کلیسا را در نظر گرفته ایم؛ یعنی رسولان، انبیاء، مبشرین، شبانان و معلمان که در افسسیان ۴: ۱۱ ذکر شده اند. اینها بزرگترین عطایا هستند و باید انتظار داشته باشیم که به خصوص سه تای آخر تا زمانیکه کلیسا در جلال گرد هم آید، ادامه داشته باشند (افسسیان ۴: ۱۳). این آیات در رساله افسسیان، از همه عطایایی که عیسی به کلیسا خود می بخشد، لیست کاملی در اختیار ما نمی گذارد، اما عطایای ذکر شده، مهمترین هستند. بعد از اشاره به این عطایا، پولس درباره بدن مسیح صحبت می کند و می گوید: «که از او تمام بدن مرکب و مرتب گشته، به مدد هر مفصلی و بر حسب عمل به اندازه هر عضوی بدن را نمو می دهد برای بنای خویشان در محبت» (آیه ۱۶).

همه اعضای بدن، چیزی دارند که برای بنا کردن بدن مسیح می توانند ارائه دهند. هر یک، برای خود جا و خدمت خاصی را دارد: یکی ممکن است آشکارا موعظه کند؛ اما دیگری حکمتی داشته باشد که اصلاً در ظاهر دیده نشود. اگر ما می خواهیم از خدمت هر مفصل و همه قسمت‌های بدن سود ببریم، باید مکان و فرصت چنین خدماتی در کلیسا فراهم باشد. گفته می شود که: «خدمت فردی (یک شخص)» از چنین چیزی بازدار می کند و هرگز در کتاب مقدس ذکر نشده است.

در رومیان ۱۲: ۴ و اول قرن‌تین ۱۲ به عطایای متعددی اشاره شده است. بعضی از اینها همان عطایایی است که در افسسیان ۴ اشاره شده اند، اما به شکلی متفاوت، تغییری جزئی در آنها، یا بخشی از آنها می باشند. عطایایی چون نبوت، خدمت، معلم، واعظ و پیشوا

که در رومیان بیان شده اند بدون شک همگی تحت پوشش عطیه شبانی و معلمی می‌باشند که در افسسیان اشاره شده است. «کلام حکمت» و «کلام علم» که در اول قرن‌تین ۱۲ به وساطت روح القدس به کسی داده می‌شوند، به ترتیب تحت پوشش عطایای شبانی و معلمی هستند.

عطایای معجزه ای

این عطایا در اول قرن‌تین ۱۲ ذکر شده اند، عطایایی چون نعمت شفا دادن، قوت معجزات، اقسام زبانها و ترجمه زبانها که همراه با آمدن روح القدس بر روی زمین و آغاز کار انجیل و کلیسا می‌باشند. هیچ وعده ای وجود ندارد که اینها نیز همچون عطایایی که در افسسیان ۴ اشاره شده اند، باید تا آمدن مسیح ادامه داشته باشند، اول قرن‌تین ۱۳: ۸ می‌گوید که زبانها، تشخیص آنها، نبوتها، علم، انتها می‌پذیرند، و نشان می‌دهد که تنها دو عطیه (علم و نبوت) آخر از سه عطیه ذکر شده، تا «زمانی که کامل آید یعنی تا آمدن مسیح ادامه خواهند داشت» (آیات ۸-۱۰ را بخوانید).

در اواخر عهد جدید، هر چه زمان می‌گذرد، کمتر راجع به معجزات می‌خوانیم. در عهد عتیق معجزات ادامه نمی‌یابند، اما زمانی که خداوند کار جدیدی را شروع می‌کند، از حوادث استثنائی به شمار می‌روند. اما بدون شک قدرت این معجزات، عطایی موقتی برای کلیسای اولیه بود. امروزه که در کلیسا بی‌نظمی، اختلاف و اغتشاش وجود دارد، روح القدس متأثر شده و نمی‌تواند نشانه‌های قدرت خود را کامل آشکار نماید، بنابراین نشانه‌های خارجی او سردرگمی بسیاری به وجود می‌آورد. می‌دانیم که بعضی‌ها ادعا می‌کنند که دارای چنین عطایایی هستند، اما نشانه‌های حقیقی کار روح القدس دیده نمی‌شوند، پس ما نمی‌توانیم ادعای آنها را معتبر بدانیم.

خدمت فردی

به این ترتیب ما با عطایای مختلفی که سر کلیسا یعنی عیسی صعود نموده، به آن داده است، مجهز می شویم. اکنون خدمت فردی را در نظر می گیریم، اما قبل از پرداختن به این مبحث، باید به خوانندگان خود یادآوری کنیم که مسئله خدمت در «کلیسای خدای زنده»، را همان طور که در کتاب مقدس آشکار شده است، در نظر می گیریم. هدف این نیست که بدانیم، خدمت در فرقه های مختلف یا کلیساهای مستقل چطور پیش می رود. همچنین نمی خواهیم به وسیله دکترهای الهیات یا علوم دینی هدایت شویم یا هر آنچه که امروزه به عنوان رویه معمول خدمت پذیرفته شده است را بپذیریم.

«کتاب مقدس چه می گوید؟» برای فرزند مطیع خداوند، که انجام اراده خدا را تجربه کرده است، فقط یک تحقیق و نظریه ای وجود دارد که همانا این است که: «کتاب مقدس چه می گوید؟» (رومیان ۴: ۳). هدایت های خداوند در اینباره چه می باشند؟ برای کسی که قلبی پاک و روحی بیدار دارد، اطاعت از کلام خدا مهمترین چیز است؛ آنچه که خداوند درباره اش صحبت کرده و آن را به عنوان اراده خود برای قوم خویش و کلیسایش آشکار نموده است، همان است که باید به انجام برسد.

برای کسی که با کلام خدا دیگران را تحت تأثیر قرار می دهد، مهم است که چه می گوید، فکر می کند یا انجام می دهد. چنانکه اشعیا می گوید: «به شریعت و شهادت توجه نمایند و اگر موافق این کلام سخن نگویند، پس برای ایشان روشنایی نخواهد بود» (اشعیا ۸: ۲۰).

اکنون حقیقتاً باور داریم که خداوند در کلام خود، همچنانکه برای هر چیز دیگری حکمهایی دارد، دستورات و تعلیمات واضحی برای رهبری کلیسای خود و خادمانی که در خدمت هستند نیز ارائه کرده

است و هیچ چیزی را به انتخاب و تدبیر خودمان واگذار ننموده است. راه و روش و دستوری که برای کلیسا و خادمان و خدمت کلیسا داده شده است، همان قدر واضح است که راه نجات و دیگر حقایق روشن می‌باشند. به شرطی که دنبال آن بگردیم و فکر خداوند در این باره را به کلی از طریق آن بیاموزیم.

در کتاب اعمال، گزارشی روحانی از کلیسای شاگردان می‌بینیم. کلیسایی که عیسی بنا نمود. در میان شاگردان به خصوص پولس، ساختارهایی الهام شده و تعلیمی برای سامان دادن و بنای کلیسا در این جهان می‌یابیم. کتاب قرن‌تین به طور خاص سفارشات در باره کلیسا می‌دهد. در این نوشته‌های شاگردان، الگوی الهی کلیسا برای همه زمانها و دوران‌ها ارائه شده است. وظیفه ما این است که این الگو را مطالعه و آن را پیروی نماییم. وظیفه ما این نیست که مصلحت را بیابیم و فکر نماییم که بهترین راه در روزگار ما چه می‌تواند باشد. در ساختن خیمه که مسکن خدا در اسرائیل بود، موسی سه بار سفارش شد که همه چیز را همانطور که گفته شده بسازد «آنها را موافق نمونه آنها که در کوه به تو نشان داده شد بسازی» (خروج ۲۵: ۹، ۴۰؛ ۲۶: ۳۰). امروز همان سفارش، با احترام به کلیسا که خانه خداوند در زمان فیض است، برای ما کاربرد دارد. باشد که این مطلب خواست قلبی نویسنده و خواننده باشد که همین الگوی کلیسایی نشان داده شده در کلام خدا را متابعت نماییم.

یک آقا

قبلاً اشاره نمودیم که خدمت روحانی عمومی، مثل موعظه و معلمی باید به وسیله کسانی انجام شود که از جانب خداوند، عطیه و خواندگی داشته باشند، چه این خدمت آنها نیمه وقت باشد چه تمام وقت. بنابراین انتصاب انسانی و انتخاب شخصی، در کار روحانی خدمت، جایی ندارد. مهمتر این است که خادم عیسی به یاد داشته

عطایا و خدمات کلیسا

باشد که چه کسی او را برای خدمت خوانده و این عطیه را به او بخشیده است. او نیازمند است که این حقیقت را در نظر داشته باشد که سر زنده او در آسمان، عیسی است و او زیر نظر او خدمت می‌نماید و تنها به وسیله او هدایت می‌شود.

خداوند می‌گوید: «زیرا استاد شما یکی است، یعنی مسیح و جمیع شما برادرید» (متی ۲۳: ۸). این مورد اهمیت زیادی دارد اما علاوه بر این، خادم خدا نیز باید خود را برای خدمت تنها سر و آقای خود آزاد نگاه دارد و خود را زیر یوغ اقتدار و سیستم‌های مذهبی قرار ندهد که در آن شرایط نمی‌تواند همان کاری را بکند که خداوند و نجات دهنده اش او را به انجام آن هدایت می‌کند. پولس رسول مثال خوبی در این زمینه می‌باشد. او هیچ‌کسی را جز عیسی، به عنوان آقا و کسی که بر او اقتدار داشته باشد، نپذیرفت. او گفت که خدمت خود را از انسان نگرفته است بلکه از خداوند (غلاطیان ۱: ۱۰-۲۰). وقتی که خداوند شاگردانش را فرستاد تا با انجیل به همه جهان بروند، گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است» (متی ۲۸: ۱۸)، او این قدرت و اقتدار را به هیچ‌کسی تسلیم ننمود و هیچ‌کس را به عنوان نماینده انتخاب ننمود، حال چه پاپ اعظم، اسقف یا هر مقام با شکوه دیگری باشد.

عیسی به وسیله روح القدس بر روی زمین کار می‌کند که شایسته ترین نماینده و جانشین می‌باشد. این امر در عهد جدید به خوبی دیده می‌شود. مطابق آن، هیچ اساسی برای آنچه در کلیساهای امروز برقرار می‌باشد، یعنی سیستم مذهبی و تعیین مقامی که بر دیگر خادمان اقتدار داشته باشد و یا دیگران خود را در موقعیت زیردست ببینند، وجود ندارد. این اقتدار انسانی به معنی غضب اقتدار عیسی و گرفتن جای او به عنوان سر کلیسایش است.

چنانکه پطرس اشاره می‌کند، همه ما تابع یکدیگر هستیم و جوانان مطیع پیران (اول پطرس ۵:۵) و در مشارکت با یکدیگر کار می‌کنیم. برای کارهای جسمانی کلیسا باید نظمی برقرار باشد اما تنها عیسی است که بر خادمان خود اقتدار دارد و ایشان را در کارهایی که خداوند به آنها سپرده است، هدایت می‌نماید. اوست که آنها را به این خدمت فراخوانده، عطایایی به آنها داده، صلاحیت لازم را به آنها بخشیده و ایشان را برای کار خود آماده کرده است. تنها اوست که آنها را هدایت می‌کند که چه زمانی و کجا خدمت کنند و چه پیغامی باید برسانند.

هیچ کسی حق ندارد که بین خدای حصاد و خادمانش قرار بگیرد یا بر آنها اقتدار خود را اعمال نماید. حتی پولس رسول، که اقتدار رسالت داشت و امروزه چنین شخصی در کلیسا وجود ندارد، چنین نمی‌کرد. او با تیموتائوس و تیطس که از طرف خدا دعوت داشتند تا با او کار کنند و برای کارهای خاصی به جاهای مختلف بروند، کار می‌کرد. اما اِپُلُس را دستور نداد که به قرنتس برود بلکه از او خواست که این کار را بکند. او آرزو می‌کرد که اپولس برود و به آنها کمک کند اما خواست اِپُلُس این نبود که در آن زمان چنین کاری انجام دهد. پس پولس نیز او را آزاد گذاشت تا کاری را انتخاب کند که آقايش (عیسی مسیح)، هدایتش می‌کند (اول قرنتیان ۱۶: ۱۲).

خادم عیسی می‌داند که خداوند، آقا و سر او می‌باشد، و در پی این است که «رضایت آنکه او را سپاهی» و خادم منجی مصلوب شده اش ساخته است را بجوید (دوم تیموتائوس ۲: ۴) و اراده خداوند خود را بجا آورد. اگر کسی دعوت شده است که خادم خداوند باشد، چطور می‌تواند به استخدام فرقه و جماعتی درآید و همان کاری را بکند که انسان به او می‌گوید؟ وقتی کسی استخدام می‌شود، در خدمت کسانی است که او را استخدام کرده اند و باید رضایت آنها را جلب نماید.

آیا برای اینکه خادم عیسی بتواند او را در هر کجا و هر طور که آفایش هدایت می‌کند، خدمت کند، نباید آزادی خود را حفظ نماید؟ البته که چنین است. در این مورد نیز پولس رسول مثال برجسته ای برای ما می‌باشد. او به غلاطیان می‌نویسد: «آیا الحال مردم را در رأی خود می‌آورم یا خدا را؟ یا رضامندی مردم را می‌طلبم؟ اگر تا بحال رضامندی مردم را می‌خواستم، غلام مسیح نمی‌بودم» (غلاطیان ۱: ۱۰). رسولان خود را «غلامان عیسی مسیح» می‌دانستند (رومیان ۱: ۱؛ دوم پطرس ۱: ۱؛ یهوذا ۱). به ما گفته شده است که با خون پر بهای او خریده شده ایم، پس «غلام انسان مشوید» (اول قرنثیان ۷: ۲۳). ما باید انسانها را عاشقانه خدمت کنیم ولی آقای ما، عیسی مسیح است.

دعوت الهی

دعوت به خدمت انجیل، یا مراقبت از گوسفندان خداوند، امروزه نیز امری از طرف خود او می‌باشد، همانطور که رسولان و دیگران را برای خدمت کلام خود در کلیسای اولیه، بر خیزانید (فسسیان ۴: ۱۱؛ رومیان ۱۲: ۶-۸؛ اول پطرس ۴: ۱۰ را بخوانید). حتی انبیای حقیقی خداوند در عهد عتیق نیز از جانب او به کارشان خوانده شده اند. خداوند در مورد انبیايي که به دروغ به اسم او نبوت می‌کردند، می‌گوید «من ایشان را نفرستادم و به ایشان امری نفرمودم و تکلم ننمودم» (ارمیا ۱۴: ۱۴). کلامی که درباره بسیاری از معلمان و شبانان دروغین امروزی، کاملاً حقیقت دارد.

اما خادمان عیسی از دعوت الهی خود برای خدمت کاملاً آگاه می‌باشند. روح القدس در قلب آنانی که خداوند برای خدمت خویش به کار می‌برد، کار می‌کند. دعوت او به وسیله روح ایشان درک شده و قلب آنها آماده و مشتاق پاسخ دادن به این خواست الهی می‌باشد. مثالهای زیادی از این دعوت الهی، در عهد عتیق و جدید آورده شده اند که

عطایا و خدمات کلیسا

می‌توانند برای خواننده مشتاق، سودمند باشند. (اشعیا ۶؛ ارمیا ۱؛ مرقس ۱: ۱۶؛ ۲۰؛ ۳: ۱۳ و ۱۴؛ اعمال ۹ و ۲۲ تعدادی از این مثالها هستند).

بدون این آمادگیهای قلبی به وسیله روح القدس، درک دعوت الهی و تا اندازه ای عطیه مربوط به آن، هیچ کسی جرأت نمی‌کند؛ برای خدمت عمومی عیسی پا پیش بگذارد. زیرا که به عهده ما نیست که مکان یا خدمت خود را در بدن عیسی انتخاب کنیم و این امتیاز تنها از آن خداوند است. وظیفه ما تنها این است که اراده او را برای خود به طور فردی بفهمیم و آن جایی که به ما تخصیص داده شده است را پُر کنیم. اگر کسی در کار تعلیم یا موعظه پیش رود ولی دعوت خدا را برای این کار مقدس نداشته باشد، تأیید خدا را نخواهد داشت و دیر یا زود در این کار شکست خواهد خورد، یا اینکه انجام کار خدا بی نتیجه خواهد ماند. خداوند کسانی را که دعوت می‌کند، برای خدمت تجهیز و صاحب صلاحیت لازم می‌نماید که بدون این تجهیز نمی‌توانند خدمت را به درستی به انجام برسانند.

ماهیت و وسعت دعوت به خدمت عمومی، بسیار مختلف می‌باشند. خداوند حصاد به هر یک از کسانی که دعوت به خدمت می‌نماید، آشکار می‌کند که کجا، چطور و در چه وسعتی باید خدمت کند. او ممکن است یکی را برای خدمت محلی، دیگری را برای سفر در میهن خود یا دیگر کشورهای دور دعوت نماید. شاید کسی بعد از آماده شدن و تعلیم در مدرسه خدا، دعوت شود تا همه وقت خود را به خداوند بدهد و شخص دیگری خوانده شده باشد که شغل خود را ادامه دهد در حالیکه در وقت اضافه به موعظه و تعلیم می‌پردازد.

اگر فکر کنیم کسی که برای گذران زندگی خود کار می‌کند نمی‌تواند خادم خداوند باشد، یا تنها کسانی خادم خدا هستند که همه وقت

عطایا و خدمات کلیسا

خود را برای خدمت وقف می‌نمایند، دچار اشتباه شده ایم. چنین چیزی در کتاب مقدس وجود ندارد که مسیحیان را چنانکه امروزه دیده می‌شود، به دو گروه «روحانیون رسمی» و «مردم غیر روحانی یا عادی»، تقسیم کند و خدمت نیز همچون دیگر شغلها، نوعی شغل قابل احترام باشد که در زندگی می‌توان اختیار نمود.

این کار فراتر از شغلی صرف، بیشتر دعوتی الهی است و می‌توان گفت خدمتی آسمانی و زحمتی است که بر مبنای محبت به مسیح به انجام می‌رسد و همیشه متکی بر حفاظت و پایداری خود او است. درست است که «مزدور مستحق اجرت خود است» (اول تیموتائوس ۵: ۱۸)، و «هر که به انجیل اعلام نماید، از انجیل معیشت یابد» (اول قرنتیان ۹: ۱۴) اما ما الگویی چون پولس نیز داریم که شب و روز زحمت می‌کشید و خیمه دوزی می‌کرد و بدون اجرت، انجیل را موعظه می‌نمود. (اعمال ۱۸: ۳، ۴؛ اول تسالونیکیان ۲: ۹).

در این رابطه سخنان گرانقدر سی. اچ. مکیتاش را بازگو می‌کنیم که می‌گوید: «ما متقاعد شده ایم که چون قانونی کلی، بهتر است هرکسی به دست یا به ذهن خود برای نان یومیه کار کند، و اگر عطیه ای روحانی دارد، طبق آن موعظه کند و تعلیم دهد. بدون شک در این قانون نیز، استثنائی وجود دارد. کسانی هستند که آشکارا دعوت شده، و آماده هستند تا به کار برده شوند و در خداوند حفظ شده اند و ممکن نیست که چنین راهی اشتباه باشد. کار ایشان بسیار زیاد است و هر لحظه، درگیر خدمتی در صحبت کردن، نوشتن، تعلیم عمومی و خانه به خانه می‌باشند که چنین شرایطی کمترین امکانی به آنها نمی‌دهد تا مثل دیگران کارها و مشاغل روزمره را به عهده گیرند. خداوند همه کسانی را که با او پیش می‌روند و به او نگاه می‌کنند، تا به آخر از خطا مصون نگاه خواهد داشت».

آمادگی و تعلیم گرفتن

خدمت کردن یک آقا و دعوت الهی مطالبی بودند که تا به اینجا مطرح شده اند؛ اکنون درباره مشکل آمادگی و تعلیم جهت خدمت نمودن عیسی صحبت می‌کنیم. در این قسمت نیز کتاب مقدس باید راهنمای ما باشد و اعتقاد انسانی، سنتهای امروزی و تجربه های کلیسایی ملاک نمی‌باشند.

عیسی مسیح را در نظر بگیرید، زمانی که در پی دوازده شاگرد خود می‌گردد تا کار او را دنبال کنند. کنار دریای جلیل رفت و شمعون، اندریاس، یعقوب و یوحنا را از کار ماهیگیری فراخواند و به آنها گفت: «از عقب من آید که شما را صیاد مردم گردانم» (مرقس ۱: ۱۷). او ماهیگیرانی ساده و عامی‌انتخاب نمود. تنها چیزی که داشتند، این بود که خوانده شده بودند که او را پیروی نمایند و او وعده داده بود، آنها را وسیله ای برای نجات روح مردم نماید. آمادگی و تعلیم آنها برای این کار با پیروی هر روز او، همراهی او و یادگیری از او به دست می‌آمد. او هر چه لازم بود به آنها می‌آموخت و ایشان را صیادان واقعی جانها می‌نمود.

مرقس ۱۴:۳ به ما می‌گوید: «دوازده نفر را مقرر فرمود تا همراه او باشند و تا ایشان را به جهت وعظ نمودن بفرستد» و غیره. مصاحبت با عیسی مسیح می‌تواند شخص را برای هر عطیه ای آماده کند و خادم عیسی را به خدمت او فراخواند. هر کسی در خلوتگاه اطاق خود با دعا و تمرکز بر کلام خداوند، او را می‌یابد و اینجاست که خداوند چیزهای زیادی را به او آموزش می‌دهد. در این مکان خلوت است که کسی در قدرت روح خدا پیش می‌رود و در میان انسانها، شاهی برای عیسی می‌شود. او بزرگترین معلم است و کسی نمی‌تواند مثل او تعلیم دهد. او آگاه است که به هر

یک از خادمان خود چه درسهایی باید بیاموزد و چطور هر یک از ایشان را برای خدمت خاص خود در بدن عیسی آماده نموده و جای دهد.

مدرسه تجربیات عملی

عطایا را خداوند به کسانی می دهد که آنها را خوانده است، ولی آنها کامل و ایده آل نیستند. هدیه یا عطیه باید مدتی مدید در مدرسه خداوند تکمیل شده، رشد نماید. زمانیکه مسیح فردی را برای انجام کار خود دعوت می نماید، او آن شخص را در مدرسه خود قرار داده و به طریقهها و شرایط متفاوت و با ابزار مختلف شخصاً به تعلیم او می پردازد. خداوند همچنین ما را هدایت می نماید که از یکدیگر نیز چیزهای زیادی را یاد بگیریم. ما باید از تجربه دیگران هم بهره مند شویم. این مدرسه ایست که یک خادم صرفاً با تجربه عملی هرگز از آن فارغ التحصیل نخواهد شد، بلکه او روز به روز به خدمت کردن و یاد گرفتن در ارتباط با سرور خویش ادامه می دهد، و این سرور معلم معلمین و صبورترین و خیرخواه ترین آنان است. در این مدرسه شخص هم به مسیح خدمت می نماید و هم از او یاد می گیرد، و وقتی یاد گرفت دوباره خدمت می کند. تمرین همراه با تئوری باعث می شود که حقیقت در قلب و در فکر جای گیرد، جایکه همیشه باید سکونت داشته باشد.

مدرسه عملی خداوند تنها آموزشگاهی برای خادمین مسیح است که مورد تأیید خداوند است، و در کتاب مقدس یافت می شود، و تنها مدرسه ایست که می تواند خادمین مسیح را به شایستگی و متناسب با شرایط امروزی، تعلیم دهد. هیچ مدرسه و یا کالج ساخته دست انسان نمی تواند باعث پیشرفت طریقههای خدا برای خادمینش باشد. هیچ آموزشی مانند نشستن در زیر پای مسیح مفید و کامل نیست؛ که خداوند بطور روزانه افراد مختلفی را برای خدمتهای متفاوت

از جوامع و سطوح گوناگون به منظور دسترسی به تمام افراد بشر انتخاب می‌نماید.

او آنها را با همان دانش و تجربه ای که از روح و کلامش دارند بکار می‌گیرد، و باقی کار را خود شخصاً به انجام میرساند. این موضوع هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید مشاهده شده است. موسی، آنچه آموخت از تعلیم و حکمت مصریان بود، و از همان جا خوانده شد که باقی آن چهل سال را در عقبه بیابان به چوپانی از گوسفندان بگذراند. و بعد از آن به خدمت خداوند فرستاده می‌شود. جدعون از خرمن کوبی به خدمت برای خداوند فرا خوانده می‌شود. داود از پشت گله گوسفندان فر خوانده شد، الیشع از شخم زدن انتخاب شد. عزرا از کار کتابت طومارهای شریعت موسی فر خوانده شد، و شائول طرسوسی از آموزه های غنی یهودی گری به پاهای مسیح فر خوانده شد، و از آنجا بعد از مدتی تنهایی و انزوا در عربستان، برای خدمت به عیسی مسیح فرستاده شد.

اگر ما اجازه دهیم خداوند خادمین خود را خوانده و تعلیم دهد، نوعی تشکیلات خدمت الهی بر پا کرده ایم، که از همه اقشار جامعه استفاده خواهد شد، از بلند مرتبه ترین آنها تا پائین ترین سطح، و چنین خادمانی برای خدمت در شرایط مختلف مناسب خواهند بود بدون اینکه به دانشگاه مذهبی نیازی داشته باشند. شاهد انعکاس استعداد و دانش بسیاری از کلام خواهیم شد و آنان همانطور که کلام را بر روی زانوان خود یاد گرفته اند قادر خواهند بود به همین طریق آن را پخش و ارائه دهند.

در اکثر کالجها و دانشکده های الهیات امروزی، حداکثر تدریس بر پایه دانش انسانی بنا نهاده شده است، و تعلیم از کتاب مقدس در حداقل میباشد. و درست در همین مکانها است که مدرنیسم، با

حملات شیطانی خود علیه کتب مقدس و بنیاد ایمان مسیحی، ریشه دوانده و به کسانی تعلیم داده می‌شود که مقرر است در آینده خادمین خداوند گردند. در نتیجه ایمان این افراد به کلام خداوند، پوسیده و سست می‌شود، آنان به نوبه خود، مشغول تعلیمی می‌گردند که روحهای بسیاری را به فنا و نیستی میکشاند. این اولین نتیجه آموزشی است که بر خلاف آموزه های خداوند بوده که جهت خدمتکاران خود مهیا ساخته است.

ارمیا ۵:۱ و غلاطیان ۱: ۱۵-۱۶ نشان میدهد که خداوند خادمین خود را حتی قبل از تولدشان انتخاب کرده است. به همین خاطر او تمام امور و زمینه ها را برای مقصود و هدف خود شکل داده و دستور تمام وقایع و شرایط را بعد از تولد شخص مقرر می‌کند. از هر جریانی که این فرد عبور می‌نماید بوسیله خدا فراهم گشته است و او را آموزش داده تا برای خواننده شدگی الهی آماده گردد، حتی اگر چنین شخصی هنوز ایماندار نشده و از خواننده شدن آسمانی خود نا آگاه باشد. پولس رسول مثال بارزی است از انسانی ساده که دارای شخصیتی توانا و کاملاً غیر معمول بود، و تعلیمات و فراگیری او قبل از متبدل شدنش عجیب و غیر عادی بوده است، و تمام اینها بوسیله قدرت خداوند برای او مهیا گشته تا وی را برای جایی مخصوص جهت خدمت به کلیسای خداوند مناسب و مفید گرداند.

کلام خدا را مطالعه نمایید

توصیه های پولس به خادمان جوان، چون تیموتائوس: نشان می‌دهد آنچه که بسیار اهمیت دارد تجهیز یک خادم بوسیله عیسی مسیح است. «خود را به قرائت و نصیحت و تعلیم بسیار... خویشتن را و تعلیم را احتیاط کن و در این امور قائم باش که هرگاه چنین کنی، خویشتن را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد» (اول تیمو تائوس ۴: ۱۳ - ۱۶).

«در آنچه می‌گویم تفکر کن زیرا خداوند تو را در همه چیز فهم خواهد بخشید. .. و سعی کن که خود را مقبول خدا سازی عاملی که خجل نشود و کلام خدا را بخوبی انجام دهد... و اینکه از طفولیت کتب مقدسه را دانسته ای که می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجات بوسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است. تمامی کتب از الهام خدا است، بجهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است تا مرد خدا کامل و بجهت هر عمل نیکو آراسته شود» (دوم تیموتائوس ۲: ۷-۱۵؛ ۳: ۱۵-۱۷).

آنچه که یک خادم خوانده شده را آماده و مناسب جهت انجام کارهای خداوند می‌نماید، دانش جامع و دقیق از کتاب مقدس تحت تعلیم روح القدس است، و هم چنین گام برداشتن در حقیقت و راستی و در خدمت نمودن می‌باشد. خادم مسیح نیازمند قرائت مستمر کلام و تفکر و تعمق در آن بوده و نه اینکه فقط به کتابهای دست نوشته فلاسفه و الهیدانان معمول این جهان بسنده نمایند. دقت نمایید، توجه و عمل کردن به کلام خداوند است که انسان را کامل نموده و او را جهت کارهای نیکو آماده می‌کند.

لزوم جدا شدن

نقطه مهم دیگر در ارتباط با این موضوع را می‌شود در (دوم تیموتائوس ۱۹-۲۱) یافت: شرارت باید کنار گذاشته شود. «هر که نام مسیح را خواند، از ناراستی کناره جوید. .. پس اگر کسی خویشتن را از اینها (ظرف ذلت) طاهر سازد، ظرف عزت خواهد بود، مقدس و نافع برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو.» اینجا یکی از ضروریات بسیار مهم در کار کردن به جهت خداوند مطرح شده است: اطاعت از حقیقت خداوند و جدا شدن از هر آنچه که بر خلاف کلامش میباشد. هیچ کس نمی‌تواند در خداوند تعلیم یافته یا بکار رود اما همچنان در مشارکت و نزدیکی با شری

به سر برد. ای خواننده مسیحی گرامی، لطفاً در این نکات بخوبی تعمق و تفکر نمایید.

در مثل قنطارها و استعداد که در متی ۲۵ : ۱۴-۳۰ آورده شده است، اصلی حیاتی را در رابطه با خدمت به ما ارائه می‌دهد. زیرا به هر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود (آیه ۲۹). در این جا خداوند نشان می‌دهد آنکه استعداد خود را با وفاداری بکار می‌برد به او بیشتر داده می‌شود، و آنکه از نعمت خدا دادی خود استفاده نکند از او پس گرفته شود. به همین طریق هر چقدر از توانایی و دانش الهی که خداوند به ما عطا کرده است استفاده نمایم، او باز هم بیشتر عطا خواهد نمود تا در راه او بکار بریم. بنابراین شخص خادم در مدرسه خداوند رشد نموده و بیشتر مفید واقع می‌شود. آنچه در پیش گفته شد ما را متقاعد می‌نماید که طریق خداوند برای آمادگی و تعلیم خادمین خود، بوسیله بسیاری به اثبات رسیده است.

دست گذاری

روال معمول جهت خدمت به عیسی مسیح به عنوان یک خادم در کلیسای امروز دنیا این است که شخص، اول از یک مدرسه الهیات فارغ التحصیل شده و بعد از مرحله دست گذاری (یعنی نهاده شده و گمارده شده بوسیله سیستم اجرائی) توسط مقامات مذهبی (انسانی) عبور نماید. اینک این شخص یک خادم دست گذاری شده است و کاملاً با صلاحیت بوده و دارای اقتدار کافی جهت خدمت مقدس در کلیسا است. مطابق ایده عمومی الهیاتی، بدون این دست گذاری رسمی انسانی، شخص نمی‌تواند چنانکه باید و شاید، به عنوان یک خادم با اقتدار به وظایف خود عمل نماید مثل اجرای مراسم غسل تعمید یا عشاء ربانی.

تعلیم امروزه انسان این چنین است، اما کتاب مقدس در اینباره چه می‌گوید؟ پرسش دوباره ما این است. کلام خدا در رابطه با این موضوع چه چیزی را می‌آموزد؟ این باید بنیاد اصلی تفکر ما باشد. مهم نیست انسان چه می‌گوید و یا به چه چیزی فکر می‌کند، حتی اگر با اقتدار و تحصیل کرده باشد.

دست‌گذاری و مسح خداوند

در کتاب مقدس ما می‌بینیم که دست‌گذاری و گماردن بوسیله خداوند انجام می‌شود که از اهمیت بسزائی برخوردار است. در بحث موضوع آماده‌سازی و تعلیم خدمتکاران به خداوند، ما به (ارمیا ۱: ۵) و (غلاطیان ۱: ۱۱ - ۱۶) رجوع کرده ایم که نشان بدهیم خداوند خادمین خود را قبل از تولدشان تعیین کرده و می‌خواند و بعد از تولد، آنان را آماده می‌نماید. اینک ما این فصول را در ارتباط با دست‌گذاری و گماردن نقل می‌کنیم.

ارمیا می‌گوید: «کلام خداوند بر من نازل شده گفت، قبل از آنکه تو را در شکم صورت بندم تو را می‌شناختم، و قبل از بیرون آمدنت از رحم تو را تقدیس نمودم، و تو را به نبی امتهای قرار دادم». و پولس رسول در رساله غلاطیان می‌گوید: «... انجیلی که من بدان بشارت دادم که به طریق انسان نیست. زیرا که من آن را از انسان نیافتم و نیاموختم، مگر به کشف عیسی مسیح... اما چون خدا که مرا از شکم مادرم برگزید و به فیض خود مرا خواند، رضا بدین داد که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امتهای بدو بشارت دهم، در آنوقت با جسم و خون مشورت نکردم».

در اول تیموتائوس ۱: ۱۲ پولس خداوند را شکر می‌گوید برای خوانده شدنش به خدمت و در دوم تیموتائوس ۱: ۸-۱۱ او از نجات بوسیله ایمان به عیسی مسیح از طریق انجیل سخن می‌گوید: که

چگونه به عنوان واعظ و رسول، و معلم برای امتها تعیین گشته است. و به همین نحو، مرقس در ۱۴:۳ در مورد دوازده رسول به ما می گوید که آنان مسح شده و تقویت یافته بودند، و توسط خود عیسی مسیح فرستاده شدند.

این آیات واضحاً در مورد گماشتن و تعیین خادم توسط خداوند سخن می گویند. پولس رسول قاطعانه به ما می گوید انجیلی که او موعظه کرد و ماموریتی که جهت تعلیم به او محول شده بود از طرف هیچ انسانی به او ارائه نشده بود و آنرا از هیچ کسی دریافت نکرده بود، حتی از شاگردان مسیح که قبل از پولس بودند نیز چیزی دریافت نکرده بود. حال اگر، پولس بوسیله خداوند خوانده و منصوب شده بود و از بابت خدمت خود چیزی از شاگردان مسیح که قبل از او بودند فرا نگرفته بود، آنان و یا کسان دیگر چگونه می توانستند او را به این ماموریت منصوب نمایند؟ و چرا او، و یا هر شخص دیگر نیازی به دست گذاری و گماردن باید داشته باشد زمانیکه خداوند، به عنوان بالاترین قدرت، او را خوانده، تعیین نموده، عطایا بخشیده، و دست آخر او را از آموزش کافی نیز بهره مند کرده است.

چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید، گماردن و منصوب نمودن خادمین خدا، از جمله پولس رسول و یا هر نبی و واعظی هیچ وقت بوسیله انسان صورت نپذیرفته است. در حقیقت پولس می گوید حتی آن زمان که خوانده شده بود، با کسی مشورتی نکرد، و برای دریافت مجوز نه به اورشلیم رفت، که در آن زمان محل سکونت رسولان بود که می توانست هر گونه اجازه و موافقت آنان را جلب نماید.

اینک ملاحظه می کنیم همان اصولی که در مورد پولس و سایرین در کتاب اعمال رسولان صدق می کرد؛ اکنون نیز پا بر جاست. تعیین و گماردن از سوی خداوند برتر و کافی می باشد. اگر مسیح عطای به

کسی بخشیده تا او را بکار بگیرد، و او را خوانده و برای خدمتی گمارده است، به طور حتم بدور از اصول وفاداری خواهد بود که چنین شخصی برای اجرای این عطایا سراغ فرامین انسانها برود، و یا از بکار گیری آنها بعلت عدم تأیید مقامات اجتناب ورزد. عطیه مسئولیت اجرا را با خودش همراه دارد و خوانده شدن از طرف خداوند اطاعت از او را طلب می کند. البته، ادعای عطیه و خوانده شدگی همیشه مستلزم اثبات است. آنانیکه افکارشان از روح تغذیه می شود بزودی پی خواهند برد که آیا شخص دارای عطیه بوده و از طرف خداوند خوانده شده است یا نه، و مطابق آن شخص مدعی یا تشویق و حمایت شده و یا نکوهش قرار می گیرد.

کلیسا و یا اشخاص دیگری که می خواهند فردی را که دارای عطیه الهی است و بوسیله روح القدس تقویت گشته، را بعنوان معلم، واعظ، و یا مبشر منصوب نمایند که مسیح را موعظه کند، این حرکت به معنی کنار گذاردن عمل روح القدس تلقی خواهد شد. بطور حتم وظیفه کلیسا خواهد بود که عطایای مسیح را تشخیص داده و قبول نماید، و این کار به منزله اطاعت از او می باشد و اگر چنین نشود، در حکم نا فرمانی از مسیح است. کلیسا قادر نیست هدایای روحانی به کسی ببخشد، بنابراین هیچ حقی ندارد که خادم انتخاب کرده و یا آنان را دست گذاری نماید. کلیسا به امور مادی خود می رسد و این حق را دارد که برای خود خُدام یا شماسانی را جهت اداره امور انتخاب نماید، ولی این کار، با گماردن خادمین کلام خداوند تفاوت کلی دارد.

کتاب مقدس از انتخاب شیوخ و اسقفانی بوسیله پولس و بارنابا و یا توسط آنانی که مجوزهای لازم را از رسولان داشتند سخن می گوید، ولی ما هرگز جایی نخوانده ایم که فردی توسط فرد دیگر دست گذاری شده تا کلام خداوند را موعظه کرده و یا تعلیم داده و فرزندان

خداوند را شبانی نماید. چنین تفکری در کلام خداوند وجود ندارد، این عمل بطور کلی، ساخته دست انسان می‌باشد. شیوخ و اسقفانی (تیطس ۱ : ۵ - ۷ نیز همین موضوع را بیان می‌دارد) که به جهت اداره امور اجرائی کلیسا انتخاب می‌شدند ولی این موضوع هرگز نباید با عطایای الهی برای خادم کلام خداوند اشتباه شود. کار اجرائی و خدمت روحانی دو مقوله کاملاً جدا از هم هستند. کارکنان و شیوخ و عملکرد آنان را بعداً بررسی خواهیم نمود، موضوع فعلی ما خدمت روحانی و خادمین است.

اگر به این موضوع دقیقتر نگاه کنیم، می‌توانیم ادعا کنیم حتی یک فصل در تمام کتاب مقدس وجود ندارد که نشان دهد شخصی دارای عطیه الهی، مانند مبشر، شبان، یا معلم کلام باید قبل از انجام خدمت روحانی توسط مقامات کلیسا دست‌گذاری شده، و اجازه انجام وظایف روحانی در کلیسای خداوند را رسماً دریافت کند. اینک نظری به کتاب تاریخ الهامی کلیسای اولیه، اعمال رسولان، می‌افکنیم، تا صحت این مطلب اثبات شود.

اجازه دهید مسئله استیفان را در اعمال رسولان، فصلهای ششم و هفتم مورد بررسی قرار بدهیم. چه کسی او را برای موعظه کلام و خدمت روحانی مقرر نمود؟ او بوسیله رسولان فقط برای رسیدگی به امور مالی بیوه زنان و به عنوان ایماندار ارشدی جهت انجام کارهای اجرائی کلیسا انتخاب شده بود. اما کمی بعد ملاحظه می‌نماییم که او خطاب به شورای یهود، کلام خداوند را موعظه می‌نماید، با این همه یک کلمه در مورد اینکه کسی او را برای انجام این کار منصوب کرده باشد در کتاب مقدس نوشته نشده است، و جایی نمی‌بینیم که کلیسا مخالفتی با تعلیم او کرده باشد و بگوید او فقط برای امور اجرائی در نظر گرفته شده است. کدام واعظ انتصاب شده توسط کلیسا، توانسته با این قدرت موعظه نموده

و شهادتی وفادارانه و مسیح گونه را اعلام نماید. چه کسی مانند استیفان که هرگز برای موعظه دست گذاری نشده بود؛ قادر بود که چنین کاری را به انجام رساند؟

اعمال رسولان ۸: ۴ را در نظر بگیرید. بعد از شهادت استیفان، دوران جفا و آزار و اذیت آغاز گردید، «پس آنانیکه متفرق شدند به هر جایی که می رسیدند به کلام بشارت می دادند». چه کسی آنان را دست گذاری نموده بود و چه کسی از بشارت دادن آنها جلوگیری کرد؟ در همان فصل از بشارت و موعظه موفقیت آمیز فیلیپ، که مانند استیفان جهت کار اجرائی کلیسا انتخاب شده بود سخن به میان آورده شده است. حتی یک اشاره هم در مورد اینکه او برای موعظه دست گذاری شده بود، مرقوم نگردیده است، نه بوسیله پطرس و یا یوحنا که از اورشلیم به سامره برای همین کار آمده بودند. در اعمال رسولان ۱۱: ۱۹-۲۳ به جزئیات بیشتر در باره آنانیکه بعد از مرگ استیفان به خارج پراکنده شده بودند اشاره شده است، اما بارنابا، که از طرف کلیسا به اورشلیم فرستاده شده بود، آنان را دستگذاری نکرد و حتی حرفی هم در این مورد به میان نیاورد. کسی در این مورد هرگز فکری نکرده بود.

بگذارید نگاهی به اعمال رسولان ۱۳: ۱-۴ بی اندازیم. این فصل مبنای بحثی طولانی برای رهبران الهیاتی است که معتقد به دست گذاری و گماردن خادمین خدا، توسط بزرگان کلیسا هستند. متن مورد نظر به ما می گوید که انبیا و معلمین خاصی در کلیسای انطاکیه حضور داشتند، و پنج نفر نیز نام برده شده اند، «چون ایشان در عبادت و روزه مشغول می بودند، روح القدس گفت برنابا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده ام. آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده، روانه نمودند. پس ایشان از جانب روح القدس فرستاده شده به سلوکیه رفتند».

آیا منظور کتاب مقدس این است که حالا بارنابا و سولس برای خدمت دست گذاری شده بودند؟ در حالیکه این دو سالیان دراز بطور بسیار فعالانه در خدمت به خداوند مشغول بوده و قبلاً بیش از یک سال در انطاکیه به سر برده و ضمن تعلیم مردم، ایمانداران آنجا را سر و سامان داده بودند. چه قدر بی معنی خواهد بود که حالا این کلیسای صغیر چنین قدرتی را داشته باشد که معلمین خود را دست گذاری نموده و آنان را به مقام رسول ارتقاء دهد! مسلماً گماردن و منصوب کردن در این جا هیچ مفهومی ندارد.

پند و اندرز و مشارکت

بنابراین دعا کردن، روزه گرفتن، و گذاردن دست بر سر بارنابا و سولس چه مقصودی می تواند داشته باشد؟ دست گذاردن بر سر افراد از زمانهای دور در پیدایش مرسوم بوده است که پدر و یا پدر بزرگ دست بر روی سر فرزندان گذارده اند. این کار به عنوان توصیه ای به خداوند محسوب می شد به این مفهوم که شخص می دانست به خدا نزدیک است و می تواند روی برکات او حساب نماید. پس در عهد جدید این حرکت به دفعات تکرار شد و هدف از آن برکت دادن بود نه اعطای توانائی و شخصیت خادم بودن. اینجا در فصل سیزدهم اعمال رسولان، دست گذاردن به عنوان عملی رسمی جهت مشارکت با خادمان محترم مسیح بود که از طرف روح القدس به جهت ماموریت خاصی دعوت شده بودند.

در اعمال رسولان ۱۴: ۲۶ بطور واضح اشاره شده است که «سر انجام با کشتی به انطاکیه سوریه باز گشتند، شهری که این سفر طولانی را از آنجا آغاز کرده و در همان شهر به فیض خداوند سپرده شده بودند تا این خدمت را انجامه پایان رسانند».

بنابراین، توصیه و مشارکت با خادمین خداوند، ایده ای اساسی است که در اعمال رسولان ۱۳: ۱-۴ به آن پرداخته شده است. این سابقه اصولی در کتاب مقدس امروزه نیز باید بکار گرفته شود. هر خدمتکار خوانده شده و دارای عطیه بایستی از طرف برادران ایماندار خود برای هر گونه ماموریتی که اعزام می شود معرفی و توصیه های لازم به او شده و بعد از دعا جهت انجام کاری که روح القدس از او خواسته است فرستاده شود. همه چیز بایستی گواهی دهد که جماعت ایمانداران از عملکرد خادم خداوند راضی و خرسندم باشند و به هر نقطه و کلیسایی که اعزام شود شایستگی او مورد حمایت آنان خواهد گرفت.

این روش انتخاب و خدمت نمودن در مورد خادم خداوند کاملاً با کتاب مقدس همخوانی و مطابقت دارد، در حالیکه دست گذاری های امروزی غیر کتاب مقدسی می باشند. در این روش هم از استقلال و خودکامگی مطلق جلوگیری به عمل می آید و همچنین از تسلط یک طرفه روحانیون و مقامات کلیسا که از طریق گماردن و دست گذاری حاصل می شود ممانعت به عمل می آید.

موضوع خاص تیموتائوس

قبل از اینکه به موضوع مورد بحث خاتمه دهیم لازم است جریان خاص تیموتائوس که بوسیله دست گذاری رسولان، اثر شگفتی را بر او گذارد؛ اشاره ائی داشته باشیم. در اینجا از الهیدان مشهوری به نام ویلیام کلی نقل قول می نماییم: تیموتائوس برای اجرای مقاصد الهی که در پیش بود انتخاب گشت. و توسط نبوت ها هدایت شد (اول تیموتائوس ۴: ۱؛ دوم تیموتائوس ۱: ۶)، پولس رسول دست بر او می گذارد و قدرت مستقیم روح القدس جهت اجرای اهداف خویش در او جاری میگردد. همراه با رسول سایر رهبران کلیسا نیز بر او دست گذاردند.

اما روش و عملکرد روح القدس در شرایط مختلف تفاوت دارد، که در اینجا نشان می‌دهد ارتباط عطیه بستگی زیادی به شخص پولس رسول داشته تا به هر یک از رهبران کلیسا. بذر اتحاد و همبستگی در تجمع شورای مشایخ ظاهر گشت، اما آنچه که باعث این اتحاد شد سخنان خود پولس رسول بود. و تنها رسول بود که توانست این عطیه را انتقال دهد. هیچگاه نمی‌شنویم که بزرگان و مشایخ کلیسا توانسته باشند به کسی عطیه و یا چیزی شبیه آن ببخشند: این عملکرد مربوط به اسقف‌ها نبود بلکه مزیت و امتیاز ویژه رسولان بود، برای عطایا قدرتهای روحانی و یا منسوب نمودن افراد به مسئولیتهای مختلف. اما این سؤال باقی می‌ماند که چه کسی امروز می‌تواند این عمل را به انجام دهد؟

خواننده علاقمند شاید جریان یهودا و سیلاس را در اعمال رسولان ۱۸: ۲۴-۲۸ و یا موضوع اپلوس را در همان کتاب ۱۵: ۲۲-۳۴ در نظر بگیرد. این افراد نیز بدون دستگذاری توسط شخصی به خدمت روحانی خویش ادامه دادند. پایه و اساس تمام این سیستمهای دست گذاری، تفکری کاملاً انسانی بوده و معنی آن یعنی به ارث بردن قدرت و مقام از شخصی به شخص دیگر است؛ به این امید که پیشینیان این عطایا را از خداوند دریافت کرده اند، که خود این موضوع نیز امری غیر کتاب مقدسی می‌باشد. و ما واطهاً می‌بینیم که رسولان کسی را جهت خدمتهای روحانی دست گذاری نمودند، بنابراین چگونه امکان دارد که وراثت روحانی وجود داشته باشد در حالیکه چنین چیزی وجود ندارد؟ اینها همه توهمات اندیشه انسانی می‌باشد. موضوعی به نام جانشینی رسولان در کتاب مقدس وجود خارجی ندارد.

در انتهای این بحث بیایید با هم به اول پطرس ۴: ۱۰-۱۱، که شامل راهنمائیهای بسیار مفید برای خادمین خداوند است نظری بی‌اندازیم،

که به سادگی فوق العاده ای دستورات خدا را جهت خدمت بیان می‌دارد: «و هریک بحسب نعمتی که یافته باشد، یکدیگر را در آن خدمت نماید، مثل وکلاء امین فیض گوناگون خدا. اگر کسی خدمت کند، بر حسب توانایی که خدا به او داده باشد بکند تا در همه چیز، خدا بواسطه عیسی مسیح جلال یابد که او را جلال و توانایی تا ابدالابد هست، آمین».

عنوانهای چاپلوسانه

حاصل و ثمره دستگذاری بوسیله انسان، عطای عنوان های نادرست و ریاکارانه مانند «جناب کشیش»، «پدر روحانی»، و غیره به شخص دست گذاری شده می‌باشد. به دلیل اینکه در دنیای مسیحیت، عمل فوق وسعت جهانی، به خود گرفته است لذا از نقطه نظر کتاب مقدس نیاز به بررسی دارد.

خیلی جالب توجه است که کلمه «کشیش روحانی»^۱ فقط یکبار در کتاب مقدس آمده است، و آن کنایه از خداوند است. که در مزمور ۹:۱۱۱ چنین آمده «فدیه ای برای قوم خود فرستاد و عهد خویش را تا ابد امر فرمود. نام او قدوس و مهیب است». این آیه صریحا می‌گوید که نام خداوند مقدس و قدرتمند است و ما هرگز در کتاب مقدس این نام را خطاب به اشخاص دیگری نمی‌بینیم. حال چگونه می‌شود این عنوان که در کتاب مقدس مخصوص خداوند است، به انسانی فانی تعلق گیرد؟ قدرتمند یا کشیش روحانی یکی از ویژگیهای مخصوص خداوند میباشد. این کلمه هرگز در رابطه با خادمین خداوند نه در عهد قدیم و نه در عهد جدید بکار نرفته است. بنابر این این عنوان به هیچ وجه نباید برای خدمتکار خداوند بکار گرفته شود و یا به یکی از آنان اطلاق شود.

عطایا و خدمات کلیسا

کلام خداوند به ما یاد می‌دهد که خادمین مسیح را محترم و گرامی داشته باشیم. اول تسالونیکیان ۵: ۱۲-۱۳ می‌گوید: «اما ای برادران به شما التماس داریم که بشناسید آنانی را که در میان شما زحمت می‌کشند و پیشوایان شما در خداوند بوده، شما را نصیحت می‌کنند. و ایشان را در نهایت محبت به سبب عملشان محترم دارید و با یکدیگر صلح کنید». و اول تیموتائوس ۵: ۱۷ اشاره می‌کند که: «کشیشانی^۲ که نیکو پیشوایی کرده اند مستحق حرمت مضاعف می‌باشند علی‌الخصوص آنانی که در کلام و تعلیم محنت می‌کشند». ولی در هیچ کجا اشاره نشده که این گونه افراد را «پدر روحانی» و غیر خطاب کنیم. عزت و احترام ما نباید با دادن عنوانی به آنها که مختص خداوند است نشان داده شود. این عمل بی‌احترامی و باعث عدم رضایت خداوندی است که همه عزت و جلال به او تعلق دارد.

یاد آوری چند کلمه از چارلز سپرجان در این رابطه با ارزش خواهد آن است که این روحانیون جملگی گناهکار اند. آرزو می‌کنم از این پس خادمی ساده برای خداوند باشم، و می‌خواهم راه رفتنم و سخنانم ثابت کنند که حقیقتاً خادم خداوند هستم. و اگر این خادم خداوند، قرار باشد از طرف برادران مسیحی خود مورد احترام قرار بگیرم، نباید به خاطر عنوانی که در جلوی نامم قرار دارد، تحقق یابد؛ چرا که از این عناوین ویژه و خاص خداوند است که بوسیله چند نفر از طریق دست‌گذاری به من ارائه شده است، ارج نهادن به من نباید بخاطر لباسهای خاص روحانی که به تن می‌کنم باشد، بلکه فقط برای کاری که انجام می‌دهم.

کلام خداوند خطاب به موسی چنین بود: «اما بنده من موسی چنین نیست. او در تمامی خانه ما امین است» (اعداد ۱۲: ۷). چه افتخار

۲ در ترجمه انگلیسی به جای کشیشان، واژه رهبر (elders) بکار رفته است.

بزرگی است: که از طرف خداوند بعنوان «خادم من!» خوانده شویم، چنین است که رسولان در دعا خود را «غلامان خود» نامیدند. اعمال رسولان ۴: ۲۹. و در فیلیپیان ۱: ۱، پولس، خود و تیموتائوس را «غلامان عیسی مسیح» خطاب می‌نماید. مطمئناً این افتخار بسیار بزرگی خواهد بود. مسیح به شاگردان خود گفت: نگذارید شما را آقا یا معلم خطاب کنند، چون که یک معلم بیشتر ندارید، عیسی مسیح، و شما همگی با هم برادر هستید. و بر روی زمین کسی را پدر خطاب نکنید: چون پدر شما یکی، و در آسمان است. اجازه ندهید شما را سروران صدا کنند، برای اینکه یک سرور بیشتر ندارید، عیسی مسیح. اما کسی که از شما بزرگتر است باید غلام شما باشد (متی ۲۳: ۸-۱۱ تفسیری). قطعاً این کلام به اندازه کافی صریح و ساده علیه عناوین خادمین امروزی بیان شده است.

حتی در گذشته دور روزگار ایوب، الیهو گفت: «حاشا از من که طرفداری نمایم و به احدی کلام تملق آمیز و سخنان تملق آمیز گویم. چونکه به گفتن سخنان تملق عارف نیستم ولا خالقم مرا به زودی خواهد برداشت» (ایوب ۳۲: ۲۱-۲۲). بطور حتم دور از انصاف است که پیروان این منجی طرد شده و مصلوب گشته عنوانهای تملق آمیز داشته باشند. ما باید انتظار عنوانهای اهانت آمیز از این دنیا را داشته باشیم، همانطور که به مسیح اطلاق شد. هیچ وقت، از طرف روح القدس به کسی «دکتر در الهیات» اطلاق نشده است، کلمه «شبان» در کلام خدا عنوان و مقام نیست بلکه یک عطیه الهی است. اما در کتاب مقدس می‌خوانیم که «فیلیپس مبشر» (اعمال رسولان ۲۱: ۸).

امرار معاش و مسائل مالی

چگونه باید احتیاجات خادم مسیح را فراهم نمود؟ این سئوالی بسیار عملی و واقعی است که برای هر خادمی در طول خدمتش بوجود

عطایا و خدمات کلیسا

میاید. ما بایستی مطمئن باشیم که کلام خدا اصول و دستورات مهمی در این مورد داده شده که یکی از مراحل برجسته خدمت به مسیح می باشد.

در ابتدا، اجازه دهید نظری دوباره به آنچه که تا کنون بر آن تاکید داشته ایم یعنی خدمت در کلیسا بیانداریم، که مسیح سر زنده ما است، و عطیه به جهت خدمت از آن اوست، خادمان را او خوانده است و مسیح به تنهایی سرور و آقائی است که همه باید به او خدمت کنند. خداوند آنان را به کار می گمارد و به تاکستان خودش می فرستد و آنها «خدمین عیسی مسیح» هستند؛ همانطور که قبلاً نیز این موضوع را بررسی نموده ایم.

به مسیح آن استاد بزرگ نگاه کنید و زمانیکه این حقایق کاملاً در روح درک میشوند، خادم خداوند در مقام ایمانی خود بالا کشیده می شود و افکار او تقویت یافته و به این بیداری می رسد که او فقط یک خادم خداوند عیسی مسیح میباشد، و موضوع امرار معاش در کار خداوند، قطعاً موضوعی ساده و واضح خواهد بود. او نیز مثل سایر خادمین عمل می نماید، آنان برای حقوق به خداوندی نگاه می کنند که در خدمتش می باشند، و امکان دارد خداوند از هر کسی که بخواهد به عنوان مأمور پرداخت استفاده کند. بنابراین اگر کسی واقعاً خادم مسیح باشد؛ جهت رفع تمام نیازهای خود به مسیح رجوع خواهد کرد. مسئولیت او خدمت به خداوند است. و مسئولیت خداوند نیز مواظبت از خادم خویش است. بله، او با تأکید قول داده است که این کار را انجام خواهد داد و مطابق صلاح دید خود، هر کسی را که بخواهد، برای پیش برد کارش بکار خواهد گرفت. آری او از آنها به عنوان مسئولین پرداخت کارگران تاکستان خویش بهره خواهد برد.

بنابراین طریق یک خادم یعنی وابستگی کامل به ارباب خویش و ایمان به او در هر مورد از جمله موضوع امرار معاش. حتی او نباید به فرزندان خدا وابسته باشد، چه رسد به غیر ایمانداران این دنیای فانی. اگر چه خداوند از طریق مردم خویش به رفع نیازهای خادمین خواهد پرداخت، ولی خادمین باید فقط به خداوند چشم بدوزند، «ای جان من، تنها نزد خدا آرام یاب، زیرا امید من بر اوست» (مزمور ۵:۶۲)، از مشخصه های ایمان واقعی همعین موضوع می باشد. خداوند می فرماید: «تمام طلا و نقره دنیا از آن من است» (حجی ۲: ۸) و «همه حیواناتی که در کوه و جنگل هستند از آن منند. همه پرندگان که بر کوه ها پرواز میکنند و تمام حیواناتی که در صحرا میچرند، به من تعلق دارند» (مزمور ۱۰:۵۰-۱۲)، پس رسیدگی به نیاز خادمین موضوعی ساده برای خداوند خواهد بود، همانطور که عده زیادی سالیان دراز این امر را به اثبات رسانده اند.^۳

خداوند به شاگردان چنین گفت: «هرگز برای خوراک و پوشاک غصه نخورید... شک و نگرانی به افکارتان راه ندهید... پدر آسمانی شما بخوبی از نیازهای شما آگاه است. اما شما اول ملکوت خداوند را به طلبید، بعد همه چیز به وفور به شما داده خواهد شد» (لوقا ۱۲: ۲۲-۳۰). اگر کسی وقت و توان خود را صرف خدمت صادقانه به خداوند نماید، خدا نیز به او ثابت خواهد کرد هر قولی را که از دهانش خارج شد، حقیقی و قابل اعتماد است. برای هر خادمی که با ایمان ساده به مسیح در زندگی پیش رفته است؛ این موضوع تجربه مبارکی بوده است.

زمانیکه پطرس به مسیح گفت: «نگاه کنید، ما همه چیز خود را گذاشته، و دنبال شما آمده ایم، حال چه سودی عاید ما میشود؟» مسیح جواب

۳ آیات این پاراگراف از ترجمه تفسیری می باشند.

داد، «هر که بخاطر من از برادر و خواهر، پدر و مادر و فرزند، خانه و زمین چشم ببوشد، صد چندان بیشتر خواهد یافت و زندگی جاوید را نیز بدست خواهد آورد» (متی ۱۹: ۲۷-۲۹). خداوند به هیچ کس مدیون نخواهد بود، او یک سرور باوفا و بخشنده است که اگر هر کس به نام او با یک لیوان آب، دیگران را کمک نماید پاداش خواهد داد. او خدمت هیچ احدی را بلاعوض نمی گذارد.

تلاش در ایمان و محبت

اما خدمتی که انجام می پذیرد همواره باید «محنت با محبت» باشد (اول تسالونیکان ۳: ۱)، نه برای پولی کثیف، بلکه بخاطر فکری آماده خدمت (اول پطرس ۲: ۵). پولس می گفت، «من چشم طمع به نقره، یا طلا، یا جامه کسی اندوخته ام. بله، شما خود می انید، که این دستان من چه رنجهایی برای نیازهای خود و دیگران کشیده اند» (اعمال رسولان ۲۰: ۳۳-۳۴). او همچنین می فرماید، «و بر شما بار نخواهم نهاد، از آنرو که نه مال شما بلکه خود شما را طالبم»؛ «و نیز ما تمام کارها را انجام می دهیم، برای شما عزیزان، که از لحاظ روحانی تقویت شوید» (دوم قرنتیان ۱۲: ۱۴-۱۹)؛^۴

خادم حقیقی خداوند برای پول و یا گذران زندگی کار نمی کند، بلکه رنج او بخاطر محبت بی قیاس خداوند و جانهای با ارزش می باشد، او در پی برکت آنان است نه دنبال مال و ثروتشان، او برای نیازهای خود و خانواده فقط به خداوند اعتماد می کند. هر آنچه که به او داده شود، با شکر گذاری که گویی از طرف خداوند باشد؛ قبول می نماید. کسی که اینگونه قلبش از محبت خداوند و ایمان به او پر باشد محتاج آن نخواهد بود به استخدام کسی در بیاید و یا زیر بار تعهداتی برود، و بابت حقوق ماهیانه ای که دریافت می نماید مجبور باشد خدماتی

۴ بعضی از آیات ذکر شده این متن از ترجمه تفسیری می باشند تا حق مطلب برای خواننده روشن تر شود

اجباری را ارائه. عشق به مسیح او را وادار خواهد کرد که تمام نیروی خود را برای خدمت به منجی و خداوند خویش معطوف کند و برای تمام احتیاجات خود، چشم به او دوزد که قول داده همه آنها را بر آورده سازد.

همچنین، بسیار مهم است، به نامه پولس رسول به قرنتیان، توجه کنیم که در مورد خدمت خویش چه می نویسد. «زیرا هرگاه بشارت دهم مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است، بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم» (اول قرنتیان ۹: ۱۶-۱۸). هدف هر واعظی باید چنین باشد که هدیه رایگان خداوند را ارائه دهد، و آن یعنی زندگی ابدی در مسیح عیسی بدون اینکه هیچ چشم داشتی وجود داشته باشد. اگر بعد از موعظه سبد جمع آوری هدایا بین مردم گردانده شده و آنان یعنی ایماندار و غیر ایماندار هر دو مجبور شوند مبلغی پرداخت کنند، این موضوع، موعظه رایگان انجیل محسوب نمی شود. در زمان یوحنا، برادران ایماندار به اسم عیسی مسیح بیرون رفتند و «کمکی از امتهای دریافت نکردند» (سوم یوحنا ۷). از غیر ایماندار نباید انتظاری داشت که برای پیش برد کار خداوند چیزی پرداخت نماید، ولی ایماندار باید این کار را مشتاقانه و با رضای خاطر انجام دهد.

مسئولیت مسیحیان

تا کنون طریق ایمان و اعتماد خادم خداوند به او، جهت امرار معاش را بررسی نمودیم. اما جنبه دیگری نیز وجود دارد یعنی مسئولیت و امتیاز فرزندان خداوند، که باید برای پیشبرد کار خدا و خادمین او کمک کنند. در واقع به آنهایی خدمت می نمایند که به خودشان خدمت می کنند. خادم در رفع احتیاجات خود به مسیح چشم می دوزد و مسیح هم برای رفع نیاز خادمین خود به طور طبیعی و عملی به فرزندان خویش می نگرد. چند آیه از کتاب مقدس، این جنبه از مسئولیت را نیز برای ما روشن می نماید.

در عهد عتیق به دفعات از قوم اسرائیل خواسته شده است که ده یک و سایر هدایای خود را برای خداوند و لایوانی که در خدمت خداوند بودند، بیاورند (تثنیه ۱۲). در اول قرن نهم ۷:۹-۱۴، پولس رسول از حق و حقوق خادم مسیح صحبت می‌نماید و اشاره می‌کند که چگونه باید از او مواظبت به عمل آورد. «چون ما روحانیها را برای شما کاشتیم، آیا امر بزرگی است که ما جسمانی های شما را درو کنیم؟ اگر دیگران در این اختیار بر شما شریکند، آیا نه ما بیشتر؟... آیا نمی‌دانید که هر که در امور مقدس مشغول باشد از هیکل می‌خورد و هر که خدمت مذبح کند، از مذبح نصیبی می‌دارد و همچنین خداوند فرمود که هر که به انجیل اعلام نماید از انجیل معیشت یابد.»

غلاطیان ۶: ۶ نیز توصیه می‌کند: «اما هر که در کلام تعلیم یافته باشد، معلم خود را در همه چیزهای خوب مشارک بسازد». در لوقا ۱۰: ۷ می‌خوانیم که مسیح به شاگردان می‌گوید: «و در آن خانه توقف نمایید، و از آنچه دارند بخورید و بیاشامید، زیرا که مزدور مستحق اجرت خود است» و یا چنانکه در اول تیموتائوس ۱۸:۵ آمده است «مزدور مستحق اجرت خود است». خادمین خداوند ارزش هر آنچه را که بگیرند دارند. اول قرن نهم ۲:۱۶ می‌گوید: «در روز اول هفته، هر یکی از شما به حسب نعمتی که یافته باشد، نزد خود ذخیره کرده، بگذارد تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد». بدین ترتیب فرزندان خداوند ترغیب شده اند که در زمانهای مختلف، شخصاً و به شکلی مناسب در جهت خواست و خلائق خداوند، کمکهای لازم را انجام دهند.

قدرت خدمت

قبل از اینکه موضوع «خادم و خدمت» را به پایان رسانیم، باید تا حدودی از قدرت مورد نیاز جهت این خدمت آسمانی صحبت نماییم. تأکید داشتیم که برای انجام این خدمت، وجود عطیه از طرف

خداوند ضروری است. اما تنها داشتن عطیه کافی نیست. برای اینکه در عمل، حاصلی بوجود آورد، توانایی و اقتدار می‌خواهد. این نیرو از روح القدس که درون هر ایماندار سکونت دارد، به دست می‌آید. چنین قدرتی، شیوه سخنرانی یا فصاحتی نیست که مردم را سحر و افسون نماید. این قدرت خداوند است که در وجود انسانها به عنوان ابزارهای بکار می‌گیرد. پولس رسول به همین قدرت الهی تکیه کرد. «و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود، بلکه به برهان روح و قوت» (اول قرنتیان ۲: ۴).

بنابراین، برای خدمتی موفقیت آمیز، نیازی قطعی به روح القدس وجود دارد که با تکیه به او، از راهنماییهای لازم برخوردار شده و کلام را با نیرویی زنده اعلام نمود. به همین دلیل نباید روح القدس ساکن در خود را محزون نمود؛ بلکه با دعا و پرستش به تقویت خویش پرداخت. باید تمام یادگیری‌ها و توانایی‌ها نزد پایهای خداوند برده شوند و شخص در حضور مسیح، همچون ظرفی خالی، از روح پر شده و قابل استفاده گردد. به این ترتیب بطور حتم، قدرت موعظه کلام فزونی یافته و دسترسی به ثروتهای بی‌انتهای مسیح میسر می‌گردد. چنین خدمتی که از طرف مسیح بوده و بوسیله روح هدایت گشته است، قطعاً همان خدمتی است که کلیسای خداوند نیاز دارد.

در این رابطه چند سطری از نویسندگان الهیدان معروف سی. اچ. مکتاش را در مورد اسرار خدمت روحانی نقل می‌نماییم: راز واقعی خدمت به خداوند، در قدرت روحانی نهفته است. این قدرت مبتنی بر هوش سرشار شخص نیست یا قوه درک و یا انرژی او نمی‌باشد، بلکه بشکلی بسیار ساده بر مبنی قدرت روح خداوند است که انسان را برای این کار تجهیز می‌کند. در دوران موسی این واقعیتی مسلم بود (اعداد ۱۱: ۱۴-۱۷). و اکنون نیز همین حقیقت مصداق دارد. «نه به قدرت و نه به قوت بلکه به روح من. قول یهوه صباوت

این است.» زکریا (۶:۴). برای تمام خادمین بسیار مهم است که این موضوع را برای همیشه در خاطر داشته باشند. چون قلب را زنده نگه خواهد داشت و تازگی دائمی به خدمت خواهد داد.

خدمتی که با تکیه مستمر بر روح القدس جریان یابد هرگز بدون ثمر باقی نخواهد ماند. اگر فرد از منابع و دانسته های شخصی خود تغذیه شود، خیلی زود بی ثمر و بدون بهره خواهد گردید. هیچ تفاوتی نمی کند که از چه قدرتهایی برخوردار می باشد، و یا چقدر ممتد و مستمر به مطالعه می پردازد، و یا تا چه حد دارای منابع اطلاعاتی گسترده ای است، اگر روح القدس سر چشمه و قدرت خدمت روحانی او نباشد، دیر یا زود باید تازگی و نیروی اثر گذاری روحانی را از دست بدهد.

بنابراین، چه قدر مهم است، تمام آنانیکه خدمت روحانی انجام می دهند، چه خدمت انجیل و چه در کلیسای خداوند، باید به طور دائم بر روی قدرت روح القدس تکیه داشته باشند. او میداند که روحهای ما به چه چیزی احتیاج دارند، و همه را برآورد می کند. اما باید به او اعتماد کرد و از او خواست. اگر اعتماد به نفس داشته باشیم بخشی از این تکیه را به خود و بخش دیگرش را به روح القدس خواهیم کرد، که بسیار سریع نمایان خواهد شد. باید حقیقتاً آخرین ته مانده نفس و متعلقات خود را به کار بریم تا به این طریق خود را به ابزار مناسبی در دست روح القدس تبدیل نموده باشیم.

فکر می کنیم نیازی به پشتکار و جدیت و مقدس بودن در قرائت کلام خداوند نیست، و نباید در زندگیمان آزمایشها، بحرانها، و مشکلات متعدد، حادث شوند. در حالیکه موضوع کاملاً بر عکس است. ما هر قدر که به تو خالی بودن خود قانع شویم، و به شکلی قطعی تکیه بر قدرت عظیم روح القدس داشته باشیم، بیشتر با جدیت و کوشش

دائم به قرائت کلام خدا و تفکر در روح خواهیم پرداخت. اشتباه مرگباری خواهد بود که شخص تکیه ظاهری بر روح القدس نموده و از قرائت همراه با دعای کلام خدا و تفکر به آن غافل شده باشد. «در این امور تأمل نما و در اینها راسخ باش تا ترقی تو بر همه ظاهر شود» (اول تیموتائوس ۴: ۱۵). «اما بعد از همه اینها، بگذارید برای همیشه یاد آوری شود که روح القدس، چشمه همیشه جاوید، و بدون عیب خدمت روحانی است. فقط تنها اوست، که ما را به تازگی و طراوت الهی و به پری و کاملیت، و ثروت بی حد کلام خدا سوق می‌دهد، و ما را در بکار گیری آنها، در قدرتهای آسمانی، و در خدمت جانهای نیازمند، یاری می‌رساند. صحبت از این نیست که ما حقایق جدید را به رخ مردم بکشیم، بلکه تنها کلام خداوند است که باید به سادگی بیان شود، و به جایی رسانده شود که بتواند ثمرات اخلاقی و روحانی را برای فرزندان خدا ببار آورد. این خدمت واقعی روحانی می‌باشد. باشد که خداوند به تمام خادمان گرامی خود یاری رساند؛ تا همیشه خدمت خویش را در قدرت روح القدس به انجام رسانند.

فصل سوم خصوصیات محلی کلیسا

خصوصیات محلی کلیسا



قسمت اول

- ۷۰۱ مبنای کتاب مقدسی جمع شدن
 کلیسای خداوند در مکانی خاص
 مبنای جمع شدن
 ارائه دهنده همه کلیسا است
 اتحاد در روح القدس

قسمت دوم

- ۱۱۱ مرکز جماعت الهی
 به نام من
 شخصی زنده

بخش سوم

- ۵۱۱ رهبر الهی
 «میان ایشان حاضرم»
 حضور روح القدس
 آزادی روح
 جماعت‌های عهد جدید
 مفهوم مقام مذهبی

بخش چهارم

- ۳۲۱ راه الهی و روحانی خدمت نمودن
 لوقا ۷:۲۲-۱۳
 مسیح مهیا می‌نماید
 تعلیم دادن و نصیحت نمودن یکدیگر
 عطایای ضروری لزوماً تنها در یک شخص
 نهاده نشده‌اند

رهبران
تفاوت میان جلسات

بخش پنجم
رهبران، ناظران و شماسان ۰۳۱
انتساب رسالت
نه اقتدار امروزی
روح القدس انتساب می کند
تعلیمی برای روزگار کنونی ما
شماسان

بخش ششم
اقتدار الهی ۷۳۱
اقتدار مطلق نه
هفت امر الهی

- ۳۴۱ **جماعت ایمانداران**
 اولین کلیسای اورشلیم
 مشخصات رهبران
- ۷۴۱ **۱. برای شکستن نان و پرستش**
 هدف از شام خداوند
 طریقه برگذاری شام خداوند
 توصیف مشارکت
 چه کسی می تواند شرکت کند؟
 شرکت در این جمع برای همه آزاد نیست
 سفره خداوند
 عبادت
- ۵۸۱ **۲. جلسات دعا**
 دعای متحد
 تعاریف
 دعاهاى طولانى و موعظه گونه
 ایمان و بخشایش
- ۲۹۱ **۳. جلسات مطالعه کتاب مقدس**
 نمونه های کتاب مقدسی
 ماهیت جلسات
 برکات بدون عطایا
 مطالعه متوالی و بی وقفه
 شرایط لازم برای برکات
 جلسه آزاد برای خدمت

۰۰۲ ۴. جلسات باز خدمتی

تعریف جلساتی که جماعت در آنها شرکت می‌کنند
جلسات دیگر
خدمات و جلسات بشارتی

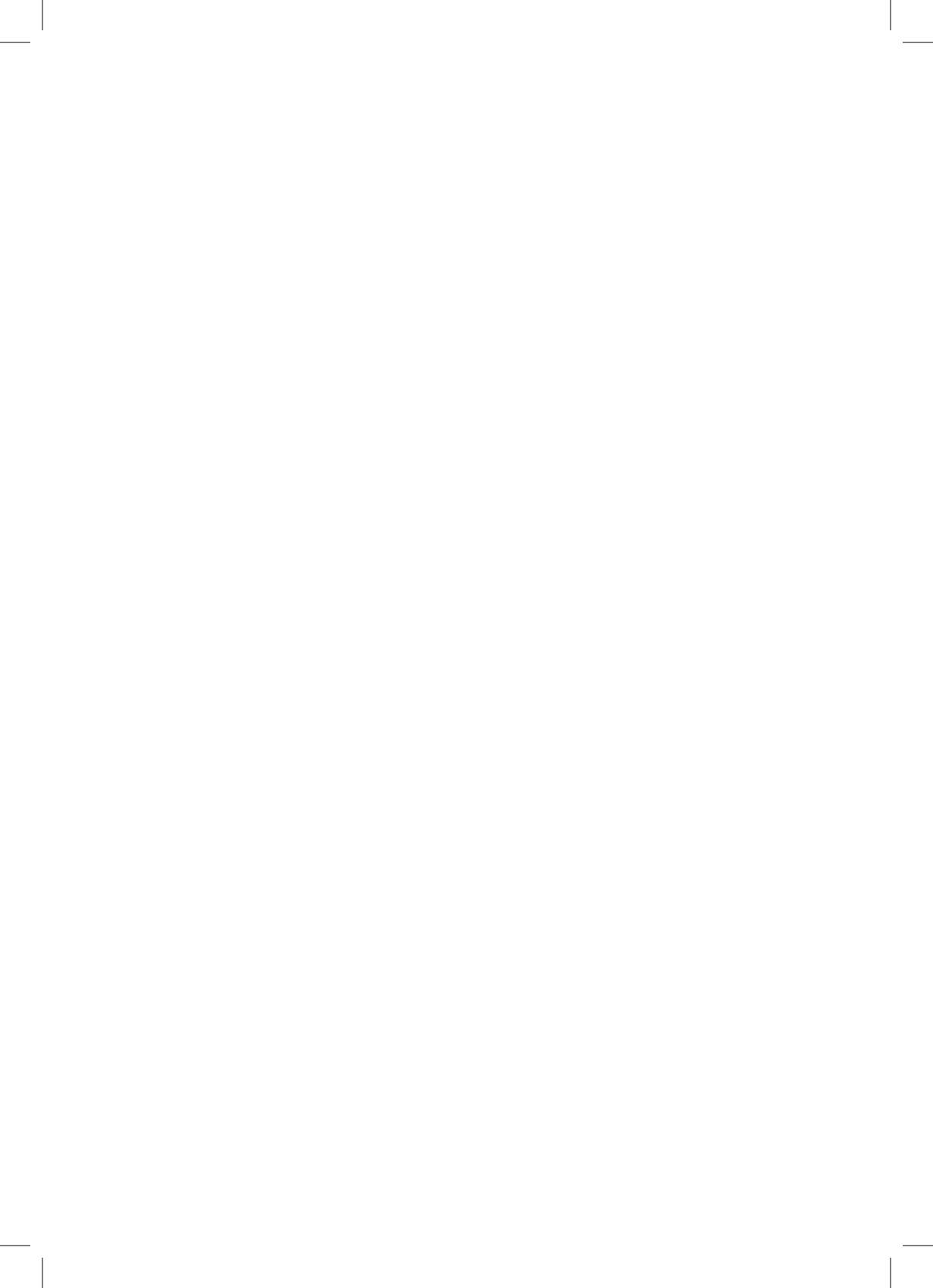
۳۰۲ ۵. تلاشها و جلسات بشارتی

روشهای بشارت
کانون شادی

۰۱۲ ۶. موقعیت و مقام زن

در آفرینش
به هنگام سقوط
زنان مقدس گذشته
تحت شریعت
دوران فیض
در منزل
تعلیم عمومی
در جماعت
پوشانیدن سر
شرمساری سر بدون پوشش
موی بلند نشان پوشش نیست
چنین سستی وجود ندارد
نمونه های از کتاب مقدس
آرایش و لباس

لازمه انضباط
 قدوسیت خداوند
 قنطار مسیح باید حفظ شود
 ترک خصوصیت گناه
 مقصود از انضباط روحانی
 روش اجرای آن
 اقسام متعدد آن
 اصلاح شخصی که به خطایی گرفتار شود
 هشدار و بیرون آمدن از جمع آنانی که به درستی رفتار
 نمی‌کنند
 تنبیه عمومی
 برخورد نمودن با بدعتها
 انضباط روحانی در سکوت
 الزام شخصی
 اخراج شخص گناهکار



قسمت اول

مبنای کتاب مقدسی جماعت مسیحی

تاکنون ما بیشتر با جنبه جهانی و کلی کلیسا آشنا شدیم. و مطابق کلام خدا مشاهده کردیم که بر روی زمین یک بدن وجود دارد؛ که شامل اعضای متفاوتی می‌شود. و این اعضا همه با هم در یک بدن اتحادی روحانی دارند و به سر پُر جلال یعنی عیسی مسیح نیز مرتبط گشته اند. همچنین متوجه شدیم که کل کلیسا به مفهوم عروس مسیح و خانه خداوند نیز می‌تواند مصداق پیدا کند. که در واقع محل سکونت خداوند بوسیله روح القدس بر زمین نیز می‌تواند باشد. بعد با عطایای روح آشنا شدیم که خداوند خود آنها را از بالا عطا می‌نماید تا به جهت: «بنای جسد مسیح (کل کلیسا)» بکار روند (افسیان ۴: ۱۲).

بعد از در نظر گرفتن چهره کلی بدن مسیح یا کلیسا، اینک نوبت به آن می‌رسد که به جنبه محلی و بومی آن نیز پردازیم. اتحاد کلیسا و یکپارچگی آن نادیدنی است. اما جنبه آرگانیک یا بدن گونه بودن آن کاملاً نمایان است. «تا جهان ایمان آورد» و برای اینکه این امر به روشی و مکانی خاص نمایان شود؛ پُر واضح است که کلیسا باید شکلی قابل مشاهده و دیدنی به خود گیرد. و این آن موضوعی است که می‌خواهیم مورد بررسی قرار دهیم.

در کتاب مقدس مشاهده می‌کنیم که کلمه «کلیسا» به سه روش متفاوت مورد استفاده قرار می‌گیرد. اول، کلیسا به عنوان بدن کلی در نظر قرار گرفته می‌شود که قبلاً به این موضوع اشاره شد. دوم، واژه «کلیسا» برای اشاره به مکانهای خاصی مورد استفاده قرار گرفته است. برای مثال: «کلیسای اورشلیم» (اعمال ۱: ۸؛ ۲۲: ۱۱)، یا کلیسای انطاکیه (اعمال ۱۳: ۱)، یا کلیسای افسس (اعمال ۱۷: ۲۰) و غیره. سوم، ما با ضمیر جمع برای اشاره به کلیساهای مختلف در کلام روبرو می‌شویم. که به جماعت‌های ایمانداران در استانها و کشورهای دیگر دلالت می‌نماید؛

برای مثال: «کلیسای» یهودیه (اول تسالونیکیان ۲: ۱۴؛ اعمال ۹: ۳۱)، یا کلیسای غلاطیان (اول قرنتیان ۱۶: ۱؛ غلاطیان ۱: ۲)، یا کلیسای آسیا (اول قرنتیان ۱۶: ۱۹) و غیره. و گاهی نیز با بیانی عمومی تر به همه جماعت‌های خداوند اشاره شده است: «اندیشه برای همه کلیساها» (اول قرنتیان ۱۱: ۲۸)؛ و «کلیسای خدا» (دوم تسالونیکیان ۱: ۴).

در دو بخش آخری که از کلام ذکر شد ما با جماعت ایماندارانی مواجه می‌شویم که گویی در نظر اول با تمامیت یک بدن بودن مسیح، متفاوت بنظر می‌رسد. حال باید ببینیم که کلیسای محلی خداوند چگونه تشکیل یافته و با سایر کلیساها و در نهایت با کلیسای جامع چه ارتباطی دارد.

کلیسای خداوند در مکانی خاص

بادر نظر گرفتن بخش آغازین رساله اول قرنتیان متوجه نکاتی خواهیم شد که در این خصوص بسیار آموزنده می‌باشند. «به کلیسای خدا که در قرنتس است، از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدس خوانده شده اند، با همه کسانی که در هر جا نام خداوند ما عیسی مسیح را می‌خوانند که خداوند ما خداوند ایشان است (باب ۱: ۲). پولس رسول در اینجا از نام «کلیسای خداوند» استفاده می‌نماید، که دلالت بر تمام بدن مسیح دارد، و همچنین به لحاظ محلی، به کلیسای قرنتس نیز اشاره می‌نماید. و بعد به همه آنانی اشاره می‌کند که در عیسی مسیح تقدس یافته اند و «مقدسین» خوانده می‌شوند. این بدان مفهوم است که همه ایمانداران در خداوند عیسی مسیح کلیسای خدا را شکل می‌دهند که می‌توانست یک قسمت آن در شهر قرنتس قرار داشته باشد.

اجازه دهید این نکته را بیشتر باز کنم که با توجه به کلام، در کلیسای خداوند در غالب محلی خود، هر ایماندارانی که تولد تازه یافته و عضو بدن مسیح باشد؛ می‌تواند به آن تعلق داشته باشد. در روزگار

رسولان، ملاحظه می‌کنیم که همه ایمانداران با هم در یک جا جمع می‌شدند تا یگانگی بدن خداوند را نشان دهند. بنابراین پولس به کلیسای قرنتیان چنین می‌نویسد: «اما شما بدن مسیح هستید و فرداً اعضای این می‌باشد» (اول قرنتیان ۱۲:۲۷).

اما در روزهای که شهادت دیدنی ما تخریب شده است؛ و شاهد تقسیم بندی های متعددی هستیم، شاید دشوار باشد که همه مسیحیان واقعی در یک مکان خاص چون گذشته جمع شوند و جماعتی متحد و یکپارچه را به ظهور رسانند. اکنون بیشتر آنها در گروه های مختلف پراکنده شده اند. بنابراین بسیار دشوار است که بتوان ادعا نمود که هر گروهی از ایمانداران که در مکان خاصی جمع شده اند؛ واقعاً به منزله کلیسای خداوند می‌باشند. چرا که این عنوان شامل هر ایماندارای در مسیح عیسی می‌شود.

مبنای جمع شدن

اگرچه امروزه بواسطه منقسم شدن کلیسا، دیگر امکان ندارد که همه ایمانداران حقیقی ناحیه ای را دور هم جمع نمود. اما بنیادی هنوز وجود دارد؛ که امروز نیز می‌توان آن را به عنوان مبنایی در نظر گرفت. این بنیاد بر اساس این حقیقت می‌باشد که تنها یک بدن عیسی مسیح وجود دارد (از گذشته، حال، و تا ابد، این آن مبنایی است که باعث می‌شود همه ایمانداران به دور هم جمع شوند).

هر چه قدر هم که اوضاع ما خراب شده باشد، و هر قدر هم که فرقه های متعدد بوجود آمده باشند، هنوز این حقیقت همچنان مصداق دارد که تنها یک بدن وجود دارد (افسیان ۴:۴). و خداوند هنوز فرزندان پراکنده خود را به عنوان یک بدن نگاه می‌کند. بنابراین ایمان حقیقت داشتن به تنها بدن خداوند هنوز می‌تواند مبنای کتاب مقدسی برای جمع شدن ایمانداران دور هم باشد. پس با این وجود

خصوصیات محلی کلیسا

که هیچ گروه مسیحی نمی‌تواند ادعا نماید که تنها کلیسای واقعی محلی است، آنانی که مفهوم تنها یکی بودن بدن عیسی مسیح را درک می‌نمایند و بر مبنای آن عمل می‌نمایند؛ واقعاً می‌توانند ادعا کنند که عضو کلیسای محلی خداوند می‌باشند. و بر این اساس دور هم جمع می‌شوند که اگر چه گروه کوچکی می‌باشند اما در عمل عضو بدن بزرگ عیسی مسیح هستند. درک این حقیقت و این بنیاد کتاب مقدسی برای جمع شدن های مسیحی می‌تواند مفهوم کلیسای خداوند را در بر داشته باشد. این اولین و مهمترین اصل در کلیسای محلی یا کلیسای دیدنی می‌باشد.

ارائه دهنده همه کلیسا است

هر کلیسا یا جماعت محلی عضوی از کُل بدن مسیح است و می‌تواند به عنوان نماینده واقعی کلیسای بزرگ تر مد نظر قرار گرفته شود. و باید ارائه کننده کُل کلیسا باشد، حتی اگر این انعکاس بسیار کوچک و نافذ به نظر آید. چرا که قطره ای از آب نماینگر آب اقیانوسها است. خصوصیات کلیسای جامع و کلی مسیح باید در هر کلیسای محلی نیز دیده شود. در کلیسای محلی هیچ چیزی نباید وجود داشته باشد که با حقایقی که در رابطه با کلیسای جامع مد نظر قرار دادیم؛ در تناقض باشد. هر جماعتی نماینده ای از کلیسای کلی است و در راستای اهداف آن باید به پیش رود. بنابراین تنها زمینه ای که ایمانداران بر مبنای آن می‌توانند دور هم جمع شوند و این کار نیز از جنبه کتاب مقدسی برخوردار باشد این است که بیادآورند عضو بدن مسیح بوده و کلیسای محلی نماینده ای از آن کلیسای بزرگ و جامع می‌باشد.

ایمانداران در روزهای نخست در کلیسا دور هم جمع می‌شدند. بنابراین ما نیز امروز در کلیساها دور هم جمع شویم و به عنوان اعضاء کلیسای زنده خداوند او را عبادت نموده و از او اطاعت کرده و مایه خرسندی او را که سر کلیسا است، فراهم آوریم. هر مبنایی برای جمع

شدن، چون مشایخی، لوتری، کاتولیک، پنطکاستی، بنیادی و غیره به منزله انکار حقیقت یکی بودن بدن عیسی مسیح است و بطور قطع چنین نگرشی، سایر اعضاء بدن خداوند را در نظر نخواهد گرفت.

اتحاد در روح القدس

اگر تنها یک بدن ایمانداران در عیسی مسیح وجود دارد، که خداوند فقط آنرا به رسمیت می‌شناسد؛ چرا خدا سایر فرقه‌های انسانی که به عنوان بدن او جمع می‌شوند؛ را رد نمی‌کند؟ این به دان منزله نیست که بدنی دیگر یا اتحادی دیگر تشکیل می‌گردد. بلکه بیانگر اتحادی است که توسط روح القدس در میان ایمانداران حقیقی بوجود آمده است. ایماندارانی که روح آنان را در بدن مسیح تعمید داده است. بنابراین افسسیان ۴:۳ ما را سفارش می‌کند به اینکه اتحاد و یگانگی را در سلامتی و در روح خدا، حفظ نماییم.

اشتباه مسیحیت امروزی در این است که می‌خواهد به قدرت خود این اتحاد و یگانگی را بوجود آورد. شاید اتحادی بزرگتر یا کوچکتر از آنچه روح بوجود می‌آورد. و در این بین، اشخاصی را که هنوز نجات نیافته‌اند و روح آنها را در بدن مسیح تعمید نداده است را به عضویت در آورده و شاید گاهی ایمانداران واقعی و روحانی را از جمع خود اخراج نمایند. به هر حال چنین سازماندهی به هیچ عنوان مطابق اراده خداوند نمی‌باشد.

قسمت دوم

مرکز جماعت الهی

بعد از در نظر گرفتن مبنای جماعت الهی می‌خواهیم به مرکزیت الهی این جماعت بپردازیم. چه مرکزیتی وجود دارد که باعث جمع شدن ایمانداران می‌شود و چه عاملی باعث می‌شود که آنها به آن تکیه کنند؟ چه مرکزیتی باعث می‌شود که کلیسا زنده خداوند بوجود آید

خصوصیات محلی کلیسا

و سر پُر جلال آن عیسی باشد؟ در روزگار کنونی که هر اسم و هر ایده ای می تواند مرکزیتی برای جمع شدن ایمانداران محسوب شود و می تواند کلیسا یا موسسه ای را تشکیل دهد. این باعث می شود که ما با اشتیاق بیشتری کلام خدا را جستجو نماییم و اعتقاد خود را بر این مبنا قرار دهیم که خداوند چه چیزی را حقیقتاً به عنوان مرکزیت جماعت ایمانداران مقرر نموده است.

حال به متی ۱۸ مراجعه خواهیم نمود جایی که خداوند برای دومین بار به مفهوم کلیسا اشاره می نماید. فرم و شکل گیری آن مربوط به آینده می شود، اما خداوند قوائدی را برای جماعت کلیسا و انضباط آن ارائه می دهد. او وعده می دهد که تصمیم کلیسا را در نام او، در آسمان تصدیق نماید. و بعد او دلیل آنرا با این آیه بازگو می کند: «زیرا جایی که دو یا سه نفر نام من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم» (آیه ۲۰).

به نام من

در اینجا با یکی از مزایای بزرگ کلیسا آشنا می شویم، که به عنوان مرکزیت جماعت ایمانداران ارائه می شود. «به نام من جمع شوید.» این آن هدفی است که خداوند از جمع شدن فرزندان در نظر دارد. او می خواهد که آنها در نام فرزند عزیزش جمع شوند. اسمی فراتر از سایر اسمها، در نام نجات دهنده. برای آنانی که مسیح را دوست دارند و به او وفادارند، هیچ اسمی نمی تواند به عنوان مرکزیت جماعت ارائه شود.

و آنانی که در نام با ارزش او جمع می شوند، چه تعدادشان دو یا سه یا صد نفر باشد؛ او در میان آنان حضور خواهد یافت و آنان را برکت خواهد داد: «آنجا در میان ایشان حاضرم.» او شخصاً در مرکز جمع حاضر خواهد بود. و این آن جایی است که ما باید به او واگذار کنیم. جایی که بلند و عالی است و مرکز اقتدار می باشد. اشعیا ۴۹: ۱۰ نیز

خصوصیات محلی کلیسا

پیشگویی می‌نماید که مسیح مرکز تجمع مومنین خواهد بود: «عصا از یهودا دور نخواهد شد. و نه فرمان فرمایی از میان پایهای او تا شیلو بیاید. و مر او را اطاعت امتها خواهد بود». همچنین مزمو ۵:۵۰ می‌گوید: «مقدس‌ان مرا نزد من جمع کنید، که عهد را با من به قربانی بسته‌اند».

و در یوحنا ۱۹:۲۰ - ۲۶، وقتی شاگردان در اولین روز هفته دور هم جمع شده بودند؛ اما شاهد این هستیم که عیسی قیام نموده درمان آنان یعنی در مرکزیت جمع آنان قرار می‌گیرد و می‌گوید: «سلام بر شما باد». این اولین باری بود که پیشگویی او تحقق یافت درباره اینکه او در مرکزیت و در میان جماعت خود قرار خواهد گرفت. آنانی که به نام او جمع شده‌اند. و عده بیشماری این حقیقت را تا به امروز تجربه نموده‌اند.

شخصی زنده

سالها بعد پطرس نامه به ایمانداران نوشت و در آن راجع به عیسی مسیح چنین گفت: «و به او تقرب جسته یعنی به آن سنگ زنده رد شده از مردم، لکن نزد خدا برگزیده و مکرم» (اول پطرس ۲:۴). و پولس به مسیحیان عبرانی نژاد می‌گوید: «لهذا عار او را برگرفته، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم» (عبرانیان ۱۳:۱۳).

در قرن اول همه ایمانداران گرد شخص عیسی مسیح جمع می‌شدند و این آن حقیقتی است که امروز نیز باید مصداق پیدا کند. نه اینکه همه دور آموزه‌ای الهیاتی جمع شویم یا اینکه بخاطر واعظی (هرچند روحانی) دور هم جمع شویم. به گفته نشد که برای چه جمع شویم؛ گفته شد که برای چه کسی جمع شویم. اما به سوی موسسه‌ای یا رهبری انسانی نمی‌رویم، بلکه برای ملاقات خداوند و نجات دهنده مان عیسی مسیح است که به جماعت خداوند می‌رویم.

روح القدس ما را فقط به سوی عیسی و نام پُر ارزش او هدایت می‌نماید نه به سوی انسانی فنی و سازمانی مرده. و کلام خدا این است: «کسی که با من نیست، بر خلاف من است و آنکه با من جمع نمی‌کند پراکنده می‌کند» (لوقا ۱۱:۲۳). هر کسی که مردم را به نامی غیر از نام عیسی مسیح جمع کند، در واقع آنها را جمع ننموده بلکه پراکنده نموده است. وقتی نامهای دیگری به جز آن نام متبارک به مردم معرفی می‌شود، گوسفندان مسیح پراکنده می‌شوند. جمع نمودن مردم گرد نام متبارک و پُرشکوه او یکی دیگر از خصوصیات برجسته کلیسای خداوند است. و هنگامی که این خصوصیت یافت نشود، نمی‌توان آن گروه را جماعت خداوند دانست.

اگر نام او را انکار نماییم، در آنصورت قطعاً به نام او و برای شخص او جمع شده ایم و هر نامی بجز نام او را کنار زده ایم، در آنصورت اصلاً مهم نیست که سایر فرقه‌ها ما را چگونه خطاب می‌نمایند. آنانی که حقیقتاً به نام عیسی جمع می‌شوند شایسته آن نامی هستند که سایر نامها را به رسمیت نمی‌نشناسد؛ نامهای که ارزش و اعتبار اسم عیسی مسیح را ندارد. اما آنانی که به نام او جمع می‌شوند شایسته اند که مسیحی خوانده شوند یا به هر نامی که در کلام به عیسی مسیح اطلاق می‌شود.

وقتی خود را منتسب به نام انسانی یا فرقه ای می‌کنیم؛ نام او را بی ارزش نموده و در واقع آنرا انکار می‌نماییم. خداوند به کلیسای فیلادلفیه می‌گوید: «اسم مرا انکار نمودی» (مکاشفه ۳:۸). و این سخن او نشان می‌دهد که چقدر برای او مهم است که نسبت به نام او وفادار باشیم. اگر ما در کنار نام او به نامها و عناوین اختلاف زای دیگری نیز متمسک می‌شویم و آنها را نیز مطرح می‌کنیم؛ نمی‌توانیم به رستی ادعا کنیم که به نام متبارک او جمع شده ایم. یعقوب ۲:۷ می‌گوید: «آیا ایشان به نام نیکو که بر شما نهاده شده است کفر نمی‌گویند؟» آیا می‌توانیم نام دیگری را بکار ببریم؟ خداوند اجازه نمی‌دهد.

خصوصیات محلی کلیسا

در کلام خدا پنج نام داده شده است که کاملاً منتسب به قوم خدا بوده و شایسته ایمانداران بوده و نام های هستند که باعث اتحاد می شوند. مسیحیان، مومنین، برادران، مقدسین، شاگردان، آن پنج نام می باشند. این اسامی برای همه ایمانداران آشنا هستند، و به هیچ عنوان فرقه زا نمی باشند. وقتی ایمانداران خود را منتسب به نامی می کنند که دربرگیرنده همه ایمانداران نمی شود در واقع فرقه و گروهی تازه را تشکیل داده اند و حقیقت یکپارچگی بدن مسیح را خدشه دار نموده اند.

به راستی که نام عیسی مسیح زیننده ترین و شایسته ترین نام برای جماعت خداوند می باشد. نتنها برای نجات و احتیاجات فردی مان در راه خداوند بلکه برای خواسته های ضروری و متعدد همه جماعت خداوند، برای عبادت و مشارکت، خدمت، شاگرد سازی و هر چیزی. خواننده گرامی، نام و تنها نام شایسته برای جماعت خداوند می باشد، آیا به این اسم در جماعت خداوند شرکت می کنید؟

بخش سوم

رهبر الهی

حال بسیار رغبت دارم تا حقیقتی مهم را بازگو نمایم و آن اینکه خداوند بواسطه روح القدس خود را در میان آنانی که به نام او جمع شده اند، ارده می دهد. او در جایی حضور دارد که او را به عنوان رهبر جماعت در نظر می گیرند و روح القدس نیز در جماعت حضور دارد.

«میان ایشان حاضرم»

این سخن متبارک نجات دهنده تضمین کننده می باشد و هیچ شکی بر جا نمی گذارد که در میان آنانی که بوسیله روح القدس و به نام قدوس او جمع شده اند، او شخصاً حضور می یابد. این صرفاً یک وعده نیست، بلکه حقیقتی مسلم است. و هزاران نفر که به سادگی

خصوصیات محلی کلیسا

مطابق همین ایمان عمل نموده اند، تجربه شده است. آنانی که تنها بر مبنای نام او جمع شده اند. این وعده با ارزش، وقتی به ایمان بکار گرفته شود، کافی و قانع کننده خواهد بود. حضور عیسی مسیح در میان جماعت خود کافی و بسنده خواهد بود.

اگر او برآستی نجات دهنده متبارک ما و سر کلیسا است و در میان ما ساکن است، کاملاً طبیعی است که او باید جماعت خود را هدایت نماید و باید این امکان و موقعیت به او که رهبر واقعی است داده شود و همه جلسات ما باید بر این اساس باشد. هر چشمی باید او را ببیند و هر قلبی باید از روح او هدایت شود. نباید فراموش کنیم او که در میان ما است این حق را دارد که اقتدار خویش را در جماعت خود بکار گیرد. «خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است» و «همه چیز را زیر پای های او نهاد و او را سر همه چیز به کلیسا داد» (اعمال ۲: ۳۶؛ افسسیان ۱: ۲۲).

عیسی در جماعت خود خداوند است و باید آن جایگاهی را که شایسته او است و به او داده شده است تسخیر نماید؛ یعنی جایگاه رهبری و اقتدار بر کلیسا. خداوندی و رهبری او جزو خصوصیات رهبری او هستند و بر طبق اراده و مشیت خداوند می باشند.

در اینجا باید به سخنان مهیج سی اچ مکیتناش اشاره ای بکنیم: «اگر عیسی در میان ما است؛ چرا باید در این فکر باشیم که انسانی را به عنوان رئیس انتخاب نماییم؟ چرا به نحوی آشکار و از روی میل قلبی اجازه ندهیم که عیسی بر تخت ریاست بنشیند، و در هر امری مقابل او زانو بزنیم؟ چرا باید در خانه خداوند، اقتدار انسانی را در هر شکل و در هر نوعی، برقرار نماییم؟ اما این کار به انجام رسیده است و واضحاً نیز راجع به آن صحبت می شود. انسان شکل دهنده

چیزی است که ادعا می‌کند: جماعت خدا است. در حالی که ما شاهد حکومت انسان در حیطه ای هستیم که فقط اقتدار و حکومت خداوند باید در آنجا مقرر شود. اصلاً مهم نیست که اصول بنیادین تا چه اندازه ای مورد توجه قرار گرفته اند، شخص مورد نظر پاپ است یا کشیش یا رئیس، انسان حق ندارد که جای عیسی مسیح را بگیرد. اگر عیسی در میان ما است؛ باید در همه چیز روی او حساب کنیم). حال با در نظر گرفتن این سخنان، شاید می‌توان ایرادات محتمل انانی را که حامیان حکومت انسانی در کلیسا هستند را پیشبینی نمود. شاید بگویند چگونه جماعتی می‌تواند بدون مدیریت و ریاست انسانی به پیش رود؟ آیا این به اقسام سردرگمی‌ها منتهی نخواهد شد؟ آیا این امر باعث نخواهد شد که کسی بدون توانایی و قابلیت‌های لازم خود را به جمع تحمیل نماید؟

جواب ما بسیار ساده است. عیسی خود کافی و بسنده است. برای حفظ نظم و انضباط در کلیسا، می‌توانیم بر خداوند توکل کنیم. خود را در دستان قدرتمند و پُر جلال او، بسیار امن تر احساس خواهیم نمود؛ تا اینکه خود را به دستان رئیسی جذاب اما انسانی بسپاریم. تمام عطایای روحانی چون خزائن در عیسی مسیح نهفته می‌باشند. او حامل هفت ستاره است (مکاشفه ۱: ۱۶). بیایید به او اعتماد کنیم؛ نظم و انضباط در کلیسا نیز برقرار خواهد شد؛ همچنانکه نجاتمان برآورده شد. ما ایمان داریم که نام عیسی مسیح کافی و کامل است نه تنها برای نجات شخصی مان، بلکه برای همه امور جماعت از قبیل عبادت، مشارکت، خدمت، شاگرد سازی، انضباط روحانی و هر چیز دیگری کافی می‌باشد. اگر او را داشته باشیم همه چیز را داریم.

این ماهیت و جوهره اصلی موضوع ما می‌باشد. تنها هدف ما جلال دادن و متعال شمردن نام عیسی مسیح است. و اعتقاد داریم که او در

خصوصیات محلی کلیسا

خانه خود محترم شمرده نمی‌شود. او از تخت خود کنار زده شده و اقتدار و قدرت طلبی انسان جای او را گرفته است.

حتی کلیسای قرن‌تین آنقدر دچار سردرگمی‌ها و بی‌نظمی‌ها شده بود که پولس رسولی که از خدا الهام می‌گرفت آنها را نسبت به ریاست طلبی انسانی تحت هر عنوان و اسمی هشدار می‌دهد. «زیرا که او خدای تشویش نیست بلکه خدای سلامتی، چنانکه در همه کلیسا های مقدسان» (اول قرن‌تین ۱۴:۳۳) و خداوند آنجا حضور داشت تا نظم را برقرار نماید. فقط کافی بود آنها به او نگاه کنند نه اینکه چشمانشان به انسان یا اسم و رسم نظر کنند. انتساب انسانی به منظور برقرار نمودن نظم در جماعت خداوند، بی‌ایمانی محض است. و توهینی آشکار نسبت به حضور خدای قادر مطلق می‌باشد.

«حال اغلب از ما پرسیده می‌شود که چه مدرکی از کلام خداوند می‌آورید که ادعای شما را مبنی بر ریاست خداوند بر جماعت خود را ثابت نماید. پاسخ ما شاید این باشد که اگر جای خدا بر این مسند نیست آیا جای انسان است که در آنجا بنشیند. گرچه در پی پاسخ نمی‌باشیم فقط می‌خواهیم اعلام نمایم که جایگاه ریاست بر جماعت خدا از آن خود خداوند است. این حقیقتی است که باید به هر کسی اعلام شود و هر کس از هر سیستم و فرقه‌ای که این پیغام را دریافت کند باید آنرا از طرف خداوند بداند و آزاد است که آنرا هرچه می‌خواهد بنامد. غیر ممکن است که بتوانیم قضاوت کرده بگوییم که مسیح بر مرکزیت قدرت و حاکمیت جماعت خاصی قرار دارد یا نه اما می‌توانیم به تقدیس کلیسا و کنار گذاشتن خداوندی انسان بر جماعت خداوند ادامه دهیم.

حضور روح القدس

نه تنها عیسی مسیح خداوند در میان شاگردان خود حاضر است،

بلکه خدای روح القدس نیز در میان آنان حاضر است. قبلاً راجع به حضور و کار روح القدس در کلیسا صحبت نمودیم و حال می‌خواهیم ارتباط او را با موضوع مورد بحث، مورد بررسی قرار دهیم. مطابق اول قرن‌تیان ۱۹:۶ و افسسیان ۲:۲، حضور خاص و شخصی روح القدس بر زمین به شکلی است که هم در ایمانداران سکونت دارد و هم در کلیسا. این یکی از نتایج نجات پُر شکوهی است که توسط عیسی مسیح به انجام رسید. او با مرگ و قیام خود این شرایط را فراهم آورد. همچنین یکی از حقایق بنیادین این دوره و از مزیت‌های مسیحیت به شمار می‌رود. با این وجود حضور الهی روح القدس در کلیسا اغلب مورد توجه قرار نگرفته نمی‌شود و در آن تعمق نشده است. دنیای مسیحیت از حقیقت حضور روح خداوند بر زمین، چشم پوشی نموده است و به او جایگاه و موقعیت زیننده خویش که رهبری و هدایت کلیسا است، داده نشده است. در حقیقت حضور او با قرار دادن انسان به جای رهبری و اقتدار او، انکار شده است. و به عبارتی دیگر، روح القدس از کار کلیسا کنار گذاشته شده است.

وقتی خداوند به شاگردان خود وعده آمدن روح القدس را می‌داد؛ فرمود که او همه چیز را به شما خواهد آموخت و شما را به سوی راستی هدایت خواهد نمود. و او را تسلی دهنده (پاراکلتوس - یونانی) خطاب نمود. همچنین او را به عنوان یاری دهنده کارها و وظایف، ما معرفی کرد (یوحنا ۱۴:۲۶؛ ۱۶:۱۳). در اول قرن‌تیان ۱۲ و ۱۴، ما ملاحظه می‌کنیم که روح خداوند فاعل بسیاری از امور و کارکردهای جماعت مومنین است. «لکن در همه اینها همان یک روح فاعل است که هر کس را فرداً بحسب اراده خود تقسیم می‌کند» (اول قرن‌تیان ۱۲:۱۱). این آیات کلام، بطور قطع نشان می‌دهند که روح القدس در جماعت ایمانداران حضور دارد تا تعلیم دهد، رهبری و هدایت نماید

و این حق مطلق را دارد که هر که را بخواهد به عنوان دهان خود بکار گیرد چه در پرستش، چه در دعا و یا خدمت نمودن.

آزادی روح

اگر اول قرن‌تین باب ۱۴ را بیشتر مورد توجه قرار دهیم که این فصل مخصوص نظم و انضباط در کلیسا است؛ خواهیم دید که هر کس از آزادی کامل برخوردار است، تا روح به هر نحوی که بخواهد او در جماعت را بکار ببرد. دعا کردن، در روح است. سراییدن، در روح است. برکت، در روح است (البته به جهت کسی که روح القدس در او ساکن است و او را هدایت می‌نماید)، شکر گذاری، تکلم به زبانها، نبوت کردن، تعلیم و اراده دادن سرود یا آموزه ای همه و همه در روح خدا به انجام می‌رسند.

عبارتهای از قبیل: «همه شما» یا «کسی به زبانی صحبت کند»، «هر که تعلیمی دارد...»، و جملاتی نظیر اینها (آیات ۵، ۱۳، ۲۷، ۳۱)، نشان می‌دهند که هر برادری آزاد است. و تحت هیچ قید و انضباطی نیست و می‌تواند در روند امور مربوط به جماعت سهم داشته باشد اگر روح او را هدایت می‌نماید. این روش مسیحیان اولیه بود که دور هم جمع می‌شدند و تجمع آنها در آزادی روح القدس و تحت هدایت قدرتمند و الهی او انجام می‌پذیرفت.

حقیقت این بود که شاید آزادی روح خدا در کلیسای قرن‌تس، خدشه دار شده بود. چرا که ۱۴ باب اول این رساله نشان می‌دهند که چگونه اعمال و نیت‌های انسانی حکم فرما شده بودند. و تا چه اندازه جسمانیت تأیین کننده بود. حال جماعت باید چه کار می‌کرد؟ باید با کلام خدا شرایط را اصلاح می‌نمود. باید تمام دستوراتی را که روح خدا در ۱۴ باب اول مطرح نموده بود، بکار می‌بست. این روش ساده اما الهی اصلاحات و تقدیس است.

خصوصیات محلی کلیسا

اما در نظر داشته باشید که با وجود تمام بی‌نظمی‌هایی که در کلیسای قرن‌تس وجود داشت؛ هرگز به آنان گفته نشد که این نظم و قاعده آزادی عمل روح القدس در انتساب خادمین و یا هدایت جماعت، باید کنار گذاشته شود. پولس رسول که از طرف خدا الهام یافته بود به سادگی آنان را می‌آموزد و سفارش می‌کند که چطور در تحقق این امور قدم بردارند. «باید همه بجهت بنا باشد»، «زیرا همه می‌توانید یک به یک نبوت کنید»، «لکن همه چیز به شایستگی و انتظام باشد» (آیات ۲۶، ۳۱، ۴۰).

اما اکنون این تعالیم فقط مخصوص قرن‌تس نیست بلکه برای هر کلیسا و جماعتی در هر کجای این جهان، رساله قرن‌تس چنین آغاز می‌شود: «به کلیسای خدا که در قرن‌تس است،... با همه کسانی که در هر جا نام خداوند ما و خداوند ایشان است» (اول قرن‌تس ۱:۲). بنابراین همه این هدایتها به جهت آزادی روح و غیره به هر ایمان‌داری مربوط می‌شود. و هنوز کلیساهای دنیای مسیحیت با برنامه ریزی‌های انسانی و جلسات عبادتی خود و غیره به پیش می‌روند؛ درست بر خلاف آنچه در کتاب مقدس تعلیم داده شده است.

آیا رهبریت کلیسا با چنین سیستمی که روح القدس در آن به کنار گذاشته شده است، مطابقت دارد. و به او، آن جایگاه شایسته رهبری و هدایت داده نشده است؟ اگر چنین است، باید به کلام خدا توجه کنیم که می‌گوید: «از میان ایشان بیرون آید و بیرون از لشکر گاه به سوی او برویم» (دوم قرن‌تس ۶:۱۷؛ عبرانیان ۱۳:۱۳). و فقط به نام عیسی مسیح جمع شوید؛ در حالی که او واقعاً در میان جماعت خود ساکن است و روح القدس به عنوان رهبر روحانی در جایگاه اصلی خود قرار دارد.

جماعت‌های عهد جدید

در سرتاسر کتاب اعمال، که در واقع گزارشگر تاریخ کلیسای دوران رسولان است که بویله عیسی مسیح تأسیس است؛ ما همیشه با این واقعیت روبرو می‌شویم که روح القدس نقش رهبری جماعت را در هر جایی بر عهده دارد و هر کس را که می‌خواهد به عنوان دهان یا گوینده کلام خود بکار می‌برد. در این کتاب و نه در هیچ یک از رسالات، هرگز اشاره‌ای حتی مختصر و اندک، نشده است، که کسی به عنوان شبان، خادم، یا کشیش جماعت مسیحی منسوب شده باشد. اقتدار روحانی رسالت و آنانی که با پولس رسول همکار بودند، کسانی چون تیموتائوس و تیطس، در تأسیس جماعتها سهیم بودند. و عطیه شبانی و معلمی و تبشیر و غیره بوده است که خدمت کلیسا را به پیش برده است. اما در هیچ کجای کلام نمی‌خوانیم که شخصی به عنوان خادم منتسب شده و و هدایت‌گر جماعت شود. چرا که این کار موجب ناراحتی و غضب روح خدا می‌شود.

مفهوم مقام مذهبی

این عنوان در قلب عده بیشماری رخنه نموده است. به این تعبیر که انسانی باید به مقامی روحانی منتسب شود. حال شاید عده بسیاری از این مقامات روحانی از قدرت و استعداد موعظه یا تعلیم و خدمت نمودن و مشارکت داشتن، بی بهره باشند. در حالی که شاید کس دیگری که معلم واقعی است بتواند این کار را بهتر انجام دهد. من اعتقاد دارم که در این دوران، ایده «مردم یا جماعت یک مقام روحانی» کاملاً بر علیه روح القدس است. من در مورد علاقه‌ای شخصی و فردی صحبت نمی‌کنم. بلکه راجع به ایده‌ای عمومی صحبت می‌کنم که نتایج بی حاصل و مخرب آن آشکار و نمایان است. ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که جای آن حضور مقدس و مبارک روح القدس را چیزهای دیگری اشغال نموده است. و اقتدار بی حاصل انسانی هرگز

توانسته است، جای خالی روح خدا را پر نماید.

برای نتیجه گیری: اجازه دهید در این حقیقت مبارکی که خداوند عطا نموده است، شادمانی نماییم. روح القدس واقعاً در جماعت خود حاضر است، حتی اگر دو یا سه نفر به نام پُر جلال عیسی مسیح جمع شوند. او به نحوی فعال انسانها و جماعت عمل می نماید و آنها را هدایت می نماید و خود عیسی مسیح نیز در میان آنان حاضر می باشد. چه چیز بیشتری نیاز است؟ باشد که با ایمانی ساده به این حقیقت نگاه کنیم. و به آن عمل نموده و در راستای آن قدم برداریم، و قلب خود را بع عیسی مسیح و روح القدس بسپاریم.

مطابق آنچه کلام خدا تعلیم می دهد؛ اصلاً درست نیست ادعا کنیم که روح خدا بتواند رهبری و هدایت خود و همچنین آزادی خود را در کلیسا داشته باشد.

بخش چهارم

راه الهی و روحانی خدمت نمودن

با درک نمودن حقایق الهی که مطرح شد، و با توجه به اینکه خیلی کم مورد اعتماد و درک قرار گرفته اند. چرا که دقیقاً بر علیه مبانی اساسی سازمانهای کلیسایی امروز ما قرار می گیرند. و با آنچه که مورد تایید مسیحیت است و با عملکردهای معمول دنیای مسیحیت در تضاد کامل می باشد. اما ما بیشتر درباره این موضوع تحقیق می نماییم و تا خواننده ای را که شاید کمی سردرگم شده است را بیشتر کمک نماییم. خواست قلبی ما این است که خدمت واقعی و الهی جماعت، که در کلام بیان شده است را بیان نماییم. تا با این طریق الهی شهادت ما راجع به مسیح، با وضوح بیشتری بر خلاف راه های انسانی نمایان تر شود. شاید بعضی از خوانندگان می گویند این امور چگونه تحقق می یابند؟ چگونه می شود که جلسات کلیسایی بدون مسئولی به پیش روند؟

قرائت دقیق عهد جدید به تمام این سئوالات و سوالاتی که در آینده پیش خواهند آمد، جواب خواهد داد. اما اگر در این مسیر به خوبی هدایت و رهنمون شویم شاید بتوانیم که آنچه را که خداوند در کلام خود مکشوف نموده است را از راههای انسانی تمیز دهیم. ما خوانندگان خود را ترغیب می‌نماییم که دقیقاً به تعالیم خداوند که در کلام مرقوم شده اند، توجه نمایند و ببینند که چگونه این مفاهیم مصداق پیدا می‌کنند. همانطور که اهالی بیریه چنین کردند (اعمال ۱۷:۱۱).

لوقا ۲۲:۷-۱۳

حال بیابید به این متن مورد نظر نگاهی بیاندازیم، تا موضوع برایمان روشن تر شود. بسیار راغب هستیم که نکته ای خاص را روشن کنیم چرا که ارتباط تنگنگی با موضوع مورد نظر دارد. اما باید کمی به کل متن نگاهی بیاندازیم چرا که آیاتی وجود دارند که برای درک چهره کلیسای محلی در روزگار کنونی مفید می‌باشند.

وقتی خداوند از پطروس و یوحنا خواست تا شام فصح را به جهت او آماده نمایند. آنها پرسیدند: در کجا می‌خواهی مهیا کنیم؟ پس شاید ما نیز امروز پرسیم: در کجا می‌خواهی عبادت کنیم؟ و خداوند آنان را گفت: اینک هنگامی که داخل شهر شوید، شخصی با سبوی آب به شما بر می‌خورد. این شخص شاید سمبل روح القدس باشد و سبوی آب نیز نماد کلام خدا. ما باید به جایی برویم که کلام خدا و روح القدس ما را هدایت می‌نمایند. پطروس و یوحنا نیز به دنبال همان شخص رفتند و به او گفتند: استاد ترا می‌گویند مهمانخانه کجا است تا در آن فصح را با شاگردان خود بخورم؟ خداوند قبلاً به آنها گفته بود که: او بالاخانه ای بزرگ و مفروش به شما نشان خواهد داد. پس آنها به جای رفتند که او گفته بود و شام فصح را با خداوند در آن اطاق خوردند. در آنجا شرایط جدید حکم فرما بود. شام خداوند، و کلیسا نیز از همین جا مراسم عشاء ربانی را به ادامه داد.

همه این نکات برای ما مفاهیم عمیقی در بر دارد. خداوند مراسم شام فصیح با شگردان را در یکی اطاقهای خاص منزلی، برگزار نمود. بنابراین خداوند امروز نیز می‌خواهد شاگردان و خاصان خود را در محیطی خاص و جدا شده از آنچه مسیحیت امروز او را بی حرمت (دوم تیموتائوس ۲: ۲۱) می‌نماید؛ برگزار کند. همچنین اطاق بزرگی بود. بنابراین جماعت خدای زنده، جایی که خداوند در میان آنان حضور دارد، باید در محیطی آسمانی و روحانی همدیگر را ملاقات نمایند، با این نگاه که بدن مسیح دور هم جمع شده است و با قلبی بزرگ پذیرای هر عضو دیگری از بدن مسیح باشند. وقتی مسیحیان با ایمانی ساده و با اعتماد به نام عیسی مسیح و گرد او جمع می‌شوند؛ او نیز آنها را به هر آنچه که برای شاهدت نامش نیاز مورد است، تجهیز می‌نماید. او در میان جماعت خود حاضر خواهد شد و به آنان عطایای مختلف برای کار خدمت، خواهد داد (در فصول قبل راجع به این موضوع بحث شد). او در کلیسای فیلادلفیه به گونه ای حضور دارد که کلید داود را در دست دارد تا هر چه را می‌خواهد ببندد و هر چه را می‌خواهد بگشاید (مکاشفه ۳: ۷). همچنین او کلید خزان خداوند را نیز در دست دارد تا نیازهای آنان را که با ایمان ساده به او اتکا می‌کنند، بر آورده سازد.

مسیح مهیا می‌نماید

خداوند قوم خود را به اقسام هدایا مجهز می‌سازد (افسیسیان ۴: ۱۱-۱۶)، اما در جایی که بر روح القدس توکل شود و او آزادی کامل را برای عمل نمودن داشته باشد. عطایای را که از طرف خداوند بخشیده شده، به قوت بکار گیرد تا جماعت محلی خداوند بنا شود و از هر مقدسی مراقبت به عمل آید و انجیل به کسانی که هنوز آنرا دریافت نکرده‌اند، رسانیده شوند. نیازی نیست که واعظی را استخدام نمایید. هر کجا که ایمانداران گرد خداوند جمع شوند، عطایا و استعداد های

به جهت خدمت فراهم است. شاید به سادگی و بی هیا هو باشند، اما از طرف خداوند هستند. چرا که پنج کلمه از روح بهتر از هزاران کلمه انسان فانی می‌باشند، و بهتر از زبانهای ناشناخته و شیوایی سخنان انسان بدون روح القدس هستند (اول قرن‌تین ۱:۲-۱۴؛ ۱۹:۱۴).

عطایای خداوند متعدد می‌باشند و هر عضو بدن عیسی مسیح بسته به وظایفی که برعهده دارد، خداوند عطایای به او بخشیده است. «لیکن هر یکی از ما را فیضی بخشیده شد بحسب اندازه بخشش مسیح» (افسیان ۷:۴). شاید نیاز باشد که این عطایا کشف شوند، اما حقیقت این است آنها وجود دارند. و به جهت کمک و برکت همگان، عطا شده‌اند. وقتی ایمانداران به نام عیسی مسیح جمع می‌شوند، و روح القدس این آزادی را دارد که هر که را بخواهد بکار برد. هر ایمانداری در قبال شهادت دادن به مسیح احساس مسئولیت خواهد نمود و به همین دلیل عطایا و توانای‌های او کشف خواهند شد. در صورتی که وقتی فقط یک نفر تمام مسئولیتهای خدمتی را بر عهده دارد، هیچ فرصتی برای عملکرد و شکوفایی عطایای که در سایر افراد نهفته هستند، باقی نخواهد ماند. آنچه کتاب مقدس تعلیم می‌دهد این است که مسیحیان با اتکا بر روح القدس گرد عیسی مسیح جمع شده و عطایای خود را برای بنای یکدیگر بکار می‌گیرند. شاید خداوند خادمی را که عطایای متعددی را دارد برای ملاقات آنها بفرستد، هر که را بخواهد و هر کجا را که بخواهد، انتخاب می‌نماید. تا بنا نماید و پیغام انجیل موعظه شود. و هر نیاز روحانی که وجود داشته باشد، بر آورده شود.

خداوند کلیسای خود را تغذیه نموده و آنرا محافظت می‌نماید. و احتیاجات هر کلیسای محلی که بر او اعتماد نموده باشد را برآورده می‌نماید. بارها و بارها شاهد این حقیقت بوده ایم و بسیاری بر آن شهادت داده‌اند. و جماعتهای عهد جدید نیز همچنین بودند. آنها به

عنوان ایمانداران با یکدیگر ملاقات می نمودند و هدفشان بنا نمودن بود یا اینکه از یکدیگر برکتی را دریافت کنند. برای صحت ای مدعا کتاب اعمال و رسالات را بررسی نمایید.

تعلیم دادن و نصیحت نمودن یکدیگر

پولس به رومیان می نویسد: «خود نیز درباره شما یقین می دانم که خود از نیکویی مملو پُر از کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر هستید» (رومیان ۱۵:۱۴). و خود پولس نیز اشتیاق داشت تا آنها را ملاقات نموده و به آنها نعمتی روحانی برساند (رومیان ۱:۱۱). او خطاب به کولسیان می نویسد: «کلام مسیح در شما به دولتمندی و به کمال حکمت ساکن بشود؛ و یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید...» (کولسیان ۳:۱۶). این آیات نشان می دهد که آنان به عنوان برادران در خداوند قادر به انجام چنین اموری بودند و امروز نیز ایمانداران می توانند به این شکل به پیش روند. حتی اگر در جماعت خدا که به سادگی برای مطالعه کلام دور هم جمع شده اند؛ و در این جماعت، عطیه بسیار مهم و برجسته ای نیز مشهود نباشد باز هم جماعت خدا می تواند این تعالیم را بجا آورد، یعنی مطابق هدایت روح و قدرت او، یکدیگر را تعلیم و نصیحت دهد. بزرگترین اشتباه و ضعف کلیسای کنونی همان هشدار پولس به کولسیان می باشد: «و به سر متمسک نشده که از آن تمامی بدن به توسط مفاصل و بندها مدد یافته و با هم پیوند شده، نمو می کند به نموی که از خدا است» (کولسیان ۲:۱۹). در بدن، مفاصل و بندها، اعضاء مهمی بشمار نمی روند؛ اما آنها نیز وظیفه خود را انجام داده باعث اتحاد و رشد کل بدن می شوند. اگر مسیحان به سر بدن یعنی عیسی مسیح متمسک باشند و بر او توکل نمایند، آنها نیز بنا شده، از یکدیگر برکت می یابند. اگر این امر تحقق نیابد، برکتی در کار نخواهد بود، و جماعت آنان بیشتر به کلوپ یا پاتوق شباهت پیدا خواهد کرد.

عطایای ضروری لزوماً تنها در یک شخص نهاده نشده اند

اشارات و تأکیدات بیشتری در رومیان ۱۲: ۵-۸ دیده می‌شود: «همچنین ما که بسیاریم یک جسد هستیم در مسیح، اما فرداً اعضای یکدیگر، پس چون نعمتهای مختلف داریم بحسب فیضی که به ما داده شده، خواه نبوت بر حسب موافقت ایمان، یا خدمت در خدمت گذاری، یا معلم در تعلیم، یا واعظ در موعظه، یا بخشنده به سخاوت، یا پیشوا به اجتهاد، یا رحم کننده به سرور». عطایای مختلف به اشخاص مختلف برای بنای جسد مسیح، بخشیده شده تا شهادت بر عیسی مسیح در جماعت خدا بخوبی به پیش رود. پس بیایید اجازه دهیم هر کس مطابق عطایی که یافته است؛ کار خود را انجام دهد؛ بطور قطع این روش خداوند در خدمت مسیحی است. بنابراین پطرس چنین می‌نویسد: «هر یک بحسب نعمتی که یافته باشد، یکدیگر را در آن خدمت نماید» (اول پطرس ۴: ۱۰). وقتی در کلیسای قرن‌س هر کس طرف دار یکی از خادمان خداوند شده بود و برای خود دسته بندی و گروه بندی درست کرده بودند. و هر یک خادمی با عطایای مورد علاقه خود را انتخاب می‌نمود؛ پولس به آنها چنین می‌نویسد: «پس هیچ کس در انسان فخر نکند، زیرا همه چیز از آن شما است. خواه پولس، خواه اپلوس، خواه کیفا... همه از آن شما است» (اول قرنتیان ۳: ۲۱ و ۲۲). آنها خود را محدود به عطیه خاصی نموده بودند؛ درحالی که خداوند با بخشیدن برادران متعدد، عطایای مختلفی و برکات متعددی را نیز به آنان داده بود. پس باید خواستار این باشیم که عطایای مختلفی که خداوند آنها را ارائه داده است، در کلیسا موجودیت داشته باشند؛ و صرفاً یکی را انتخاب نکنیم و غاز بقیه چشم پوشی نماییم. کلام راجع به خادم در کلیسا بسیار صحبت می‌نماید، اما هرگز از خادمی خاص در کلیسای محلی صحبت نمی‌کند. تفاوت بسیار آشکار است. جماعت خدا باید آماده باشد که خدا هر خادمی را که به سوی آنان فرستاد با

خوشی و شکرگذاری پذیرا باشد، چرا که شاید این مطابق رأی و خواست خدا باشد.

رهبران

بطور قطع رهبران و پیشوایانی در کلیسای محلی وجود دارند که خداوند آنان را به جهت برکت رساندن و هدایت نمودن قوم خود بکار می‌برد. کلام خداوند نیز این موضوع را تایید می‌نماید. اعمال ۲۲:۱۵ از یهودا و سیلاس به عنوان «پیشوایان برادران» یاد می‌کند. و عبرانیان ۷:۱۳ چنین توصیه می‌نماید که: «مرشدان خود را که کلام خدا را به شما بیان کردند بخاطر دارید». اما باید دقت کنید که برای اشاره به چنین اشخاصی از ضمیر جمع استفاده شده است. و بطور رسمی به چنین مقامی منتسب نشده‌اند. بلکه روح القدس آنها را در چنین موقعیتی قرار داده است. روح القدس باید کاملاً آزاد باشد تا هر که را می‌خواهد بکار برد.

تفاوت میان جلسات

باید اشاره کنیم به اینکه بین جلساتی که جماعت برای عبادت خداوند، عشاء ربانی، دعا و یا غیره جمع می‌شوند (که ما چنین جلساتی را رسمی می‌نامیم) تفاوت وجود دارد با جلساتی که خادمین خداوند خدمت و مسئولیت خاص خود را به عمل می‌آورند (جلساتی از قبیل جلسه مطالعه کتاب مقدس، کانون شادی، یا جلسات دیگری که برای تعلیم یا خدمت خاصی به عده ای محدود به انجام می‌رسند). جلسات اخیر که از آنها یاد شد، بر اساس افراد خاصی برگزار می‌شود و آنها بیشتر نقش تعلیم یا آموزش را بر عهده دارند. اما در جلسات عمومی یا عبادتی هر کس آزاد است، نسبت به آنچه که روح القدس او را ترغیب می‌نماید، در جلسه سهم داشته و سخن گوید.

همه قوم خدا و ایماندارن نقش کهنانتی دارند و نی توانند به شکلی کاملاً نزدیک و آزاد در عبادت و دعا سهم داشته باشند و هر برادری آزاد است که با صدای بلند خداوند را در کلیسا، ستایش نموده و او را تمجید کند (مطابق تعلیم کلام در اول قرنیتان ۳۴:۱۴؛ تیموتائوس ۲: ۱۱ و ۱۲ که مذکور شده است زنان ساکت باشند)'. پطرس رسول می فرماید: «شما نیز مثل سنگهای زنده بنا کرده می شوید به عمارت روحانی و کهنات مقدس تا قربانی های روحانی و مقبول خدا را بواسطه عیسی مسیح بگذرانید» همچنین ایمانداران را «قبیله مقدس و کهنات ملوکانه و امت مقدس و ملک خاص خدا» خطاب می نماید (اول پطرس ۲: ۵ و ۹). ایمان داریم که این جملات می توانند خوانندگان گرامی را کمک کنند تا خدمت نمودن در کلیسا مطابق اراده خدا، واضح تر شود. اگر کسی بپزسد که واقعاً این روش کار خواهد کرد و عملی خواهد بود، ما بطور قطع جواب خواهیم داد بله. این روش در میان جماعت های عهد جدید عمل کرد و امروز نیز در میان هزاران جماعت متفاوت در سراسر جهان عمل می نماید.

بخش پنجم

رهبران، ناظران و شماسان

رهبر کلمه ای است که از زمان پاتریاکی اسرائیل بجا مانده است (خروج ۱۶:۳). خانواده مُدل ساده ای از جامعه حکومتی است؛ و در خانواده، پدر به عنوان رهبر و سر خانواده از اقتدار برخوردار است. همین شکل نیز به یک ملت انتقال یافته است. یعنی همان سر خانواده به سر ملتی بدل گردیده به نحوی که به دفعات متعدد در کتاب اعمال ذکر شده است (متی ۲۶:۳ و ۴۷؛ اعمال ۴:۵ و ۸). در اعمال ۱۱:۳۰ ما با اولین کاربرد

۱ مترجم: این موضوع بسیار قابل بحث بوده. و با توجه به اول قرنیتان ۱۱:۴ به

سادگی نمی توان با در نظر گرفتن صرف یک آیه رفتاری کلی را برای کلیسا رقم زد.

خصوصیات محلی کلیسا

کلام راجع به رهبران کلیسای خداوند مواجه می‌شویم از آن جهت از اهمیت برخوردار است چرا که کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

همانطور که قبلاً مشاهده نمودیم، معمول بود به کسیر که در میان حاکمان یهودیان رهبر قرار داشت چنین عنوانی خطاب می‌شد. معنی ساده آن شخصی ریش سفید است. و در متونی از قبیل تیموتائوس ۱:۵ و ۱۹؛ اول پطرس ۱:۵؛ دوم یوحنا ۱ و؛ سوم یوحنا؛ چیزی جدا از مفهوم مقام و منسب در نظر گرفته می‌شود. شخص ریش سفید نماد کسی بود که تجربیات زیادی را پشت سر گذاشته بود از این جهت رسولان آنان را به عنوان ناظر یا اسقف منتسب می‌نمودند و معنی اسقف یا رهبر در همین واژه نهفته شده است. و بعد کار یا وظیفه ای را به شخصی که به عنوان اسقف یا رهبر منتسب شده بود سپرده می‌شد (کتاب کلیسا و نظم در آن نوشته اس. ریدوت). اول تیموتائوس ۱:۳ نیز از مقام اسقفی صحبت می‌کند همچنین تیطس ۱:۵-۷ نشان می‌دهد که رهبران و اسقف‌ها یا ناظران همه یک شخص بوده‌اند و تفاوتی در مقام آنها وجود نداشته است.

ناظران و شماسان مسئولین محلی کلیسا بودند و باید از عطایا نشان تشخیص داده می‌شدند. رهبران یا شماسان شاید از عطیه موعظه برخوردار بودند شاید هم نبودند. اما در اکثر کلیساها رهبران و شماسان بسیاری وجود داشتند. اما همه آنها از آزادی کامل برخوردار بودند تا عطیه خود را در خدمت برای جماعت بکار گیرند. رهبران هرگز در کلیسا حق ریاست و حکمرانی نداشتند. بلکه کار آنها نظارت و تغذیه و نظارت و مراقبت گله خداوند است (اعمال ۲۰:۲۸).

انتساب رسالت

در اعمال ۲۱:۱۴-۲۳، یکی از دو قسمتی است که برای اولین بار اشاره به دست‌گذاری و انتساب رهبران می‌نماید. این واقعه

خصوصیات محلی کلیسا

در جماعت غیر یهودیان صورت می‌گرفت که در اثر خدمات پولس و برنابا به انجام می‌رسید. بعد از موعظه انجیل در نقاط متعدد آنها دوباره به جایی برگشتند که خدمات خود را آغاز نموده بودند. یعنی به لستره و ایقونیه و انطاکیه و ایمانداران را تشویق و بنا می‌نمودند که در ایمان خود پایدار باشند و در هر کلیسای رهبرانی دست‌گذاری نمودند و این رهبران در کلیسای تازه شکل یافته‌ای منتسب نشده بودند. زمان لازم است تا آنانی که عطایای دارند بتوانند به آن سطح روحانی و اخلاقی لازم برای شبانی و مدیریت کلیسا نائل شوند. خصوصیات کلیسایی که برای رهبری لازم است، در رساله اول تیموتائوس باب سوم و رساله تیطس ۱: ۶-۹، مطرح شده‌اند.

اما توجه کنید که چه کسی این دست‌گذاری‌ها و انتساب‌ها را انجام می‌دهد. این کلیسا نبود که رهبرانی را انتخاب و منتسب نماید. بلکه آنان توسط اقتدار رسالت به کار خود منتسب شدند. همچنین توجه داشته باشید که تیطس ۱: ۵، تنها جایی است در کلام خدا که ما باز درباره دست‌گذاری رهبران مطلبی را می‌خوانیم و این تیطس است که دست‌گذاری را در جماعت کلیسایی کرت انجام می‌دهد؛ اما با این توضیح که این کار را به فرمان پولس و به جای او انجام داد. همچنین در مورد تیموتائوس چنین است چرا که به او از طرف رسول فرمان داده شده بود و ظرفیت انجام دست‌گذاری در او برای پولس رسول تثبیت شده بود. اما در هیچ جای دیگری مذکور نشده است که او این کار را دوباره انجام داده است.

نه اقتدار کلیسای امروزی

دریافتیم، که در سرتاسر کتاب مقدس بدون حضور رسول یا بدون نیابت و نمایندگی او هیچ دست‌گذاری به انجام نرسیده است.

علاوه بر این، هرگز نخوانده ایم که بعد از مرگ رسولان این اقتدار دائمی شده باشد و به رهبران بعدی سپرده شده باشد. هیچ دستوری به تیطس یا تیموتائوس داده نشده است مبنی بر اینکه آنها باید این وظیفه (انتساب و دست گذاری) را ادامه دهند. برای مثال، درباره تیطس، بعد از مرگ رسولان، هرگز این فرمان به او داده نشده است که باید کسی را منتسب نماید و او نیز هرگز کسی را که مورد علاقه اش بوده است را دست گذاری نکرده است. فقط یک بار در جزیره کرت، به فرمان و نمایندگی پولس اینکار را به انجام رسانده است. چرا که نامه ای شخصی از طرف پولس دریافت نموده بوده مبنی بر اینکه رهبرانی را در جزیره کرت منتسب نماید. چه کسی می تواند یا اجازه دارد که چنین کار مشابهی را انجام دهد؟

علاوه بر این، در هیچ کجای کلام جایی را نمی یابیم که چنین تعلیم داده شده باشد که جماعت می تواند رهبران را انتخاب و آنها را به رهبری کلیسا منسوب نماید. بنابراین با در نظر گرفتن حقایق غیر قابل انکار موجود، هیچ انسانی بر روی زمین اقتدار دست گذاری یا انتساب رهبران را ندارد؛ همچنین هیچ کلیسا نیز از چنین اقتداری برخوردار نیست.

حال چه کنیم؟ دیگر نباید هیچ رهبر و ناظری در کلیسا خدا وجود داشته باشد؟ خدا را شکر که وجود دارند. اما نه اینکه بواسطه ادامه اقتدار دستگذاری رسولان و یا هیچ قدرت دیگری، موجودیت داشته باشند.

روح القدس انتساب می کند

اعمال ۲۸:۲۰ می تواند راهنمای خوبی برای اراده خداوند به جهت شرایط امروزی باشد. پولس خطاب به افسسیان اعلام می دارد که: «پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است». فقط خداوند و روح القدس می تواند رهبران و

ناظرانی را بر گله خدا منسوب نماید؛ و او امروز نیز، همچنان کار خود را به انجام می‌ساند.

امروز در غیاب قدرت رسالت و نمایندگی آنان، می‌توانیم به کار روح اعتماد نمایم تا او رهبرانی توانا و قابل را به جهت تغذیه و بنای قوم خود برخیزاند. در آن زمان این روح القدس بود که فاعل اصلی امور بود؛ و امروز نیز، روح القدس باید فاعل اصلی چنین اموری باشد. این خداوند است که رهبرانی را بر می‌خیزاند تا قوم او را مشورت دهند، رهبری نمایند، انتقاد نمایند و آنانی را که در مشکلی گرفتار آمده‌اند را یاری و تسلی دهند. و قطعاً این وظیفه ما است تا به جهت وجود چنین کسانی در کلیسا سپاس‌گذار باشیم و آنها را به خاطر خداوند احترام نماییم. ما باید آنانی را که پیشوای روحانی ما هستند را محبت نموده و از آنها قدر دانی نماییم (اول تیموتائوس ۵: ۱۷). کلیسا به کار رهبران نیاز دارد اما به مفهوم آنچه در فوق مطرح شد نه به صورتی که قدرتی رسمی یا انسانی آنان را منتسب نماید.

این بدان مفهوم نیست که بگوییم چون امروز دیگر رسولی وجود ندارد ما در هیچ مراسم دست‌گذاری شرکت نخواهیم نمود. با این وجود ما صمیمانه کسانی را که قابلیت‌های لازم را دارند به مقام یا موقعیتی محلی منسوب شده‌اند را به رسمیت م‌شناسیم. شاید برای خوانندگانی که در کلیساهای عضویت دارند که رهبران دست‌گذاری شده و منسوب شده می‌باشند، درک و قبول این موضوع کمی غریب باشد، اما از شما می‌خواهیم که کلام خدا را جستجو نمایید و صحت مطالب ارائه شده را تحقیق نمایید.

تعلیمی برای روزگار کنونی ما

اگر کلام و بخصوص رسالات را بررسی نماییم متوجه خواهیم شد که مواردی بیان شده‌اند که به شکلی اساسی با شرایط کنونی و ناقص

خصوصیات محلی کلیسا

ما مشابَهت دارند و می‌توانند کمک‌کننده باشند. خداوند در حکمت عظیم خود قصد نموده بود که چنین اموری در زمان کلیسای اولیه تجربه شود. بنابراین رسول الهام یافته بود که به کلیساهای که از وجود رهبران دست‌گذاری شده بی‌بهره بودند؛ سخنانی را بنویسد. برای مثال می‌توان از رساله به قرنتیان و تسالونیکیان نام برد. کلیسای قرنتیان به شکلی واضح و مبرهن، بی‌نظم و آشفته بود؛ و شاید گمان می‌رفت که وجود رهبران در آنجا می‌تواند بسیار مفید باشد. اما در سر تا سر رساله قرنتیان، حتی یک کلمه خطاب به رهبری نوشته نشده است.

اگر چه در میان قرنتیان عطایای وافر وجود داشت، اما رهبری در میان آنان دیده نمی‌شود. با این وجود خانواده استیفان خود را وقف خدمت مقدسین نموده بودند؛ و پولس سایر ایمانداران را نیز ترغیب می‌کند که آنها را اطاعت نمایند و هر کس را که در کار و خدمت سهیم است (اول قرنتیان ۱۶:۱۵، ۱۶).

همچنین در اول تسالونیکیان ۱۲:۵ و ۱۳ تعالیم بسیار مهمی وجود دارد برای مقدسین این کلیسای جوان، و به خادمین مقدسین اعلام شده است که: «اما ای برادران به شما التماس داریم که بشناسید آنانی را که در میان شما زحمت می‌کشند و پیشوایان شما در خداوند بوده، شما را نصیحت می‌کنند. و ایشان را در نهایت محبت به سبب عملشان محترم دارید و با یکدیگر صلح نمایید». حضور خادمین دست‌گذاری شده ضروری نمی‌باشد تا کسانی باشند که در خداوند مسئولیت پاسبانی ما را داشته باشند. اهمیت زیادی برای ما در کتاب مقدس وجود دارد و جایی برای خادمین رسمی وجود ندارد.

بنابراین خداوند تعلیماتی را برای جماعت خود در نظر گرفته است؛ مخصوصاً با توجه به اینکه حکمت غیر قابل نامتناهی او دیده و لمس شود. مخصوصاً در زمانی که مشکلات بسیاری در سر راه کلیسا قرار

خصوصیات محلی کلیسا

می‌گیرد و از اقتدار رسولان نیز برخوردار نمی‌باشیم. همچنین به جهت تشویق ما در کلیسای قرن‌تین و تسالونیکیان، که هیچ رهبر رسمی در آنجا وجود نداشت. کسانی وجود داشتند که خداوند آنها را بر خیزانیده بود تا قدرت روحانی هدایت نمودن و راهنمایی دیگران را داشته باشند. و قدرت روبروی با حملات شریر را نشان دهند. در یکی از رسالات، پولس از عبارات و توصیه‌های استفاده می‌نماید که نشان می‌دهد کسانی هستند که پیشوای روحانی ایمانداران قلمداد می‌شوند. چنین شرایط و موقعیتی را می‌توانیم برای هر کلیسای تصور کنیم.

همانطور که در واقع خصوصیات ناظران در کلیسا در اول تیموتائوس ۳ و تیتوس ۱: ۶-۹ مطرح شده‌اند. آنها کاملاً واضح بوده و هیچ نیازی به توضیح اضافه وجود ندارد. معیار محکم اخلاقی بسیار مهم بوده به همان اندازه که ظرفیت روحانی نیز برای انجام امور ضروری می‌باشد. اجازه دهید این بحث را با اشاره به سخنان یکی از رسولان پایان دهیم. «اگر کسی منصب اسقفی را بخواهد کار نیکو می‌طلبد» (اول تیموتائوس ۳: ۱). کار اسقف یا ناظر در کلیسای خداوند خوب و ضروری می‌باشد و باید مطلق به آنانی باشد که شایسته و بر آورد کننده خصوصیات مطرح شده، هستند. گاهی اوقات، این کار روحانی در کلیساهایی که مشتاق پیشرفت هستند کم‌رنگ بوده و به همین دلیل روح القدس نمی‌تواند آنانی را که می‌خواهد بکار گیرد و چنین تجربیاتی روحانی کمتر دیده می‌شوند. بنابراین شاید لازم باشد تا عده‌ای بیشتر تشویق و ترغیب شوند تا این عطیه خود را بکار گیرند. ما این نکات را در سخنان پطرس در ابتدای رساله اش و باب ۵ مشاهده می‌کنیم. چقدر توصیه شده است که با اشتیاق شدید گله خداوند را مورد نظارت و شبانی قرار دهیم، و چه نمونه‌هایی را نیز در این راستا بیان می‌نماید. برای کسانی که در این خدمت امین باشند تاج جلال فراهم داده خواهد شد.

شماسان

این متن بخش خاصی از حیطة خدمت جماعت خدا را برای ما توضیح می‌دهد. «شماس» واژه ترجمه نشده یونانی است که بیشتر به مفهوم «خادم» بکار رفته است. کار اصلی شماس تأمین نیازهای مادی و فیزیکی جماعت خداوند و انجام امور اینچینی بوده است. در حالی که، رهبر مشغول امور روحانی کلیسا و مراقبت جماعت خداوند است. واژه «شماس» تنها در فیلیپیان ۱:۱ و اول تیموتائوس ۳:۸-۱۳ مطرح شده است و متون بعدی خصوصیات لازم برای این کار توضیح داده شده است. در اعمال ۶:۱-۶، نمونه ای از خدمت شماس ارائه شده است. جایی که هفت نفر از معتمدین کلیسا، که پُر از روح القدس و حکمت بودند، بوسیله کلیسای اورشلیم انتخاب شدند و بوسیله رسولان منسوب شدند تا خدمات مادی را بجا آورده و با حکمت خدمات روزانه را به انجام ساندند. اگرچه، در اینجا به عنوان شماس خوانده نمی‌شوند. اما خادمی بودند که برای انجام امور مادی کلیسا انتخاب شده بودند. در این جا واضحاً می‌بینیم که کلیسا اشخاصی را انتخاب نموده و رسولان آنان را رسماً دست گذاری می‌نمایند. اگر می‌خواهیم مطابق رأی و نظر الهی کاری را به انجام رسانیم، این آن روشی است که باید از آن متابعت نماییم و این کار تنها بواسطه رسولان انجام پذیرفت.

بخش ششم

اقتدار الهی

در صفحه های قبلی تا حدودی به این موضوع پرداختیم. اما شاید لازم است که کمی بیشتر راجع به این مقوله مهم، یعنی اقتدار و قدرت در جماعت الهی، سخن گفته شود. اشاره کردیم که خداوند خود، که در آسمانها متعال است و به عنوان سر کلیسا محسوب می‌شود؛ در میان شاگردان خود حتی در مشارکتهای دو یا سه نفره ای که به

نام او جمع می‌شوند، حضور دارد. بنابراین تنها یک رهبر واقعی و شایسته و مقتدر در کلیسا وجود دارد و او خداوند است. اما ما تنها از حضور خداوند برخوردار نیستیم بلکه علاوه بر آن روح القدس نیز در جماعت حضور دارد و اقتدار کامل برخوردار است. همچنین کلام خدا به عنوان راهنما و مقتدر در راهنمایی ما نیز، برای ما فراهم است. که در آن اراده خداوند در ارتباط با همه امور کاملاً مکشوف شده است. اقتدار خداوند در کلام او برای ما مکشوف شده است و این بر عهده ما است تا از آن تبعیت نموده و خود را به انقیاد آن در آوریم. بنابراین برای جماعت خداوند و کلیسای زنده، کلام خدا آن اقتدار الهی است که به واسطه هدایت روح القدس، برای انجام هر عملی لازم و کافی می‌باشد.

در این روزگاری که کلیساها با قوانین و ایمان نامه‌ها و غیره مدیریت می‌شوند؛ بسیار ضروری است که بر این حقیقت پافشاری شود که معیار اقتدار و قدرت از نگاه خداوند تنها کلام او می‌باشد. از آنجایی که ما کلام الهام شده خداوند را داریم که از تعلیمات کافی برخوردار است و همه آنها مطابق رأی و نظر او بوده و چون راهی پیش روی قوم خدا می‌باشند. دیگر چه نیازی به قوانین و اساسنامه و ایمان نامه‌های مختلف وجود دارد؟ آیا کلام انسان می‌تواند بهتر و واضح‌تر از کلام خدا حقیقت را اعلام نماید؟ هیچ چیز دیگری نمی‌تواند به اندازه کتاب مقدس لازم و کافی باشد. همچنین ما روح خدا را نیز داریم که نویسنده کلام است، او در ما حاضر است تا در مواقع سخت و دشوار زندگی کلام را برایمان تفسیر نموده و ما را هدایت نماید. از متی ۱۷:۱۸-۲۰ چنین می‌آموزیم که خداوند به جماعتی که در نام او و برای تنبیه یا حفظ نظم، جمع شده باشد؛ اعتبار روحانی دارد و قادر است آنچه بر زمین ببندد یا باز کند در آسمان باز یگشاده شود. «هر آینه به شما می‌گویم، هر آنچه بر زمین

خصوصیات محلی کلیسا

بندید، در آسمان بسته شده باشد؛ و هر آنچه بر زمین بگشایید، در آسمان گشوده شده باشد.» حال قضیه هر قدر وزین و مهم باشد، اگر این موضوع در جمعی مطرح شود که حتی دو یا سه نفر باشند و به نام عیسی مسیح متفق شده باشند؛ چنین جمعی از اعتبار روحانی برخوردار است. رأی آنها معتبر است.

این اعتباری است که خداوند به جماعت خود عطا نموده است تا در نام او بر زمین عمل نمایند. اگر بخواهیم در میان خود نیز به دوران شاگردان رجوعی کنیم؟ باید پرسیم که منشع واقعی قدرت در میان شاگردان چه چیزی بوده است؟ حضور عیسی مسیح: نه به شکلی که شاگردان به صورت داوطلبانه و جدا از جامعه خود و در مورد خاصی از او تبعیت نمایند؛ بلکه به شکلی بود که جماعت، مطابق نظر خدا، در نام او جمع می شدند و جماعت آنها در نام او از اعتبار روحانی برخوردار بود و تقدس آن برگرفته از نام او بود. سنگینی و اعتبار عملکرد جمع بر مبنای صدا یا حق رأی هر یک از اعضاء جمع نیست، بلکه بر اساس حضور عیسی مسیح در میان آنان است (جی. ان. داری).

اقتدار مطلق نه

با وجود همه مواردی که گفته شد، حتی جماعت نیز مصون از خطا نبوده و می تواند در داوری و در عملکرد خود دچار اشتباه شود. اگر چشمان خود را از خداوند بر دارد به راحتی می تواند جسمانی عمل نموده و اقدامات روحانی دور باشد، و در مجموع افکار خداوند در عمل جاری نباشدند. بنابراین همیشه باید تحت بررسی قرار گیرد و با معیار اقتدار خداوند که در کلام واضحاً مطرح شده است، محک زده شود. خداوند هرگز به کلیسا اقتدار مطلق نداده است؛ که فراتر از اراده او عمل کند، بلکه وعده های او نیز در ارتباط با اقتدار کلیسا شرطی می باشند. وقتی خداوند حاضر است، و در میان جماعت، نسبت به هدایت های روح القدس، اطاعت و پیروی وجود دارد. و

خداوند در میان جماعت خود کنترل را در دست دارد. او با قوت پُر جلال خود آنان را هدایت خواهد نمود و راههای خود را به آنان نشان خواهد داد.

سخنان کلی پیرامون این موضوع بسیار جالب و لازم می‌باشند. و در اینجا برای خوانندگان عزیز آنها را مطرح می‌کنیم. «آنانی که ضد کلیسا هستند از این اعتقاد خود مبنی بر اینکه کلیسا محکوم به اشتباه نمودن است و این امر نیز برگشت ناپذیر می‌باشد. وقتی در میان ایمانداران وفادار نیز تفاوت وجود دارد؛ احمقانه است که در موارد توافق آنها، خصوصیتی را به آنان نسبت دهیم که از آن روح خداوند می‌باشد. هیچ رسولی ادعای مغرورانه پیشوای بزرگ روم را اعلام ننموده اند. که هیچ اشتباهی در حیات ایمانداران و کلیسا نخواهد بود. این اجتناب ناپذیر بوده و دیر یا زود تأثیرات انسانیت ما پدیدار خواهد شد و خرابی‌های حاصل از حکومت ما پدیدار خواهد گردید، و کسی در چنین شرایطی بنا نخواهد شد. این حاصل پیش فرض گرفتن انسان فانی است، نه در نظر گرفتن عیسی مسیح به عنوان مبنای هر چیزی».

این گونه پیش فرض قرار دادن چه در ارتباط با فرد خاصی باشد، یا در مورد جماعتی انجام پذیرد. یا اینکه تئوری شخص قابل ملاحظه‌ای، حکم فرما بر همه کلیسا شود؛ می‌تواند ویرانگر کلیسا و جلال خداوند شود. وعده‌ای که بطور مستقیم به کلیسا داده شده، شرطی بوده؛ به هیچ عنوان قطعی نمی‌باشد. و هرگز در شرایط نابسامان اشتباهی مسلم، مورد چشم پوشی قرار نخواهد گرفت. و در امانت ایمانداران نیز خداوند آنها را تقدیس تر نخواهد نمود. مفهوم بلاشرط بودن یا درست بودن در هر شرایطی، بلافاصله مفهوم خطا ناپذیری را به همراه می‌آورد. که این خصوصیت حتی ه رسولان نیز تعلق نداشت بلکه فقط از ن خداوند است. خداوند شخص فروتن را در داوری نمودن و

خصوصیات محلی کلیسا

نظر دادن، راهنمایی خواهد نمود؛ و راههای خود را به فروتنان نشان خواهد داد. این امر در کلیسا با حضور روح القدس، تضمین شده است. گرچه بسیار سخت است که این امر را در جایی تصور کنیم که خواسته ها و نظرات بسیاری به شکلی متفاوت فاعل می‌باشند.

اما خداوند در میان جماعت خود حاضر است تا اگر به راستی بر او توکل شود؛ قدرت خود را بکار گیرد. و اگر از اطاعت از روح و کلام او، پیروی شود، نور خود را بر حقایق و اشخاصی که در کار هستند، می‌تاباند. تا همه بدون زور و فشار و برحسب خواست شخصی خود در ترس خداوند او را متابعت نمایند، گرچه اندکی یا بسیاری شاید وجود داشته باشند که این روش را اتخاذ نمایند. اما اعلام این که نظر جمع غیر قابل تغییر و برگشت است، چون این نظر اکثریت جمع یا همه جماعت بوده است؛ نه تنها متعصبانه بوده (من نمی‌گویم غیر منطقی است) بلکه کاملاً در تضاد با خواست خداوند است. در چنین مواقعی فروتنی جماعت و خود دآوری و درک اشتباه بهترین راه ممکن بوده و روشی است که بوسیله آن ایمانداران بیشتر به افکار خداوند نزدیک می‌شوند. وقتی امر اشتباهی در حیات کلیسا یافت شد بهترین برخورد، اعتراف آن در نزد خداوند است. این امر خداوند را خشنود می‌سازد. و باید کلیسا بطور جمعی بار دیگر تعهد خود نسبت به او را اعلام نماید. همانطور که در روابط فردی نیز وقتی حفظ آن رابطه برایمان مهم است؛ چنین امری بوقوع می‌رسد.

مصاحبه نمودن و حفظ ظاهر بخصوص در مواقعی که اشتباه و گناه محرز است، به منزله مخدوش نمودن حقیقت بوده و اصلاً شایسته مسیح و خادمینش نیست. این هرگز در روش رسولان دیده نمی‌شود، در رساله دوم پولس به قرنثیان به وضوح اعلام شده است که خداوندی نمودن بر مقدسین اصلاً شایسته نیست. بلکه پولس در انتها عشق و علاقه قلبی خود را نسبت به کلیسا نمایان می‌سازد.

حتی در مواقعی که با حسادت و کینه دیگران مواجه شده است، او از اقتداری که خداوند به او داده بود؛ برای بنا نمودن استفاده می کند نه برای تخریب کردن (دوم قرنیتان ۱۰:۱۳). با در نظر گرفتن این بخش از کلام در مواقع تنبیه ایماندارن خاطی می تواند مفید باشد.

هفت امر الهی

قبلاً راجع به آیه زیبای متی ۱۸:۲۰ باهم صحبت نمودیم و با وجود اینکه موارد بسیاری در این رابطه مطرح شد، می خواهم در مورد عمق و تمامیت ایت آیه و وعده طلایی اشاره ای داشته باشم. اغلب گفته می شود که هفت امر الهی در ای آیه نهفته است. که به ترتیب زیر می باشند:

۱. کجا --- مکان الهی
۲. دو یا سه --- اعداد الهی
۳. دورهم جمع شوند --- قوت الهی (جمع شدن در روح القدس)
۴. باهم --- اتحاد الهی
۵. به نام من --- نام الهی که مبنای جمع شدن است
۶. من نیز آنجا خواهم بود
۷. شخص الهی و حضور او

باشد که قلبهای ما از پُری و کاملیت این وعده ساده ای که برای ما مکشوف شده است؛ لبریز شود.

جماعت ایمانداران

آنچه ما راجع به کلیساهای محلی فکر می‌کنیم این است که اساس این گونه تجمعات باید بر پایه کلام خداوند باشند. مشاهده کرده ایم که که چنین تجمعاتی بر اساس یک بدن بودن همه ایمانداران بنا شده است؛ که همه با هم به بدن روحانی مسیح تعلق دارند و به غیر از بدن مسیح به هیچ کس دیگری مربوط نمی‌شوند. دوم، پایه اصلی این تجمع باید فقط متکی بر نام خداوند عیسی مسیح باشد و به جز آن نام با ارزش اسم دیگری به میان آورده نشود. سوم، جایگاه حقیقی خداوند باید در قلب این جمع به عنوان رهبر آسمانی محفوظ گشته و با حضور روح القدس و اتکاء به او، راهنمای های لازم جهت هر کسی حاصل شود. چهارم، این جماعت باید به خدمت متفرقه و خدمت روحانی ادامه دهد، و این کار نباید توسط یک نفر که مأمور شده است و یا به استخدام در آمده انجام پذیرد، بلکه بوسیله عطایای مسیح به کلیسا و تک تک اعضاء بدن او به انجام رسد، و با تقدیس یکدیگر، تحت راهنمایهای روح القدس و با استفاده از قدرت و انرژی او بعمل آید.

پنجم، کارهای که نیاز به مراقبت افراد در جماعت ایمانداران و یا گوشزد نمودن غفلت بعضی از آنان، باید به عهده کسانی گذاشته شود که خود از رشد روحانی کافی برخوردار بوده و بوسیله روح القدس هدایت های لازم جهت چنین کار حساسی را دریافت نموده اند. و اقدامات دیگر نیز باید بوسیله اشخاصی که از طرف ایمانداران بر گزیده می‌شوند انجام پذیرد. ششم، در کارهای خداوند، اقتدار کامل از آن خود او است؛ و این مبنای هر عملی است همچنی کلام زنده او نیز از اقتدار برخوردار است.

اینک که پایه و اصول این کار پیش روی ما قرار دارد، می‌توانیم ابزار آنرا جهت ساخت این سازه الهی در خواست نماییم، برای مثال، طرز

کار یک کلیسای زنده خداوند را مورد بررسی قرار می‌دهیم، اکنون ما این آمادگی را داریم که تجمع‌های گوناگون را در نظر بگیریم. اما قبل از اینکه به جزئیات این جلسات پردازیم اجازه بدهید نگاهی کلی به اولین کلیسایی که توسط خداوند و روح القدس تشکیل گردید داشته باشیم.

اولین کلیسای اورشلیم

در فصل اول اعمال رسولان، جماعتی ۱۲۰ نفره از ایمانداران را ملاحظه می‌کنیم که بعد از صعود خداوند به آسمان در آن بالا خانه جمع شده‌اند (اعمال رسولان ۱:۱۵). در آنجا آنان یک دل شده و به دعا و التماس، برای دریافت روح القدس به انتظار نشستند. در روز پنطیکاست روح القدس نزول فرمود، و بوسیله یک روح تعمید یافتند (اول قرنتیان ۱۲:۱۳) و از همان روح نیز پر گشتند. در اینجا کلیسای خداوند موجودیت خود را آغاز نمود و اولین تجمع مسیحیان توسط روح القدس در شکل محلی تشکیل گردید. در ابتدا این کلیسا به کلی از یهودیان بوجود آمده بود و دعوت الهی و واقعیت‌های مشخص مربوط به آن هنوز شناخته نشده بود، ما می‌توانیم در بسیاری از موارد نگاهی آموزنده بعنوان الگو به این تشکیلات در اورشلیم داشته باشیم. نگاهی به ابتدای تشکیل شدن این کلیسا همیشه سازنده خواهد بود همانطور که بررسی نقطه آغازین همه چیزها مفید است. در اینجا روح القدس کار خود را همان‌گونه آغاز نمود که همیشه در شرایط موجود در همه جا به آن عمل می‌نماید، بنابراین حتماً باید به عقب برگشته و حقیقت را از آن فرا بگیریم.

از فصل دوم کتاب الهام شده اعمال رسولان، فوراً متوجه می‌شویم که روح القدس هدایت کلیسا را بر عهده دارد. به محض اینکه روح القدس قدرت بیان را به آنان عطا کرد از اعمال شگفت‌انگیز خداوند گفتند. سپس پطرس، که از روح القدس قدرت و هدایت را دریافت

خصوصیات محلی کلیسا

کرده بود، شروع به موعظه درباره مصلوب شدن، بر خاستن و جلال یافتن همان عیسی نمود که آنان طرد نموده و به قتل رسانده. روح خداوند از کلمات پطرس برای مجاب کردن قلبهای شنودگان استفاده کرده و جانهای آنها را برای توبه جهت بدست آوردن نجات مهیا نمود. و بعد از آن، آنانی که به کلام پطرس ایمان آورده بودند به نام عیسی مسیح تعمید یافتند و در حدود سه هزار نفر در آن روز به جمع ایمانداران اضافه گشتند.

اکنون تمام این جمع «بطور تغییر نا پذیر همراه رسولان به زندگی دوستانه و پاره کردن نان و دعا با همدیگر ادامه دادند». آنها هر چه داشتند با هم تقسیم می کردند، همه روزه با یک امید با هم به هیكل می رفتند، خانه به خانه نان پاره کرده، و غذای خود را با شادی و یک دلی با هم میل می نمودند (اعمال رسولان ۲: ۴۲- ۴۷).

مشخصات رهبران

بدین ترتیب ما به روش و مشخصات تجمع و عملکردهای این گروهی که بوسیله قدرت خداوند در اورشلیم تشکیل شده بود پی برده و خواهیم دید که چگونه شاهدان مسیح شدند. و این نشانهای ویژه (اعمال رسولان ۱: ۸) بوسیله خداوند برای شاگردان عطا شده بودند.

(۱) آنان قبل از هر چیز با یک نظر و با یک رای در دعا و درخواست با هم متفق بودند.

(۲) آنها همه در یک بدن و در یک روح القدس تعمید یافتند، هدایت گشته، تقویت شدند تا جملگی شاهدان عیسی مسیح شوند.

(۳) در هنگام شهادت دادن آنها عیسی مسیح را ارائه دادند، مردم را به توبه کردن دعوت نمودند، و بخشیدن گناهان را در نام مسیح اعلام

کردند، و بدین ترتیب در موعظه انجیل و نجات در مسیح نیز فعال بودند.

(۴) آنانکه کلمه نجات را در یافت کردند، تعمید یافته و شروع به موعظه بنام خداوند نمودند و از مرگ و قیام او به تمام اقوام و ملل گفتند و شاگرد ساخته و آنان را بنام خدای تثلیث تعمید دادند.

(۵) سپس بطور استوار همه با هم اصول رسولان را: که عبارت بود از تعلیم کلام خداوند پیروی نموده، و در یک دوستی و خوشی همه با هم به سر بردند.

(۶) آنها روزانه و خانه به خانه نان را پاره کرده و بدین ترتیب همیشه خداوند را یاد آوردند که برای خاطر آنها مرگ را پذیرفته بود، و این چیزی بود که مسیح از آنها خوسته بود که انجام دهند (لوقا ۲۲:۱۹-۲۰).

(۷) آنان در فعالیتهای معمولی روزانه نیز با هم یکی بودند، دارائی های خود را با هم تقسیم می کردند و غذاهای خود را با شادی و یک دلی در کنار هم صرف می نمودند.

(۸) آنان دعا را بطور دسته جمعی بر گزار می کردند و با همه مردم رابطه نیکو داشتند. جزئیات بیشتر در مورد این جماعت در اورشلیم در فصول مختلف اعمال رسولان شرح داده شده است. اما در اینجا فضای کافی برای توضیح بیشتر این مطلب وجود ندارد. فعالیتهای این کلیسای دست اول در آن زمان این چنین بوده است. باشد که خداوند ما را کمک کرده تا به این موضوع برسیم که «هرچه در ابتدا وجود داشت» همان باشد و در اصول و اعمال نیز بتوانیم مانند آنان عمل نماییم. ممکن است بگوییم که چنین حرکاتی محصول طبیعت الهی این جانهای تازه تولد یافته بود که توسط روح القدس در آنان

خصوصیات محلی کلیسا

ساکن شده بود. این طبیعت تازه تشنه و گرسنه کلام خداوند می‌گردد و اشتیاقی وافر برای دوستی و لذت کارهای خداوند به همراه دارد. می‌خواهد خود را در دعا و ستایش خداوند نشان دهد، حمد و ثنا گفته و قدرت خود را تازه گرداند، آرزو می‌کند که مطیع کلام خداوند باشد، و می‌خواهد هر چه دارد با دیگران تقسیم نماید. این مایه خوشی روحی است که در درون ایمانداران ساکن گشته و باعث چنین اعمال نیکویی می‌گردد.

بدین ترتیب این زمینه تازه تولد یافته، که روح القدس بوجود آورده و تقویت می‌نماید، جانها را هدایت کرده که با هم دور خداوند جمع شده و تعلیم یابند، دوستی کنند، ستایش و دعا کرده، و در همه جا انجیل را اعلام می‌نمایند. بنابراین، جلسات بطور طبیعی برای چنین اهدافی شروع می‌شوند. این آن کیفیتی است که باید مقرر باشد، عبرانیان ۱۰: ۲۴-۲۵ ما را چنین نصیحت می‌نماید: «و ملاحظه یکدیگر را بنماییم تا به محبت و اعمال نیکو ترغیب نماییم. و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم زیاده‌تر به اندازه ای که می‌بینید که آن روز نزدیک می‌شود». در ابتدای تشکیل کلیسا آنها هر روزه جلسات را برگزار می‌کردند، اما این کار ادامه نیافت. و اکنون همانطور که می‌بینیم روز ارتداد و شرارت در حال نزدیک شدن است، و ما بیشتر از هر موقع باید با سایر برادران ایماندار خود ملاقات و مشارکت داشته باشیم. با این بررسی مقدماتی درباره عملکرد کلیسای اولیه در اورشلیم، حال می‌توانیم عملکرد تجمع های مختلف را با جزئیات بیشتر مورد مطالعه قرار دهیم.

۱. برای شکستن نان و پرستش

کلیسای اولیه اورشلیم را ملاحظه نمودید که: «و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند» (اعمال

رسولان ۲: ۴۲). بنابراین علاوه بر مشارکت، که در تمام زندگی ایمانداران مشاهده می‌شود، در اینجا سه عامل دیگر را که در زندگی این مقدسین بسیار برجسته هستند که عبارتند از: تعلیم، شکستن نان و دعا. در ابتدا تمام جلسات آنها احتمالاً بطور مشخص شده بر گزار می‌شد، اما هنگامیکه کلیسا از اورشلیم فراتر رفت، جلسات عادی برای اهداف مخصوص تسکین گردید. از اعمال رسولان ۶: ۲۰-۷ یاد می‌گیریم که جلساتی در روزهای اول هفته بمنظور شکستن نان بر گزار می‌شد. در آنجا با گروهی آشنا می‌شویم که وارد شهر تروآس شده و مدت هفت روز در آنجا اقامت گزیده اند. «و در روز اول هفته، زمانی که شاگردان برای شکستن نان دور هم جمع شدند، پولس برای آنان موعظه کرد.» در اینجا در زمان معین (اولین روز هفته، روز خداوند) در یک محل مشخص، شاگردان برای هدفی خاص دور هم جمع شدند (برای شکستن نان).

از طرز بیانی که در اینجا قید گردیده متوجه می‌شویم که این کار رسم و سنت هفتگی آنان بوده است. آنها دور هم جمع نشدند که رسولی را ملاقات کرده یا او برایشان موعظه نماید، بلکه برای شکستن نان در روز رستاخیز خداوند، روزیکه از قدرت قیام او صحبت می‌نماید؛ دور هم جمع شدند. این عادت معمول آنها شده بود پولس و همراهان او مدت هفت روز در شهر تروآس باقی ماندند که در مراسم شکستن نان شرکت جسته و از این فرصت عالی لذت ببرند. در حالیکه برای این منظور شاگردان دور هم جمع شده بودند، پولس از فرصت استفاده کرده و برای ایمانداران موعظه نمود، چون او قرار بود در روز بعد به سفر ادامه دهد. اما اولین موضوع ملاقات آنان در آن جلسه یاد آوری مسیح در زمان مرگ بود؛ این موضوع در قلب پرستش آنان قرار داشت و همیشه در روز خداوند یعنی روز اول هفته این مهم را انجام می‌دادند. بدین ترتیب ما از فصل ۲ و ۲۰

خصوصیات محلی کلیسا

اعمال رسولان یاد می‌گیریم که علت اساسی مشارکت رسولان در پاره کردن نان و پرستش خداوند، پاسخ به درخواستی بود که مسیح در شب دستگیر شدن از آنان نموده بود. در روزگار کلیسای اولیه، ملاحظه می‌کنیم که آنها هر روز در اورشلیم برای شکستن نان و به خاطر آوردن مسیح دور هم جمع می‌شوند، اما بعدها چنین رسم شد که هر یک شنبه برای یاد آوری و بزرگ داشت شام خداوند جلسات کلیسا را برقرار نمایند.

خداوند از طریق پولس رسول چنین گفته بود: «و همچنین پیاله را نیز بعد از شام بر داشت و گفت: این پیاله عهد جدید است در خون من. هرگاه این را بنوشید، به یادگاری من بکنید» (اول قرنیتیان ۱۱:۲۶). بنا براین، آنان نیز این عمل را مرتباً انجام می‌دادند. این مسیحیان اولیه، در عنفوان محبت نسبت به مسیح بطور مستمر مراسم شکستن نان را با دلی پر از عشق و تازگی انجام می‌دادند. آنان چنان از روح القدس پر بودند، که مسیح همیشه در قلبشان جا داشت و این دلخوشیشان شده بود، که مراسم را هر چه با شکوه تر برگزار نمایند تا به جهت در خواست خداوند، که هنگام مرگ به آنان گوشزد کرده بود؛ جوابی بوده باشد.

توجه کنید، که این شاگردان روز خداوند را ماهانه و یا در فصلهای مختلف بر گزار نمی‌کردند؛ بلکه در اولین روز هر هفته برای این هدف مقدس دور هم جمع شدند تا به درخواست و اطاعت از خداوند و نجات دهنده خود جواب مثبت داده باشند. آنها مانند مسیحیان امروزی که هر از چند گاهی، برای اجرای شام خداوند دور هم جمع می‌شوند نبودند. بلکه بطور منظم هر هفته این کار را در روز خداوند انجام می‌دادند. و ما نیز باید چنین کنیم، اگر قرار است که الگوی الهی را در کتاب مقدس دنبال نماییم. این مسیحیان اولیه خداوند خود را آنقدر دوست داشتند که حاضر نشدند درخواستی

که قبل از دستگیری خود در مورد به خاطر آوردن محبت عظیم خود در آن شب از آنان کرده بود نادیده بگیرند. از این مطالب چنین استنباط می‌شود، که وقتی ایمانداران مسیح را دوست دارند، به کلام او علاقمند هستند، و از روح القدس پر می‌باشند، دوست دارند که بر سر میز شام خداوند حاضر شده و او را به خاطر آورند، و مرگ او را تا بازگشت دوباره اش یادآوری نمایند. او خود گفت: «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا بجا آورید» (یوحنا ۱۴:۱۵).

هدف از شام خداوند

در اینجا می‌بینیم که کلیسای اولیه در روز اول هفته بطور مستمر برای شکستن نان دور هم جمع می‌شدند (این تنها جلسه ایی است که بطور واضح مشخص گشته است) و ما می‌خواهیم در این خصوص بیشتر بررسی نموده و معنی و مفهوم شام خداوند را بطور قطعی روشن نماییم. شام خداوند در انجیل پایه ریزی شده است، در اعمال رسولان بر گزار گردیده است و همانطور که ملاحظه کردیم، در اول قرن‌تین شرح و تفسیر شده است.

در انجیل لوقا می‌خوانیم: «و چون وقت رسید با دوازده رسول بنشست. و به ایشان گفت: اشتیاق بی نهایت داشتم که پیش از زحمت دیدنم، این فصح را با شما بخورم. زیرا به شما می‌گویم از این دیگر نمی‌خورم تا وقتی که در ملکوت خدا تمام شود. پس پیاله ای گرفته، شکر نمود و گفت: این را بگیرید و در میان خود تقسیم کنید. زیرا به شما می‌گویم که تا ملکوت خدا بیاید، از میوه مو دیگر نخواهم نوشید. و نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به ایشان داد و گفت: این است جسد من که برای شما داده می‌شود، این را به یاد من بجا آرید. و همچنین بعد از شام پیاله را گرفت و گفت: این پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته می‌شود» (لوقا ۲۲:۱۴-۲۰).

خصوصیات محلی کلیسا

خداوند قبل از اینکه به پای صلیب برده شود و برای گناهان ما قربانی گردد همراه شاگردان خود برای آخرین بار گرد آمده. در آنجا بدن او بر صلیب کوبیده خواهد شد و او «گناهان ما را بر روی صلیب به دوش خواهد کشید»، همانطور که پطرس بعدها آنرا بیان کرد. و در همان جا او پیاله غضب خدا را علیه گناه سر خواهد کشید و خون خود را برای کفاره گناهکاران بر زمین خواهد ریخت. بر اساس رهایی بدست آمده، او عهد جدیدی را با خون خود که برای ایمانداران ریخته شده بود بر قرار نمود. و سپس به نزد پدر بر خواهد گشت و دیگر شاگردان از لحاظ فیزیکی با او نخواهند بود.

بدین ترتیب، بعد از شام آخر، مسیح پایه های جشن یاد آوری تازه ایی را برای آنان بنیان نهاد، که برای تمام ایمانداران در قرون متمادی خاطره مرگ او را بر روی صلیب جلجتا زنده نگاه دارد. نان نمادی بود از بدن او که زجر کشید شکسته شد و عمل کفاره گناهان را به کمال رساند و پیاله یاد آور خون اوست که بر روی صلیب برای گناهان ما بر زمین ریخت. و چنین نیست، که بعضی ها بطور نادرست فکر می کنند و تعلیم می دهند، که در شام خداوند نان به عینیت بدن مسیح و شراب هم خون مسیح است، که عملاً ما از بدن او خورده و از خون او آشامیده و این عمل ما را برای آسمان بیشتر مهیا و مناسب کرده و باعث بخشش گناهان ما می گردد.

خداوند هنوز همراه شاگردان جسماً حضور داشت وقتی که شام آخر را بنا نهاد منظورش این نبود، زمانیکه خود زنده و بین آنها حاضر است از بدن او خورده و از خورش بیاشامند. نه، او به زمانی می اندیشید که دیگر جسماً در بین آنان نخواهد بود؛ بنابراین رسمی را به آنان، و سایر ایمانداران در طول تاریخ کلیسا ارائه نمود، که در زمان بر گزاری آن، پیاله شراب و نان یاد آور واضح از او و مرگش بر روی صلیب خواهند بود. آن زمان که خداوند گفت: «این است بدن من»، و «این

است خون من»، او مثل همیشه شکلی از بیان را انتخاب کرد که اکثراً ایراد می‌نمود، درست مانند این که وقتی ما عکس یک خانمی را که دوست داریم می‌بینیم، می‌گوییم، «این مادرم است»، و غیره. آنچه ما بیان می‌کنیم این است که این عکس به شباهت کسی است که او را دوست داریم، و فقط یک بیان و توضیحی بیشتر نیست، و بوسیله کلام عینیت واقعه را بازگو نمی‌نماییم. با این وجود بسیاری این موضوع را این طور تعلیم داده اند که: «این است بدن من» در زمان برگزاری شام خداوند و با جملات خادم کلیسا آن نان و شراب تبدیل به بدن و خون واقعی مسیح برای شرکت کنندگان در مراسم می‌شوند.

بنابراین، برگزاری شام خداوند چه معنی و مقصودی دارد؟ «این را برای یاد آوری من انجام دهید.» این کلمات متبارک از آن خود مسیح می‌باشند. او کاملاً به تمایل قلب ما آگاه بود و خوب می‌دانست که براحتی از او و از یکدیگر فاصله خواهیم گرفت، بنابراین این مراسم یادبود مرگ خود را به ما ارائه داد، (آیه ۷ فصل ۲۲ انجیل لوقا) تا رابطه با محبت عظیم او و یاد آوری پرداخت فدیة گناهان ما توسط خونش همیشه در خاطر ما محفوظ بماند. او می‌تواند از ما بخواهد مراسمی برای مرگش در این دنیایی که از آن او نیست برگزار کنیم، مراسمی که به سنگ مرمر و آرشیتکت گران قیمت نیازی ندارد، بلکه فقط با یک یاد آوری ساده قابل اجرا شدن است. فقط می‌گوید: «این را انجام دهید» (اول قرن‌تینان ۱۱-۲۵). مسیح این عمل را که نشان دهنده اطاعت می‌باشد از طرف ما خواستار است. خواننده مسیحی گرامی، آیا شما این کار را انجام می‌دهید!

برای آنانی که به درخواست دوست داشتنی مسیح جواب مثبت می‌دهند و او را در راهی که خود نشان داده به خاطر می‌آورند، چنین اطمینان داده شده است: «زیرا هر گاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که باز

آید» (اول قرن‌تینان ۱۱:۲۶). این حرکت ما، نوعی یادآوری ساده از او است که با خوردن نان و نوشیدن پیاله به عمل می‌آید. اعلام مرگ پر ارزش او است بعنوان تنها زمینه برای نجات هر کس که ایمان آورد. این کلمه در اینجا «نشان دادن» ترجمه شده است و ده بار در ترجمه کینگ جیمز «موعظه کردن» بیان شده است. پس بنابراین هر زمان که ایمانداران دور هم جمع می‌شوند و با شکستن نان خداوند را به خاطر می‌آورند، در واقع آنها این حقیقت عظیم را موعظه می‌کنند که مسیح به جای گناهکاران مرد و از طریق خون ریخته شده اش نجات را برای آنها فراهم نموده است. شام خداوند، چقدر پر اهمیت است و چقدر شگفت‌انگیز است! در واقع، بحث پیرامون شام خداوند رَحْمَتِ مکاشفه مخصوصی از طرف مسیح در جلال خود به پولس عطا شد. این مکاشفه در اولین رساله به قرن‌تینان مذكر شده است، (فصل ۱۱:۲۳-۲۹). در اینجا هدف از این شام به وضوح تشریح شده و طریقه انجام آن نیز بیان شده است.

طریقه برگذاری شام خداوند

از رساله برای قرن‌تینان متوجه می‌شویم که نوعی بی‌نظمی کلی برای اجرای شام خداوند در خیلی موارد بین اعضای کلیسا وجود داشت، از یازدهمین فصل چنین بنظر می‌رسد که جمع شدن آنان برای این مراسم با بی‌مبالاتی همراه بوده و و شام خداوند را هم با احساسی واقعی نخورده‌اند. پولس رسول مجبور شد تا برای آنها چنین بنویسد: «پس چون شما در یک جا جمع می‌شوید، ممکن نیست که شام خداوند خورده شود. زیرا که در وقت خوردن هر کس شام خود را پیشتر می‌گیرد و یکی گرسنه و دیگری مست می‌شود» (آیه. ۲۰-۲۱).

به نظر می‌رسد آنان جشن یا صرف بزمی را (یک وعده غذا که مسیحیان اولیه با هم صرف می‌نمودند) با شام خداوند اشتباه می‌گرفتند و بدین ترتیب این وعده غذا را با روشی غیر معمول و بدون حفظ حرمت

خصوصیات محلی کلیسا

خداوند می خوردند؛ بنابراین چهره واقعی شام خداوند مخدوش گشته بود. آنان با جدا نمودن فقیر از غنی و قرار دادن وجه تمایز بین این دو، این بزم را به درجه ایی تنزل داده بودند، که افراد ثروتمند با آوردن غذای بیشتر از موقعیت ممتازی بر خوردار شده، در حالیکه فقرا بعلت کم آوردن غذا و یا نداشتن آن گرسنه می ماندند.

بنابراین، پولس رسول که بوسیله روح خدا هدایت شده بود تا این بی نظمی های متعدد را سر و سامان بخشد. در فصل یازدهم، دستور العملهای مخصوصی در رابطه با هدف شام خداوند و طریق برگزاری احترام آمیز آن ارائه می دهد. از آنجاییکه این رساله برای قرنیتیان از طرف خداوند مقرر شده بود تا بخشی از نوشته های کتاب مقدس گردد، می بینیم که خداوند در حکمت خویش اجازه فرمود که این بی نظمیها در اولین کلیسا بوقوع پیوندند تا ما از طریق این رساله، هدایت همیشگی الهی برای مقابله در چنین شرایطی را داشته باشیم و از افکار او با خبر شده و با نظم کامل اقدام نماییم. در نتیجه، ملاحظه می کنیم که خداوند نه تنها پولس را وادار کرد که فکر الهی خود را در خصوص این چیزها برای نفع قرنیتیان بیان کند، بلکه برای راهنمایی و تعلیم تمام کلیسا در طول تاریخ به رشته تحریر در آورد. و چقدر باید از این موضوع سپاسگزار باشیم.

از آیه ۲۳ در می یابیم که پولس رسول مکاشفه مخصوصی راجع به شام خداوند داشت. «زیرا من از خداوند یافتم، آنچه به شما نیز سپردم که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند، نان را گرفت». در شبی که خداوند پایه های این رسم را بنا نهاد پولس در میان آن دوازده شاگرد نبود، بنابراین تمام این هدایتها در مورد شام آخر از طرف خداوند شخصاً به او دیکته گردیده است. دیگر عیسی حقیر کنونی نبود که درباره شام آخر با او صحبت نمود، بلکه در اینجا خداوند بود که در جلال آسمانی خود این جزئیات را از افکار

خداوند در مورد آخرین شام و نحوه پاره کردن نان بیان می‌داشت. بطور حتم چنین حقیقتی باید به ما عظمت و بزرگی شام خداوند را بعنوان یک سنت مسیحی نشان دهد. موضوع کلی این شام، و متداول نمودن آن بوسیله مسیح در شب دستگیری، و هدف الهی آن بعنوان یک عمل به خاطر آوردن، و روشی که نحوه شرکت کردن ما را بیان می‌نماید، همه و همه از اهمیت بزرگی سخن می‌گویند که طی آن خداوند این شام را بعنوان موضوع مخصوص و مورد بحث مکاشفه مقرر نموده است.

باید دقت کنیم و ببینیم که در این فصل چقدر عنوان ارباب برای خداوند در مورد این شام آخر بارها تکرار می‌شود. او از شام خداوند می‌گوید، خداوند عیسی، مرگ خداوند، پیاله خداوند، بدن و خون خداوند، و از شکنجه شدن خداوند نیز حرف به میان می‌آورد. دلیل دانستن این کارها بسیار ساده خواهد بود. اهالی قرن‌تس باید فراموش کرده باشند که او خداوند بود و در غیر این صورت در ارتباط با شام خداوند این بی‌نظمی‌های هولناک را مرتکب نمی‌شدند. شام آخر درباره کسی سخن می‌گوید که خداوند همه عالم است و زندگی و همه چیز ما زیر دستهای او قرار دارد و هرچه داریم و هر چه هستیم از آن اوست. ما برای تمام کارهای خود نسبت به او مسئول هستیم، و آنچه که می‌گوییم، و آنچه که فکر می‌کنیم، و مخصوصاً هر زمان که مرگ او را به خاطر می‌آوریم وظیفه ای را به انجام رسانده ایم.

آنان خداوند را فراموش کرده و شام او را شام خود کرده بودند. و غرق در کارهای خود شده، و از کار خداوند کاملاً دست کشیده بودند. حضور خداوند را نادیده گرفته و در نتیجه ارزش واقعی آخرین شام بکلی از دست رفته بود. وقتی حضور خداوند درک نشود؛ انسان ناخودآگاه به چنین اعمال انسانی محدود می‌شود. آنها تا آنجا از مسیر اصلی به دور رفته بودند که شام خداوند را تبدیل به یک وعده غذای

خصوصیات محلی کلیسا

معمولی نموده بودند. لازم بود که توجه آنان را به درک کامل خداوندی مسیح جلب نمود و سرشت مقدس این شام را به آنها یاد داد. بنابراین پولس رسول هدایت می‌شود که بطور کاملاً ضروری و آمرانه بار دیگر قلبهای آنان را در بیاد آوردن مسیح در شکستن نان به این واقعه بیاد ماندنی سوق دهد. قرن‌تیان در چنین اشتباهی بسر می‌بردند که این موضوع می‌تواند امروزه برای ما نیز خطری دائمی به حساب آید و ما هم با بی توجهی و بی نظمی شاهد برگزاری شام مقدس خداوند باشیم. در آن زمان که برای شام خداوند عیسی دور هم جمع شده ایم تا مرگ او را بیاد آوریم بسیار با اهمیت خواهد بود که بدانیم حضور و محبت او نیز در مرکزیت افکار ما قرار گرفته است.

تلاشی دائمی از سوی شیطان بر قرار است که همیشه قلبهای ما را از شخص عیسی خداوند دور نماید و افکار ما را از موضوعاتی پر کند که مناسب شام خداوند و سفره او نیست. بنابراین جدیتی همیشگی، هوشیاری، و دعا به حضور مسیح نیاز است که قلبهای ما و افکار ما را به خداوند و نجات دهنده خود در یادآوری و پرستش متمرکز کرده باشد. شخصیت شایان پرستش و عجیب او و کار عظیمش در نجات موضوعاتی هستند پیش روی ما در سر میز شام که باید به آنها چشم بدوزیم تا افکار گم گشته به خود آیند و جانهای خسته آرام شوند.

حضور او درک شده و شام خداوند به طریقی که مورد خواست او است بر گزار گردد. در آیه های ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ از اول قرن‌تیان فصل ۱۱ پولس رسول کلام خداوند را که در موقع پایه گذاری این شام به آنها گوشزد کرده دوباره به میان می‌آورد و در آیه ۲۶ اضافه می‌کند هر موقع و هر چه زیاد این شام را تکرار کردید مرگ او را تا آمدنش به خاطر آورید. بیایید به این کلمات توجه خاصی داشته باشیم: «تا آمدن او». ما باید به خاطر آوردن خداوند را در هر شام آخر و یا اول هر هفته در فضای کلیسا ادامه دهیم. و بدین ترتیب پاره کردن نان ما

را به عقب و به مرگ نجات دهنده مان بر می گرداند، و نظر ما را به بالا و به جلال جایی که اکنون قرار دارد جلب می نماید، و به جلو و به آن لحظه مبارکی که به جهت ما بازگشت خواهد نمود؛ می اندازد (در اینجا باید اضافه نمایم که حقیقت تولد او در این جهان نیز باید در برگزاری شام خداوند در جلو دید ما قرار بگیرد، چون در آن زمان بود که او خون و جسم به خود گرفت و به دنیای جسمانی ما وارد شد).

بدین ترتیب تولد مسیح، مرگ، قیام، و جلال یافتن، بازگشت دوباره، و همه این وقایع را باید زمانیکه نان را می خوریم و از پیاله می نوشیم؛ به خاطر آوریم. بنابراین دیگر نیازی نداریم که هر سال روز بخصوصی را برای تولد، و روزی دیگر برای مرگ، و قیام او در نظر بگیریم. در کتاب مقدس چیزی درباره هیچ کدام از اینها نوشته نشده است، اما از کلام چنین استنباط می شود که روز اول هر هفته تولد، مرگ، رستاخیز، جلال یافتن و بازگشت دوباره خداوند را به خاطر آوریم. اکنون به کلام آمرانه پولس رسول می رسیم که در مورد خوردن و آشامیدن در این شام مقدس به طریقی ناشایست هشدار داده است: «پس هر که بطور ناشایسته نان را بخورد و پیاله خداوند را بنوشد، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود. اما هر شخص خود را امتحان کند و بدین طرز از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد. زیرا هر که می خورد و می نوشد، فتوای خود را می خورد و می نوشد اگر بدن خداوند را تمییز نمی کند» (اول قرنتیان ۱۱: ۲۷-۲۹).

اگر در ذهن خود این مطلب را بگنجانیم که قرنتیان آنروز چه بی نظمیها در زمان برگزاری این شام داشتند، ما را کمک خواهد کرد که متوجه شویم خوردن و نوشیدن ناشایسته که پولس در اینجا از آن نام می برد، به لایق بودن افراد ارتباطی ندارد، بلکه به طریق آنان مربوط می شود که این کار را بطرز ناشایست انجام داده اند. اگر خوردن شام

به شایستگی افراد بستگی داشت، هیچ کس بر روی زمین نمی توانست در آن شرکت نماید، چون هیچ احدی در خود این ارزش را ندارد که بتواند در این مهمانی شرکت جوید. تنها به این دلیل این لیاقت را داریم که مسیح ما را از آن شرایط گم گشته، انتخاب کرده و با خون خود ما را شسته است، بدین ترتیب ما را مناسب حضور پر ارزش خود ساخته و به ما اجازه شرکت در این مهمانی را صادر کرده است. و این مجوز فقط بسته به انتخاب خود بوده است و نه به شایستگی هایی که از ما سر زده است.

پولس از شایستگیهای فردی سخنی به میان نمی آورد، اما از راه و روشی که این ایمانداران در زمان بر گزاری جشن از خود به جا گذاشتند سخن می گوید. آنها توجهی به معنی و مفهوم نان و پیاله نداشتند. آنان واقعیت های کتاب مقدسی را که برایشان نشان داده شده بود فراموش کردند، و آنها را مانند رسوم معمولی و بی معنی به جا آوردند. آنها نتوانستند تشخیص دهند که منظور از نان همان بدن خداوند است و بدین ترتیب به طرزی ناشایست خوردند و آشامیدند و داوری کنونی را برای خود به بار آوردند.

همان خطر برای ما امروزه نیز باقی است. برای ما هم امکان دارد که در شام خداوند شرکت جسته، و از نان و پیاله خورده و آشامیده و بدون اینکه درباره جسم او و خون او فکری بکنیم. افکار ما امکان دارد در جاهای دیگری باشند اما وانمود کنیم که خداوند را به خاطر می آوریم. اگر بوسیله ایمان نتوانستیم جسم او را تشخیص دهیم، در آن صورت بطور ناشایست خورده ایم و در مقابل بدن و خون او گناه ورزیده ایم چون با آنها با بی تفاوتی رفتار نموده ایم. این فکر درست و محکمی است و آن چیزی نیست که قبلاً اعلام نمودیم، که نان تبدیل به بدن شده و محتوای پیاله نیز مبدل به خون او خواهد شد، اما آنها قاطعانه برای ایمان می گویند که بدن شکسته شده و خون

پاشیده مسیح هستند. سؤال این است که آیا واقعاً می‌توانیم با ایمان بدن مسیح را موقع پاره کردن نان تشخیص دهیم؟ آیا بعضی اوقات ما در این شام بطور معمول می‌خوریم و می‌آشامیم، مانند عاملی معمولی بدون هیچ انعکاسی و داوری از خود به آن ادامه می‌دهیم؟ آیا از درک حضور او عاجز نیستیم و یا قادر به مشاهده کار روح القدس در زمان خوردن نان و آشامیدن از پیاله بعنوان بدن او که برای ما پاره شد و خون او که به خاطر ما ریخته شد نمی‌باشیم؟ اگر چنین است، از شام خداوند بطور شایسته نمی‌خوریم و نمی‌آشامیم؛ در واقع داریم داوری را برای خود آماده کرده و بزودی دست تادیب کننده خداوند را در بالای سر خود خواهیم داشت.

«از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مریض اند و بسیاری خوابیده اند. اما اگر بر خود حکم می‌کردیم، حکم بر ما نمی‌شد. لکن هنگامی که بر ما حکم می‌شود، از خداوند تادیب می‌شویم مبادا با اهل دنیا بر ما حکم شود» (آیه ۳۰-۳۲). اثرات خوردن شام مقدس به طریق ناشایست چنین مخرب و جدی هستند. از آنجاییکه شرکت در شام خداوند امر خطیری محسوب می‌گردد، و نیز امکان خوردن و آشامیدن بطریقی ناشایست وجود دارد و نتیجه حاصل از آن بسیار جدی می‌باشد، پس شخص باید با ترس و احترام و با سری تعظیم کرده از آخرین در خواست نجات دهنده اطاعت کامل نماید. «این کار را برای یادآوری من انجام دهید». آیه های ۲۸ و ۳۱ خیلی دلگرم کننده هستند و ما نباید براحتی از کنار آنها بگذریم. اما هر شخص خود را امتحان کند و بدین طرز از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد... اگر بر خود حکم می‌کردیم، حکم بر ما نمی‌شد.

زمانیکه از یک طرف بر حرمت و تقدس تأکید می‌شود، از طرف دیگر فیض ما را تشویق می‌کند و قدرت می‌بخشد که آمده از شام خداوند بخوریم و در عین حال خود داوری، مواظب بودن، و اعتدال

را از یاد نبریم. اگر چه خداوند از ما می‌خواهد که از خود مواظبت نماییم و راه‌های خود را آزموده و بتوانیم در مواقع لزوم به خود حکم دهیم، اما او از تمام فرزندان خود دعوت می‌کند که بیایند و از نان بخورند و از پیاله بنوشند، و این کار را از روی بی‌تفاوتی و با روحی بی‌اعتنا انجام ندهند. دقت نمایید، او نمی‌گوید، «بگذار هر کس خود را بیازماید، و بدور بماند؛ اما چنین می‌گوید: بگذار هر کس خود را بیازماید، و بگذار بخورد». مانند کسی که خود را امتحان می‌کند و به خود حکم می‌دهد، ما به این شام دعوت شده ایم که بخوریم و بیاشامیم. بدین ترتیب فیض به کسی که قلبش طغیان می‌کند و به خود حکم می‌دهد توانایی می‌بخشد؛ که جسارت به خرج داده و با وجدانی بیدار در شام خداوند شرکت جوید. جاییکه سبکبالی و عدم محکوم کردن خود وجود دارد، خداوند خود را با داوری و تأدیب ظاهر می‌سازد، که امراض مختلفه، و در نهایت مرگ را به همراه خواهد داشت (آیه ۳۰).

بنابراین در اینجا مشاهده می‌کنیم آنچه که ما را در خوردن و نوشیدن نامناسب در شام خداوند محفوظ می‌نماید، یعنی انجام عمل مقدس حکم کردن بر خود بعنوان یک عادت عمیق، صمیمی، و همیشگی می‌باشد. این کاری بسیار ضروری و خیلی مهم برای زندگی شاد مسیحی است. حکم نمودن بر خود عملی گرانبها و واجب به حساب می‌آید. اگر این عمل را امروزه از روی خلوص نیت و بطور عادت انجام می‌دادیم قدم بر داشتن روزانه ما متفاوت می‌بود. و اگر نفس را بطور مرتب در حضور خداوند داوری می‌کردیم، دیگر نیازی نداشتیم که طریقه‌ها، کلام، و اعمال خود را محکوم نماییم، چون جسم رام و مطیع می‌گشت و ریشه گناه محکوم می‌شد و شریر محصولی نمی‌داشت. و بدین ترتیب دیگر نیازی نبود که خداوند ما را محکوم کند. با اشاره به اینکه خوردن و آشامیدن ناشایست بطور مستقیم به

طرز رفتار ما در سر میز شام خداوند مربوط است و این خود نیز به طرز عمل و قدم نهادن ما در طول هفته بستگی کامل دارد. چنین تصور نکنید که اگر همه مراسم شام خداوند را بطور شایسته انجام دهیم و در طول هفته هم دنبال اعمال نفس خود باشیم کار خطایی انجام نگرفته است، در صورتیکه همین اعمال بد در عرض روزهای هفته معرف شرکت نا شایسته ما در شام خداوند هستند.

هر آنچه که در طول هفته هستیم همانگونه هم در سر میز شام خداوند خواهیم بود. از هر چیزی که قلب ما در عرض این شش روز پر باشد در روز اول هفته در سر میز شام نیز از آن پر خواهد بود. اگر در طول هفته نسبت به خداوند بی توجه و بی تفاوت بوده ایم بر سر میز شام نیز این محدودیت را خواهیم داشت که نتوانیم نماد این رسم را که بدن او و خون می‌باشند بدرستی درک نماییم. بنابراین از خوردن این شام فقط داوری را نصیب خود خواهیم کرد. غیر ممکن است که در طول تمام هفته قلبی مالا مال از امور دنیا داشته باشیم و سپس بکلی همه آنها را از آن دور کرده و دنبال این باشیم که در روز خداوند او را به خاطر بیاوریم. اگر کسی در طول هفته در شرارت، بیهودگی، عیاشی، و دنیا دوستی، همه جا بودن، سینما و کنسرت، دسته راه انداختن، جشنهای رقص و آواز، ورزش های قهرمانی و غیره بسر برده است آیا می‌تواند بدن خداوند را با شکستن نان در روز اول هفته تشخیص دهد؟ مسلماً نمی‌تواند.

در ارتباط با چنین ناهنجاری و دنیا دوستی چگونه می‌شود از خداوند پیروی نمود، با کدام طریقی می‌توان مشارکت روحانی با بدن و خون نجات دهنده برقرار کرد؟ عمل ظاهری «شکستن نان» و آنچه که از بیرون دیده می‌شود چیزی نشان نخواهد داد، اما از اینکه آنها از قدرت درونی آن و حقیقت خوردن از بدن خداوند و نوشیدن از خون او، با ایمان، عملاً هیچ اطلاعی ندارند بسیار باید بترسند (یوحنا: ۵۵-۵۶)،

و بدین ترتیب از اینکه نتوانستند بدن خداوند را تشخیص دهند در واقع با مشارکت در شام خداوند محکومیت را برای خود به ارمغان آوردند. باشد که روح خداوند قلب ما را عمیقاً تفتیش کرده و با روح حقیقت خود- داوری را در وجود ما قرار دهد، تا خداوند متبارک را با خلوص نیت و طریقی شایسته به خاطر بیاوریم.

توصیف مشارکت

هدف اساسی از شام خداوند را رسمی جهت به خاطر آوردن بیان داشتیم، که بطور نمادین بدن و خون مسیح را همانطور که در اول قرنیتان ۱۱ آمده است پیش روی ما قرار می‌دهد. اما بعد دیگری از واقعیت نیز وجود دارد که به این موضوع محوری یاد آوردی اضافه می‌شود، در شام خداوند که برای ما تدارک دیده شده است، که اکثراً بوسیله بسیاری نیز نادیده گرفته شده است. و این مورد در (اول قرنیتان ۱۰:۱۶-۱۷) بیان شده است: «پیاله برکت که آن را تبرک می‌خوانیم، آیا شراکت در خون مسیح نیست؟ و نانی را که پاره کنیم، آیا شراکت در بدن مسیح نی؟ زیرا ما که بسیاریم، یک نان و یک تن می‌باشیم چونکه همه از یک نان قسمت می‌یابیم».

در اینجا صحبت از عمل جمعی پاره کردن نان می‌شود: «پیاله برکت که ما آنرا تبرک می‌خوانیم»، و «نانی که پاره می‌کنیم». در فصل ۱۱ هر فرد عمل خوردن نان و نوشیدن پیاله را بیاد مسیح انجام می‌دهد، و مسئول است این کار را به روشی شایسته انجام دهد. بنابراین طرز بیان در اینجا به این شکل است که شما بخورید و بنوشید، و «هرکس خود را بیازماید». اما در این آیه های فصل ۱۱ اول قرنیتان سیمای به هم پیوسته همه آنها مسئله اهمیت خوردن این شام با یکدیگر را تأکید می‌کنند. همانطور که خداوند را با یکدیگر به خاطر می‌آوریم، همانگونه نیز دوستی را در جمع و سر میز شام با هم ابراز می‌نماییم. بدین ترتیب فکر مشارکت و دوستی در موقع پاره کردن نان را نیز

خصوصیات محلی کلیسا

باید یاد گرفت. این تفکر اساسی در این قسمت پیش روی ما قرار دارد. و به همین دلیل است که نخست صحبت پیاله به میان آمده است، چون خون مسیح بعنوان کفاره گناهان پایه مشارکت و دوستی ما با خداوند و با سایر ایمانداران است.

پیاله برکت که آنرا تبرک می خوانیم، مشارکت بر پایه خون مسیح است، و نیز می شود آنرا «دوستی کردن با خون مسیح» تعبیر و تفسیر نمود. همانطور که خداوند را شکر می گوئیم و همه باهم پیاله را می نوشیم بنابراین دوستی خود را با خون مسیح اعلان کرده ایم، هرچه بیشتر این حقیقت را انجام دهیم افکار ما نیز از آن پر خواهند شد، و شریک این واقعیت شده، از اینکه توسط خون او خریداری شده ایم لذت می بریم. سپس پولس رسول می گوید: «نانی را که ما پاره می کنیم، اشتراکی با بدن مسیح ندارد. چون ما بعنوان جمع، همه یک قرص نان بیش نیستیم، پس در یک قرص نان یک بدن هستیم». بنابراین نان در اینجا معنی دیگری را علاوه بر بدن مسیح که به ما داده شده است در بر می گیرد. یاد می گیریم قرص نانی که همه ما در شام خداوند در آن شریک هستیم بدن روحانی خداوند بر روی زمین نیز هست؛ «کلیسا که بدن او محسوب می شود» (افسیان ۱: ۲۲-۲۳).

و این قرص نان گویای اتحاد نادیدنی بدن باطنی مسیحاست: «یک نان، یک بدن». و ما ایمانداران بعنوان بدن روحانی زمانیکه برای شام خداوند جمع می شویم دوستی خود را با یکدیگر اعلام می نماییم. این «هم دلی بدن مسیح است» و ظاهر نمودن عینی واقعیتی که «ما به عنوان جمع، یک نان، و یک بدن هستیم»... و همه شرکت کنندگان در آن یک قرص نان هستیم. در زمانیکه نان را پاره می کنیم؛ بطور قطعی یکی بودن خود را به نمایش می گذاریم؛ یعنی نشان می دهیم که «اعضای یکدیگر» در مسیح می باشیم. بنابراین هیچ فکر انشعابی

در هیچ یک از نمادهای این شام اظهار نگشته و جایی هم برای اینگونه افکار موجود نمی‌باشد. آنها نشان دهنده اتحاد از بین نرفتنی و غیر قابل گسستنی بدن مسیح بوده که با وجود تقسیمات متعدد اعلام شده در کلیسای کنونی پا بر جا خواهند ماند. انجام اعمالی از قبیل بریدن نان و تکه تکه کردن آن و یا استفاده از نان بستنی و بکار گیری گیل‌سها و جام‌ها بطور فردی تا اندازه زیادی مطابقت خود را از یک قرص نان و پیاله اول قرن‌تین ۱۰:۱۶-۱۷ از دست داده و با حقیقت یک بدن بودن ایمانداران نیز سازگاری ندارد.

بنابراین این نوع اعمال غیر کتاب مقدسی می‌باشند. چون زمینه تجمعات کتاب مقدسی یک بدن بودن همه ایمانداران، و نماد آن هم یک قرص نان خواهد بود. و چنین است که: «پیاله ایی که ما برکت می‌دهیم» نه پیاله‌ها، اگر چه ممکن است در گردهم آییهای بزرگ و مختلف بیش از یک پیاله برای تقسیم مورد نیاز باشد.

چه کسی می‌تواند شرکت کند؟

از آنجاییکه یک قرص نان صحبت از یک بدن همه ایمانداران می‌نماید و نیز از آنجاییکه شرکت دسته جمعی بیان اتحاد و دوستی با یکدیگر می‌باشد، سؤال اینکه چه کسی می‌تواند در این شام شرکت جوید به آسانی قابل جواب دادن می‌شود. این شام برای آنانی است که به عنوان اعضاء آن بدن شناخته و تأیید گشته‌اند. فقط آنهاییکه خداوند را بعنوان نجات دهنده خویش می‌دانند و به مرگ او که کفاره گناهانشان را پرداخته ایمان دارند می‌توانند بر سر میز شام خداوند حاضر باشند. این شام فقط برای آنانی است که با خون نجات دهنده خرید شده‌اند، اگر شخصی ادعا کند که فرزند خدا است باید با قدم برداشتن خود ثابت نماید که چنین است، در غیر این صورت اعتراف او ادعایی پوچ خواهد بود. تمام آنانیکه بعنوان ایماندار واقعی شناخته شده‌اند و جدا از شریر قدم بر

می‌دارند، و از نظر تعلیمات کتاب مقدس محروم از این کار نیستند، این حق ویژه را دارند که جزئی از این جماعت خداوند شده و بر سر سفره او بنشینند.

«پس یکدیگر را بپذیرید، چنانکه مسیح نیز ما را پذیرفت برای جلال خدا» (رومیان ۱۵:۷). اگر افراد نجات نیافته و یا آنهاييکه شک در دل دارند همراه ایمانداران واقعی در این شام راه داده شوند، چگونه می‌توان ادعای یک دلی و دوستی در موقع پاره کردن نان با همدیگر نمود؟ قطعاً هرگز! اگر شام خداوند را با کسانی که ایمان ندارند شریک شویم، نمی‌توانیم مثل پولس که گفت: «با اینکه زیاد هستیم ولی یک نان و یک بدن می‌باشید»، چنین ادعایی را داشته باشیم؛ چون تعدادی در این شام به بدن تعلق ندارند.

زمانیکه در این باره با یک مسیحی صحبت می‌کنید، جوابی که اکثراً دریافت می‌شود چنین است: «من بخاطر خودم در شام خداوند شرکت می‌کنم، و دیگران برای من مهم نیستند. اگر کسی حق شرکت در این مراسم را ندارد و این کار را انجام می‌دهد خود را محکوم کرده است؛ و ارتباطی به من ندارد». چنین وضعیتی نشان می‌دهد که اول قرنیتان فصل ۱۰:۱۶-۱۷ اصلاً درک نشده است. خداوند ما را به این شام دعوت نمی‌کند که هر کسی برای خود بخورد و بیاشامد. نه، هر فرزند خدا دعوت شده است که با سایر برادران خود یک دل شده و در دوستی کامل با ایمانداران دیگر از این شام لذت برده و در مسئولیتهای حاصل از آن نیز متحد گردد.

شرکت در این جمع برای همه آزاد نیست

ما نمی‌توانیم ورود هر کسی که مایل باشد در این شام شرکت کند را آزاد بگذاریم، و سؤال اینکه چه کسی باید شرکت کند و یا نکند نباید هرگز بوسیله یک فرد تعیین شود. در فصل ۵ اول قرنیتان پولس

کلیسا را نصیحت می‌کند که این خمیر مایه کهنه را تماماً از خود پاک کنند، و آنهایی که باعث این امر شده بودند را محکوم نمایند، و اینها کسانی بودند که در دایره دوستی شام خداوند قرار داشتند. او آنها را متهم می‌کند که «شخص شرور را از میان خود دور سازید». در اینجا ملاحظه می‌کنیم که جماعت ایماندار مسئولیت پیدا می‌کند که تقدس سفره خداوند و شام او را حفظ نماید. اگر آنها موظف بودند که شریر را از میان خود دور کنند مطلقاً مسئولیت این را نیز داشتند که مواظب باشند تا از ورود افراد شرور بر سفره و شام خداوند ممانعت بعمل آید. از اول قرن‌های ۱۲:۵-۱۳ یاد می‌گیریم در دایره دوستی سفره شام خداوند گروهی «مربوط به درون» و گروه دیگر «مربوط به خارج» وجود دارند.

تمام اینها این معنی را می‌دهد که باید دقت به عمل آورد و مواظب بود آنانیکه در شام خداوند شرکت می‌نمایند آیا ایماندارند و یا غیر ایماندار می‌باشند. افراد را باید آموخته شوند تا قدم بر داشتن و اعلان آنها مورد تأیید قرار گیرد اگر قرار است که تقدس سفره خداوند حفظ گردد باید اتحاد و دوستی واقعی را بر سر سفره خداوند موقع پاره کردن نان از خود نشان دهیم. در اسرائیل نگهبانانی برای معبد می‌گماردند که وظیفه آنها مواظبت از دروازه‌ها بود و بدین ترتیب آنانیکه مجاز بودند می‌توانستند در معبد به دعا و نیایش پردازند و بقیه که اجازه ورود به معبد بزرگ را نداشتند؛ منع می‌شدند (اول تواریخ ۹:۱۷-۲۷ و نحما ۷:۱-۳). بنابراین امروزه برای کلیسای خداوند این نوع نگهبانان بسیار ضروری به نظر می‌رسند چون حفظ جماعت ایماندار از آلودگیهای افراد بی‌ایمان یک امر بسیار مهمی است.

البته منظور این نیست که اداره بخصوصی برای این کار در کلیسا دایر نمود، فقط باید مواظبت و دقت بعمل آورد تا آنهاییکه از امتیاز شرکت در شام خداوند بهره می‌برند افراد لایق و خدا شناس باشند. شاید

مناسب و طبق کتاب مقدس نباشد اگر بگوییم جماعت ایمانداران در سر سفره شام خداوند نباید یک جامعه باز، و یا بسته باشند، بلکه باید گروهی محافظت شده باشند که به آسانی کسی را قبول نکنند و همینطور هم کسی را طرد نمایند و بگویند آنکه از «ما» نیست اجازه شرکت نخواهد داشت و در واقع مانند یک فرقه عمل نمایند، بلکه این شام برای همه آنانی است که ایمان دارند و قدم در حقیقت و تقدس بر می دارند. تنها زمینه کتاب مقدس برای شرکت کنندگان در این شام عبارت است از حقیقت یک بدن بودن تمام ایمانداران (که با نماد یک قرص نان شام نشان داده می شود) و ما باید تمام اعضای رسمی و قابل قبول این بدن را که طبق مقررات کتاب مقدس مشکلی ندارند پذیرا باشیم؛ در غیر این صورت عملکرد ما بطور ناسازگار و در زمینه ایی خود را آشکار خواهد کرد که ما را در آخر بصورت یک فرقه در آورده باشد.

در روزگار ما که انحطاط اخلاقی افزایش یافته است، انشعابات گسترده وجود دارد، و شرارتهای مختلف در کلیساهای ادعایی دیده می شود، البته، بسیار سخت خواهد بود که پایه و اساس واقعی کلام را دنبال کرده و از جوامع بدور از کتاب مقدس جدا شد، اما حقیقت یک بدن همیشه برای ما وجود داشته و باید بر اصول آن عمل نمود. ما به چند سطر از س. اچ. مکتناش در باره این موضوع نظر می افکنیم: «بر گزاری مراسم شام خداوند و اتحاد حاصل از آن باید وجه تمایز همه ایمانداران باشد، و نه صرفاً تجمع و اتحاد تعدادی بر مبنای اصول خاصی انجام بگیرد، که این عمل باعث جدایی آنها از دیگران خواهد شد. اگر مشارکتی برای یک دوره طرح شود و حتی آنچه از همه مهمتر و به ایمان کفاره خون مسیح نزدیکتر انتخاب شود و با قدم برداشتن خاصی زیبا هم جلوه نماید، میز شام سفر یک فرقه خواهد بود، و نمی تواند چیزی در قلب ایماندار بکارد». بنا براین در رابطه با میز شام خداوند ما باید از

یک طرف از بی بندباری و بی احتیاطی پرهیز کرده و از طرف دیگر از بوجود آمدن فرقه نیز جلوگیری بعمل آوریم.

البته زوایای دیگری برای سؤال وجود دارند و حقایق دیگری به موضوع اضافه می‌شوند، که ما آنها را در رابطه با شام خداوند مورد بررسی قرار خواهیم داد. اعمال رسولان ۲۶:۹-۲۹ مثال بارزی از دقت و هشیاری در پذیرفتن شخصی تازه وارد را نشان می‌دهد که قبول نمودن چنین افرادی نباید صرفاً بر مبنای شهادت خودشان باشد. در اینجا با شائول تازه ایمان آورده آشنا می‌شویم که در جستجوی ملحق شدن به سایر شاگردان مسیح در اورشلیم است، ولی آنها از او می‌ترسیدند و باور نمی‌کردند که او شاگرد مسیح باشد. تا این که برنابا او را پیش رسولان آورده و برای ایشان شرح داد که چگونه او به نام عیسی وعظ کرده است. بر مبنای شهادت برنابا از ایمان آوردن واقعی شائول او در جمع شاگردان پذیرفته شده و با آنان رفت و آمد پیدا کرد «این مرتبه سوم نزد شما می‌آیم. به گواهی دو سه شاهد، هر سخن ثابت خواهد شد» (دوم قرنتیان ۱:۱۳). و این اساسی بسیار مهم برای ما است که باید بر مبنای آن عمل نماییم. در رومیان ۱:۱۶-۲ و دوم قرنتیان ۱:۳ نامه هایی را می‌خوانیم که برای ایمانداران هنگام سفر به کلیساها نوشته شده و آنان را که در آن محل جدید شناخته شده نبودند توصیه نموده اند. این نظم و ترتیبی الهی بوده که دقت و هشیاری را در پذیرفتن افراد مختلف بر سفره شام خداوند نشان می‌دهد.

سفره خداوند

از اول قرنیتان ۱۰:۱۶-۱۷ یادگرفتیم که پاره کردن نان یعنی اعلام و اظهار دوستی اعضای بدن مسیح با همدیگر و یک قرص نان هم صحبت از پیکر واحد روحانی می‌نماید. در همان فصل ما به اصطلاحی بر می‌خوریم که در طول کل عهد جدید، فقط همین جا ذکر شده است: «سفره خداوند» که در این نوشته بارها آن را تکرار

کرده ایم در حال حاضر می‌خواهیم این موضوع را مورد بررسی قرار داده و مفهوم آنرا در این عبارتها مشخص کنیم. نانی که در سفره قرار دارد سمبل بدن مسیح است، اما از آنجاییکه بدن واقعی به شباهت بدن روحانی نیز هست، یک قرص نان هم در این عبارت به شکل بدن مسیح که از همه ایمانداران بوجود آمده است به حساب می‌آید: «ما نیز اگر چه بسیاریم یک نان هستیم، یک بدن» (آیه ۱۷).

بنابراین در این فصل می‌بینیم که روح القدس نیز این روند را همراهی می‌نماید. «سفره خداوند»، با یک بدن و بعنوان اعضاء آن بدن با همدیگر مصاحبت و دوستی می‌نماییم. شاید بتوان گفت که سفره خداوند و شام او در موردی قرینه و شبیه به هم می‌باشند ولی در رویکردی دیگر آنها جنبه‌های متمایز دارند که در پاره کردن نان دو چهره از حقیقت نمود پیدا می‌کند. شام به تنهایی با به خاطر آوردن خداوند توسط هر فرد همراه است، در حالیکه عبارت «سفره خداوند» بیشتر به مراسمی گفته می‌شود که توسط عموم برای اعلان واحد بودن بدن مسیح و با مصاحبت و دوستی با همدیگر اجرا می‌شود. سفره بیانگر هم نشینی و دوستی مرئی یک بدن به حساب می‌آید. زمینه این مصاحبت را که خداوند برای ما تدارک دیده است؛ که مصداق، یک بدن بودن همه ایمانداران می‌باشد، این حقیقت نیز بر رستگاری با خون مسیح بنیان‌گذاری شده است. از نقطه نظر موقعیتی، همه ایمانداران از جهت این که با بدن مسیح مشارکت می‌کنند؛ شریک در سفره خداوند محسوب می‌شوند. ما در پاره کردن نان بطور دسته جمعی، این مشارکت را در عمل ظاهر می‌سازیم.

اصطلاح «سفره خداوند» نمونه و نشانه‌ای بیش نیست و نباید آنرا به مفهوم حقیقت کلمه ارزیابی کرد. به این معنی نیست که یک تکه پارچه بعنوان سفره پهن نموده و نان و پیاله هم بر روی آن قرار داده شده است، بلکه اساس و زمینه آن است که بعنوان شام مرسوم شده

خصوصیات محلی کلیسا

است. رسم رعایت شده در پاره کردن نان مشخصه سفره گسترانیده شده را تعیین می‌کند. سفره خداوند در مشارکت و دوستی گران قیمت می‌باشد چون در اینجا همراه مسیح اعضای بدن او اقتدار او و حقوق او را در یافت می‌نماییم و قداست نام او را حفظ می‌کنیم. اگر زمینه های دیگری را به جزء آنها بیکه نام برده شدند دنبال شوند یگانگی بدن مسیح زایل می‌گردد، سفره ایکه بر چنین زمینه پهن کرده شود مشخصه های سفره خداوند را همراه نخواهد داشت. سفره هاییکه بر بستر گروه‌های مذهبی و یا مستقل گسترده شده باشند نمی‌توانند اساس واحد بدن مسیح را تشکیل دهند و بنابراین مشخصه های سفره خداوند در اول قرن‌تین فصل ۱۰ را نخواهند داشت.

هر جایی که اساس یگانگی بدن مسیح به رسمیت شناخته نشده و کاری در مورد آن انجام نپذیرفته است و پایه های ابداع شده انسانی جایگزین آن گردیده است، نشانی از حقیقت سفره خداوند وجود نخواهد داشت و از این جهت این سفره را طبق آموزه های کتاب مقدس نمی‌توان مربوط به خداوند دانست. در حقیقت آنها میز خوراک مشارکت و پارتی های انسانی هستند. شاید در آنجا شام خداوند با حرمت و محبت و شکرگزاری بوسیله مسیحیان راستین اما بی اطلاع از حقیقت مربوط به سفره خداوند برگزار گردد، اما یگانگی بدن مسیح نمایان نشود در نتیجه واقعیت و لذت میز خداوند دریافت نگردد و به این دلیل که بنیانهای مخرب در مشارکت و دوستی بکار رفته اند. یکی دیگر از خصوصیت‌های مهم که باید در سر میز خداوند نمایان شود حقیقت و تقدس است، چون این یکی از مشخصه های برجسته خداوند است که باید بر روی سفره اش ظاهر شود.

«او که مقدس است، او که حقیقت است» مکاشفه ۳:۷؛ «شما مقدس باشید؛ چون من مقدس هستم» (اول پطرس ۱:۱۶). اگر برای مثال، کسی که از آموزه نادرست و غیر کتاب مقدسی بر خوردار است

اجازه ورود به گردهم آیی را داشته باشد، و یا اگر شخصی که آنها را تعلیم می‌دهد بوسیله جماعت مورد پذیرش قرار گیرد، آن مرد خدایی که بر سر سفره دعوت شده مورد حمله قرار گرفته و تقدس و حقیقت به انحراف کشیده شده است. چگونه می‌توان چنین سفره ایی را سفره خداوند نامید؟ بعلاوه، اگر شرارت اخلاقی اجازه دخول در مشارکت این سفره یابد، آن را نمی‌شود سفره مقدس و حقیقت نام گذاری کرد. بنابراین می‌بینیم که تقدس سفره خداوند و یگانگی بدن مسیح را باید حفظ نمود. پاکی حقیقت خدا را هرگز نباید فدای وحدت سفره او نمود، و نیز وحدت واقعی هم با دخالت دادن و تأیید اکید حقیقت و تقدس به دست نخواهد آمد. ولی تمام اینها را باید با یک روحی پر از فیض، فروتنی، و افتادگی انجام داد در غیر این صورت نشان فیض خداوند مورد تحریف قرار خواهد گرفت.

حال بیابید به آیات ۱۸ تا ۲۱ فصل ۱۰ اول قرن‌تین نظری بیان‌دازیم، جاییکه اساس مشارکت در مورد خوردن در قربانگاه بیان شده است. قبلاً مشاهده کرده ایم که مشارکت حقیقتی است دائمی که با سفره خداوند گره خورده است. بعد از صحبت درباره شرکت در سفره خداوند در آیات ۱۶ و ۱۷، پولس رسول چنین می‌گوید: «اسرائیل جسمانی را ملاحظه کنید! آیا خورندگان قربانی‌ها شریک قربانگاه نیستند؟» در اینجا پایه‌ای مهم برای ما وجود دارد. خوردن در قربانگاه یا بر سفره بیان‌کننده مشارکت و دوستی با آن قربانگاه و یا سفره و رفاقت با کسانی است که در آنجا حضور دارند. نشستن دور میز و خوردن در آنجا هویت ما را در ارتباط با سفره و مفهوم آن آشکار می‌کند.

پولس رسول درباره قربانگاه‌های بت پرستان ادامه می‌دهد و می‌گوید: «آنچه بت پرستان قربانی می‌کنند به دیوها تقدیم می‌کنند». در ورای بتها، دیوها و خدایان ملت‌های ملحد قرار دارند، بدون آنکه متوجه موضوع باشند، قربانیها را تقدیم این دیوها کردند. بدین ترتیب این

سفره به دیوها تعلق داشت و برای یک مسیحی که در بتخانه بنشیند و در شام بت پرستان که به قربانی آنان مربوط می‌شود شرکت جوید، مانند قرن‌تیان که فکر می‌کردند چون آزاد هستند پس می‌توانند هر کاری را انجام دهند، چنان می‌شود که خود را به سفره دیوها پیوند دادند و با آنان مشارکت داشتند. از این جهت آیه ۲۱ می‌گوید: «محال است که هم از پیاله خداوند و هم از پیاله دیوها بنوشید؛ و هم از مایده خداوند و هم از مایده دیوها نمی‌توانید قسمت بُرد». غیر ممکن پیاله خداوند را نوشید، و به هر چه که از آن است تن در داد، و سپس پیاله دیوها را نیز بنوشید. اگر این کار انجام بگیرد یعنی معاشرت سفره خداوند با سفره دیوها انجام گرفته و دوستی و مصاحبت با او انکار شده است. بدین ترتیب پولس رسول به قرن‌تیان نشان داد که رابطه داشتن با قربانگاه بت پرستان چه عواقب سختی در پی خواهد داشت.

این خطری بود که در زمان نوشتن نامه پولس رسول به قرن‌تیان با آن مواجه بودند، خطر معاشرت با سفره دیوها امروزه برای ما وجود ندارد، اما بطور کلی، مبنایی که پولس در مورد این موضوع بکار برد برای ما نیز در حال حاضر و شرایط کنونی باقی است. آن اصل عبارت است از عمل خوردن ما که بیان‌کننده هویت و مصاحبت با آن سفره و مفهوم آن نسبت به کسانی که دور آن جمع شده‌اند. ما مثل قرن‌تیان آن زمان بوسیله سفره دیوها محاصره نشده ایم، اما سفره های زیادی از مذاهب و فرقه‌های گوناگون اطراف ما وجود دارند و این خطر وجود دارد که میز خداوند را با اصولی شریک نماییم که با مصاحبت و دوستی میز او در تضاد باشد و اقتدار او را بر میز خود نادیده و حتی انکار نماییم. در یک کلمه، نقطه‌ای که باید آنرا بدانیم این است، هر جا که شام خداوند را می‌خوریم، مشارکت خود را با سفره آنجا اعلام کرده و خودمان را با اصول و زمینه‌ای که سفره بر روی آنها گسترانیده شده می‌شناسانیم.

اگر کسی با آنهایی که در زمینه یگانگی بدن مسیح اتحاد نظر دارند و می‌خواهند حقیقت سفره خداوند را به طریقی عملی بیان کنند؛ نان را پاره کند و بعد از آن با دسته ایی مذهبی و یا فرقه ای دیگر نیز همین کار را بکند و سپس به مشارکت سفره خداوند بازگشت نماید، و یا بر عکس، در واقع چنین فردی دارد میز خداوند را به طریقی ناسازگار با اصول تناقص و انکار مربوط می‌سازد. انجام این کار بطور واضح اشتباه است، اگر چه می‌شود این کار را با نادیده گرفتن دعوت و هدایت در راستی به انجام رساند. مشارکت با سفره خداوند، که با پاره کردن نان مسائل مهمی چون مصاحبت و دوستی نیز به میان خواهند آمد و در این باره بحث کرده ایم و احتمال لطمه آمدن به این موارد محتمل خواهد بود خواهد. با این وجود پاره کردن نان، رسمی بسیار مهم است که یک مسیحی نوایمان مشکل بتواند آنرا درک نماید.

بنابراین، اگر بخواهیم همه مسائل را در این رابطه جمع بندی کنیم، این سئوالات پیش می‌آیند. (۱) من در این شام چه کسی را به خاطر می‌آورم؟ (۲) آیا او را به یک طریقی شایسته به یاد می‌آورم؟ (۳) با چه کسانی من او را به خاطر می‌آورم؟ (۴) و بر پایه چه زمینه و اصولی او را به یاد می‌آورم؟ در آخر بررسی ما راجع به موضوع شام خداوند، می‌شود گفت که در بحبوحه انحطاط جهانی و ناتوانی و انشعاب کلیسا که ما خود را نیز در آن گرفتار می‌باشیم، به هیچ کدام از گروه‌های مسیحی برازنده نیست که خود را مالک انحصاری سفره خداوند بدانند. نگرانی و سعی ما باید این باشد که بخواهیم تا با بیان حقایق سفره خداوند که خود بطور سمبولیک اعلام شده است در دوستی و معاشرت میز او صداقت داشته باشیم. خداوند صاحب سفره خود است و از آن مواظبت نیز بعمل خواهد آورد. او آنرا به هیچ یک از کمپانیهای مسیحی اجاره نداده است، اما این امتیاز را به

همه ایمانداران می‌دهد که مهمان سر سفره او باشند، و آنان نیز باید با رفتاری مسئولانه حضور به هم رسانند.

زمانیکه این سؤال مطرح می‌شود که «این سفره خداوند کجاست؟» و ما با کلمات معنی دار جواب خواهیم داد: آنجاییکه دو و یا سه نفر، جمع شده‌اند و در مرکز این تجمع خداوند عیسی به تنهایی قرار دارد؛ آنجا که نام مقدس خداوند، که اتحاد آنان را پایه‌گذاری کرده با هیچ‌گونه شرارتی مربوط نمی‌سازند، و انضباطی که آنجا را تبدیل به خانه خدا می‌کند رعایت گردد؛ آنجا که همه خود را از خطر اصول مستقل بودن حفظ نمایند (تا اقتدار خداوند محفوظ بماند)، و بدون جنگ و دعوایی و با ترس از خدا خود را به یکدیگر تسلیم نمایند، و در همان موقع، تمام آنهاییکه نجات یافته‌اند در آغوش بدنی هستند که در روح شکل گرفته است، و همه کوشش می‌نمایند که اتحاد ایجاد شده روح را در آرامش حفظ کنند، و با خوشحالی همه آنهاییکه از طرف خداوند آورده شده‌اند و با تنها یک شرط که در اصول و قدم بر داشتن صادق باشند خوش آمد گویند.

در آنجاییکه چنین مسیحیانی وجود دارند، علیرغم تمام انحطاط و ناکامل بودن که ممکن است با شهادتشان گره خورده باشد، میز خداوند در وسط آنها قرار داشته، و آنان خوب می‌دانند که دور عیسی خداوند جمع شده‌اند، و همانطور که بطور دسته جمعی شام خداوند را جشن می‌گیرند، می‌دانند که آنها یک نان هستند، و با تمام آنهاییکه در سرتا سر دنیا محبوب خداوند می‌باشند یک بدن را تشکیل می‌دهند.

عبادت

در ملاقاتهایی که جماعت ایماندار با همدیگر برگزار می‌کنند. دو عنصر بسیار مهم یعنی پاره کردن نان و عبادت را بعنوان اصل واقعی

خصوصیات محلی کلیسا

این گرد هم آیی به حساب می آورند، چون به خاطر آوردن مرگ مسیح از بابت گناهان بطور قطع جانها را به سمت شکر گذاری و عبادت هدایت می کند.

شام خداوند بطور بسیار مشخص مراسمی شکر گزاری است. خود مسیح، در زمان پایه گزاری آن، این نشان متمایز را بوسیله شکرگزاری بنا نهاد. او نان را برداشته، و خداوند را شکر گفت؛ سپاس گفت؛ ستایش کرد؛ و پرستش نمود؛ بدون اینکه چیزی در خواست نماید، و اینها اظهارات مناسب سفره خداوند می باشند.

بدین ترتیب پولس رسول در مورد پیاله شام خداوند، بعنوان پیاله برکتی که ما آنرا متبارک می خوانیم صحبت می نماید (اول قرنیتان ۱۰:۱۶). این پیاله شکرگزاری و جشن لذت و شادی است، و قلب ما را هدایت می کند که بطور مستمر خداوند را ستایش کنیم، و حاصل میوه لبهای خود را بعنوان شکرگزاری تقدیم نام مقدس او نمایم (عبرانیان ۱۳:۱۵). بنابراین شام خداوند و پرستش بطور یقین به هم دیگر مرتبط هستند. شام او یعنی شهادت محبت او تا سرحد مرگ و کار پایان یافته اش برای همه، و این مهم بوسیله گناهکارانی که اکنون به پرهیزکاران مبدل شده ایم مورد پرستش قرار می گیرد.

اگر ما نیز مانند کلیسای اولیه هر روز اول هفته را برای تجمع و پاره کردن نان انتخاب بکنیم، مطمئناً می توانیم شام یاد آوری را در مرکز ثقل حیات روحانی خود قرار داده و این ملاقات را با پرستش پی گیری نماییم. یک چنین گرد هم آیی فرصتی عظیم برای پرستش در کلیسا است. حمد و ستایش همیشه باید از لبهای ما به سوی خداوند جاری شود، اما فرصت استثنایی برای پرستش و ستایش زمانی است که ما دور هم جمع شده ایم و یاد محبت نجات دهنده خود را که تا سر حد مرگ از ما دریغ نکرد گرامی بداریم. و روح

القدس نیز بطور کامل برای پرستش و تمجیدی با اشتیاق ما را هدایت خواهد کرد.

اما برآستی عبادت چیست؟ ممکن است این همیشه سؤال ما باشد. لازم بنظر می‌رسد این موضوع برای ما روشن گردد، آن موقع که کلام خداوند را بطور معمول می‌پذیریم، «پرستش همگانی» شامل دعا، ستایش، و موعظه کلام برای تهذیب مقدسین و تبدیل گناهکاران بمورد اجرا گذاشته می‌شود. یک لحظه تفکر کافی خواهد بود تا بدانیم که این موضوع تا اندازه ایی غیر صحیح می‌باشد. حتی دعا هم با این همه متبارک بودن، ولی پرستش نیست، چون در دعا اغلب نیازهای خود را از خداوند طلب می‌نماییم. کار خدا برای انسان پرستش نامیده نمی‌شود. موعظه کلام برای بی ایمانان نیز پرستش نیست، اگر چه ممکن است با همین کار آن را در قلبی بوجود بیاوریم؛ یک موعظه هم پرستش محسوب نمی‌گردد، اگر چه ممکن باشد بتواند قلبی را بسوی پرستش هدایت کند.

شخصی چنین گفته است: «پرستش واقعی یعنی عکس العمل قلبی شکرگزار و مسرور به خدا، و زمانیکه لبریز است از درک عمیق برکاتی که در اثر رابطه با آسمان برقرار گشته است... پرستش جاری می‌شود؛ در واقع، نوعی عمل احترام است که همراه با ستایش نسبت به خدا بجا آورده می‌شود، تا گفته شود که ماهیت خود او چیست، و برای آنانکه این پرستش را تقدیم می‌کنند چه کارهایی کرده است. پرستش امری کاملاً آسمانی بوده، و مزیتی متبارک و گران بها نیز برای ما در زمین است... پرستش بزرگداشتی است که بطور معمول بجا آورده می‌شود، این کار یا بوسیله فرشتگان و یا انسان انجام می‌پذیرد... ستایشها و شکرگزاریها، و اعلام نمودن ویژگیها و اعمال خداوند، در قدرت و در فیض، با وضعیتی ستایش آمیز، همه اینها چیزی را بوجود می‌آورند که اسم مناسب آن پرستش می‌باشد. و

در آن ما به سوی خدا نزدیک می‌شویم، و او را مورد مخاطب قرار می‌دهیم» (جی ان داربی).

در واقع، چنین پرستشی واقعی به حساب می‌آید. معنی کلمه یونانی پرستش که در عهد جدید بکار رفته است کلمه (proskun) می‌باشد که چنین مفهومی دارد: «حرمت گذاشتن و بزرگ داشتن همراه با اظهار ناتوانی-سر تعظیم فرود آوردن و ستایش کردن».

اینک ممکن است بپرسیم مبنای عبادت مسیحی چیست؟ در یوحنا فصل چهارم با این مطلب روبرو می‌شویم جاییکه گفتگوی خداوند را با زنی سامری توضیح می‌دهد. در این فصل شاید با یکی از مهمترین بحثهای پرستش مسیحی در دوران فیض روبرو می‌شویم. در آنجا خداوند از پرستندگان حقیقی صحبت نمود که پدر را با روح و راستی پرستش می‌نمایند. اما اول خطاب به آن زن گفت: «اگر بخشش خدا را می‌دانستی و کیست که به تو می‌گوید آب به من بده، هر آینه تو از او خواهش می‌کردی و به تو آب زنده عطا می‌کرد» (آیه ۱۰).

در این آیه شگفت‌انگیز، اصل لازم را جهت پرستش مسیحی بوسیله خداوند پیش روی خود داریم. و این موضوع به آموزه تثلیث نیز مربوط می‌گردد. خداوند در فیض خود آشکار نموده که فراهم کننده عظیم، و سرچشمه همه چیز است؛ بعد از آن ما شخص پسر را در روی زمین و بین مردم با فروتنی می‌بینیم؛ در آخر خدای پسر، برای جانهای تشنه و نیازمند آب زنده - روح القدس را عطا می‌کند.

تمام این موارد به جهت شخصیت و هدف پرستش مسیحی ضروری می‌باشند. خداوند طوری باید شناخته شود که بر روی صلیب قدوسیست و فیض مکشوف شد و پسر نیز باید چنان دانسته شود که از آسمان پایین آمد تا در فیض و محبت برای گناهکاران بمیرد.

خصوصیات محلی کلیسا

و همچنین پرستش این مفهوم را نیز در بر دارد که قلب بیدار شده است و به حدودی رسیده که از خداوند درخواست آب حیات، روح القدس نیرو بخش در درون را می‌نماید، این موضوع یعنی این که شخص باید اول از خدا تولد یابد، مسیح را به عنوان نجات دهنده خویش قبول نماید، و روح القدس را در درون خود داشته باشد تا مانند یک مسیحی پرستش نماید. انسان طبیعی، و کسیکه تولد دوباره نداشته باشد؛ قادر نخواهد بود که خداوند را پرستش کند؛ ظرفیت پرستش خداوند را در خود ندارد، چون خداوند را باید در روح و راستی پرستید (یوحنا ۴: ۲۴). فقط آنانیکه در خون مسیح شسته شده اند و روح را دریافت کرده اند می‌توانند نزدیکتر آمده و در حضور خداوند او را حمد و پرستش کنند. هیچ کس به خود جرأت نخواهد داد با داشتن گناهان بخشوده نشده در پیشگاه خداوند حاضر گردد.

این روح القدس است به ایماندار اطمینان کامل می‌دهد که کار عظیم و سودمند مسیح بخاطر ما انجام گرفته و ما را مورد پذیرش خدای پدر قرار داده است. بوسیله روح است که محبت خدا در قلبهای ما ریخته شده است و بوسیله همان روح است که قادر هستیم خداوند را پدر بنامیم، و به حضور او در مقدس ترین مکانها همانند فرزندان آزاد شده نزدیک شویم، و پدر را بدون ترس و لرز پرستش نماییم (افسیان ۱: ۳-۷، رومیان ۵: ۵، غلاطیان ۴: ۶، عبرانیان ۱: ۱۹-۲۲). روح القدس بوجود آورنده همه افکار، دلبستگیها، و احساسات پر از محبت و ستایش که در قلبهای ما نسبت به مهر خدای پدر و خدای پسر بر می‌خیزد محسوب می‌گردد. او قدرت پرستش مسیحی است، بنابراین، هیچ کس قادر نیست که بدون روح القدس اعمال نیکوی خداوند را به او نسبت دهد.

بعد از بررسی اصول اساسی پرستش مسیحی، اینک راجع به خصوصیات عبادت مسیحی سخن خواهیم گفت. به انجیل یوحنا

فصل چهارم بر می گردیم، می خوانیم که خداوند به زن سامری چنین می گوید: «شما آنچه را که نمی دانید می پرستید اما ما آنچه را که می دانیم عبادت می کنیم زیرا نجات از یهود است» (آیه ۲۲). امروزه نیز این حقیقت برای بسیاری صادق است که ادعا می کنند خداوند را پرستش می نمایند: «شما آنچه را که نمی دانید می پرستید». چون برای پرستیدن واقعی او باید بصیرت خداوند و نجات او را که در عیسی مسیح مکشوف می گردد دارا بود. «ما آنچه را که می دانیم پرستش می کنیم». این یکی از اولین نشانه های پرستش مسیحی می باشد؛ پس پرستندگان واقعی باید دارای بینش و دانش قطعی شخصیتی که باید مورد پرستش واقع شود باشند.

خداوند ادامه داده و به زن سامری چنین گفت: «لیکن ساعتی می آید بلکه الآن است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است. خدا روح است و هر که او را پرستش کند می باید به روح و راستی بپرستد» (یوحنا. ۴: ۲۳-۲۴).

در اینجا نماد کامل و متمایز پرستش مسیحی مشاهده می شود. خداوند خود را بعنوان پدر شناسانده و در جستجوی سوق دادن فرزندان به سوی پرستش خود است. این یک نماد کاملاً جدید از پرستش و بکلی مخالف است با پرستش یهودیت که پرستنده را در ترس و نگرانی و بدور از جنبه الهی قرار می داد. پدر در مهر و عاطفه خود جویای پرستندگان خویش است، و او آنان را تحت نام نیکوی خود «پدر» طلب می نماید، و آنها را در مکانی نزدیک و در آزاد و محبت پیش روی خود می نهد.

در این دوران فیض و با سیرتی دوست داشتنی و لطیف خداوند توسط فرزندان خویش پرستش شده و مورد شناسایی قرار گرفته است. این

کمترین سهم هر مسیحی و فرزند خداوند است که صلاحیت کامل داشته تا پدر را در روح و راستی پرستش نماید. تنها پسر می‌تواند، که در آغوش پدر ساکن باشد، کسیکه پدر را همان گونه که خود شناخته برای ما نیز مکشوف می‌کند. روح القدس محبت خدا را در قلبهای ما ریخته و ما پدر خود را همچنان که بوسیله پسر مکشوف گشته و با قدرت و دل‌بستگی که روح القدس در درون ما القا کرده حمد و ستایش می‌کنیم.

شکل دیگری از پرستش جریان می‌یابد. خداوند باید «در روح و راستی» پرستیده شود، چون او روح است. پرستش در روح یعنی پرستیدن در طبیعت حقیقی خداوند، و در قدرت همان شراکت که روح خدا عطا می‌نماید. پرستش روحانی مغایر با هر شکلی از تشریفات است، و در تضاد با تمام اعمال مذهبی که جسم می‌تواند انجام دهد. پرستش «در حقیقت» یعنی پرستش خداوند طبق مکاشفه ای که او از خود بجای گذاشته است (جی. ان. داربی).

چون خداوند روح است پرستش روحانی تنها چیزی است که او قبول می‌نماید. پرستندگان او «باید او را در روح و راستی پرستش نمایند». این یک ضرورت معنوی برخاسته از طبیعت او می‌باشد. و این ویژگی را در حد کمال برای ما فراهم نموده است، همچنانکه از زندگی تازه بوسیله روح و در روح نه در جسم لذت می‌بریم. ما بوسیله روح زندگی می‌کنیم؛ و توسط روح قدم بر می‌داریم و پرستش می‌کنیم، و در مسیح عیسی فخر می‌نماییم، و به جسم اعتماد نمی‌کنیم (فلیپیان. ۳-۳). بنابراین پرستش مسیحی اعلام یک زندگی جدید درونی در قوت و قدرت روح القدس است. این همه فرمولهای انسانی را کنار می‌زند، مراسم تحمیلی، شعاعر مذهبیرا برهم می‌زند چرا که پرستش در راستی از همه این مراسم جلوگیری می‌نماید. اینها همه از خواستهای انسانی و جسم است، و نیروی جسم جایگاهی در پرستش خداوند ندارد.

اجازه دهید به بررسی مکان عبادت مسیحی نگاهی داشته باشیم. رساله به عبرانیان این موضوع را کاملاً برای ما روشن می‌نماید.

در فصل ۱۰:۱۹-۲۲ ما می‌خوانیم: «پس ای برادران، چونکه به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم از طریق تازه و زنده که آن را بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است، و کاهنی بزرگ را بر خانه خدا داریم، پس به دل راست، در یقین ایمان، دلهای خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهای خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیاییم»؛ در اینجا مشاهده می‌کنیم که خون عیسی، بعنوان مجوزی برای کنار زدن پرده و داخل شدن به حضور او، که کاهن اعظم خانه خداوند است به ما جرأت و جسارت می‌دهد تا وارد مقدس ترین مکانها شده و پرستش خود را تقدیم بداریم. بنابراین، جایگاه واقعی پرستش ما در حضور خداوند بر تخت نشسته است. و در این حضور او فیض شگفت انگیز خود را شامل حال ما کرده و بوسیله خون عیسی به ما اجازه ورود داده است. اینجا جای بسیار مقدس برای ما است که با یکدیگر پیرامون خداوند ملاقات کرده و به ستایش و پرستش او می‌پردازیم.

همچنین باید بگوییم که پسر، خداوند عیسی مسیح، با پدر مساوی بوده و در هدف پرستش ما نیز قرار بگیرد «تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند، همچنان که پدر را حرمت می‌دارند؛ و کسی که به پسر حرمت نکند، به پدری که او را فرستاد احترام نکرده است» (یوحنا ۵: ۲۲).

این کلمات نیز تصویر خوبی از پرستش مسیحی به ما می‌دهد: «بطور کلی می‌توان گفت که پرستش مسیحی منشاء خود را از رستگاری که توسط مسیح مقرر شده است؛ می‌یابد؛ که هدف آن خدای پدر و پسر؛ محل آن حضور خداوند؛ قدرت آن قوت روح القدس؛ ابزار

آن، حقیقت کلام خدا؛ و مدت زمان اجرای آن تا ابدیت است» (اس. ریداوت).

شاید اینجا لازم باشد تأکیدی بر آنچه که قبلاً ذکر شده انجام گیرد، بطور مثال، تمام ایمانداران کاهن هستند و از امتیازات مساوی برای دسترسی به خداوند برخوردار می‌باشند. «قربانیهای روحانی را که در نظر خدا پسندیده است، بوسیله عیسی مسیح بگذرانید» (اول پطرس. ۲: ۵-۹). پس، برای پرستش واقعی، ما همه باید با یکدیگر بعنوان ایمانداران جمع شویم، و بدانیم که همه ما کاهن بوده و قادر هستیم که خداوند را پرستش نماییم، و به روح خدا فرصت بدهیم تا هر کسی را اراده نمود برای ستایش خداوند در آن جمع انتخاب نماید. و روح خدا شاید یک ویا شش و یا دوازده نفر انتخاب کرده و تمجیدهای مناسب را در افکار آنان جای دهد.

در اول قرن‌تین ۱۴: ۱۵-۲۴ نیت و خواست خداوند برای پرستش و گرد هم آیی جماعت ایمانداران بیان شده است. در آنجا می‌بینیم که دعا کردن هم در روح است و هم در فکر، سرود خواندن در روح و در فکر انجام می‌پذیرد، برکت دادن در روح، شکرگذاری، نبوت و موعظه و همه اینها در کلیسا برگذار می‌شدند. و عملکرد مسیحیان اولیه در تمام تجمع‌ها که توسط روح القدس هدایت می‌شدند چنین بوده است. و بدین ترتیب امروز هم روح خدا ما را همانگونه هدایت خواهد کرد که بگوییم «و نام خدا را با سرود تسبیح خواهیم خواند و او را با حمد تعظیم خواهیم نمود» (مزمور ۶۹: ۳۰).

باید یاد آوری شود نه در (اول قرن‌تین ۱۴) که یک توصیف الهام شده از خداوند می‌باشد، و نه در هیچ‌جا در کتاب اعمال رسولان و یا یکی از رساله‌ها نمی‌خوانیم که در یکی از این جمع‌ها از آلات موسیقی استفاده کرده باشند.

خصوصیات محلی کلیسا

وسایل موسیقی بر خلاف ذات و نهاد چنین تجمع‌ها بوده و جایی در این گونه مراسم ندارند. هدف پیش روی ما در این موارد راضی نمودن حس خود، و طبیعت تنزل یافته مان نیست، و نمی‌خواهیم کسی را که از بیرون آمده با آوازهای خوش راضی نماییم، بلکه چیزی را که شایسته خداوند است تقدیم نماییم که توسط روح القدس در قلبهای خود به وفور سراغ داریم. چیزی که مورد قبول و خشنودی خداوند بوده این است که: «و با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دل‌های خود به خداوند بسرایید و ترنم نمایید» (افسسیان ۱۹:۵). به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و با فیض در دل‌های خود خدا را بسرایید» (کولسیان ۱۶:۳). هایدن موسیقی دان مشهور می‌گوید: در مجموع هیچ آلت موسیقی نمی‌تواند تأثیری مانند صدای انسان داشته باشد. در عهد عتیق اسراییل قوم زمینی خدا را می‌بینیم که با آلات موسیقی خداوند را ستایش می‌کند، اما کلیسا که یک بدن آسمانی است باید بوسیله روح القدس این کار را انجام دهد. خیلی به ندرت پیش خواهد آمد که به یک چنین وسائلی نیاز باشد بلکه حرمت به خداوند باید همراه با روح حقیقت در پرستش باشد.

زمانیکه در حضور خداوند هستیم در واقع وارد مقدس‌ترین مکانها شده ایم، جانهای ما باید پر از حرمت خداوند و ترس از او باشند. اگر پرستش کنندگان کتاب مقدس را مورد بررسی قرار بدهیم، متوجه می‌شویم که مقدسین در هر رده سنی که بودند بسیار دقت می‌کردند که حرمت خدای متعال را در دعا و پرستش محفوظ دارند آنها حتی مواظب حالتهای مختلف بدن خود در پرستش می‌شدند. ابراهیم در حضور خداوند به روی می‌افتاد (پیدایش ۱۷:۹۹)؛ موسی در هنگام پرستش سر خود را به سوی زمین خم می‌کرد (خروج ۸:۳۴)؛ لایوان از مردم در خواست می‌کردند: «بایستید و خداوند را

متبارک خوانید» (نحمیا ۵:۹). مجوسیان بر روی در افتاده و عیسی نوزاد را پرستش نمودند و آن شخص جذامی که شفا یافته بود به پای عیسی افتاد (متی ۱۱:۲ و لوقا ۱۷:۱۶). اگر در شرایط جسمانی خوب قرار داریم در آن صورت نشستن با حالت بی تفاوتی و بی حرمتی شایسته پرستش خداوند نخواهد بود.

ما هرگز نباید فراموش کنیم که مهربانی و سخاوتمندی نسبت به دیگران ارتباط مستقیمی با حمد و ستایش خداوند دارد که در عبرانیان ۱۵:۱۳-۱۶ آمده است. با یک چنین قربانی ها (روحانی و مادی) خداوند کاملاً خشنود خواهد بود. در تثنیه فصل ۲۶ می‌خوانیم که هدیه دادن ده یک برابر با آوردن سبد نوبر میوه‌ها در پرستش خداوند محسوب گشته است. و پولس رسول در اول قرن‌تین ۱۶:۱-۲ در مورد هدایا برای مقدسین چنین می‌گوید «در روز اول هفته، هر یکی از شما بحسب نعمتی که یافته باشد، نزد خود ذخیره کرده، بگذارد تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد». به نظر می‌رسد هنگام پرستش باید هدایای مادی خود را نیز تقدیم خداوند بنماییم. این یک فرصت ایده‌آل و مناسب جمع‌آوری هدایا برای پیش برد کار خداوند و کمک به نیازمندان خواهد بود. بدین ترتیب بر سر سفره خداوند این مزیت را داریم که قربانی‌های پرستش و هدایا را همه با هم با روحی پر از حمد و ستایش تقدیم او بکنیم.

باشد که قلبهای ما خواهان ستایش خداوند و همچنین پرستش واقعی او در روح و راستی باشند. باشد که در طول هفته چنان با خداوند قدم بر داریم که سبد نوبر میوه‌های ما پر شوند، همانطور که همیشه از حمدها و ستایشها در روزهای اول هفته پر بودند، و قلب ما در حضور او از پرستش لبریز شود. باشد که ما هم مانند داماد در غزل غزلهای سلیمان قادر باشیم بگوییم: «و نزد درهای ما، هر قسم میوه

نفیس تازه و کهنه هست که آنها را برای تو ای محبوب من جمع کرده
ام» (غزل غزل‌های سلیمان ۷:۱۳).

۲. جلسات دعا

کتاب اعمال رسولان به ما نشان می‌دهد که دعا و جلسات دعا جایگاه ویژه‌ای در میان فعالیت‌های ایمانداران و مجالس آنان در عهد جدید داشته است. در آغاز کتاب می‌بینیم که شاگردان مسیح (حدود ۱۲۰ نفر) زمانی که منتظر وعده نزول روح القدس بودند به دعا کردن و راز و نیاز با خداوند ادامه می‌دادند. دعا یکی از چهار چیزی بود که در مجالس تازه شکل گرفته‌ای که بدنبال نزول روح القدس در روز پنطیکاست بوجود آمدند به طور ثابت ادامه یافت. در اعمال رسولان می‌خوانیم که ایمانداران برای دعا‌های دسته جمعی دور هم جمع می‌شدند. همچنین ملاحظه می‌کنیم که جلسات دعا همیشه در زمان‌های سختی برگزار می‌شدند و برکات عظیمی از جانب خداوند به سبب آنها به ایمانداران می‌رسید.

نمونه‌ای قابل ملاحظه از قدرت دعای جمعی در اعمال رسولان ۴ ارائه داده شده است: «و چون ایشان دعا کرده بودند، مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح القدس پر شده، کلام خدا را به دلیری می‌گفتند... و رسولان به قوت عظیم به قیامت عیسی خداوند شهادت می‌دادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود» (آیات ۳۱ و ۳۳).

در اینجا نتیجه پر برکت دعای دسته جمعی در یک مجلس را می‌بینیم و یاد می‌گیریم که راه رسیدن به قدرت روح القدس و قوت عیسی مسیح این است که همه با هم و هماهنگ در حضور او دعا کنیم. بنابراین از این مطلب و بسیاری مطالب دیگر که درباره دعای دسته جمعی در اعمال رسولان وجود دارد نتیجه می‌گیریم که جلسات منظم

دعا برای یک گروه ضروری است چرا که کمال روحانی برای یک مسیحی و یا اجتماعی از مسیحیان میسر نیست مگر بوسیله دعا‌های گروهی. جلسات دعای منظم برای یک گروه ایماندار بسیار حیاتی و ضروری است. جلسه هفتگی دعا باید به یکی از ویژگی‌های گروه ایمانداران تبدیل شده و باید آن را یک نیاز ویژه برای گروه تلقی کرد. این آن چیزی است که ما در کتاب اعمال رسولان می‌بینیم.

دعای متحد

هر خواننده با دقت کتاب مقدس از جایگاه ویژه دعای فردی و شخصی که در زندگی مردان خدا، هم در عهد جدید و هم در عهد قدیم برقرار بوده؛ آگاه است. و ممکن است بعضی افراد فکر کنند که تنها همین دعا کافی است. با این حال می‌بینیم که بعضی برکات مخصوص دعا‌های گروهی هستند و خداوند هم وعده‌ای مخصوص به آن داده است. «باز به شما می‌گویم هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد» (متی ۱۸:۱۹). در اینجا وعده‌ای وجود دارد که تنها در زمان اتحاد و دعای گروهی می‌توان به آن دست یافت.

شاید فردی به تنهایی در خانه دعا کرده و برکات و پاسخ دعایش را بباید، اما هیچ چیز نمی‌تواند جای جلسات دعا را بگیرد، به خاطر اینکه جلسه دعا رحمت خداوند را در خود جای داده و برکاتی مخصوص به خود را دارد چرا که این دعای گروهی از ایمانداران است در نام عیسی مسیح. اگر دعای مرد عادل در عمل، قوت بسیار دارد (یعقوب ۵:۱۶)، چقدر بیشتر دعای گروهی از مردان عادل در عمل که همگی خواسته‌ای یکسان و نیرویی از جانب روح القدس دارند قوت خواهد داشت؟

خصوصیات محلی کلیسا

دعای دسته جمعی تنها مجموعه ای از دعا‌های فردی برای یک چیز خاص نیست، بلکه دعایی است واحد که ۲۵ یا ۵۰ بار قدرت آن بیشتر است چرا که نتیجه ای است هماهنگ از کار روح القدس که به سبب حضور ۲۵ یا ۵۰ نفر بوجود آمده است. همه آنان همچون یک نفر و برای یک خواسته دعا می کنند و همگی با هم برای آنچه که از خداوند در نام عیسی مسیح خواسته اند آمین می گویند. در نتیجه در یک چنین دعای متحدی قدرت خاصی نهفته است. چنین دعایی گروهی بواسطه اتحاد ایمانی عده ای می تواند مایه برکت کلیسایی شود.

اما باید دانست که یکی از مهمترین ویژگی های دعای گروهی این است که در آن یگانگی اندیشه، اتحاد قلبی و همزبانی وجود دارد. «هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد». تاکید اصلی جمله بر روی این قسمت است؛ «اگر دو نفر از شما متفق شوید» به عبارت دیگر یکصدا شوید. اگر بخواهیم که جلسه مفید باشد به هیچ عنوان نباید مخالفت یا عدم هماهنگی در میان گروه دیده شود. ما باید در مقابل تخت پادشاهی و رحمت او یکدل، یک فکر و یک روح باشیم در غیر این صورت نمی توانیم به وعده خداوند در متی ۱۹:۱۸ دست یابیم.

این اتحاد مقدس و یکی شدن همان چیزی است که در کتاب اعمال رسولان از آن به عنوان ویژگی ایمانداران و جلسات دعا یاد شده است و همچنین یک قدرت روحانی و برکتی بی درنگ به شمار رفته که خداوند وجود آن را تضمین کرده است. «و جمیع اینها یکدل در عبادت و دعا مواظب می بودند.» «به یک دل در یکجا بودند.» «هر روزه در هیکل به یکدل پیوسته می بودند.» «آواز خود را به یکدل به خدا بلند کرده» (اعمال رسولان ۱:۱۴؛ ۱:۲ و ۴:۴؛ ۴:۶).

در این قسمت به ارزش معنوی بسیار زیاد دعای گروهی آشنا شده و پی می‌بریم که خصوصیات و ویژگی این جلسه چقدر پر اهمیت هستند. چرا بیشتر مواقع جلسات دعای ما ضعیف، سرد، بی روح و بی قوه هستند. آیا به این خاطر نیست که ایمانداران اغلب برای جمع شدن به دور هم و اتحاد و دعا برای یک چیز مشترک مشکل دارند؟ کم بودن اتحاد قلبی و فکری امروزه بیشتر در میان ایمانداران محسوس است. ما بایستی از خود سوال کنیم که چه قدر به چیز یا چیزهایی که در جلسه دعا برای آنها دعا می‌شود ارزش قائل می‌شویم.

تعاریف

بیشتر اوقات در جلسات دعا هیچ چیزی معینی برای دعا کردن وجود ندارد و دعا‌ها اغلب بی ربط و در هم برهم به نظر می‌رسند. اگر کتاب مقدس را به دقت بخوانیم آیا به ما یاد نمی‌دهد که وقتی برای دعا دور هم جمع می‌شوید باید چیزهایی را در قلب خود داشته باشید تا با همدیگر آنها را به خداوند بگویید؟ این آن چیزی است که جلسات دعا در کتاب مقدس را شکل می‌دهد. شاگردان هم به طور معمول موارد خاصی را قبل از دعا کردن در قلب خود داشته‌اند و سپس همه با هم و یکصدا برای آن دعا می‌کردند.

در اعمال رسولان یک و دو همه ایمانداران در جستجوی روحی بودند که وعده داده شده بود و با قوت خداوند منتظر ماندند تا زمانی که بالاخره فرا رسید. در اعمال رسولان چهار، شاگردان با یکدلی برای بی باک شدن در بشارت کلام خدا و نشانه‌ها و معجزاتی که شاید لازم بود در نام عیسی مسیح انجام دهند دعا کردند. در اعمال رسولان دوازده دعای کلیسا بی وقفه برای نجات یافتن پطرس از زندان بود. آنها همیشه چیزی را برای دعا کردن تعیین می‌کردند و سپس با اتحاد و شادمانی برای آن دعا کرده، قوت می‌یافتند و پاسخ خود را از خداوند می‌گرفتند.

زمانی که رسولان به مسیح گفتند «دعا کردن را به ما بیاموز» او به آنها دعایی کوتاه، ساده و مستقیم را یاد داد. سپس به آنها راجع به شخصی گفت که نصف شب به خانه دوستی می‌رود و از او سه قرص نان می‌خواهد؛ ابتدا او را رد می‌کند اما در ادامه به دلیل استقامت و لجاجت آن فرد دوستش به او نان خواهد داد (لوقا ۱۱:۱-۱۰). در اینجا باز هم بحث تعیین کردن یک چیز، اصرار و استقامت در دعا پیش می‌آید. این سخنان مسیح راجع به درخواستی بی‌چون و چرا است که نیاز به آن قبلاً حس شده است. درخواست کاملاً ساده، مستقیم، آشکار و همراه با جدیت است. «ای دوست، به من سه قرص نان بده.» این جمله طولانی، نامربوط و نامشخص نیست که راجع به چند چیز متفاوت با توضیحات اضافه که در اغلب جلسات دعا همانند آنها را می‌شنویم صحبت کند.

دعاهای طولانی و موعظه گونه

قرار نیست در دعا، موارد بسیاری را به خدا گوشزد نماییم؛ و با تکرار عبارات و بیان آموزه‌ها سعی کنیم چیزی را به خدا توضیح دهیم. دعاهای طولانی تعلیمی و موعظه‌ای، در واقع سخنرانی و گفتمانی صرفاً انسانی می‌باشند که فقط جنبه انسانی دارند. اگرچه در حالت زانو زده بیان می‌شوند اما هیچ مناسبتی با دعای کتاب مقدسی نداشته و از الگوی دعای واقعی تبعیت نمی‌کنند. چنین نطق‌های زیبایی فقط باعث از بین بردن علاقه، تازگی روحیه و قوت شرکت کنندگان در جلسه دعا می‌شود. جلسه دعا جایی است که باید نیازها و ضعف‌هایمان را در حضور خدا ابراز نماییم و همچنین انتظار می‌رود که در چنین جمعی قدرت و برکات خدا، جاری شوند. باید در چنین جلساتی با صمیمیت شرکت کنیم تا قلبمان را در حضور خدا باز نموده و تشنه برکات او باشیم. باید نیازهای خود، دیگران و کلیسایمان را مطرح نماییم. این مصداق دعای واقعی است.

قرائت دقیق کلام خدا نشان می‌دهد که دعا‌های طولانی به هیچ عنوان مطابق پذیرش کلام نیست. خداوند با نارضایتی و انزجار به آنها اشاره می‌نماید: «و چون عبادت کنید، مانند اَمْتها تکرار باطل مکنید زیرا ایشان گمان می‌برند که به سبب زیاد گفتن مستجاب می‌شوند» (متی ۶:۷). اینان که خانه‌های بیوه زنان را می‌بلعند و نماز را به ریا طول می‌دهند، عقوبت شدیدتر خواهند یافت (مرقس ۱۲:۴۰). سلیمان در سخنان حکیمانه خود می‌گوید: «چون به خانه خدا بروی، پای خود را نگاه دار، زیرا تقرب جستن به جهت استماع، از گذرانیدن قربانی‌های احمقان بهتر است، چونکه ایشان نمی‌دانند که عمل بد می‌کنند. با دهان خود تعجیل منما و دلت برای گفتن سخنی به حضور خدا نشتابد زیرا خدا در آسمان است و تو بر زمین هستی؛ پس سخنان کم باشد. زیرا خواب از کثرت مشقت پیدا می‌شود و آواز احمق از کثرت سخنان» (جامعه ۵:۱-۳). حال با آنچه از کتاب مقدس مذکور شد می‌توان بدون تعارف، چنین نتیجه گرفت؛ کسی که دعا‌های خود را به درازا می‌کشد؛ خود را در ردیف ملحدان، کاتبان و احمقان قرار می‌دهد.

طولانی‌ترین دعای جمعی که در کتاب مقدس وجود دارد به سلیمان مربوط می‌شود جایی که او برای تقدیس نمودن هیکل دعا نمود و اگر قرائت شود ۵ دقیقه زمان خواهد برد. همچنین دعای مبارک خداوند در یوحنا ۱۷ که طولانی‌ترین دعای عهد جدید است؛ را می‌توان در مدت ۳ دقیقه قرائت نمود. دعا‌های کوتاه و با اشتیاق و هدفمند دیگران را تازه می‌سازند. درحالی که، دعا‌های طولانی با موضوعات و آموزه‌های نامربوط جلسه دعا را محزون می‌سازند. بهتر است که در جلسان دعای جمعی؛ یک نفر چندین بار اما کوتاه دعا نماید تا اینکه یک بار اما طولانی دعا نماید.

ایمان و بخشایش

ایمان و بخشایش، برای دعای موثر باید با ایمان دعا نماییم. «بنابراین

خصوصیات محلی کلیسا

به شما می‌گویم آنچه در عبادت سؤال می‌کنید، یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد» (مرقس ۱۱:۲۴). باید با ایمان ساده دعا نماییم و با ایمان قلبی کامل، اطمینان داشته باشیم که آنچه در دعا می‌طلبیم خواهیم یافت. از آنجایی که دعا‌های ما بحضور تخت فیض الهی آورده می‌شوند باید از روی ایمان و از قلبی مشتاق و مطمئن ادا شوند.

در سخنان زیر خداوند مورد لازمه دیگری را برای دعای موثر معرفی می‌نماید. «و وقتی که به دعا بایستید، هرگاه کسی به شما خطا کرده باشد، او را ببخشید تا آنکه پدر شما نیز که در آسمان است، خطایای شما را معاف دارد» (مرقس ۱۱:۲۵). اگر می‌خواهید دعایتان شنیده شود و جواب داده شود؛ لازم است که با روحی بخشنده به حضور خداوند بیایید. اگر در قلب یکی از شرکت‌کنندگان، احساس نفرت شدید نسبت به ایماندار دیگری در گروه دعا باشد؛ یکدلی و یگانگی واقعی در دعا وجود نخواهد داشت؛ روح خدا محزون شده و تأثیر برگرفته شده از جلسه دعا فرو نشانده خواهد شد.

بسیار مهم است که بیاد آوریم که همه دعا‌های حقیقی باید در روح القدس باشند. «و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام بجهت همه مقدسین بیدار باشید.» «اما شما ای حبیبان، خود را به ایمان اقدس خود بنا کرده و در روح القدس عبادت نموده» (افسیان ۶:۱۸؛ یهودا ۱:۲۰). چرا که روح باید آزاد باشد، نه اینکه در قلبها و یا در جلساتمان، محزون و متأثر باشد.

بارها گفته شده است که جلسه دعا هم روحانی است و هم مفهوم جماعت را در بر دارد. طبیعت این جلسات بیانگر ماهیت روحانی و شرایط همه جماعت خداوند را دارد. اگر از جلسات دعا کمتر

استقبال شود و به لحاظ روحانی ضعیف و کم رنگ باشد بطور قطع اوضاع همه جماعت خداوند نیز مطلوب نخواهد بود. ایماندار سالم و شاد و مشتاق بطور قطع در جلسات دعا شرکت خواهد نمود، اگر شرایط فوق برقرار باشد.

باشد در روح خدا بیشتر و عمیقتر راجع به دعای حقیقی بیاموزیم و نمونه های کتاب مقدسی دعای فردی و جمعی را با ثبات و پایداری به عمل آوریم.

۳. جلسات مطالعه کتاب مقدس

اگرچه در عهد جدید اشاره نشده است که ایمانداران جلسات مطالعه کلام داشته اند. اما آیات بسیاری ایمانداران را تشویق می نمود تا با هم همیشه مشارکت داشته باشند. قوم خدا نیازمند تعلیم راستی است. گله خدا باید در ایمانشان تغذیه شوند. و یک جلسه غیر رسمی مطالعه کلام، می توانند تمام این احتیاجات و نیازها را به خوبی برآورده نماید. نباید انتظار داشته باشیم که در دوره کنونی اصول دقیقی را از عهد جدید برای جزئیات نحوه عملکرد این جلسات، می توان استخراج نمود، اما روح القدس حضور دارد و مطابق با تعالیم کلی کلام خدا که برای بنای ما ارائه شده اند دیگر ما به هیچ سازماندهی و یا اقتداری نیاز نداریم.

نمونه های کتاب مقدسی

همانطور که قبلاً ذکر شد نمونه های در کلام وجود دارند که می توانند نکات مهمی را راجع به جلسات مطالعه کتاب مقدس به ما بیاموزند. عبرانیان ۲۵:۱۰، ما را سفارش می کند که از جماعت های مقدسین غافل مشویم بلکه یکدیگر را به شرکت در چنین جلساتی تشویق نماییم. اگرچه این نصیحتی کلی برای شرکت کردن در مشارکتهای ایمانداران است اما میتوان برای شرکت در هر جلسه ای روحانی

خصوصیات محلی کلیسا

با هدفی مشخص مثل مطالعه کلام خدا، به آن استناد نمود و برای تشویق یکدیگر آنرا بازگو نمود.

نمونه دیگری که برای شرکت کردن در جماعت های روحانی می توان به آن استناد نمود نحμία ۸ و ۹ می باشد. قوم خدا مقابل دروازه آب دور هم جمع می شدند و عزا و یارانش کلام را هر روزه برای آنها قرائت می نمودند. «و آن را در سَعَه پیش دروازه آب از روشنایی صبح تا نصف روز، در حضور مردان و زنان و هر که می توانست بفهمد خواند و تمامی قوم به کتاب تورات گوش فراگرفتند» (نحمیا ۸:۳). «و در جای خود ایستاده، یک ربع روز کتاب تورات یهوه خدای خود را خواندند و ربع دیگر اعتراف نموده، یَهُوه خدای خود را عبادت نمودند» (نحمیا ۹:۳).

اهمیت جلسات مطالعه کتاب مقدس را میتوان در لوقا ۲:۴۶ و ۴۷، مشاهده نمود. هنگامی که مسیح در جلساتی در هیكل شرکت می نمود و به سوالات علمای یهود گوش فرا می داد و آنها را پاسخ می داد. این مبانی مهم در جلساتی که در لاودکیه و کولسی تشکیل می شد نیز مشاهده می شود؛ از آنجایی که وقتی پولس رسول رساله اش را به آنان می نویسد اشاره به جماعتی می نماید که برای شنیدن کلام جمع شده اند. «و چون این رساله برای شما خوانده شد، مقرر دارید که در کلیسای لاودکیان نیز خوانده شود و رساله از لاودکیه را هم شما بخوانید» (کولسیان ۴:۱۶).

علاوه بر این این آموزه در تعلیم و سخنان رسولان نیز بسیار مذکور شده است. برای مثال در اعمال ۲:۴۲، اشاره دارد بر این که ایمانداران باید مشتاقانه با شاگردان و سایر ایمانداران مشارکت داشته باشند؛ مخصوصاً آنانی که با مسیح بوده و ذهنشان منور شده و روح القدس در آنها حضور دارد تا به این وسیله آنچه را که راجع

به مسیح فرا گرفته اند را بر دیگران شهادت دهند. در اینجا حقیقتاً ملاحظه می‌کنیم که کتاب مقدس نیز اهمیت مطالعه کلام را خاطر نشان می‌سازد. ایمانداران اولیه از عهد عتیق و آموزه رسولان در عهد جدید می‌شنیدند و با هم گفتگو و بحث‌های روحانی می‌نمودند سؤال می‌پرسیدند؛ پاسخ می‌دادند و از مشارکت یکدیگر لذت می‌بردند. از اینکه مقدسین دور هم جمع می‌شوند و گنج‌های روحانی خود را با یکدیگر سهیم می‌سازند. در واقع قرائت کتاب مقدس با همین سادگی و بی‌آلایشگی است.

ماهیت جلسات

در چنین جلساتی که فرزندان خدا دور هم جمع می‌شوند، و با خود کتاب مقدس می‌آورند و بخش‌های از آن را می‌خوانند؛ با آزادی و راحتی سؤال می‌پرسند و حقیقتاً قصد دارند که از کلام خدا بیاموزند و آنرا در زندگی بکار گیرند. در طول قرنهای گذشته چنین جلساتی همیشه باعث بنای جانهای ایمانداران شده است. در چنین جلسات ساده و غیر رسمی که در خانه‌ها و امکان عمومی تشکیل یافته است؛ حقایق با ارزشی که برای مدت مدیدی از نظر کلیسا مخفی شده بود، مکشوف می‌شود. این حقایق مثل جواهراتی درخشان، در نوشته‌های گذشته گان جلوه گر بوده است. و باعث بیداری عده بیشماری گردیده است.

جلسه مطالعه کلام باید حالتی خانوادگی داشته باشد، جایی که پدرها و جوانان و حتی بچه‌ها همانند روزگار مسیح، با علاقه و اشتیاق گرد کلام خدا و حضور الهی روح القدس جمع شده؛ و درس می‌گیرند و به سوی راستی هدایت می‌شوند. چنین جلساتی مثل مهمانی خانوادگی می‌ماند که همه دور یک سفره نشسته‌اند و غذا برای همگان فراهم است. تعالیم خدای پدر در عیسی مسیح بواسطه معلمانی که عطای تعلیم دارند از کلام خدا بازگو می‌شوند.

عده بسیاری تازه به عیسی مسیح ایمان آورده اند؛ شاید سوالات ساده آنها باعث تازگی دیگران شده و مطابق با نیاز روحانی آنان باشد و باعث بنای جمع شود.

برکات بدون عطایا

درحالی که در چنین جلساتی عطیه معلم بسیار مفید و لذت بخش می باشد. در چنین شرایطی کمک بسیاری از کلام بوسیله کسانی که توانایی بیان مختلفی دارند و هریک درک خود را از کلام به وضوح بیان می کنند؛ تا هیچ کس دچار ناامیدی نگردد. بنابراین وقتی عطیه تعلیم در میان ایمانداران وجود دارد می تواند بسیار باعث بنا باشد. مخصوصاً زمانی که اشتیاق و گرسنگی کلام خدا مشهود است.

امثال ۲۳:۱۳ می گوید: «در مزرعه فقیران خوراک بسیار است، اما هستند که از بی انصافی هلاک می شوند». شاید فقیر با دست خالی یا با ابزار شکسته زمین را بکند و شاید ثروتمند با کشاورزی مدرن زراعت نماید. اما این خداوند است که هر دو را روزی می دهد. بنابراین اگر در کلام خدا تحقیق نمایید؛ این روح القدس است که منشع هر افزایش و برکتی است و در هر مسیحی فارق از اینکه تا چه اندازه با استعداد باشد سکونت می پذیرد و غذای روحانی را فراهم می نماید اگر کلام خدا را مطالعه نمایم.

اما بدون تعمق و تحقیق در کلام خداوند، هیچ برکت و منفعتی برای ما حاصل نخواهد شد.

مطالعه متوالی و بی وقفه

من فکر می کنم که بررسی کتابهای مختلف کلام خدا مفید می باشد. مخصوصاً عهد جدید که در آن نیز رسالات به طرز روشن و واضحی درباره دوران کلیسا پرداخته اند. اینگونه مطالعه آیه به آیه، فرصتهای

بسیاری برای بحث تبادل نظر ایجاد می‌نمایند. همچنین ثابت شده است که این روش بسیار مفید بوده و نتایج روحانی بسیاری را به بار می‌آورد؛ «که در او ریشه کرده و بنا شده و در ایمان راسخ گشته اید، بطوری که تعلیم یافته اید و در آن شکرگزاری بسیار می‌نمایید» (کولسیان ۲:۷). موضوعاتی که منجر به تفکر راجع به قسمتهای مختلف کلام می‌شود می‌توانند بسیار مفید باشند. «شخصیت و کار روح القدس» نمونه خوبی برای این موضوع است. آنچه ما از جلسات مطالعه کتاب مقدس به ندرت و به تدریج فرا می‌گیریم مانند نشستن مه صبح گاهی است که باعث تازگی می‌شود و شاید کسی به سختی بتواند متوجه تأثیر مثبت آن و به بار نشستن راستی شود. البته از میان تمام تفریحات و سرگرمی‌های دنیا جستجو کنید، قرائت کتاب مقدس بسیار جالب و هیجان انگیز به نظر نمی‌رسد.

شرایط لازم برای برکات

در مورد جلسات قرائت کتاب مقدس نیز مانند سایر جلسات روحانی شرایط و عواملی لازم است تا باعث برکت شوند. همچنین عواملی وجود دارند که مانع برکات شده و تازگی و باروری جلسات را از بین می‌برند. اگر چه در چنین جلساتی، آزادی بسیاری به ایمانداران داده می‌شود تا همه در مشارکت روحانی سهیم باشند؛ اما این به منزله این نیست که هر که هرچه دلش می‌خواهد بگوید تا صرفاً مورد جلب توجه قرار گیرد. کسانی که در جلسات شرکت می‌کنند باید مطیع کلام بوده و همه چیز را برای بنای کلیسا انجام دهند. «همچنین شما نیز چونکه غیور عطایای روحانی هستید، بطلید اینکه برای بنای کلیسا افزوده شوی» (اول قرنیتیان ۱۴:۱۲). در چنین جلساتی، باید افکار نامعقول و نادرست راجع به کتاب مقدس در فضایی آرام و فروتنانه اصلاح شوند و نباید از مشاجرات و عدم فراگیری از یکدیگر جلوگیری نمود.

همچنین لازم است که سفارش یعقوب را همیشه بیاد آورید «ای برادران من، بسیار معلم نشوید» (یعقوب ۱:۳). چرا که این امکان وجود دارد که بخواهیم خود را به عنوان معلم دیگران وانمود کنیم. و نتیجه ای جز جهالت گفتاری در بر نخواهد داشت. عیسی خداوند خود الگوی فروتنی است. به هنگام جوانی، از معلمین یهود سوال می پرسید و به آنان گوش می داد؛ اما وقتی شرایط ایجاب می نمود حکمت الهی و مطلق خود را ارائه می داد. و آنها از پاسخ های حکمت آمیز او در شگفت می شدند.

گاهی اوقات نیز آنانی که باید واقعاً صحبت کنند و تجربیات واقعی خود را در میان گذارند؛ سکوت اختیار می کنند. کلام خدا به چنین کسانی می گوید: «نبی ای که خواب دیده است خواب را بیان کند و آن که کلام مرا دارد کلام مرا براستی بیان نماید. خداوند می گوید که با گندم چه کار است» (ارمیا ۲۳:۲۸). باید در جلسات روح فروتنی و تعلیم پذیری از یکدیگر و از کلام خدا، حکم فرما باشد. همچنین برای برکت یافتن، باید اتکای واقعی بر خود خداوند باشد نه بر عوامل انسانی که توسط او گاهی برای بنا مورد استفاده قرار می گیرند.

اگر چه بحث و گفتگو راجع به موضوع مورد مطالعه و اشارات متعدد به بخشهای دیگر کلام خدا می تواند مفید باشد و باعث می شود موضوع مورد بحث باز تر شده و واضح تر شود؛ اما باید مراقب بود تا دامنه گفتگو از محدوده موضوع مورد بحث خارج نشود. همیشه این تمایل وجود دارد که از موضوع مورد بحث دور شویم. مخصوصاً وقتی تعداد مان بیشتر می شود این تمایل افزون تر می شود. همچنین باید از بحث ها و مجادلات طولانی که مورد پسند و برکت عموم شرکت کنندگان نیست، پرهیز شود. موارد بحث انگیز باید کنار گذاشته شود یا به آینده موکول شود تا با آمادگی بهتر مورد حل و بحث قرار گیرد.

شرکت کنندگان باید آنچه را برای بنا مفید می‌باشد بر زبان آورند و همچنین به دیگران نیز فرصت دهند. چرا که شرکت نمودن همه باعث می‌شود که همه به موضوع گوش فرا دهند و آنرا درک نمایند «همچنین شما نیز اگر به زبان، سخن مفهوم نگوئید، چگونه معلوم می‌شود آن چیزی که گفته شد زیرا که به هوا سخن خواهید گفت» (اول قرن‌تینان ۹:۱۴). آنچه در پیش گفته شد تنها چند مورد از شرایط لازم برای جلسات مطالعه کتاب مقدس است. شاید ما نیز برای خود تجربیات روحانی دیگری برای چنین جلساتی داشته باشیم.

گاهی اوقات جلسات مطالعه کتاب مقدس و جلسه دعا باهم ادغام می‌شوند چرا که شاید فرصت برای داشتن دو جلسه جدا از هم مقدور نباشد.

جلسه آزاد برای خدمت

از اول قرن‌تینان ۱۴ مشهود است که کلیسای رسولان از جلسات آزادی بهره‌مند بوده است. و این گونه جلسات صرفاً برای تشویق و نصیحت و تسلی دادن تشکیل می‌یافتند. این جلسات برای هر کس آزاد بود البته محدودیت‌های روحانی نیز در نظر گرفته می‌شد یعنی فقط مسائلی مطرح می‌شد که با هدایت روح و به جهت بنا باشند. این مسئله را می‌توان در آیات زیر دید: «اگر کسی به زبانی سخن گوید، دو دو یا نهایت سه سه باشند، به ترتیب و کسی ترجمه کند. اما اگر مترجمی نباشد، در کلیسا خاموش باشد و با خود و با خدا سخن گوید. و از انبیا دو یا سه سخن بگویند و دیگران را تمیز دهند. و اگر چیزی به دیگری از اهل مجلس مکشوف شود، آن اول ساکت شود. زیرا که همه می‌توانید یک یک نبوت کنید تا همه تعلیم یابند و همه نصیحت پذیرند» (آیات ۲۷-۳۱).

خصوصیات محلی کلیسا

چنین جلساتی باید به دو یا سه نفر سخنگو ختم شوند. تا باعث تشویش و سردرگمی افکار شرکت کنندگان نشود؛ کسانی که در جلسات شرکت می‌کنند سفارش شده اند که: «پس ای برادران مقصود این است که وقتی جمع شوید، هر یکی از شما سرودی دارد، تعلیمی دارد، زبانی دارد، مکاشفه ای دارد، ترجمه ای دارد، باید همه بجهت بنا بشود» و «لکن همه چیز به شایستگی و انتظام باشد» (اول قرنیتان ۱۴:۲۶ و ۴۰). جلسات آزاد جلسه ای است که در آن همه جماعت مقدسین بدون هیچ آمادگی شرکت می‌کنند تا خداوند هر که را هدایت می‌نماید سخن گوید و بقیه او را بشنوند. اگر کسی احساس کند که آمادگی صحبت ندارد دیگران صحبت می‌کنند تا بقیه بنا شوند. همانطور که آیات فوق خاطر نشان می‌سازند. خیلی مهم است که در چنین جلساتی همیشه روحیه تشویق و بنا نمودن دیگران حکم فرما باشد.

آنانی که خدا را به این نحو، خدمت می‌نمایند باید همیشه بر اعضاء خانواده خداوند؛ با حکمت و امانت نظارت داشته باشند. خداوند گفت: «پس کیست آن ناظر امین و دانا که مولای او وی را به سایر خدام خود گماشته باشد تا آذوقه را در وقتش به ایشان تقسیم کند. خوشبحال آن غلام که آقایش چون آید، او را در چنین کار مشغول یابد» (لوقا ۱۲:۴۲ و ۴۳). فقط کافی نیست که دقیقاً مطابق کلام صحبت کنیم و یا به نحوی بسیار جالب مطالب را مطرح نماییم. خداوند خدمتی را می‌خواهد «تا آذوقه را در وقتش به ایشان تقسیم کند». یعنی کلام خدا در وقت مناسب و ضروری به ایماندارن گفته شود. این همان معنای واقعی «نبوت» است که در اول قرنیتان ۱۴ بر آن تأکید شده است (۳۹). یعنی افکار خدا را به جماعت منتقل کردن همانطور که پطرس می‌گوید: «اگر کسی سخن گوید، مانند اقوال خدا بگوید و اگر کسی خدمت کند، برحسب توانایی که خدا بدو داده

باشد بکند تا در همه چیز، خدا بواسطه عیسی مسیح جلال یابد که او را جلال و توانایی تا ابدالآباد هست، آمین» (اول پطرس ۴: ۱۱). در واقع این موضع به مفهوم ارائه خدمت با قدرت روح القدس است تا هنه نیازها بر طرف شود.

۴. جلسات باز خدمتی

تعریف جلساتی که جماعت در آنها شرکت می کنند

تا حال جلسات متعددی را که می توانند باعث اتحاد کل جماعت ایمانداران باشند مورد بررسی قرار دادیم. جلسات عشاء ربانی، جلسات دعا و جلسات مطالعه کتاب مقدس و جلسات آزاد برای خدمت. این گروه ها به منزله جماعت می باشند؛ مصداق آنچه کلام خدا به عنوان جلسات مطرح می سازد: «زیرا اولاً هنگامی که شما در کلیسا جمع می شوید، می شنوم که در میان شما شقاقها روی می دهد و قدری از آن را باور می کنم» و «پس اگر تمام کلیسا در جایی جمع شوند و همه به زبانها حرف زنند و امیان یا بی ایمانان داخل شوند، آیا نمی گویند که دیوانه اید؟ (اول قرنیتیان ۱۴: ۲۳ اول قرنیتیان ۱۱: ۱۸). همچنین اصطلاح جماعت در ۲۸: ۱۴ و آیه ۳۵ نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

عده ای جلسه مطالعه کتاب مقدس را به عنوان جماعت قبول ندارند؛ شاید به این دلیل که گمان می کنند بسیار غیر رسمی است. اما بطور کلی می توان گفت که هر جلسه ای به عنوان جماعت خدا تلقی می شود مخصوصاً! اگر خود جماعت آنرا تأیید نماید.

جلسات دیگر

باهمه این توضیحات جلسات دیگری نیز هستند که باید در میان ایمانداران ترتیب داده شوند. در بخشهای گذشته به جلسات خدمت روحانی اشاره نمودیم که بیشتر متوجه آنانی است که خداوند عطایایی به آنها بخشیده و در برابر او مسئول هستند. این جلسات باید بیشتر

خصوصیات محلی کلیسا

بوسیله آنانی اجرا شوند که مسئولیت داشته و پیشرو هستند. چنین جلساتی را نباید با جلسه جماعت کلی اشتباه گرفت که هر کس در آنجا آزاد است.

جلساتی که پولس در کمیسه افسس و در مدرسه طیراس ترتیب داد؛ همه نمونه هایی هستند که نشان می دهند بواسطه یک فرد اجرا شدند (اعمال ۱۹:۸-۱۰). تحت رهبریت چنین جلساتی است که جلسات موعظه انجیل و کانون شادی و جوانان و جلسات کتاب مقدس یا هر جلسه دیگری، شکل می گیرند. حال با تفاوتی که میان یک جلسه جمعی و فردی وجود دارد بیشتر راجه به خصوصیات این جلسات مخصوص صحبت می نماییم.

خدمات و جلسات بشارتی

در این بخش با فرض دیگری به تشریح جلسات موعظه انجیل و کانون شادی می پردازیم. چنین فعالیتهایی بسیار اهمیت دارند و باید قسمت اعظم تلاش جماعت خدا در این امور معطوف گردد. حتی اگر همه جماعت در انجام چنین اموری شرکت نمی کنند حداقل باید مشوق آنانی باشند که برای اینکار عطیه و اشتیاق قلبی دارند. این تشویق ها می تواند با جلسات دعا، کمک های مالی یا هر کار دیگری به انجام رسد تا آنانی که پیغام انجیل را نشنیده اند از آن برخوردار شوند و نجات یابند.

با در نظر گرفتن جلسه بشارتی به عنوان آخرین گروه، نمی خواهیم بگوییم که نسبت به سایر جلسات از اهمیت کمتری برخوردار است. ما بطور محض راجع به جلساتی سخن می گوئیم که جماعت خدا در آنها شرکت می کنند. اما حالا می خواهیم به جلسات بشارتی پردازیم که بیشتر با اشخاص خاصی برگزار می شود. چرا که موعظه انجیل یک خدمت شخصی است و به جهت آموزش برای مردمی که

خصوصیات محلی کلیسا

نجات نیافته اند از اهمیت اولیه برخوردار است. این کار مخصوص اشخاصی است که از طرف خداوند عطا یافته اند که بشارت دهند و در این راه سختی را نیز تحمل نمایند و خدمتشان بیشتر متوجه مردم خارج از کلیسا است.

با این وجود، هر جماعتی باید از جلسه بشارتی و خدمت کانون شادی برخوردار باشد تا کار بشارت به پیش رود. ما اعتقاد داریم که کلام خدا به صراحت تعلیم می‌دهد که جماعت‌های کلیسایی باید جماعتی بشارتی باشند. در رسانیدن خبر خوش به گمشدگان، دلگرم و غیور باشند. پولس به جماعت تسالونیکیان می‌نویسد: «نوعی که از شما کلام خداوند نه فقط در مکادونیه و آخائیه نواخته شد، بلکه در هر جا ایمان شما به خدا شیوع یافت، بقسمی که احتیاج نیست که ما چیزی بگوییم» (اول تسالونیکی ۱: ۸). جماعت خدا باید به مانند بنیاد و یا منبعی باشد که از آنجا انجیل یعنی خبر خوش به دنیای تاریک رخنه پیدا می‌کند. جماعت خدا به عنوان مبنایی است که از آن مبشرین و خادمان خداوند با همراه داشتن خبر نجات، به گوش و کنار خیابانها می‌روند. این خادمین باید توسط جماعت خدا مورد تشویق قرار گیرند تا تازه شوند.

همانطور که چهار انجیل مبنای عهد جدید می‌باشد همانطور که پذیرش انجیل مبنای حیات مسیحی است، موعظه انجیل نیز بر اساس شهادت جماعت خدا مفهوم پیدا می‌کند. جماعتی که برای انتشار انجیل دل ندارد؛ قطعاً پیرو الگو کتاب مقدس نمی‌باشد.

رساله فیلیپیان به ما می‌گوید که جماعت فیلیپیان تا چه اندازه در انتقال خبر خوش انجیل، اشتیاق داشتند. و پولس به این دلیل خدا را شکر می‌نماید: «در تمامی یادگاری شما خدای خود را شکر می‌گزارم، و پیوسته در هر دعای خود برای جمیع شما به خوشی دعا می‌کنم»

(فیلیپیان ۱: ۳ و ۴). و می توان گفت که در دفاع و تبیین انجیل با پولس شریک بودند (۱: ۷).

ایمانداری بشارت ندهد به لحاظ روحانی در وضعیت مناسبی بسر نمی برد. همچنین اگر در جماعتی ایمانداران راغب به نجات گوسفندان گم شده نیستند و تلاشی انجام نمی دهند تا آنها با انجیل و فیض خدا روبرو شوند؛ چنین جماعتی اوضاع روحانی مناسبی ندارد. اگر همه اعضا نمی توانند انجیل را موعظه کنند؛ اما همه می توانند برای نجات بی ایمانان دعا نمایند. همه باید بتوانند که راجع به عیسی نجات دهنده شهادت دهند. اصلاً مهم نیست که کسی توانایی یا استعداد سخنوری را دارد یا نه. مهم این است که علاقه و تمایل به نجات جانها داشته باشد.

اگر جماعتی یا افرادی به این راضی باشند که در طول هفته ها و ماه ها و سالها هیچ کس ایمان نیاورده باشد و هیچ تلاشی نیز در این خصوص انجام نشود باید گفت که اوضاع روحانی چنین ایماندارانی بسیار وخیم است. از طرف دیگر، جماعتی که مشتاقانه برای نجات دیگران دعا می نماید همیشه تازه است و همیشه از برکات متعدد برخوردار می گردد و نسبت به نجات بی ایمانان بی تفاوت نیست. هر نو ایمانی که حقیقتاً تولد تازه یافته باشد باعث وجد و حیات جماعت خدا می گردد. وقتی هیچ تلاشی برای انتشار انجیل انجام نگیرد، و هیچ کس ایمان نیاورد، خمودگی و بی ثمری در میان ایمانداران پدیدار می شود. چرا که کار انجیل به پیش نمی رود.

۵. تلاشها و جلسات بشارتی

روشهای بشارت

ما باید کتاب مقدس را مورد مطالعه قرار دهیم و به روش موعظت رسولان دقت نماییم و از همان روش ها نیز طبیعت نماییم. صرف

نظر از اینکه امروزه چه روش های مورد استفاده قرار می گیرد و گاهی نیز عده ای پیدا می شوند که می خواهند کار خدا را با روشهای دنیوی به پیش برند. ما بیشتر به کار خدا احتیاج داریم تا کار انسان. بیایید با اشتیاق و با محبت مسیح طوری موعظه نماییم تا وسیله ای برای خدا جهت مصالحه گناهکاران شود. باشد که با قدرت روح القدس پیغامی را اعلام نماییم که باعث توبه بی ایمانان شود. باشد که موعظه به توبه و بازگشت را فراموش نکنیم و قدرت نجات بخش انجیل فیص عیسی مسیح را از یاد نبریم.

برای حاصل آمدن نتایج ماندگار باید بخاط آوریم که: «نه به قدرت و نه به قوت بلکه به روح من. قول یهوه صباوت این است» (زکریا ۶:۴). همچنین: «پس ای برادران، تا هنگام آمدن خداوند صبر کنید. اینک دهقان انتظار می کشد برای محصول گرانهای زمین و برایش صبر می کند تا باران اولین و آخرین را بیابد. شما نیز صبر نمایید و دلهای خود را قوی سازید زیرا که آمدن خداوند نزدیک است» (یعقوب ۵:۸). بازگشت او به منزله روز درو خواهد بود و ثمره تلاش برای او و برای نجات جانهای گمشده پدیدار خواهد شد. در همین حال، باشد که بتوانیم دانه خبر خوش انجیل در قلب هر پیر و جوانی بذر افشانی نماییم. چرا که یک روح حقیقتاً متبدل شده بسی بسیار مهم تر از اشخاصی است که با حکمت انسانی دور هم جمع شده اند. تولد تازه کار روح القدس است.

شاید مناسب باشد که شخص مبشر برای انتقال پیام خود، در انتخاب روشهای مختلف آزاد باشد. بهر حال هر شخص مبشر انرژی و شخصیت خاص خود را دارد اما در عین حال نسبت به عیسی مسیح مسئول می باشد. «یکی یک روز را از دیگری بهتر می داند و دیگری هر روز را برابر می شمارد. پس هر کس در ذهن خود مُتَبَقِّن بشود» (رومیان ۵:۱۴). بنابراین کار ما قضاوت خادمان دیگر نیست. شاید

خصوصیات محلی کلیسا

خادمی فقط به خادم انسانها تبدیل شده باشد، چنین فردی نباید خود را مقید به قوانین ذهن محدود کسانی نماید که هیچ توجه و دلسوزی نسبت به مت خود ندارند. حتی شاید اعمال مبشر دقیقاً همسویی و همراهی با جلسات عبادتی نداشته باشد.

شخص مبشر آنقدر آزاد است که می تواند به راحتی عملکرد ایمانداران را در جماعت خدا نقادی نماید. او می تواند هر روشی را در عملکرد و سخنان خود بکار گیرد که روش تجمعات معمول مسیحی تطابقی نداشته باشد. اما عملکرد او نباید در تضاد با مبانی کتاب مقدس باشد که در اینصورت نباید روش او را محکوم کنیم اگرچه با سلیقهها تطابقی نداشته باشد. «پس هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد» (رومیان ۱۴:۱۲).

خداوند فرمان می دهد که به تمام جهان رفته و انجیل را به هر ملتی موعظه نمایید. اما او هرگز روش بشارت خاصی را توصیه ننمود. بلکه تنوع روشهای بشارتی را به هدایت روح خدا در زمانهای مختلف و در میان رسوم مختلف ملل دیگر نمود. پولس رسول می فرماید: «ضعفا را ضعیف شدم تا ضعفا را سود برم؛ همه کس را همه چیز گردیدم تا به هر نوعی بعضی را برهانم» (اول قرنتیان ۹:۲۲). «ثمره مرد عادل درخت حیات است، و کسی که جانها را صید کند حکیم است» (امثال ۱۱:۳۰).

کانون شادی

عیسی مسیح می فرماید: «بگذارید که بچه های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید، زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است». آن گاه عیسی طفلی را طلب نموده، در میان ایشان برپا داشت و گفت: هر آینه به شما می گویم تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد. پس هر که مثل این بچه

کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگتر است. و کسی که چنین طفلی را به اسم من قبول کند، مرا پذیرفته است. بنابراین فرزندان و کودکانمان در خدمات روحانی و بشارتی مان نباید نادیده گرفته شوند.

بله حتی کودکان نیز می‌تواند مخاطبین خدمات بشارتی واقع شوند. قلب آنان نیز می‌تواند تحت تأثیر کلام خدا قرار گیرد و دعوت الهی را احساس نمایند. از طرف دیگر، کودکان هنوز در گناهان جهان آلوده نشده‌اند و در دوره‌ای زندگی می‌کنند که شکل‌پذیری بیشتری دارند. روانشناسی می‌گوید: «فردی که به سنین بالا رسیده باشد؛ به ندرت می‌تواند عاداتهای خود را کنار بگذارد». چنین برآورد شده است که فقط یک در هزار کسانی که تولد تازه می‌یابند؛ بالای ۲۰ سال سن دارند. پیش‌نامه‌ای به ۱۵۰۰ واعظ ارسال شد و از آنها پرسیده شد که در چه سنی تولد تازه یافته‌اند؛ و متوسط سنین ارائه شده حدود دوازده سال بود. قاضی دادگاهی در بروکلین نیویورک می‌گوید از ۲۷۰۰ پسر بچه‌ای که در دادگاه روبروی او قرار گرفته‌اند حتی یکی از آنها هم هرگز در برنامه کانون شادی شرکت نداشته‌اند.

همه این موارد اهمیت خدمات بشارتی و تعلیمی در میان کودکان و نوجوانان را نشان می‌دهد. هدف خدمت کانون شادی تعلیم حقایق کتاب مقدس است؛ به این شرح که شرایط انسان گناهکار را نشان می‌دهد، نجات کامل در عیسی مسیح را بازگو می‌کند؛ راه و روش مسیحیان را در این جهان تبیین می‌نماید. علاوه بر تعالیم این امور باید برای نجات کودکان دعا نماییم. ژیرامون بحث کانون شادی بهتر می‌دانیم که به نوشته خادم معروف کلام خدا سی. اچ. مکینتاش اشاره ای به شرح زیر داشته باشیم:

دوستان گرامی، بسیار خرسندم که به در خدمت کانون شادی مشغول گشته اید و در جهت پیشبرد آن طالب مشورت می‌باشید.

هر چه بیشتر از عمرمان می‌گذرد به خدمت باارزش کانون شادی بیشتر ارج می‌نهیم. هر جماعت مسیحی که در نام خداوند دور هم جمع می‌شوند باید با دعا و روحیه همکاری این خدمت جالب و شاد را حمایت نمایند.

متأسفانه عده ای یا با چنین خدمتی اصلاً موافق نیستند یا به آن اهمیتی نمی‌دهند. عده ای نیز چنین خدمتی را بیشتر بر عهده والدین می‌گذارند و معتقدند که آنها باید فرزندان خود را به پیروی خداوند سوق دهند. اما در پاسخ به چنین اشکالاتی باید گفت که خدمت کانون شادی تأسیس نمی‌شود تا در تضاد با تربیت مسیحی والدین واقع شود بلکه می‌تواند برای آنها کمکی باشد تا کمبودهای تربیتی و پرورشی را کامل نماید. بچه‌های بیشماری در خیابانها و کوچه‌ها هستند که والدین ندارند یا مورد بی توجهی آنها واقع شده‌اند یا دیگر تحت کنترل آنها نیستند. اینجا است که چشمان پُر مهر معلم کانون شادی می‌تواند این حقایق را ببیند؛ اگرچه او دوست دارد که تمام نیمکتهای کلاسش پُر باشند اما در عین حال هدف او رسیدگی و کمک به مهجورترین، فقیرترین، و تنها ترین کودکانی است که از مهر خانوادگی محروم شده‌اند.

غیر ممکن است که بتوان گفت عطایا و استعداد معلم کانون شادی در کجا باید بکار گرفته شود. شاید بر روی خاک داغ آفریقا یا ر نواحی یخ زده شمال، در عمق جنگلها یا بر اقیانوسها! شاید سالها طول کشد که میوه و ثمره خدمت این معلمین دیده شود؛ حتی شاید عمر معلم قد ندهد که حاصل خدمت خود را نظاره گر باشد. اما بهر حال روزی ثمره چنین خدمتی پدیدار خواهد شد؛ وقتی دانه

ای در ایمان کاشته شود و با دُعا آبیاری شود؛ حتماً روزی جوانه خواهد زد.

شاید بچه های کانون شادی وقتی کمی بزرگتر شدند به جوان یا مرد شرووری تبدیل شوند؛ شاید اینطور بنظر رسد که همه آن درسهای خوب و مقدس کانون را بواسطه گناه فراموش نموده است. اما با این وجود اگر حتی یک اشاره به کتاب مقدس و یا بخش کوچکی از یک سرود در انتهای حافظه اش مدفون شده باشد، باز هم همان بار کتاب مقدسی آن سرود یا درس روحانی می تواند با کمک روح القدس به یاد آورده شود و او را مُتبدل نماید. ذهنکودکان در چنین دوره ای بسیار حساس بوده و همه چیز را در خاطر نگاه می دارد؛ و کسی چه می داند شاید در آینده خدا همان آموزه کوچک را جهت بیداری و نجات روح آن کودک بکار برد.

شاید از ما پرسیده شود در کجای کتاب مقدس اشاره ای به خدمت یا معلمین کانون شادی شده است؟ و پاسخ ما اسن است که تنها یک راه حل برای موعظه انجیل به کودکان وجود دارد و آن اینکه کتاب مقدس برایشان شرح داده شود. و این یعنی همان خدمت ساده و جالب کانون شادی که مصداق بشارت دادن در میان کودکان است و از هر ورق عهد جدید نیز می توان دلیلی بر وجود آن آورد.

با این وجود بسیاری هستند که با هرگونه خدمات بشارتی چه در میان کودکان و جوانان و چه در میان سالمندان مخالفند. نتنها خود در این میدان قدمی بر نمی دارند؛ بلکه موجبات دلسردی آنهاپی که می خواهند در این جهت کاری کنند را فراهم می آورند. آنانی که با کانون شادی مخالف هستند می گویند بچه ها قوه درک کامل دریافت حقایق کتاب مقدس را ندارند. اما کلام خدا در رابطه با دلسردی در خدمت کلام چنین می فرماید: «لیکن از نیکوکاری

خسته نشویم زیرا که در موسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشویم» (غلاطیان ۹:۶).

اکنون شما که در خدمت کانون شادی مشغول هستید؛ باید این آیه را همیشه در ذهن داشته باشید. و بسیار مهم است که در خدمت با همکاران خود مشارکت کامل داشته باشید؛ اما در هر حال کار معلمی خدمتی می‌باشد که دربرگیرنده مسئولیتی شخصی نسبت به خداوند است و با معیار فیض الهی او در میزان سنجیده می‌شود. و جماعت خدا نیز شاید در هیچ خدمت فردی دیگری تا به این اندازه یعنی در کانون شادی دخالت و سهم ندارد. اگر چه شرایط روحانی مناسب جماعت همانطور که سایر خدمات را بهبود می‌بخشد؛ کانون شادی را نیز مبارک می‌سازد.

جهت خدمت مؤثر در کانون شادی باید شخصی را داشته باشید که با انرژی و نقش خود بر شما نظارت داشته باشد. به تنهایی نمی‌توان در خدمات طولانی موفق بود. خدمات کانون شادی بسیاری خیلی خوب آغاز شده اند اما بعد از مدتی، افول نموده اند. علت نیز این بوده که معلمی برای مدتی کارها را به پیش برده اما بعد دچار اشتباه یا دلسردی شده و کار خدمت متوقف شده است. حتماً باید ناظرانی یا مدیرانی بر کار خدمت کانون شادی نظارت داشته باشند تا شاهد خدمت مبارکی باشیم. اغلب چنین اشخاصی می‌توانند به معلمان انرژی روحانی دهند، آنها را در اهدافشان مصمم تر نمایند و در هگام بروز مشکلات (بیماری...) جایگزین آنها و یاری گر آنها باشند.

در هر قسم از خدمت کانون شادی، از خود گذشتگی، اشتیاق قلبی، انرژیک بودن، بسیار ضروری می‌باشد. همه این موارد باید با روحیه دعا همراه باشند. بدون پایداری و صبر هرگز شاهد موفقیت کانون نخواهید بود. بدون شک موانع بسیاری وجود خواهند داشت؛ طبیعت

خود کار نیز بسیار ناامید کننده می باشد؛ اما با وجود همه این مصائب باید در درون خود مصمم بود و بدانیم که در چه خدمت با ارزشی وارد شده ایم. نگذارید که هیچ عاملی شما را از خدمت بازدارد. به پیش روید! به پیش روید! باشد که خدای حصاد شما را در زحماتی که می کشید برکت دهد.

نباید با این سهل انگاری مواجه شویم که اجازه دهیم شخص بی ایمانی، وارد خدمت کانون شادی شود. هیچ صحنه ای غم انگیز تر از این نیست که شاهد تعلیم معلمی باشیم که خود به آموزه هایش اعتقاد ندارد و آنها در او تغییری را ایجاد ننموده اند. بنابراین به هیچ عنوان نباید از شخصی دعوت به همکاری نماییم که هنوز هیچ مدرک و گواهی قطعی از تولد تازه و ایمان او وجود ندارد. با سهل گیری در این خصوص، فقط او را به سوی تخریب قطعی سوق داده ایم که هم برای خود و هم برای دیگران ناخوشایند خواهد بود. سی اچ ام.

در پایان باید خاطر نشان سازیم که لازم نیست خدمت کانون شادی حتما در سالن اصلی برگزار شود؛ این خدمت می تواند در هر مکان مناسب دیگری نیز اجرا شود. این خدمت را میتوان در طول هفته و در خانه های که درشان به روی چنین خدمتی باز است، همچنین برگزار نمود. در فصل تابستان، می توان اردو های مختلفی برپا نمود که در آن به تدریس کلام خدا به روش گوناگون پرداخت. چنین اردو هایی برای جوانان نیز می تواند مناسب باشد و آنها را بیشتر بسوی مسیح رهنمون سازد.

۶. موقعیت و مقام زن

هرانسان متفکر واقف است که خداوند مقامی مخصوص برای زن در خانواده و جامعه قائل است. مقامی که خداوند برای زن شایسته دانسته است هیچ مردی نمی تواند آنرا اشغال نماید. در کلام خدا از

ابتدا تا انتها، آفرینش تا سقوط بشریت، از زمان شریعت در عهد عتیق تا دوران فیض در عهد جدید، مقام خاص زن همیشه نمایان بوده است. در کلام خدا زن جایگاه مخصوص و مقدس داشته و ملزم به خدمت خداوند بوده است. برای فهمیدن جایگاه زن طبق متن کتاب مقدس اول باید جایگاه زن را در آفرینش، سقوط بشریت، خانواده و قوانین جامعه فهمید. با خواندن کتاب مقدس می‌توانیم جایگاه و مقام زن در کلیسا را درک نماییم.

در آفرینش

در کتاب آفرینش دریافتیم که خداوند اول مرد را آفرید و سپس از دنده مرد، زن آفریده شد که کمک و همدمی برای مرد باشد. برحسب اول قرنیتان ۱۱: ۸-۱۲: «زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است؛ و نیز مرد به جهت زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد. از این جهت زن می‌باید عزتی بر سر داشته باشد به سبب فرشتگان. لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند. زیرا چنانکه زن از مرد است، همچنین مرد نیز بوسیله زن، لیکن همه چیز از خدا».

در حقیقت خلقت زن از مرد او را مستحق برابری و یکسانی با مرد می‌نماید. زن در رتبه پایین تر از مرد نمی‌باشد. زن متفاوت اما برابر با مرد است. او آفریده شد برای همراهی و همدمی با مرد. خواست خداوند بر این است که زن و مرد در کنار هم، نماینده مسیح و مصداق عروس او یعنی کلیسا باشند. زن با انجام و تکمیل نقشش که همسری و همراهی با مرد است در نهایت منتهی به جلال و ستایش خدا خواهد شد. اگرچه حقیقت اینکه زن از مرد آفریده شده نشان دهنده نقش سر بودن مرد بر زن است.

از آیه زیر می‌توانیم مشاهده کنیم که روح القدس چه حقیقتی را درباره این موضوع بیان می‌نماید؛ «اما می‌خواهم شما بدانید که سر هر مرد،

خصوصیات محلی کلیسا

مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا. هر مردی که سر پوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می نماید». این آیه بر اساس حقیقت مذکور شده در کتاب آفرینش مطرح می شود. همچنین پولس رسول می افزاید: «اما هر زنی که سر برهنه دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می سازد، زیرا این چنان است که تراشیده شود. زیرا اگر زن نمی پوشد، موی را نیز ببرد؛ و اگر زن را موی بریدن یا تراشیدن قبیح است، باید بپوشد. زیرا مرد را نباید سر خود را بپوشد چونکه او صورت و جلال خداست، اما زن جلال مرد است» (آیات ۵-۱۰).

در رابطه با پوشش موی سر زنان بعداً بیشتر صحبت خواهیم نمود؛ اما راجع به جایگاه زن بر اساس کتاب آفرینش، و نتایج حاصل از به رسمیت شناختن جایگاه مرد به عنوان سر خانواده که منتهی به پوشش سر نیز در کلیسا می شود؛ همگی بر اساس کتاب مقدس می باشند.

در اول قرنیتان ۱۱: ۱۴ و ۱۵ پولس رسول اشاره به نقش زن و تفاوت او با مرد، می کند. «آیا خود طبیعت شما را نمی آموزد که اگر مرد موی دراز دارد، او را عار می باشد؟ و اگر زن موی دراز، او را فخر است، زیرا که موی بجهت پرده بدو داده شد؟» در نتیجه موی کوتاه برای مرد و موی بلند برای زن توسط خداوند و برای تمایز بین زن و مرد مقرر شده است. در کتاب مقدس موی بلند نشانه وابستگی، فروتنی و تابعیت است و در نتیجه زن موجودی لطیفتر و ظریف تر از مرد است. در آیه ۱۱ ملاحظه می کنیم که موی بلند زن باعث افتخار او است و با قبول و عملکرد نقش واقعی اش به عنوان موجودی لطیف و مطیع به خداوند نزدیکتر خواهد بود.

در این آیات، آیا خود طبیعت شما را نمی آموزد، اگرچه می تواند به نحوه های متفاوت تفسیر شود. خداوند تفاوت زیادی به لحاظ روانی،

خصوصیات محلی کلیسا

معنوی و ظاهر زن و مرد قائل شده است. او مرد را قوی، منطقی و با جثه قوی آفریده و لیکن زن را ملایم، با احساس و با وقار آفرید طوری که بتوانند نقش مشخص و متفاوت خود را در طبیعت تکمیل نموده و الزاماً مکمل همدیگر هم باشند. در خاتمه نتیجه گیری می شود که مقام زن در کلیسا موازی با مقام او در زندگی و خانواده است.

موی بلند زنان نشانه وابستگی و طبیعت است و نشانه ظرف ظریف زنانه است که مرد باید به او احترام بگذارد؛ «و همچنین ای شوهران، با فطانت با ایشان زیست کنید، چون با ظروف ضعیف تر زنانه، و ایشان را محترم دارید چون با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعاهای شما بازداشته نشود» (اول پطرس ۷:۳). متن کلام در اول قرنیتان ۱۱ از موی زنان به عنوان جلال او یاد می شود. زن فقط وقتی جلال و عزت می یابد که در جایگاه خود قرار گیرد و شخصیت زنانه خود را حفظ کند. چنین زنی در نظر خدا زیبا است هنگامی که زن جای مرد را تسخیر می کند زیبایی خود را از دست می دهد.

مرد و زن نسبت به یکدیگر تفاوت های بیشماری دارند و خداوند در حکمت خود این تفاوت ها را به لحاظ معنوی، روحی و فیزیکی مقرر نموده است؛ تا زن شوهر مکمل یکدیگر باشند. بنابراین حتی از طبیعت و آفرینش زن و مرد نیز در می یابیم که نقش آنها در ساختار اجتماعی و خانواده و کلیسا متفاوت است. بله، می بینیم، که جایگاه زن در آفرینش است که نقش او در خانواده را سامان می بخشد. و جایگاه او به لحاظ طبیعی توضیح دهنده موقعیت او در کلیسا و دوران فیض است و این دو حالت از هم جدا نمی باشند. خداوند هیچ موقعیتی به زن و مرد نبخشیده است که در تضاد با جایگاه آنان در آفرینش باشد.

به هنگام سقوط

بعد از بررسی جایگاه زن در آفرینش و تابعیت او نسبت به سر یعنی شوهرش و همکاری با او، حال به موضوع سقوط روحانی و نقش زن در آن واقعه در باغ عدن می‌پردازیم. همچنین به جایگاه جدیدی که در نتیجه آن حاصل آمد خواهیم پرداخت. با توجه به متن کلام خدا در آفرینش باب ۳، «و ما از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هشیارتر بود. و به زن گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟» و «و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر دانش افزا، پس از میوه‌اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد» (۱ و ۶). از این جهت، خداوند خطاب به حوا می‌فرماید: «و به زن گفت: «الم و حمل تو را بسیار افزون گردانم؛ با الم فرزندان خواهی زاید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد» (پیدایش ۳: ۱۶).

در اینجا اولین زن تاریخ را ملاحظه می‌کنیم که جایگاه طبیعی خود مبنی بر اتکا به رهبری و مدیریت شوهر خود را از دست داده است. به جای اینکه در برابر مکرها و دسیسه‌های مار از سر یعنی شوهر و حمایت گر خود یاری بجوید؛ در استقلال رأی خود با مار روبرو شد که البته به ناطاعتی در برابر خدا انجامید. ز این جهت خداوند بار دیگر مقرر نمود که باید تحت حاکمیت و مدیریت شوهر خود باشد.

فراتر از این، لازم نیست تصمیم مان صرفاً بر این حقایق استوار نماییم؛ چرا که روح خدا فریب خوردن حوا بوسیله مار را در اول تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۴؛ مطرح نموده است؛ و خاطر نشان می‌سازد که چرا زنها در روزگار کنونی کلیسا باید اقتدار و حاکمیت مردان را به رسمیت بشناسند. «زن با سکوت، به کمال اطاعت تعلیم گیرد. و

خصوصیات محلی کلیسا

زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند. زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا. و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده، در تقصیر گرفتار شد.»

در اینجا با دو دلیل مواجه می‌شویم که چرا زنان نباید در کلیسا تعلیم دهند. اولین اینکه آدم در اولین جایگاه و مرتبه خلقت قرار قرار دارد. و دوم اینکه اول حوا فریب خورد نه آدم! البته که او نیز گناه نمود و تقصیر او بسی بیشتر از حوا بود چون با چشمان باز و نه در شرایط وسوسه انگیز مشابه حوا، گناه نمود. اما با این وجود، نقش حوا در سقوط روحانی انسانی اینگونه بود و خود ثابت نمود که در چنین شرایطی (حضور مار و وسوسه شیطان) نمی‌تواند رهبر خوبی باشد. به همین دلیل در حکمت الهی زنان نقشی در بخش تعلیمی و رهبری کلیسا ندارند؛ از این جهت، ما با اولین هشدار مهم بر علیه رهبری زنان در امور کلیسا مواجه می‌شویم.

همچنین وقتی زنی از جایگاه خود خارج می‌شود مصداق عاملی می‌شود که باعث بسط نابسامانی می‌شود، «مثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیر مایه ای را ماند که زنی آن را گرفته، در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام، مخمر گشت» (متی ۱۳: ۳۳). این خود نمونه ای است که حتی امروز نیز در دنیای مسیحیت مشاهده می‌شود. «زیرا که از اینها هستند آنانی که به حیل داخل خانه‌ها گشته، زنان کم عقل را اسیر می‌کنند که بار گناهان را می‌کشند و به انواع شهوات ربوده می‌شوند.» همچنین در عهد عتیق (اول پادشاهان ۲۱) زنی به نام ایزابل را ملاحظه می‌کنیم که مصداق شرارت و توسعه آن است؛ و در کتاب مکاشفه ۲: ۲۰ نیز ایزابل نمونه ای تمثیلی از فساد کلیسایی می‌باشد: «لکن بحثی بر تو دارم که آن زن ایزابل نامی را راه می‌دهی که خود را نبیه می‌گوید و بندگان مرا تعلیم داده، اغوا می‌کند که مرتکب زنا و خوردن قربانی‌های بتها بشوند».

در واقع، این بحث مصداق برتری یا توانایی بهتر مردان در زمینه های فرهنگی، صداقت، عملی یا سخنوری و غیره نیست. بلکه بحث در این خصوص، صرفاً مربوط به موقعیت و جایگاه زن می باشد و دلالت بر این حقیقت دارد که نوع خلقت او به گونه ای است که باید در حمایت و مدیریت شوهرش زندگی نماید. نکته دیگری که می خواهیم بر آن پافشاری نماییم این است که وقتی زن از جایگاهی که خداوند آنرا برای او مقرر نموده خارج می شود و به امور تعلیم یا رهبری در کلیسا می پردازد؛ هدف مناسبی برای فریبه ها و مکاید و بدعت های شیطان می شود. این آن درسی است که ما از عملکرد حوا در باغ عدن و همچنین از تجربه خود محوری زنان در سرتاسر تاریخ فرا می گیریم.

از طرف دیگر، وقتی زنی در جایگاهی قرار می گیرد که خداوند برای او مقرر نموده، بهتر می تواند وسیله ای باشد تا ملکوت و قوت مسیح پیش رفته و در روند موفقیت کلیسا سهم بهتری خواهد داشت. در این خصوص بعداً بیشتر بحث خواهیم نمود. کتاب مقدس ملامت از زنانی از خود گذشته ای است که در مقام و موقعیتی که خدا به آنها عطا نموده است؛ توانسته اند موفقیت بسیاری در کار خدمت داشته باشند.

جهت نتیجه گیری کلی از بحث فوق، می توان چنین خلاصه نمود که در اینجا اولین زن تاریخ را ملاحظه می کنیم که جایگاه طبیعی خود مبنی بر اتکا به رهبری و مدیریت شوهر خود را از دست داده است. به جای اینکه در برابر مکرها و دسیسه های مار از سر یعنی شوهر و حمایت گر خود یاری بجوید؛ در استقلال رأی خود با مار روبرو شد که البته به ناطاعتی در برابر خدا انجامید. این جهت خداوند بار دیگر مقرر نمود که باید تحت حاکمیت و مدیریت شوهر خود باشد. این جایگاه تا به امروز و در روزگار کلیسای کنونی نیز برقرار است.

زنان مقدس گذشته

پطرس رسول در نصیحت نمودن رفتار زنان به زنان مقدس ایام گذشته اشاره می‌کند. و سارا را به عنوان نمونه بیان می‌کند. این بخش از سخنان پطرس برای تبیین جایگاه زن در کلیسا بسیار مفید می‌باشد. «همچنین ای زنان، شوهران خود را اطاعت نمایید تا اگر بعضی نیز مطیع کلام نشوند، سیرت زنان، ایشان را بدون کلام دریابد، چونکه سیرت طاهر و خداترس شما را بینند. و شما را زینت ظاهری نباشد، از بافتن موی و متجلی شدن به طلا و پوشیدن لباس، بلکه انسانیت باطنی قلبی در لباس غیر فاسد روح حلیم و آرام که نزد خدا گرانبهاست. زیرا بدینگونه زنان مقدسه در سابق نیز که متوکل به خدا بودند، خویشان را زینت می‌نمودند و شوهران خود را اطاعت می‌کردند. مانند ساره که ابراهیم را مطیع می‌بود و او را آقا می‌خواند و شما دختران او شده‌اید، اگر نیکویی کنید و از هیچ خوف ترسان نشوید» (اول پطرس ۳: ۱-۶).

این سخنان آنقدر واضح و مبرهن هستند که هیچ نیازی به تفسیر ندارند. و به خوبی درباره سارا و اطاعت او نسبت به شوهرش ابراهیم توضیح می‌دهد که نمونه مناسبی برای ارتباط زن و مرد نیز ارائه می‌دهد.

تحت شریعت

در ارتباط با آنچه که توضیح می‌دهیم؛ اشاره ای نیز به موقعیت زن تحت شریعت داشته باشیم. وقتی که پولس به قرنتیان می‌نویسد و می‌خواهد به جماعت خدا راجع به جایگاه زن آموزش دهد؛ «و زنان شما در کلیساها خاموش باشند زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن، چنانکه تورات نیز می‌گوید» (اول قرنتیان ۱۴: ۳۴). در سرتاسر دوران شریعت، موقعیت زن در حالت اطاعت و تمکین است نه در حکومت و رهبری.

بنابراین بطور آشکاری مشاهده می‌شود که در آفرینش، سقوط و شریعت جایگاه زن به لحاظ روحانی اطاعت و تمکین است. حال با در نظر داشتن چنین ضمیمه ای می‌توانیم به موضوع جایگاه زن در عهد جدید چه در خانه و چه در جماعت ایمانداران بپردازیم.

دوران فیض

جایگاه زن را در آفرینش بررسی نمودیم؛ در سقوط انسان نیز بررسی نمودیم و تحت شریعت نیز آنرا مطالعه نمودیم. در واقع جایگاه زن در هر کدام از دوره های مختلف را با توجه به جایگاه آن در کلیسا را مورد بررسی قرار دادیم؛ حال می‌خواهیم بطور خاص جایگاه زن در عهد جدید یا در این زمان حاضر فیض را مورد مطالعه قرار دهیم.

در منزل

تاکنون مذکور شده ایم که در مقایسه با سایر مکانها، خانه یکی از مهم ترین نقطه ای است که خدا آن را در ارتباط با موقعیت زن عطا کرده است؛ مکانی که در آن زن متبارک بوده. این قضیه به ما کمک می‌کند تا بهتر جایگاه زن را درک نماییم، به این دلیل که موقعیت مهم و خطیر زن در خانه و کلیسا به هم ارتباط دارند. اگر خانمها بتوانند به جایگاه واقعی خود در منزل برسند؛ بطور قطع در کلیسا نیز جایگاه واقعی خود را پیدا می‌کنند.

روابط مبنایی در خانواده رابطه زن و شوهر است و بعد نوبت به فرزندان می‌رسد؛ و همگی با هم کانون گرم خانواده را تشکیل می‌دهند. نقش زن مخصوصاً به عنوان مادر در خانه و استقرار این کانون گرم بسیار مهم و ضروری است. خانه بدون مادری روحانی نمی‌تواند منزلی واقعی محسوب شود.

قبلاً اشاره کردیم که خداوند حوّا را به عنوان معاونی برای آدم آفرید. او به عنوان همراه و شریکی برای آدم آفریده شد. مرد اول آفریده شد و به عنوان سر خانواده و بعد از سقوط در گناه زن همیشه تحت حکومت مرد در آمد. اما با این وجود زن نه به عنوان کلفت یا خدمتکار او. بلکه به عنوان معاونی به او هدیه شد. همانطور که همیشه این جملات بیان می‌شود؛ حوا از پای آدم گرفته نشد تا شخصیتش توسط او زیر پا گذاشته شود و نه از سر بو برداشته شد تا بر او حکومت نماید بلکه از دنده او گرفته شد تا نشان داده شود با او برابر است زیر بازو او تا مورد حمایت او باشد و نزدیک قلب او تا همیشه مورد محبت او باشد.

اما از سقوط تا صلیب دیگر از جایگاه واقعی زن در آفرینش خبری در کار نیست؛ از آنرو که انسان خدانشناس و مُلحد جایگاه زن را تا به اندازه کُلفت تنزل داده بود. مطابق شریعت (خروج ۲۱ و لاویان ۱۸:۱۸) حقوق زنان کاملاً مراقبت شده بود: «و زنی را با خواهرش مگیر، تا هیوی او بشود، و تا عورت او را با وی مادامی که او زنده است، کشف نمایی». اما با این وجود، هنوز هم جایگاه مناسب زن در ارتباط با شوهر تحت شریعت موسی، کاملاً واضح نبود. اما با آمدن آدم ثانی، یعنی عیسی مسیح و با کفاره شدن او باز هم آن الگو و جایگاه واقعی زن در آفرینش بازیافت شد.

حال با تعریف دیگری از کلام در ارتباط با جایگاه زن مواجه می‌شویم؛ «ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را. زیرا که شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بدن است» (افسیسیان ۵:۲۲-۲۳). بنابراین کلیسا مطیع مسیح بوده که سر است و زن نیز باید به همین منوال خود را مطیع شوهر کند در مقابل شوهر نیز باید همسر خود را همانطور که مسیح کلیسا را محبت نمود، دوست بدارد.

این همان الگویی است که از طرف خدا برای زن و شوهر در این دوران فیض مقرر شده است. اگرچه زن به باید به بالاترین سطح یعنی به مقیاس کار فداکارانه مسیح محبت کرده شود در مقابل خود را به اطاعت از شوهر خود سپارد گویی خود را به مسیح می سپارد (افسیان ۲۲:۵). که در واقع با این کار خود به مسیح و معیار او احترام می گذارد. و با کار خود طبیعت کلیسا از سر خود یعنی مسیح را جلوه گر می شود.

در اول تیموتائوس ۱۴:۵ گفته شده است: «پس رای من این است که زنان جوان نکاح شوند و اولاد بزنند و کدبانو شوند و خصم را مجال مذمت ندهند». در مقابل شوهران نیز باید وظایف سر بودن یعنی مدیریتی خود را به انجام رسانند. زنی که می خواهد نقش سر بودن را داشته باشد؛ بطور قطع گرفتار نتایج تلخ ناطاعتی خود خواهد شد و در این محیط نابسمانی فرزندان خدا ترس و مطیعی را به بار نخواهد آورد.

با مشاهده جایگاه زن در روابط خانوادگی حال می خواهیم به جنبه متبارک خدمتی او نظری داشته باشیم. زنان امروزی به وظایف معمولی خود در منزل عمل می نمایند در حالی که در کلام خدا آمده است: «و آنچه کنید، از دل کنید بخاطر خداوند نه بخاطر انسان. چون می دانید که از خداوند مکافات میراث را خواهید یافت، چونکه مسیح خداوند را بندگی می کنید». در دنیایی که همه اعضای خانواده در پی یافتن پناهگاهی هستند؛ زن می تواند به لحاظ روحانی نیز نقش مهمی در منزل داشته باشد.

مادر نقش مبنایی و مرکزی را در خانه دارد. جاذبه خانه ارتباط و وابستگی خاصی به روحیه خانم خانه دارد. مادری که با درایت و حکمت اقتصاد خانه را مدیریت می نماید باعث برکت همه اعضاء

خصوصیات محلی کلیسا

خانواده می‌باشد. موفقیت یا شکست شوهران به لحاظ کاری اغلب متکی به رفتار همسر در منزل می‌باشد. شوهران بسیاری به لحاظ شغلی و مادی همسران شوهرانشان هستند.

عملکرد یکی از خصوصیت بارز و زیبای مسیحیت یعنی میزبانی و مهمان نوازی فقط بوسیله زن امکان پذیر است. این خدمت یکی از مهم ترین و با ارزش ترین خدمات کلیسا است که می‌تواند مایه برکت امروز و آینده کلیسا شود. این یکی از بخشهای است که خانمها می‌توانند نقش برجسته ای در کار خدمت مسیح داشته باشند به این ترتیب که در منزلشان به خادمین و ایمانداران حتی بی ایمانان باز باشد تا شاید به این طریق کلام خدا به دیگران نیز شنوایده شود. «همان شخص در کنیسه به دلیری سخن آغاز کرد. اما چون پرسکله و اکیلا او را شنیدند، نزد خود آوردند و به دقت تمام طریق خدا را بدو آموختند» (اعمال ۱۸:۲۶).

یکی دیگر از خدمات با ارزش مادران در منزل تعلیم فرزندان است. این کار مخصوص او است از آنجهت که نسبت به پدر خانواده وقت بیشتری را صرف می‌نماید و می‌تواند تأثیر بیشتری بر آنها بگذارد. دقت کنید که چند دفعه نام مادران در کتاب پادشاهان و تواریخ، در ارتباط با پادشاهان متعدد اسراییل مطرح شده است. روح القدس نشان می‌دهد که شخصیت مادران تا چه اندازه در شکل‌گیری و تربیت مردان و زنان خدا تأثیر گذار بوده است.

بنیاد شخصیت فرزندان به آموزش و تربیت مادران در منزل بستگی دارد و در واقع مادران نقش دست خدا را برای تربیت و رشد فرزندان ایفا می‌کنند. این خدمت با ارزش که از طرف خدا مقرر شده است شامل مراقبت، تربیت و بزرگ کردن فرزندان است. اگر مادری نسبت به این وظیفه مهم خود غفلت نماید؛ طبعاً نتایج منفی

خود را به بار خواهد آورد و نشان دهنده این حقیقت است که او مشغول کاری بوده است کع اصلاً برای آن دعوت نشده است. تعلیم و تربیت فرزندان در دوران نوجوانی و جوانی تأثیر بسیاری بر آینده آنان دارد، چرا که روح روان آنها در این دوران بسیار انعطاف پذیر بوده و هر نوع رفتاری بر آنها تأثیر می‌گذارد؛ از این رو نباید به آن بی‌توجهی نمود.

بنابراین مشاهده می‌کنیم دایره خدمتی زنان بیشتر در منزل است و آنجا است که می‌توانند خدا را جلال دهند. زن در این حیطة است که می‌تواند تأثیر مثبت و درخشش روحانیت خود را نمایان سازد که امروزه زنان بسیاری به آن بی‌توجه هستند.

البته منظور ما این نیست که خدمت زنان تنها به خانه محدود شود و هیچ خدمت دیگری خارج از خانه برایش وجود ندارد. منظور ما بیشتر این است که مهمترین جنبه خدمت زنان، متوجه خانه و حیطة خانوادگی است و تأکید بر جنبه کتاب مقدسی کتاب مقدس مبنی بر اطاعت زنان از شوهرانشان است.

البته برای زنان مجرد نیز باز در حیطة خانه و خانواده زمینه خدمتی وجود دارد. برای مثال در اعمال ۳۹:۹ اشاراتی در مورد خدمت زنان مجرد وجود دارد. «آنگاه پطرس برخاسته، با ایشان آمد و چون رسید او را بدان بالاخانه بردند و همه بیوه‌زنان گریه‌کنان حاضر بودند و پیراهنها و جامه‌هایی که غزال وقتی که با ایشان بود دوخته بود، به وی نشان می‌دادند».

حال بعد از بررسی موقعیت‌های مختلف زن در آفرینش، سقوط، شریعت و خانه حال به بررسی جایگاه او در جماعت خدا می‌پردازیم.

تعلیم عمومی

همانطور که در رابطه با سقوط در گناه مطرح شد باز هم بع اول تیموتائوس ۲: ۱۱ - ۱۴ اشاره می‌کنیم: «زن با سکوت، به کمال اطاعت تعلیم گیرد. و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند. زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا. و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده، در تقصیر گرفتار شد». در این آیات به وضوح به نقش حکومتی زن اشاره شده است.

بعضی از این آیات به دایره بزرگتری از جماعت ایمانداران دلالت دارند. همچنین صرف نظر از جنسیت رفتار مناسب و شایسته زن و مرد نیز مطرح شده است. این آیات به مخاطبین جمعی اشاره دارند و در این رابطه عدم اقتدار بر مردان مورد بحث می‌باشد. زنان هرگز نباید به عنوان تعلیم دهنده جماعت مردان و زنان خدا قرار گیرند چرا که در تضاد با نظم مقرر شده توسط خداوند است.

در ابتدا این مرد بود که توسط خدا آفریده و شکل داده شد، در واقع او نمایند خدا است و به عنوان سر خانواده است و باید جایگاه او به عنوان معلم و رهبر حفظ شود. چرا که حوا توسط شیطان فریب داده شد (این خود بیانگر جنبه ضعیف رهبری و اقتدار زن است). در طرح حکومتی خدا، زنها از اقتدار و تعلیم بازداشته شده اند. آنها باید سکوت و اطاعت را بیاموزند. از این جهت زن نباید جایگاه تعلیمی را داشته باشد و نباید بر مردان حکومت داشته باشد.

همچنین در تیطس ۲: ۳ و ۴ می‌خوانیم که «همچنین زنان پیر، در سیرت متقی باشند و نه غیبت‌گو و نه بنده شراب زیاده بلکه معلمات تعلیم نیکو، تا زنان جوان را خرد بیاموزند که شوهر دوست و فرزند دوست باشند». در اینجا به زنان مُسن پیشنهاد می‌شود که زنان جوان تر را تعلیم دهند؛ اما در اینجا مفهوم تعلیم جنبه رسمی و کلی ندارد.

خصوصیات محلی کلیسا

«خرداندیش و عقیفه و خانه‌نشین و نیکو و مطیع شوهران خود که مبدا کلام خدا متهم شود» (۳-۵). کمک نمودن به سایر زنان به لحاظ روحانی و تعلیم کلام می‌تواند بسیار مفید واقع شود. اما تا حدی که مصداق رسمی و کلی چیدا نکند از آنچه‌ت که: «و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند» (اول تیموتائوس ۲: ۱۲).

تعلیم کتاب مقدس به کودکان، دعا کردن و سرود خواندن با آنها می‌تواند خدمتی بسیار با ارزش و مناسب برای زنان باشد. این خدمت از خانه آغاز می‌شود و تا جلسات کانون شادی ادامه می‌یابد. اما اگر یکی از برادران در خدمت کودکان نیز مشغول باشد باز شایسته نیست که حتی در چنین خدمتی زنی بر مرد اقتدار یابد.

دعای ما این است که زنان وفادار ایماندار در چنین زمینه‌های خدمتی مشغول باشند. چنین خدماتی بسیار ضروری و حیاتی است؛ باشد که خداوند هر زنی را برکت دهد تا جایگاه مناسب خود را در خدمت بیابد.

در جماعت

اول قرن‌تین ۱۴: ۳۴-۳۸، توضیح روشنتری راجع به جایگاه زن ارائه می‌دهد. «وزنان شما در کلیساها خاموش باشند زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن، چنانکه تورات نیز می‌گوید. اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خود پرسند، چون زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است. آیا کلام خدا از شما صادر شد یا به شما به تنهایی رسید؟ اگر کسی خود را نبی یا روحانی پندارد، اقرار بکند که آنچه به شما می‌نویسم، احکام خداوند است. اما اگر کسی جاهل است، جاهل باشد».

کاملاً واضح است که زن حق حرف زدن در کلیسا را ندارد. عبارت در کلیسا یا در کلیساهای پنج بار در این فصل بکار رفته است. پس چنین نتیجه گیری می شود که در جماعت های رسمی زن باید سکوت اختیار کرده و صحبت نکند.

در اول قرن نهم ۵:۱۱؛ پولس رسول درباره زنی صحبت می کند که گویی دعا و نبوت می نماید. «همچنین زنی که با سر برهنه دعا کند یا پیامی از خدا بیاورد، سر خود یعنی شوهرش را رسوا ساخته و با زنی که سرش تراشیده شده، هیچ فرقی ندارد». این متن از کلام خدا به چنین خدمتی از سوی زنان اشاره می دارد ولی نمی گوید که دقیقاً در کجا و چگونه حادث شده است. فصل ۱۴ دقیقاً از این صحبت می کند که چنین خدماتی در تجمع ایمانداران از طرف زنان پذیرفته نیست و آنها باید سکوت اختیار نمایند. کاملاً مسلم است که در خارج از تجمع ایمانداران زن به دعا و نبوت مشغول بوده است. اعمال ۸:۲۱ و ۹ می گوید: «روز بعد آنجا را ترک کرده به قیصریه آمدم و به خانه فیلیپس مبشر که یکی از آن هفت نفری بود که در اورشلیم انتخاب شده بودند، رفتم و پیش او ماندم. فیلیپس چهار دختر باکره داشت که همگی نبوت می کردند». پُر واضح است که زنان مذکور نه در جماعت خدا بلکه در خانه به نبوت می پرداختند.

لازم به توجه است که منع سخن گفتن زنان در میان جماعت خدا فقط توسط پولس ارائه نشده است؛ بلکه اول قرن نهم ۳۷:۱۴ چنین اعلام می دارد که این حکم از طرف خدا می باشد: «اگر کسی خود را نبی یا روحانی پندارد، اقرار بکند که آنچه به شما می نویسم، احکام خداوند است». بنابراین هر که می خواهد به لحاظ روحانی خدا را خشنود سازد باید بداند که این امور از طرف خدا مقرر شده اند. اگر بخواهیم بر این اصول واضح و مبرهن کلام خدا، توجیح و بهانه

آوریم؛ به سوی خود محوری و ناطاعتی قدم برداشته ایم و قلبمان از اطاعت خواست خدا و احترام کلام او دور شده است.

اهالی شهر قُرنتس نیز چون بسیاری مردم امروزی خود را از قید انجام اراده خدا آزاد می‌دیدند. از این جهت پولس رسول خطاب به آنها می‌گوید: «آیا کلام خدا از شما صادر شد یا به شما به تنهایی رسید؟» (آیه ۳۶) به عبارت دیگر، آیا از طرف خدا اختیار دارید تا به این شکل رفتار نمایید؟ کلام خدا از طرف شما صادر نمی‌شود بلکه خطاب به شما صادر می‌شود!

گاهی گفته می‌شود که منظور از سخن گفتن در این آیه حرف زدن یا پشت سر دیگران صحبت کردن یا در جلسات پچ پچ نمودن است. شاید منظور پولس رسول ممانعت از اینگونه سخنان بوده است. اما چنین تعبیر گمراه‌کننده و نادرست است. با توجه به واژه نامه یانگ کلمه ای که در اینجا بکار رفته «daleo» بوده مه ترجمه آن صحبت کردن است و در طول همین فصلو کُل عهد جدید ۲۴۱ بار از آن استفاده شده است. در آیه (۲۹) نیز از همین کلمه استفاده شده است: «و از انبیا دو یا سه سخن بگویند و دیگران را تمیز دهند» و همین کلمه نیز برای منع سخن گفتن زنان در جماعت خدا استفاده شده است.

عده ای نیز می‌گویند ممانعت از سخن گفتن زنان در جماعت خدا شاید ویژه شرایط آنروز قُرنتس بوده که عده ای زنان جاهل در جماعت حضور داشتند. اما این فرضیه غلط می‌باشد چرا که در ابتدای رساله قُرنتیان پولس چنین می‌نویسد. «کلیسای خدا که در قُرنتس است، از مقدّسین در مسیح عیسی که برای تقدّس خوانده شده‌اند، با همه کسانی که در هر جا نام خداوند ما عیسی مسیح را می‌خوانند که (خداوند) ما و (خداوند) ایشان است.»

بطور قطع فرامین مطرح شده در رساله فقط مخصوص کلیسایی محلی نبوده، بلکه به همه ایمانداران در هر مکان دیگری نیز دلالت می‌کند. در همان متنی که پولس رسول صحبت از ممانعت زنان از سخن گفتن در جماعت خدا می‌کند هیچ اشاره‌ای به کلیسای محای نموده بلکه به شکلی جمعی اشاره بر همه کلیساها می‌دارد.

زنان در ساختار کلیسایی نقش رهبری ندارند. در تشبیهی انسانی مرد نقش سر بدن و زن نقش قلب را دارد. قلب در داخل سینه در خفا پنهان شده است در حالی که سر حالتی عمومی و واضح دارد. «پس آرزوی این دارم که مردان، دست‌های مقدس را بدون غیظ و جدال برافراخته، در هر جا دعا کنند» (اول تیموتائوس ۲:۸).

البته به لحاظ دعا نمودن ما نمونه حنا را داریم: «و بعد از اکل و شرب نمودن ایشان در شیلوه، حنّا برخاست و عیلی کاهن بر کرسی خود نزد ستونی در هیکل خدا نشسته بود. و او به تلخی جان نزد خداوند دعا کرد، و زارزار بگریست. و نذر کرده، گفت: ای یهوه صباپوت اگر فی الواقع به مصیبت کنیز خود نظر کرده، مرا بیاد آوری و کنیزک خود را فراموش نکرده، اولاد ذکوری به کنیز خود عطا فرمایی، او را تمامی ایام عمرش به خداوند خواهم داد، و استرّه بر سرش نخواهد آمد». و چون دعای خود را به حضور خداوند طول داد، عیلی دهن او را ملاحظه کرد. و حنّا در دل خود سخن می‌گفت، و لبهایش فقط، متحرک بود و آوازش مسموع نمی‌شد، و عیلی گمان برد که مست است. پس عیلی وی را گفت: «تا به کی مست می‌شوی؟ شرابت را از خود دور کن.» و حنّا در جواب گفت: «نی آقایم، بلکه زن شکسته روح هستم، و شراب و مسکرات ننوشیده‌ام، بلکه جان خود را به حضور خداوند ریخته‌ام. کنیز خود را از دختران بلیعال مشمار، زیرا که از کثرت غم و رنجیدگی خود تا بحال می‌گفتم». عیلی در جواب گفت: «به سلامتی برو و خدای اسرائیل مسألتی را که از او طلب نمودی، تو را عطا فرماید».

پوشانیدن سر

حال موضوع پوشش موس زنان در جماعت خدا را مورد بررسی قرار می‌دهیم. پولس رسول در این خصوص در اول قرنتیان ۳:۱۱-۱۶ چنین آموزش می‌دهد: اما می‌خواهم شما بدانید که سر هر مرد، مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا. هر مردی که سر پوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می‌نماید. اما هر زنی که سر برهنه دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می‌سازد، زیرا این چنان است که تراشیده شود. زیرا اگر زن نمی‌پوشد، موی را نیز بُرد؛ و اگر زن را موی بریدن یا تراشیدن قبیح است، باید بپوشد. زیرا مرد را نباید سر خود را بپوشد چونکه او صورت و جلال خداست، اما زن جلال مرد است. زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است. و نیز مرد جهت زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد. از این جهت زن می‌باید عزتی بر سر داشته باشد به سبب فرشتگان. لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد هم از زن جدا نیست در خداوند. زیرا چنانکه زن از مرد است، همچنین مرد نیز بوسیله زن، لیکن همه چیز از خدا. در دل خود انصاف دهید: آیا شایسته است که زن ناپوشیده نزد خدا دعا کند؟ آیا خود طبیعت شما را نمی‌آموزد که اگر مرد موی دراز دارد، او را عار می‌باشد؟ و اگر زن موی دراز، او را فخر است، زیرا که موی بجهت پرده بدو داده شد؟ و اگر کسی ستیزه گر باشد، ما و کلیساهای خدا را چنین عادت می‌نماید.

از همین متن چنین استنباط می‌شود که خداوند نظم و قانونی را در این خصوص بنا نهاده است. یعنی سری مقرر نموده است که می‌خواهد بنظر آید و دیده شود. اینکه مردها سرشان عریان باشد و زنها پوشیده صرفاً یک رسم و سنت نیست؛ بلکه در ورای آن دلیلی کاملاً کتاب مقدسی نهفته است.

خصوصیات محلی کلیسا

خدا سر مسیح است و مسیح سر مرد و مرد سر زن. از آنجایی که مرد تصویر پُر جلال خدا است و مسیح سر او می باشد؛ مایه بی احترامی به مسیح است؛ که سر مرد پوشیده باشد. اما زن به جهت مرد آفریده شده است و جلال زن مرد می باشد بنابراین سر او به هنگام دعا باید پوشیده باشد. جلالا مرد نباید در میان جماعت خدا دیده شود؛ بلکه این جلال مسیح است که فقط باید در آنجا نمایان باشد.

علاوه بر این، آیه ۱۰ می گوید: «از این جهت زن می باید عزّتی بر سر داشته باشد به سبب فرشتگان». این پوشش همچنین نشان از اقتدار مرد بر او می باشد. وقتی زن در حضور خدا پوششی بر سر می کند در واقع بر اراده خدا مبنی سر بودن شوهرش مُهر تأیید قرار می گذارد. زنی که بدن پوشش سر به حضور خدا می آید به این مفهوم است که نمی خواهد جایگاه شوهرش و اقتدار او را بر خود محترم شمارد؛ حتی اگر خود نسبت به آن آگاه نباشد.

فرشتگان چون ناظرانی برای خداوند هستند تا ببینند نظم الهی در جلسات برقرار می شود! آنها شاهد نظم و انتظام آسمان و خلقت بوده اند و نباید شاهد بی نظمی در میان مسیحیان باشند. «در سالی که عزّیا پادشاه مرد، خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود، و هیكل از دامنه‌های وی پر بود. و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هر یک از آنها شش بال داشت، و با دو از آنها روی خود را می پوشانید و با دو پایهای خود را می پوشانید و با دو پرواز می نمود. و یکی دیگری را صدا زده، می گفت: قدّوس قدّوس قدّوس یهوه صباوت، تمامی زمین از جلال او مملو است» (اشعیا ۶: ۱-۳). یکی از مواردی که فرشتگان شاهد آن هستند جایگاه مناسب زنان در جماعت خدا است. «تا آنکه الحال بر ارباب ریاستها و قدرتها در جایهای آسمانی، حکمت گوناگون خدا بوسیله کلیسا معلوم شود، بر حسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود» (افسیسیان ۳: ۱۰-۱۱). حکمت

خدا راز رابطه مسیح و کلیسا را مقرر نموده است که رابطه زن و شوهر نمادی از آن است.

پوشش سر هم لازمه زن شوهردار و هم زن مجرد است. تعلیمات اول قرن‌تین ۱۱ دربرگیرنده زن و مرد می‌باشد. اعداد ۳:۳۰ - ۵ می‌گوید: «هرگاه دختری که هنوز، در خانه پدر خود می‌باشد، برای خداوند نذر کند و یا تعهدی نماید، باید به پیمانی که کرده است، وفا نماید. مگر اینکه وقتی پدرش بشنود، او را باز دارد. در این صورت مجبور نیست که نذر خود را ادا نماید و خداوند او را می‌بخشد، چونکه پدرش او را بازداشته است. اگر پدرش در روزی که از نذری او باخبر شود چیزی نگوید، آنگاه دختر باید نذر خود را ادا نماید». اینها همه نشان از تعهد دختر نسبت به پدر قبل از ازدواج است. پس در هر دو صورت یعنی ازدواج و یا تجرّد، وشش سر نشان تعهد او نسبت به اقتداری است که خداوند آنرا بر او مقرر نموده است؛ حال چه پدر باشد و چه شوهر.

شرمساری سر بدون پوشش

«اما می‌خواهم شما بدانید که سر هر مرد، مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا. هر مردی که سر پوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می‌نماید. اما هر زنی که سر برهنه دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می‌سازد، زیرا این چنان است که تراشیده شود. زیرا اگر زن نمی‌پوشد، موی را نیز ببرد؛ و اگر زن را موی بریدن یا تراشیدن قبیح است، باید بپوشد. زیرا مرد را نباید سر خود را بپوشد چونکه او صورت و جلال خداست، اما زن جلال مرد است».

در عهد عتیق زنی که سر تراشیده داشت مایه شرمساری بود؛ برای مثال در اعداد ۱۸:۵ می‌خوانیم: «و کاهن زن را به حضور خداوند برپا داشته، موی سر او را باز کند و هدیه یادگار را که هدیه غیرت باشد بر دست آن زن بگذارد، و آب تلخ لعنت بر دست کاهن باشد». همانطور

که می‌بینید موی باز نشان از شک و ابهام است. «چون بیرون روی تا با دشمنان خود جنگ کنی، و یهوه خدایت ایشان را به دستت تسلیم نماید و ایشان را اسیر کنی، و در میان اسیران زن خوب صورتی دیده، عاشق او بشوی و بخواهی او را به زنی خود بگیری، پس او را به خانه خود ببر و او سر خود را تراشد و ناخن خود را بگیرد. و رخت اسیری خود را بیرون کرده، در خانه تو بماند، و برای پدر و مادر خود یک ماه ماتم گیرد، و بعد از آن به او درآمده، شوهر او بشو و او زن تو خواهد بود» (تثنیه ۲۱:۱۰-۱۳). در این بخش نیز شک و ابهام و شرم ساری نسبت به موی تراشیده دیده می‌شود. در اول قرن‌تین ۱۱، پولس رسول می‌گوید زنی که با سر بدون پوشش دعا کند و در حضور خدا حاضر شود مثل زنی است که با سر تراشیده حاضر شده است. و سر تراشیده نیز نشان شرمندگی است و گویی طوری در حضور خدا حاضر می‌شود که مشکوک به خیانت نسبت به همسر خویش است. پوشش سر سر نشان تعلق به همسر و شادمانی و اعتماد از رابطه با او است.

آیه ۱۵ همین فصل می‌گوید: «اگر زن موی دراز، او را فخر است، زیرا که موی بجهت پرده بدو داده شد؟» «در پشت سر او نزد پایهایش گریان بایستاد و شروع کرد به شستن پایهای او به اشک خود و خشکانیدن آنها به موی سر خود و پایهای وی را بوسیده آنها را به عطر تدهین کرد» (لوقا ۷:۳۸). «آنگاه مریم رطلی از عطر سنبل خالص گرانها گرفته، پایهای عیسی را تدهین کرد و پایهای او را از مویهای خود خشکانید، چنانکه خانه از بوی عطر پر شد» (یوحنا ۱۲:۳). پس موی سر زن عطای خداوند است و مایه فخر او می‌باشد.

موی بلند نشان پوشش نیست

«اگر زن موی دراز، او را فخر است، زیرا که موی بجهت پرده بدو داده شد؟» (۱۵:۱۱). از این آیه عده ای چنین نتیجه‌گیری می‌نمایند که می‌بلند می‌تواند به منزله پوشش محسوب شود. اما با رجوع به

خصوصیات محلی کلیسا

واژه اصلی ملاحظه می‌شود که به هیچ وجه معنی پوشش نداشته بلکه بیشتر به معنی پرده و جدا کنندگی دارد.

این موی بلند به لحاظ طبیعی به زن داده شده تا او به لحاظ زیبایی پوشاند اما نه به مصداق پوششی که پولس رسول از آن صحبت می‌کند. موی زن جلال مرد است و همانطور که در گذشته خاطر نشان کردیم؛ در حضور خدا جلال مرد نباید نمایان شود، بلکه این جلال خدا است که باید ظاهر شود.

پولس در ابتدا تفاوت رن مورد را توضیح می‌دهد و سپس با استناد به حس طبیعت موضوع پوشش سر زن و عریانی سر مرد را بهتر توضیح می‌دهد: «در دل خود انصاف دهید: آیا شایسته است که زن ناپوشیده نزد خدا دعا کند؟ آیا خود طبیعت شما را نمی‌آموزد که اگر مرد موی دراز دارد، او را عار می‌باشد» (۱۳ و ۱۴). حتی طبیعت نیز به زن موی بلند داده تا فخر و زیبایی زنانه به او داده شود اما در حضور خدا باید موهای پوشیده شود.

چنین هستی وجود ندارد

«و اگر کسی ستیزه گر باشد، ما و کلیساهای خدا را چنین عادت نمی‌ست» (آیه ۱۶). پولس رسول در اینجا کاملاً مشخص می‌سازد که مقود خدا ستیزه و بحث و گفتگو نیست. موضوع پوشیده بودن یا نبودن سر بر آمده از قلب کسی است که می‌خواهد بیشتر مطیع خداوند و کلام او باشد و قلب او در پی انجام اراده الهی است تا اینکه روش روزمره را تأمین نماید. الگوها و مُد های زمانه شاید تغییر کنند اما اراده خدا تغییری نخواهد نمود.

نمونه های از کتاب مقدس

مطابق نمونه‌های متعددی از کلام خدا میتوان چنین استنباط نمود که

جایگاه خدمتی زنان در کلیسا عمومی نبوده و بیشتر جنبه فردی دارد. حال بیابید ملاحظه نماییم که کلام چه جایگاهی را منع نموده است.

۶۶ کتاب، کلام خدا همگی بوسیله مردان نگاشته شده اند. هیچ زنی در نگارش کلام سهم نداشته؛ همچنین هیچ زنی به عنوان لایوی یا کاهن در قوم خدا انتخاب نشده است تا در خیمه و یا هیکل خدمت نماید. عیسی مسیح هیچ زنی را به عنوان ۱۲ رسول انتخاب ننمود. همگی مرد بودند. حتی در میان هفتاد نفری که از طرف خداوند به خدمت فرستاده شدند؛ هیچ زنی حضور نداشت. و در میان هفت شماسی که در اعمال باب ۶ به جهت خدمت سفره و بیوه زنان انتخاب شدند، هیچ زنی وجود نداشت.

شاهدان بسیاری در اول قرن‌تین ۱۵ مطرح شده اند که قیام خداوند را گواهی می‌دهند. و اسامی هر کدام از آنها مطرح شده است؛ اما حتی از یک زن نیز نامی برده نمی‌شود. بسیار مهم است که مریم اولین زنی است که عیسی مسیح را برخاسته از قبر دیده است؛ و همچنین از طرف او فرستاده شد تا پیغامی عجیب را به شاگردان رساند. در اینجا از ذکر نام او صرف نظر شده است؛ آیا این بدان معنی نیست که کتاب مقدس جایگاهی را برای شهادت عمومی زنان قائل نیست؟

شرایط اسقف‌ها و شماسان و رهبرانی که در کلیسای اولیه بکار گمارده می‌شدند در اول تیموتائوس و تیطس مطرح شده است. همه آنها مرد بودند و زنی در میان آنها نبود. در سرتاسر عهد جدید نمی‌بینیم که زنی به کار شبانی، مبشری یا معلمی در شکلی عمومی و رسمی داشته باشد. هیچ زنی در مقابل عموم مردم به معجزه ای مبادرت نورزیده. دو شاهد در مکاشفه ۱۱ وجود دارند که هر دو مرد هستند.

بطور قطع، عدم حضور زنان در چنین موقعیتهای، حاکی از عدم فعالیت زنان در این حیطة می‌باشد. حال به جنبه مثبت خدمت زنان در کتاب مقدس و نقشی که در خدمت داشته اند خواهیم پرداخت.

مریم

در خروج ۲۰:۱۵ می‌خوانیم: «مریم، که نبیّه و خواهر هارون بود دف خود را برداشت و تمام زنها به دنبال او دفهای خود را برداشته رقص کنان بیرون آمدند». او زنان را در ستایش و سرود در خداوند رهبری می‌نمود؛ و در پی این نبود که نقش رهبری چون نقش مردان را داشته باشد. اما بعدها که در پی شکایت از موسی بر آمد؛ برص به نشانه داوری او را فرا گرفت (اعداد ۱۲).

زنان در خروج ۲۲:۳۵-۲۶

در پیوند با ساخت خیمه اجتماع مردان و زنان آمدند، هرکه از دل راغب بود، و حلقه‌های بینی و گوشواره‌ها و انگشتریها و گردن‌بندها و هر قسم آلات طلا آوردند، و هرکه هدیه طلا برای خداوند گذرانیده بود. و هر کسی که لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک و پشم بز و پوست قوچ سرخ شده و پوست خز نزد او یافت شد، آنها را آورد. هر که خواست هدیه نقره و برنج بیاورد، هدیه خداوند را آورد، و هرکه چوب شطیم برای هر کار خدمت نزد او یافت شد، آن را آورد. و همه زنان دانادل به دستهای خود می‌رشتند، و رشته شده را از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک، آوردند. و همه زنانی که دل ایشان به حکمت مایل بود، پشم بز را می‌رشتند.

دبوره

او نبیه بود، زنی که ازدواج کرده بود؛ و قوم را در روزگار افول روحانی داوری و رهبری می‌نمود (داوران ۴). اسراییل در وضعیت بسیار نابسامانی قرار گرفته بود و در چنین شرایطی خداوند دبوره را

بر خیزانید. در زمانی که شجاعت مردان از میان رفته بود و استبداد دشمنان خارجی حُکم فرما شده بود خداوند چنین زنی را به صحنه آورد. اما لتزم به توجه است که حتی دבורه نیز بسیار مراقب جایگاه خود می‌باشد. او زیر درخت خرما به دعا نشسته بود که اسرائیل به جهت داوری سراغ او می‌آمدند. دבורه زیر نخلی که بین راه رامه و بیت‌ئیل در کوهستان افرایم قرار دارد و به نخل دבורه معروف است، می‌نشست و مردم اسرائیل برای رسیدگی به شکایت‌هایشان نزد او می‌آمدند. ۶ روزی او باراق، پسر ابینوعم را که در قادش در سرزمین نفتالی زندگی می‌کرد، نزد خود احضار کرده، به وی گفت: «خداوند، خدای اسرائیل به تو دستور می‌دهد که ده هزار نفر از قبایل نفتالی و زبولون را بسیج نموده، به کوه تابور ببری. خداوند می‌فرماید: من سیسرا را که فرمانده قوای یابین پادشاه است با تمام لشکر و عرابه‌هایش به کنار رود قیشون می‌کشانم تا تو در آنجا ایشان را شکست دهی». باراق در پاسخ دבורه گفت: «فقط بشرطی می‌روم که تو با من بیایی». دבורه گفت: «بسیار خوب، من هم با تو خواهم آمد. ولی بدان که در این جنگ افتخاری نصیب تو نخواهد شد زیرا خداوند سیسرا را به دست یک زن تسلیم خواهد کرد». پس دבורه برخاست و همراه باراق به قادش رفت. وقتی باراق مردان زبولون و نفتالی را به قادش احضار کرد، ده هزار نفر نزد او جمع شدند. دבורه نیز همراه ایشان بود (حابر قینی، از سایر افراد قبیله قینی که از نسل حوئاب برادر زن موسی بودند جدا شده، نزدیک درخت بلوطی در صعنائیم که مجاور قادش است چادر زده بود). وقتی سیسرا شنید که باراق و سپاه او در کوه تابور اردو زده‌اند، تمام سپاه خود را با نهصد عرابه آهنین بسیج کرد و از حروشت حقوئیم به کنار رود قیشون حرکت نمود. آنگاه دבורه به باراق گفت: «برخیز، زیرا خداوند پیشاپیش تو حرکت می‌کند. او امروز سیسرا را بدست تو تسلیم می‌کند. پس باراق با سپاه ده هزار نفره خود برای جنگ از دامنه

کوه تابور سرازیر شد. وقتی او به دشمن حمله برد خداوند سیسرا، سربازان و عرابه سوارانش را دچار ترس نمود و سیسرا از عرابه خود بیرون پریده، پیاده گریخت. باراق و مردان او، دشمن و عرابه‌های آنها را تاحروشت حقوئیم تعقیب کردند و تمام سربازان سیسرا را کشتند و حتی یکی از آنها را زنده نگذاشتند. اما سیسرا به چادر یاعیل، همسر حابر قینی گریخت زیرا میان یابین، پادشاه حاصور و قبیله حابر قینی رابطه دوستانه برقرار بود. یاعیل به استقبال سیسرا بیرون آمده، به وی گفت: «سرورم، به چادر من بیا تا در امان باشی. نترس!» پس او وارد چادر شده دراز کشید و یاعیل روی او لحافی انداخت. سیسرا گفت: «تشنه‌ام، خواهش می‌کنم کمی آب به من بده». یاعیل مقداری شیر به او داد و دوباره او را پوشانید. سیسرا به یاعیل گفت: «دم در چادر بایست و اگر کسی سراغ مرا گرفت، بگو که چنین شخصی در اینجا نیست.» طولی نکشید که سیسرا از فرط خستگی به خواب عمیقی فرو رفت. آنگاه یاعیل یکی از میخهای چادر را با چکشی برداشته آهسته بالای سر او رفت و میخ را بر شقیقه وی کوبید و سرش را به زمین دوخت و او جابجا مرد. وقتی که باراق برای پیدا کردن سیسرا سر رسید، یاعیل به استقبالش شتافت و گفت: «بیا تا مردی را که در جستجوی او هستی به تو نشان دهم». پس باراق بدنبال او وارد چادر شده، دید که سیسرا در حالیکه میخ چادری در شقیقه‌اش فرو رفته، بر زمین افتاده و مرده است. به این طریق در آن روز خداوند اسرائیل را بر یابین، پادشاه کنعانی پیروز گردانید. از آن پس اسرائیلی‌ها هر روز بیش از پیش بر یابین پادشاه مسلط شدند تا اینکه سرانجام او را نابود کردند.

زن شونمی

در دوم پادشاهان ۴: ۸-۳۷ درباره زنی می‌خوانیم که بزرگ خوانده می‌شود و نسبت به ایشع نبی، مهمان نوازی و احترام را تا حد بسیار

زیادی به جا می آورد. او واقعاً مکان راحتی برای نبی خدا فراهم می آورد و با این کار خود ایمان و اعتمادش به خداوند را بیان می دارد.

زن در عهد جدید

در عهد جدید، دو موقعیت خداوند زنان را فراتر از مردان مورد قدردانی و احترام قرار داده است: (۱) مسیح از یک زن به نام مریم متولد گردید. (۲) خداوند عیسی مسیح بعد از قیامش از مردگان خود را به مریم مجدلیه ظاهر می سازد. که مریم زنی برکت یافته خطاب می شود و مریم مجدلیه نیز از این مزیت برخوردار می گردد که پیغام بسیار مهمی را از طرف خداوند قیام نموده به شاگردان برساند.

در خانه خدا زنی بود بسیار سالخورده به نام آنا، دختر فنوئیل از قبیله اشیر که همواره صدای خدا را می شنید. او پس از هفت سال شوهرداری، هشتاد و چهار سال بیوه مانده بود. آنا هرگز خانه خدا را ترک نمی کرد، بلکه شب و روز به دعا می پرداخت و اغلب نیز روزه دار بود. هنگامی که شمعون با یوسف و مریم سخن می گفت، آنا نیز وارد شده، خدا را شکر نمود و به تمام کسانی که در اورشلیم چشم براه ظهور نجات دهنده بودند، خبر داد که مسیح موعود تولد یافته است (لوقا ۲:۳۷ - ۳۸ تفسیری).

و چند زن که از ارواح پلید و یا از امراض شفا یافته بودند نیز او را همراهی می کردند. مریم مجدلیه که عیسی هفت روح پلید از وجود او بیرون کرده بود، یونا، همسر خوزا (رئیس دربار هیرودیس)، و سوسن از جمله این زنان بودند. ایشان و بسیاری از زنان دیگر، از دارایی شخصی خود، عیسی و شاگردانش را خدمت می کردند (لوقا ۸:۲-۳).

در سر راه خود به اورشلیم، عیسی و شاگردان به دهی رسیدند. در آنجا زنی به نام مرتا ایشان را به خانه خود دعوت کرد. او

خواهری داشت به نام مریم. وقتی عیسی به خانه ایشان آمد، مریم با خیالی آسوده نشست تا به سخنان او گوش فرا دهد. اما مرتا که برای پذیرایی از آن همه مهمان، پریشان شده و به تکاپو افتاده بود، نزد عیسی آمد و گفت: «سَرور من، آیا این دور از انصاف نیست که خواهرم اینجا بنشیند و من به تنهایی همه کارها را انجام دهم؟ لطفاً به او بفرما تا به من کمک کند!» عیسی خداوند به او فرمود: «مرتا، تو برای همه چیز خود را ناراحت و مضطرب می‌کنی، اما فقط یک چیز اهمیت دارد. مریم همان را انتخاب کرده است و من نمی‌خواهم او را از این فیض محروم سازم!» (لوقا ۱۰: ۳۸-۳۹؛ یوحنا ۱۲: ۱-۳).

در ارتباط با مرگ خداوند عیسی باز ملاحظه می‌کنیم که همکاری زنانی در تدهین نمودن بدن او در کار است. جمعیتی انبوه در پی او براه افتادند و زنان بسیاری نیز در میان آنان برای او گریه و ماتم می‌کردند و به سینه خود می‌زدند (لوقا ۲۳: ۲۷ و ۵۵). زنانی که از جلیل بدنبال عیسی آمده بودند، همراه یوسف رفتند و محل قبر را دیدند و مشاهده کردند که جسد عیسی چگونه در آن گذاشته شد. سپس به خانه بازگشتند و دارو و عطریات تهیه کردند که به رسم آن زمان، به جسد بمالند تا زود فاسد نشود. اما وقتی دارو آماده شد، دیگر روز شنبه فرا رسیده بود. پس مطابق قانون مذهبی یهود، در آن روز به استراحت پرداختند.

در اعمال ۹: ۳۶-۳۹ راجع به اعمال نیکوی زنی می‌خوانیم؛ در شهر یافا زن ایمانداری بود به نام طیبیتا که به یونانی او را دورکاس یعنی «غزال» می‌گفتند. او زن نیکوکاری بود و همیشه در حق دیگران خصوصاً فقرا خوبی می‌کرد. ولی در همین زمان بیمار شد و فوت کرد. دوستانش او را غسل دادند و در بالاخانه ای گذاشتند تا ببرند و او را دفن کنند. در این هنگام، شنیدند که پطرس در شهر

خصوصیات محلی کلیسا

لده، نزدیک یافا است. پس دو نفر را فرستادند تا از او خواهش کنند که هر چه زودتر به یافا بیاید. همین که پطرس آمد، او را به بالاخانه ای که جسد دورکاس در آن بود، بردند. در آنجا بیوه زنان گرد آمده، گریه کنان لباس هایی را که دورکاس در زمان حیات خود برای ایشان دوخته بود، به او نشان می دادند. در اعمال ۱۲:۱۲ می خوانیم «چون این را دریافت، به خانه مریم مادر یوحنا ملقب به مرقس آمد و در آنجا بسیاری جمع شده، دعا می کردند» و در اعمال ۱۳:۱۶ می خوانیم: «و در روز سبت از شهر بیرون شده و به کنار رودخانه جایی که نماز می گذراندند، نشسته با زنانی که در آنجا جمع می شدند سخن راندیم» و «چون او و اهل خانه اش تعمد یافتند، خواهش نموده، گفت: «اگر شما را یقین است که به خداوند ایمان آوردم، به خانه من درآمده، بمانید.» و ما را الحال نمود» (۱۵:۱۶).

در میان اسامی که در رومیان ۱۶ به نیکی از آنها یاد می شود؛ می توان اسامی زنان بسیاری را نیز یافت. «و خواهر ما فیبی را که خادمه کلیسای در کنخریا است، به شما می سپارم تا او را در خداوند بطور شایسته مقدسین پذیرید و در هر چیزی که به شما محتاج باشد او را اعانت کنید، زیرا که او بسیاری را و خود مرا نیز معاونت می نمود. سلام برسانید به پرسکلا و اکیلا، همکاران من در مسیح عیسی».

پولس خطاب به فیلیپیان می نویسد: «و از تو نیز ای همقطار خالص خواهش می کنم که ایشان را امداد کنی، زیرا در جهاد انجیل با من شریک می بودند با اکلیمتس نیز و سایر همکاران من که نام ایشان در دفتر حیات است». آنها همراه با پولس موعظه نمودند؛ اینرا می توان از سایر سخنان پولس دریافت نمود؛ بلکه بیشتر او را یاری نمودند. شاید با در اختیار گذاشتن منازلشان، جستجوی گمشدگان و دعا

خصوصیات محلی کلیسا

کردن برای آنها، دعوت نمودن آنان به جلسات و غیره. در بسیاری امور، زنان بهتر از مردان می‌توانند کارها را به پیش برند. آنها می‌توانند انجیل را بشارت دهند و به ملاقات بیماران روند.

چه میدان بزرگی به جهت خدمت فرا روی زنان فراهم شده است. نمونه‌های فوق همگی می‌توانند الگویی برای خدمت زنان باشند. قطعاً خدمت زنان نیز به اندازه خدمت عمومی مردان در نظر خدا با همین و مهم شمرده می‌شود.

بطور قطع، باید کاملاً تبیین نماییم که در کلیسا چه کارهای را باید مردان انجام دهند و چه کارهایی را باید زنان به انجام رسانند. گاهی از غلاطیان ۲۸:۳ به عنوان مدرکی برای این تضاد استفاده می‌شود. «هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید.» این آیه درباره چگونگی خدمت و یا نظم خدمتی درون کلیسا صحبت نمی‌کند بلکه درباره خانواده نجات یافته الهی صحبت می‌نماید. در واقع به لحاظ نجات هیچ تفاوتی میان یهود و یونانی، غلام و آزاد، مرد و زن، وجود ندارد. نظم ایجاد شده در آفرینش در درون کلیسا نیز برقرار می‌باشد.

آرایش و لباس

قبل از اینکه موضوع جایگاه زنان در کلیسا را به پایان رسانیم؛ لازم می‌دانیم که اشاره ای نیز به نحوه آرایش و لباس زنان داشته باشیم. خداوند در این خصوص نیز سفارشات دارد و جای شرمندگی است که امروزه بی توجهی بسیاری نسبت به معیار کلام خدا می‌شود و شاید به معیارها و مُد های امروزی غالب تر می‌باشند. در اول تیموتائوس ۲:۹ و ۱۰ نوشته شده است: «و همچنین زنان خویشان را بیاریند به لباس مزین به حیا و پرهیز، نه به زلفها و طلا و مروارید

و رخت گرانها؛ بلکه چنانکه زنانی را می‌شاید که دعوی دینداری می‌کنند به اعمال صالحه».

زنان بسیاری حتی خواهران روحانی بسیاری از روش دنیا متابعت می‌کنند و گاهی با تُند روی در ارایش و نحوه پوشش خود این سؤال را در ذهن پدید می‌آورند که آیا چنین روشی می‌تواند جز و خصوصیات ایماندارن باشد؟ قطعاً خیر! چنین روش پوشش منتهی به شوت و گناه می‌شود و به هیچ عنوان نمی‌تواند شایسته و زیننده خداوند باشد.

خداوند خطاب به کلیسای لادوکیه می‌گوید: «تو را نصیحت می‌کنم که زر مصفای به آتش را از من بخری تا دولتمند شوی، و رخت سفید را تا پوشانیده شوی و ننگ عریانی تو ظاهر نشود، و سرمه را تا به چشمان خود کشیده بینایی یابی» (مکاشفه ۳:۱۸). اگر چه همه این موارد به امور روحانی اشاره دارند؛ اما باید در روزگار امروزی به جنبه تحت الفظی آنها نیز توجه نمود. انسان امروزی گویی می‌خواهد بیشتر عریانیش را نشان دهد. و این کلام امروزه چقدر مصداق پیدا می‌کند: «خداوند در اندرونش عادل است و بی انصافی نمی‌نماید. هر بامداد حکم خود را روشن می‌سازد و کوتاهی نمی‌کند، اما مرد ظالم حیا را نمی‌داند» (صفنیا ۳:۵).

خواهران عزیز بیایید رومیان ۲:۱۲ را مد نظر قرار دهیم: «و همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست». باشد که اول قرن‌تین ۱۹:۶ و ۲۰ را نیز همیشه بیاد داشته باشیم که می‌گوید: «آیا نمی‌دانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شما است که از خدا یافته‌اید و از آن خود نیستید؟ زیرا که به قیمتی خریده شدید، پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید».

انضباط جماعت خدا لازمه انضباط

در فصل اول کلیسا بعنوان خانه خدا بر روی زمین مطرح شد و چنین اشاره شد که نظم و مسؤلیت اصولی هستند که مربوط به این تصویر کلیسا می‌شوند. مشاهده شد که خداوند خدای نظم است. «شهادت تو بی نهایت امین است. ای خداوند، قدوسیت خانه تو را می‌زیبد تا ابدالابد» (مزمور ۵:۹۳). بر اساس آیه فوق، وظیفه ما است که کحل سکونت او را مقدس و پاک نگاه داریم.

در اول تیموتائوس ۳:۱۴-۱۵، می‌خوانیم، «این را به تو می‌نویسم به امید آنکه به زودی نزد تو آیم. لیکن اگر تأخیر اندازم، تا بدانی که چگونه باید در خانه خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حی و ستون و بنیاد راستی است». همین موضوع دلیل نوشتن رساله به تیموتائوس از طرف پولس شده بود. تا ما بدانیم که باید چگونه در خانه خدا رفتار نماییم. باید یاد بگیریم که در محل سکونت خدا به انضباط و شایستگی رفتار نماییم.

قدوسیت خداوند

انضباط در کلیسا ضروری است به دلیل قدوسیت و راستی خداوند (مکاشفه ۷:۳). خدایی که در میان مردمش ساکن است؛ و با چشمان پاک تر از هرپاکی نمی‌تواند به ظلم و شرارت نگاه کند و با آن کنار بیاید (حقوق ۱:۱۳). در محل سکونت خدا نمی‌توان گناه را تحمل نمود و خانه خدا باید پاک باشد. مزمور ۷:۱۰۱ می‌گوید: «ایه گر درخانه من ساکن نخواهد شد. دروغ گو پیش نظر من نخواهد ماند».

مهم است که بیاد آوریم موضوع انضباط در کلیسا با آموزه کلیسا به عنوان خانه خدا، در کتاب مقدس مرتبط می‌باشد. وقتی پیرامون

انضباط صحبت می‌کنیم؛ کلیسا را نه به عنوان بدن مسیح بلکه خانه خدا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اقتدار مسیح باید حفظ شود

در عبرانیان ۶:۳ راجع به مسیح چنین می‌خوانیم: «اما مسیح مثل پسر بر خانه او و خانه او ما هستیم بشرطی که تا به انتها به دلیری و فخر امید خود متمسک باشیم». از آنجایی که مسیح فرزند خانه است اقتدارش باید محفوظ باشد؛ و قانون گریزی انسان کنار گذاشته شود. آنچه را که مورد موافقت او است باید نشان داده شود. بنابراین باید رفتاری مسؤلانه و منطقی بر معیار کلام خدا داشته باشیم تا اقتدار مسیح بر خانه مقدسش برقرار باشد. چنین نظم و انضباطی بیشتر جنبه جمعی و کلیسایی دارد. انضباط و تنبیه پدر بر اساس توجه و مراقبت پدرانه نسبت به فرزندان، به انجام می‌رسد و انعکاس دهنده فیض و محبت نسبت به فرزندان می‌باشد. چنین کیفیتی مربوط به مراقبت پدر به خانواده اش می‌باشد و کمی با اقتدار پسر در خانه متفاوت است.

تأدیب یعنی اطاعت از قوانین، اطاعت از تعالیم، توسعه و استقرار روحیه اطاعت از تعالیم و آموزه‌ها و اصلاحات و تنبیهات. انضباط در اینجا جنبه آموزشی دارد. درست به مانند همان کیفیتی که در راهبرد هر خانه یا مدرسه و حکومت یا هر موسسه‌ای لازم و بایسته است. هیچ موسسه‌ای بدون انضباط نمی‌تواند موفق شود.

اگر در جماعت خدا تأدیب و انضباط روحانی نباشد به زودی تنزل اعمال روح القدس و در نهایت محزون شدن او را بهمراه خواهد داشت. بی تفاوتی و بی احترامی باعث محزون شدن روح خدا می‌شود. خداوند نمی‌تواند در جایی که خود محوری، بی اطاعتی و گناه اعتراف نشده وجود دارد؛ برکتی عطا نماید. بنابراین کوتاهی

نسبت به موضوع انضباط روحانی سبب می‌شود فقدان روحانیت پدید آید و امکان جلال یافتن خدا فراهم نمی‌شود.

ترک خصوصیت گناه

یکی دیگر از دلالتی که انضباط روحانی در جماعت خدا را حیاتی و جدی می‌کند این عامل است که گناه مانند مُخمِر سرایت نموده و همه چیز را تخمیر می‌کند. پولس رسول در اول قرنیتان ۶:۵-۸ می‌گوید: «فخر شما در این مورد بی‌جاست. مگر نمی‌دانید که با کمی خمیر مایه مقدار زیادی خمیر ور می‌آید؟ پس اگر می‌خواهید خمیر تازه (فطیر) باشید (چنانکه هستید) باید خمیر مایه کهنه را تماماً از میان بردارید، زیرا مسیح که «قربانی عید فصیح» ماست، ذبح شده است. بنابراین، عید فصیح را نه با خمیر مایه ترش و کهنه که خمیر مایه بدخواهی و شرارت است، بلکه با نان فطیر که نان صمیمیت و صداقت است، نگاه داریم». خاصیت مُخمِر این است که همه خمیر را تخمیر می‌نماید. تنها راه مقابله با فرایند تخمیر پُختن آن در اجاق است. همچنین گناه نیز می‌تواند چون مُخمِر همه جماعت را آلوده نماید به همین دلیل انضباط روحانی به مانند فرایند پُخت می‌تواند از انتشار گناه جلوگیری نماید. گناه خاصیتی سرایت کننده دارد و باید داوری شود در غیر اینصورت می‌تواند همه جماعت را فاسد سازد.

بنابراین، انضباط روحانی برای مقابله با اثرات گناه بسیار مهم و ضروری می‌باشد؛ و باعث می‌شود که جکاعت خدا پاک و سالم شود. اگر شخصی در دلش مُخمِر گناه حاکم باشد و با سفارشات و هُشدارها و خواهش‌ها و مراقبت‌های روحانی، همچنان بر گناه خود پافشاری نماید؛ جماعت خدا باید بعد از مدتی که به جهت بازیافت و نجات او صرف شد، چنین شخصی را اخراج نماید تا کل جمع از مُخمِر گناه او آلوده نگردد.

اما نباید به انضباط روحانی از دید دادگستری و یا تنبیهی نگاه نماییم؛ مخصوصاً زمانی که کسی از جماعت خدا اخراج می‌شود. هدف بزرگ انضباط روحانی همیشه باید اجتناب از اخراج نمودن کسی از جمع ایمانداران باشد. ۹۰ درصد از انضباط روحانی باید به شکلی فردی و در غالب شبانی مطرح شود. مه اینکه کل کلیسا در کار انضباط روحانی شرکت داشته باشد. هر انضباطی باید در خود روحیه بازیافت و نجات و اصلاح داشته باشد. صرفاً اخراج و تنبیهات شدید نمی‌توانند بیانی درست از ماهیت انضباط روحانی باشند.

اخراج به عنوان آخرین مرحله از انضباط روحانی تلقی می‌شود و هنگامی که هیچ راهی برای کلیسا باقی نمی‌ماند به آن روی آورده می‌شود؛ مگر اینکه راهی برای توبه و احیا شدن باقی مانده باشد.

انضباط روحانی در میان جماعت خدا به هر قسمی که باشد به جهت جلال خدا و برکت جانها به انجام می‌رسد (اول قرن‌تیان ۱۲:۵). بنابراین مقدسین هدایت می‌شوند که در مسیر اطاعت قدم بردارند و در راه های خداوند، آموخته می‌شوند. و طوری تعلیم می‌گیرند که خدا را خوشنود سازند و برای او مقدس باشند. و حقیقتاً بسیار مهم است که انضباط روحانی مطابق معیار کلام خدا در جماعت او یعنی خدا به عمل آورده شود.

مقصود از انضباط روحانی

۱. برآورده نمودن جلال خداوند، بطور قطع اولین هدف و مقصود ما از انضباط روحانی باید برآورده نمودن جلال خداوند محترم شمردن باشد. خداوند در جماعت خود سکونت دارد و اگر نسبت به شریک مصاحبه و سهل‌گیری شود؛ نام مقدس خداوند مورد بی‌احترامی قرار خواهد گرفت. جماعت خدا باید نسبت به جایگاه خود و حضور مقدس خداوند حساس باشد و با مورد داوری قرار دادن گناه و

شرارات خداوند را مکرّم بدارد. و در این راستا، اولین قدم، انضباط روحانی است. با اصلاح نمودن فرد خاطی و داوری نمودن شرارت نام او در برابر همگان و دنیای بیرون جلال می‌یابد. جماعتی که به لحاظ اخلاقی یا آموزه‌ای در برابر شرارت و گناه ایستادگی نمی‌کند، اصلاً جماعت الهی نیست و موجی بی‌احترامی نام خداوند می‌شود.

۲. پاک نمودن جماعت، که بیشتر مربوط به پاکی جماعت خدا در نزد اهل خارج می‌باشد و با انضباط روحانی و محکوم نمودن شرارت حاصل می‌شود. «همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند» (متی ۱۶:۵). ما باید این آیه را در زندگی خود انعکاس داده و نشان دهیم. دنیا رفتار آنانی را که با خدا همراه شده اند را زیر نظر دارد.

وقتی ایمان‌داری به گناه و شرارت مبادرت می‌ورزد؛ نام خدا مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرد و شهادت ایمان‌داران و جماعت خدا خدشه دار می‌شود. اما وقتی که تنبیه نمودن یا اخراج نمودن شخص خاطی به انجام می‌رسد و انضباط روحانی به انجام می‌رسد شهادت قوم خدا در جهان مخدوش نمی‌شود. دنیا وقتی می‌بیند که کلیسا با فرد خاطی و گناهکار برخورد می‌کند، احترامش نسبت به آن بیشتر شده و نام خدا که به جمع ایمان‌داران نیز مرتبط می‌شود، محترم شمرده می‌شود.

وقتی که ایمان‌داران قُرنتس به انضباط روحانی مبادرت ورزیدند و شخص گناهکار را از جماعت خود اخراج نمودند؛ پولس رسول می‌توانست خطاب به آن بنویسد: «در هر چیز خود را ثابت کردید که در این امر مبرّا هستید».

حتی اگر شخصی خاطی یا بی‌توجه، در اثر انضباط روحانی، روش زندگی خود را تغییر داد؛ باز هم در نظر دنیای بیرون، فرخنده و جالب

بنظر می‌رسد. و از این جهت نام خدا جلال می‌یابد. شهادت خوبی از جماعت خدا ارائه می‌شود. به همین دلیل انضباط روحانی مهم و لازم تلقی می‌شود.

۳. اصلاح خاطی - یکی دیگر از اهداف انضباط روحانی، اصلاح فرد خاطی و تعلیم کلام خدا به او است. خداوند کلام را به ما عطا نموده است و وظیفه ما قرائت کلام خدا و فراگیری آن است؛ و با هدایت روح القدس درک خواهیم نمود که نحوه رفتار مان، چگونه باید باشد. «تمامی کتب از الهام خداست و بجهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است» (دوم تیموتائوس ۱۶:۳). اما اگر فرد ایماندار نسبت به کلام خدا بی توجهی نماید؛ کلام خدا را به انجام نخواهد رسانید و راه روش زندگی اش درست بر عکس معیار خدا خواهد بود؛ اما وقتی که انضباط روحانی در کلیسا به انجام رسد؛ چنین شخصی از خواب و غفلت خود نسبت به کلام بیدار می‌شود و از کلام آموخته می‌شود که چطور باید در مسیر خدا، گام بر دارد. بنابراین انضباط روحانی مقدسین را همیشه در طریق خداوند نگاه می‌دارد و به آنها اطاعت از کلام خدا را می‌آموزد.

۴. منفعت و بازیافت روح. همانطور که گفته شد؛ هدف مهم انضباط روحانی نجات و بازیافت و اصلاح شخص خاطی و بازگشت او به سوی مشارکت با خداوند و مردم او است. انضباط روحانی به در هر صورت و شکلش به منظور اصلاح و برکت به انجام می‌رسد. این همان منظور خدا از تأدیب فرزندان خود می‌باشد؛ که در عبرانیان ۱۰:۱۲ و ۱۱ مطرح شده است: «زیرا که ایشان اندک زمانی، موافق صوابدید خود ما را تأدیب کردند، لکن او بجهت فایده تا شریک قدوسیّت او گردیم. لکن هر تأدیب در حال، نه از خوشیها بلکه از دردها می‌نماید، اما در آخر میوه عدالتِ سلامتی را برای آنانی که از

آن ریاضت یافته اند بار می آورد». بنابراین جماعت خدا همیشه باید منفعت روحانی افراد را در ارتباط با انضباط روحانی جستجو نماید.

مهم است که بدانیم وقتی شرایطی پیش می‌آید که انضباط روحانی باید به شدیدترین شکل خود یعنی اخراج فرد خاطی منجر شود؛ پولس رسول می‌فرماید: «که چنین شخص به شیطان سپرده شود بجهت هلاکت جسم تا روح در روز خداوند عیسی نجات یابد» (اول قرنیتان ۵:۵). این اصل بسیار مهم و قابل توجه می‌باشد و تنها نتیجه ای است که می‌توانیم در ذهن داشته باشیم و هیچ انگیزه و هدف دیگری نباید از انضباط روحانی در ذهن داشته باشیم.

هرگز نباید به شریک فرصت دهیم که به جهت راحت شدن از دست کسی که برای مقدسین خداوند مشکل زا می‌باشد؛ به سوی انضباط روحانی روی بیاوریم. چنین اقدامی نباید از روی خشم صورت گیرد بلکه باید غم و اندوهی عمیق حاکم باشد. و وقتی که زمان اخراج کسی فرا رسیده؛ اینکار باید با روحیه دعا انجام گیرد، تا انضباط روحانی موجب نشود که عملکرد اشتباه او همیشه او را از بازگشت و بازیافت به مشارکت روحانی باز بدارد.

این نتیجه در پیوند با فردی که توسط قرنیتان اخراج شد؛ دیده شد. پولس رسول در رساله دوم خود چنین راجع به آن نظر می‌دهد: «کافی است آن کس را این سیاستی که از اکثر شما بدو رسیده است. پس برعکس شما باید او را عفو نموده، تسلی دهید که مبادا افزونی غم چنین شخص را فرو برد. بنابراین، به شما التماس می‌دارم که با او محبت خود را استوار نمایید» (دوم قرنیتان ۲:۶-۸). در اینجا هدف از اخراج به ثمر رسیده است. فرد اخراج شده؛ حال شکسته دل بود و توبه کار و آماده بود تا مورد بخشایش قرار گیرد و باز به جماعت خدا بازگردد. این آن هدف باشکوهی است که ما باید

با روحیه دعا در انضباط روحانی و حتی اخراج نمودن فرد خاطی، جستجوگر باشیم!

روش اجرای آن

حال به مهم ترین بخش موضوع مورد بحث می‌رسیم. یعنی چه روحیه و چه رفتاری باید در پس انضباط روحانی برقرار باشد. جماعت خدا به منزله دادگاهی نیست که در آن صرفاً فرایند قضایی اجرا شود و گناهکاری در برابر دادگاه بایستد و قوانین اعمال نادرست او را محکوم نمایند. چنین روشی کاملاً در تضاد با فیض خداوند است.

بیاد آوریم که چه کسی هستیم - نویسنده ای می‌گوید: «باید در وجود خودمان به یاد آوریم که چه کسی هستیم»؛ وقتی راجع به انضباط روحانی و تنبیه نمودن دیگران صحبت می‌کنیم؛ باید بیاد آوریم که صرفاً به واسطه فیض خداوند نجات یافته ایم؛ و نجات ما بر اساس عیسی مسیح صورت یافته است. پس نباید انضباط روحانی را در دستان خودمان قرار دهیم. چه کسی می‌تواند نجات یافتگان خدا را مورد داوری قرار دهد؟ این باید اولین اندیشه ما باشد.

«این عقیده من است؛ باید به محبوبان خداوند بنگرم و آنها را بهتر از خودم بدانم، فقط ملاحظه خود را نکنم؛ و در وجدان این وجود گناهکار و بی ارزش در برابر خدا به این امور بیاندیشم؛ باید این انضباط روحانی را همیشه در نهاد خودم بکار گیرم و راجع به آن صحبت نمایم. این نوع اندیشیدن بسیار مهم و اساسی است؛ حداقل بنظر خودم؛ اینگونه است که باعث می‌شود؛ بطور مشخص وجود خودم تحت فشار قرار گیرم. تنها یک چیز مرا از این احساس دور می‌کند؛ و آن بی‌اعتنایی نسبت به محبت است؛ وقتی محبت حکم فرما باشد؛ به هیچ چیز جز به مقصود خود توجهی نخواهد نمود؛ محبت از تمام منفعت خود خواهد گذشت و امنیت خود را فدا

خواهد نمود تا برکت قدوسیت بر کلیسا حاکم شود و دیگر جایی برای قدرت نمایی جسم باقی نماند» (JND).

غلاطیان ۱:۶ چنین آموزش می‌دهد: «اما ای برادران، اگر کسی به خطایی گرفتار شود، شما که روحانی هستید چنین شخص را به روح تواضع اصلاح کنید. و خود را ملاحظه کن که مبدا تو نیز در تجربه افتی». ملاحظه می‌کنید که روحیه فروتنی از چه اهمیتی برخوردار است؛ و تمام هدف بازیافت و احیای روحانی فرد خاطی است.

شما فخر می‌کنید بلکه ماتم هم ندارید - پولس رسول نسبت به در رابطه با عضو خطاکار در کلیسامی گوید: آیا باز هم به روحانی بودن خود می‌بالید؟ چرا از غصه و شرم، عزا نمی‌گیرید؟ چرا این مرد را از کلیسا بیرون نمی‌کنید؟ «شما فخر می‌کنید بلکه ماتم هم ندارید، چنانکه باید تا آن کسی که این عمل را کرد از میان شما بیرون شود» (اول قرنتیان ۲:۵). پس ملاحظه می‌کنید وقتی که جماعت خدا می‌خواهد کسی را اخراج نماید؛ روحیه حاکم باید روحیه ماتم باشد؛ که چنین گناهی در میان جماعت خدا واقع شده است. به جای اتخاذ فرایندی صرفاً قضایی و خشک و سرد باید با روحیه شرم و ماتم در این قضایا پیش رفت و همگان خود را ارتکاب آن مسؤل بدانند؛ در عین حال، باید در اخراج نمودن فرد خطاکار همچنین از اعمال و روحیه افراطی اجتناب نمود. آیا از روحیه بازیافت و احیای روحانی فرد خاطی، توجه شده است؛ آیا به اندازه کافی دعا کرده اید؟ آیا نمونه مناسبی برای فرد خاطی بوده اید؟ همه این سؤالات باعث می‌شود که در دل ایمانداران شرم ایجاد شود.

علاوه بر اینها، به جای کوتاه آمدن در برابر شرارت افراد، باید نسبت به گناه جمعی جمع و از اینکه چنین گناهی در جمع بوجود آمده در

حضور خدا توبه نمود. «و شما فخر می‌کنید بلکه ماتم هم ندارید، چنانکه باید تا آن کسی که این عمل را کرد از میان شما بیرون شود».

نویسنده ای می‌نویسد: «جماعت خدا هرگز آماده اجرای انضباط روحانی نخواهد بود؛ مگر اینکه خود را نیز در گناه فرد خاطی مقصر بداند. اگر چنین نباشد؛ انضباط روحانی، شکلی قضایی به خود خواهد گرفت. تنها هنگامی کلیسا انضباط روحانی را به اجرا درخواهد آورد که گناه فر خاطی را، گناه خود بداند. در غیر اینصورت هیچکس نخواهد توانست انضباط روحانی و تنبیه روحانی را تماماً اجرا نماید. فقط وقتی عمیقاً گناه و اثرات آن درک کرده شد و در حضور خدا اعتراف شد؛ چنین کیفیتی برقرار خواهد شد» (JND).

در عهد عتیق کاهنان باید قربانی گناه قوم را که گذرانیده می‌شد؛ بخورند «چرا قربانی گناه را در مکان مقدس نخوردید؟ زیرا که آن قدس اقداس است، و به شما داده شده بود تا گناه جماعت را برداشته، برای ایشان به حضور خداوند کفاره کنید. اینک خون آن به اندرون قدس آورده نشد، البته می‌بایست آن را در قدس خورده باشید، چنانکه امر کرده بودم» (لاویان ۱۰:۱۷ و ۱۸). آنها باید گناه قوم را متحمل می‌شدند؛ و بخاطر آن کفاره می‌شدند. آنها نمونه ای از کار کهانت بودند که می‌بایست متحمل گناهان قوم می‌شدند و در حضور خدا شفاعت می‌نمودند. مسیح به عنوان کاهن همین کار را به انجام رسانید، او لعنت گناه را بر خود گرفت تا ما را شایسته سازد، این دقیقاً همان روحیه ای است که در همه جنبه های انضباط روحانی باید برقرار باشد.

وقتی پولس راجع به اخراج فرد خطاکار به قرنطیان می‌نویسد: «زیرا که از حزن و دل‌تنگی سخت و با اشکهای بسیار به شما نوشتم، نه تا محزون شوید بلکه تا بفهمید چه محبت بی‌نهایتی با شما دارم» (دوم

قرنتیان ۲:۴). این تنها روحیه درستی است که ما بواسطه آن می توانیم انضباط روحانی را اجرا نماییم.

اقسام متعدد آن

بنا بر آنچه تاکنون راجع به لزوم انضباط روحانی، هدف آن و روحیه و روش اعمال آن در جماعت، مورد بررسی قرار دادیم. با این مقدمه، اکنون به اقسام متعدد آن در کلام خدا، می پردازیم.

روشهای متعددی برای اعمال انضباط روحانی در جماعت خدا، مقرر است. اما آنچه اهمیت دارد این است که انضباط روحانی دقت و تلاش بسیاری را طلب می نماید؛ تا آن اقتدار و حاکمیتی که تنها متعلق به خداوند می باشد؛ به خوبی اجرا شود. حاکمیت خدا بر خانه خود، همراه با مراقبت است. این مراقبت به طرق مختلف به شکل علاقه و محبت برادرانه و میل به اصلاح و بنا شدن جماعت، خود را نشان می دهد؛ که گاهی حتی به اخراج شدن فرد از جماعت منجر می شود.

انضباط روحانی را نباید فقط مرتبط به جماعت دانست؛ بلکه فراتر از اینها است و دربرگیرنده آموزش روح فرد ایماندار در طریقههای خداوند، اصلاح، فراگرفتن اطاعت، پذیرفتن خواست خدا و راهنمایی های شبانی می باشد. اکثریت موارد انضباط روحانی که باید در جماعت خدا به اجرا در آید؛ بیشتر جنبه خصوصی داشته و باید توسط ناظران و یا شبانان اتخاذ شوند. برآورده نمودن چنین مراقبتی شبانی که دربرگیرنده راهنمایی و هدایت و تثبیت گله خداوند با روحیه محبت باشد؛ خود می تواند نتایجی را به بار آورد که دیگر نیازی به اعمال تنبیه سختتر لازم احساس نخواهد شد. شاگردسازی یا انضباط روحانی با چنین روحیه ای به پیش می رود.

کاملاً واضح و مبرهن است که به طُرق مختلفی می توان شاهد خشونت و اهانت در خانه خدا بود. بعضی جدی تر از بقیه بوده و درخور تنبیه و انضباط روحانی است؛ درحالی که در قبال بقیه لازم نیست که تنبیه و انضباط را با شدت و حدت بیشتری اعمال شود. بنابراین کلام خدا اقسام مختلفی از انضباط روحانی به درجات مختلفی را ارائه داده است. هر موردی باید در سطح خود مورد برخورد واقع شود. با این بیان کلی به اقسام خاص انضباط روحانی خواهیم پرداخت.

۱. اصلاح شخصی که به خطایی گرفتار شود

غلاطیان ۱:۶ آموزه لازم برای اصلاح شخصی که به خطایی گرفتار شود را ارائه می دهد: «اما ای برادران، اگر کسی به خطایی گرفتار شود، شما که روحانی هستید چنین شخص را به روح تواضع اصلاح کنید. و خود را ملاحظه کن که مبادا تو نیز در تجربه افتی».

ترجمه واژه خطا در آیه فوق بیشتر به معنی «منحرف شدن از راه درست است»؛ البته در جایهای دیگری نیز به عنوان خطا یا گناه بکار رفته است. عبارت «گرفتار شدن» به معنی این است که وقتی شخصی به تنهایی قادر به حل قضیه نباشد و اسیر یا ناتوان آن گناه یا مورد بخصوص شده باشد. واژه «اصلاح» در زبان اصلی بیشتر به معنی: «به سوی راه درست بازگرداندن» می باشد. در بخشهای دیگر بازگشت به گله یا متفق شدن دوباره معنی پیدا می کند. در زبان پزشکی بیشتر معنی: «جا انداختن استخوان یا مفصل در جای لازم خود» را دارد.

بنابراین یاد می گیریم که طبیعت انضباط روحانی مستلزم تلاش در محبت است و نتیجه مثبت گرفتن بالاترین هدف آن است. کسی که در اثر بی توجهی به خطایی گرفتار می شود محتاج چنین مراقبتی است. چنین کاری باید با حلم و صبوری به پیش رود. حتی در برخورد با شرارت باید با فروتنی به پیش رویم و نباید بی توجهی و خود

محوری؛ نسبت به اعمال روحانی بی توجهی نماییم و باید با روحیه دعا همیشه در پی اصلاح و احیا شخص خاطی باشیم. همانطور که خداوند با آب پای شاگردان را شست ما نیز چنین روحیه ای را داشته باشیم. یوحنا ۱۳: ۵-۱۴.

اگر در برخورد با شخص خاطی و اتخاذ انضباط روحانی، با روحیه فروتنی به پیش رویم و در همه موارد به جنبه روحانی قضیه توجه داشته باشیم و ملاحظه ضعف و اشتباهات خود را نیز داشته باشیم؛ در اکثر مواقع شخص خاطی و گناهکار اشتباه خود را اعتراف نموده؛ اصلاح خواهد گشت. شاید این اتفاق تنها به یک باره حادث نشود و به دعای بیشتر و ملاقاتها و تلاش بیشتری نیاز باشد. اما اگر به گناه و اشتباه اعتراف کرده شد و موضوع به پایان رسید آنگاه دیگران را نیز میتوان خبر داد. اما اگر شخص خاطی اشتباهش را اعتراف نکند؛ طور دیگری از انضباط روحانی شاید لازم باشد.

۲. هشدار و بیرون آمدن از جمع آنانی که به درستی رفتار نمی کنند

در اول تسالونیکیان ۱۴:۵ می خوانیم: «لیکن ای برادران، از شما استدعا داریم که سرکشان را تنبیه نمایید و کوتاه دلان را دلداری دهید و ضعفا را حمایت کنید و با جمیع مردم تحمل کنید». اگر شخصی نسبت به قوانین و نظم کلام خدا مطیع نبود و به روش نامناسب و خود خواهانه خود ادامه داد؛ چنین شخصی فرد نامطیعی است و باید توسط ایمانداران هشدار داده شود و مراقب جماعت خدا نیز بود. چنین شخصی جسمانی بوده و باید بینیم رفتار نامناسب او به کجا ختم می شود. اما قطعاً ناظران کلیسا باید چنین فردی را هشدار دهند؛ «زیرا همه چیزهایی که از قبل مکتوب شد، برای تعلیم ما نوشته شد تا به صبر و تسلی کتاب امیدوار باشیم» (رومیان ۱۵: ۱۴).

برادر روحانی کسی است مرد رویا و هدف باشد؛ و قادر باشد که کسی را که در برابر اهدافش می‌خواهد مشکل ساز باشد؛ او را هشدار دهد. وقتی که ایماندارن مطابق نظم الهی رفتار نمی‌کنند این وظیفه ناظرانی است که خداوند آنها را در جماعت خدا بر خیزانیده است؛ تا مسیر جماعت خدا را مورد محافظت قرار دهند تا همیشه در انقیاد و اطاعت خواست خدا باشد. چنین هشدار باید در ابتدا از طرف برادرانی به شکلی کاملاً فردی اما به نمایندگی از جماعت خدا مطرح شود؛ و بقیه امور را به خدا بسپاریم و در دعا روند متعاقب آن هشدار را دنبال کنیم.

اگر به هشدار داده شده؛ ترتیب اثر داده نشد؛ قدم دیگری در فرایند انضباط روحانی لازم است. قدم بعدی در رساله دوم تسالونیکیان ۶:۳ مطرح شده است: «ولی ای برادران، شما را به نام خداوند خود عیسی مسیح حکم می‌کنیم که از هر برادری که بی نظم رفتار می‌کند و نه برحسب آن قانونی که از ما یافته اید، اجتناب نمایید». یعنی به کسی که هشدار داده شد ولی آنها را نپذیرفت؛ باید از جمع، کنار گذاشته شود.

در دوم تسالونیکیان ۱۴:۳ و ۱۵ پولس رسول چنین می‌گوید: «ولی اگر کسی سخن ما را در این رساله اطاعت نکند، بر او نشانه گذارید و با وی معاشرت مکنید تا شرمنده شود. اما او را دشمن شمارید بلکه چون برادر، او را تنبیه کنید». ایمانداری که در تضاد با کلام خدا قدم بر می‌دارد؛ شاید بخاطر جدا شدن و تنهایی به خود آید؛ شرمنده شود. هر رابطه ای اجتماعی نسبت به این شخص باید قطع شود؛ جماعت خدا نباید با این شخص حتی دست دهد؛ گرچه به او اجازه داده شود در عشاء ربانی شرکت کند. شاید شرایط او تا اندازه ای نیست که به طور کامل جدا شده و اجنبی شناخته شود. اما با وجود همه این تدابیر اگر فرد مذکور مُتنبه نشد باید بطور کامل از جماعت خدا اخراج شود.

یکی از نشانه های کسی که رفتار نامناسبی دارد را می توان در تسالونیکیان یافت: «زیرا شنیدیم که بعضی در میان شما بی نظم رفتار می کنند که کاری نمی کنند بلکه فضول هستند» (تسالونیکیان ۳: ۱۱). احتمالاً چنین اشخاصی حیات مقدسی نداشته و برای بر طرف کردن نیازهای خود کار نمی کردند. احتمالاً در کارهای دیگران فضولی می کردند. اول تسالونیکیان ۵: ۱۳ به بیوه زنان جوان هشدار می دهد که: «با محبت، کمال احترام را به سبب کاری که انجام می دهند، برایشان قائل باشید. و با یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنید». شخص فضول و کاهل می تواند چون ابزاری در دست شیطان باشد و با بدگویی، مُشکلی را در بین همه ایمانداران سرایت دهد. جماعت های خدا همیشه از دست اشخاص فضول و غیبت گو و بی کار در عذاب و مُشکل هستند. چنین اشخاصی به نحوه درستی قدم بر نمی دارند و باید به آنها هشدار داده شد که اگر روش خود را تغییر ندهند؛ از جماعت خدا اخراج خواهند شد.

اما روش فوق تنها رفتار نامناسب نمی باشد. روشهای مختلفی می توانند نامناسب و نادرست باشند و فرصتهای بیشماری در زندگی پیش می آیند که می توانند محکی جهت تعهد ما نسبت به کلام خدا باشند. قاعده کلی در رساله به تسالونیکیان داده شده است و اقسام رفتارهای نامناسب را به ما اعلام می دارد و انضباط روحانی لازم را نیز مذکور می شود.

۳. تنبیه عمومی

در اول تیموتائوس ۵: ۲۰، پولس رسول به تیموتائوس تعلیم می دهد که: «آنانی که گناه کنند، پیش همه توبیخ فرما تا دیگران بترسند». در اینجا با شکل شدید تر انضباط روحانی مواجه هستیم که از حالت خصوصی فردی، جدی تر است. این نوع برخورد در کتاب مقدس وقتی توصیه می شود که به لحاظ طبیعت گناهی که به انجام رسیده

است، توبیخ و برخورد در حضور جمع را لازم و شایسته، بنظر می‌رسد. در این متن عبارت «آنانی که گناه کنند» بکار رفته و حالت فعلی آن استمراری است که دلالت بر اشنخاصی دارند که در گناه خود استمرار می‌ورزند. چنین گناهانی اغلب بر شهادت جمعی جماعت خدا تأثیر می‌گذارد و مستلزم توبیخ و تأدیب شخص خاطی است. گاهی نیز شخصی حتی بعد از تأدیب خصوصی، بر لجاجت خود پافشاری می‌ورزد و سبب می‌شود باز بر شهادت و کلیسا خدشه ای وارد ش. دلایم است که چنین شخصی در حضور جمع توبیخ شود. یا اگر کسی در حضور جمع مرتکب گناهی شود؛ باید توبیخ او نیز در حضور جمع به انجام رسد. توبیخ و انضباط روحانی باید بر اساس حقایق بوده و به شکلی قطعی و جدی به انجام رسد.

یکی دیگر از نمونه های اخراج فرد خاطی را می‌توان در غلاطیان ۲: ۱۱-۱۴ پیدا نمود. در اینجا توبیخ شدن پطرس توسط پولس مطرح شده است؛ که در حضور مقدسین شهر انطاکیه به انجام می‌رسد. اما زمانی که پطرس به «انطاکیه» آمد، در حضور دیگران پولس او را به سختی ملامت و سرزنش کرد، زیرا واقعاً مقصر بود؛ به این علت که وقتی به انطاکیه رسید، ابتدا با مسیحیان غیریهودی بر سر یک سفره می‌نشست. اما به محض اینکه عده ای از پیشوایان کلیسا از جانب یعقوب از اورشلیم آمدند، خود را کنار کشید و دیگر با غیریهودیان خوراک نخورد، چون می‌ترسید که این مسیحیان یهودی نژاد از این کار او ایراد بگیرند، و بگویند که چرا با افرادی که شریعت یهود را نگاه نمی‌دارند، هم سفره شده است. آنگاه سایر مسیحیان یهودی نژاد و حتی برنابا نیز از این مصلحت اندیشی پطرس تقلید کردند. هنگامی که پولس متوجه این امر شدم و دید که ایشان چگونه برخلاف ایمان خود و حقیقت انجیل رفتار می‌کنند، در حضور همه به پطرس گفت: «تو یهودی زاده هستی، اما مدت زیادی است که دیگر شریعت

یهود را نگاه نمی‌داری. پس چرا حالا می‌خواهی این غیریهودیان را مجبور کنی تا شریعت و احکام یهود را انجام دهند؟» وقتی شخصی در حضور جمع مرتکب خطایی می‌شود؛ باید در حضور جمع نیز به او نشان داده شود که عمل و یا سخنان او بر خلاف کلام خدا بوده است. چنین شخصی باید مطابق با کلام خدا اصلاح شده و قانع شود که کار او اشتباه بوده است.

در چنین مواقع، هرگز نباید خشونتی بروز داده شود و نباید روحیه فریسیان و خود محورانه شخص خاطی را مواخذه نمود. چنین تنبیه ای باید با روحیه غم و اندوه به پیش رود به نوعی که در شخص خاطی ایجاد حس خود داوری نماید تا به خود آید. همچنین در دیگران نیز حس ترس و احترام به قدوسیت خدا ایجاد نماید.

درخصوص تنبیه چنین گناهی، پولس بر تیموتائوس سخت تر می‌گیرد؛ «در حضور خدا و عیسی مسیح و فرشتگان مقدس، تو را مکلف می‌سازم که این دستورالعمل را حتی در مورد کشیشی که بهترین دوست دوست اجرا کنی. رفتارت با همه یکسان باشد و از کسی طرفداری نکن» (اول تیموتائوس ۲:۵). او باید کسی را که شایسته توبیخ بود مواخذه کند؛ بدون توجه به شرایط سنی یا جایگاه اجتماعی و کلیسایی! اگرچه امروز شخصی چون تیموتائوس را نداریم تا از طرف پولس بر چنین امری دستور یافته باشد؛ ولی کلام خدا امروز نیز برقرار است؛ و جماعت خدا مسئول است که معیار کلام خدا را رعایت نماید.

در مسیحیت امروزی کمتر شاهد تنبیه و توبیخ در حضور عموم مردم به اجرا می‌رسد. اما ایمان داریم که انضباط روحانی سبب ایجاد و ترس احترام به خدا می‌شود و باعث می‌شود که ایمانداران بیشتر مراقب راه و روش زندگی خود باشند. باشد که نسبت به

انضباط روحانی در جماعت خدا بی توجهی نشود؛ مخصوصاً زمانی که انضباط روحانی به جهت سلامت کلیسا بسیار ضروری و مهم تلقی می‌شود. همچنین باید سخنان پولس به تیطس را نیز مورد توجه قرار دهیم؛ «این حقایق را تعلیم ده و مؤمنین را به انجام آنها تشویق کن. هرگاه لازم دیدی، با قدرت و اختیار کامل ایشان را توبیخ و اصلاح نما. اجازه نده کسی سخنان تو را بی اهمیت انگارد» (تیطس ۲: ۱۵).

۴. برخورد نمودن با بدعتها

تیطس ۳: ۱۰-۱۱ مواردی را جهت برخورد و مقابله با بدعتها ارائه می‌دهد: «اگر کسی باعث ایجاد تفرقه و جدایی شود، یکی دوبار به او هشدار بده. پس از آن دیگر کاری با او نداشته باش، زیرا چنین شخص، منحرف شده و در گناه غوطه ور است، و خودش نیز این را می‌داند. آخرین سفارشها».

واژه بدعت در زبان یونانی به معنی انتخاب، خط فکری و اندیشه و نقطه نظر است. به عبارتی دیگر کسی که خود به تنهایی راه روش و اندیشه و عقیده خود را انتخاب می‌کند؛ دُچار بدعت گذاری شده است. و با خود محوری بر آن است که اندیشه و خط فکری خویش را به دیگران نیز القا نماید. چنین حالتی می‌تواند در جماعت خد ایجاد شقاق و دو دستگی نماید. شخص بدعتکار حتی می‌تواند بر اساس آموزه ای قطعی و درست؛ عده ای را دور خود جمع کند اما با برداشت های شخصی خود به نوعی طرز فکر برسد.

در تاریخ کلیسا بدعت درست مقابل ایمان راست دینی است؛ اما معنی حقیقی بدعت، بیشتر مصداق خود رأی بودن است. و اگر فرصت پیدا نماید می‌تواند در درون جماعت فرقه و یا گرایشی بدعت کارانه پدید آورد.

خصوصیات محلی کلیسا

چنین شخص بدعتگذاری باید در کلیسا یک یا دوبار توبیخ شوند. به او جدی بودن گناهش متذکر شود و بداند که گناهش چه نتایجی را به بار می‌آورد. اگر هشدارهای دو گانه موثر واقع نگشت و رفتارهای بدعت کارانه او به پایان نرسید؛ چنین شخصی را باید کنار گذاشت. او با تأکید بر عقاید خود از راستی منحرف گشته و گناه می‌کند. غرور روحانی او کاملاً پدیدار گشته و عدم همراهی او با جماعت خدا کاملاً پدیدار می‌گردد؛ بنابراین به عنوان فرد بدعتگذار باید کنار گذاشته شود.

شاید اینطور تصور شود که چنین فردی، خود از جماعت خدا خارج شده و دیگر نظر و دیدگاه خود را بر دیگران تحمل نخواهد ساخت. هیچ اشاره‌ای نیز نمی‌توان یافت که بر اخراج او دلالت نماید؛ شاید به این دلیل که رساله پولس به تیطس خطاب به یک نفر نوشته شده است. اگر مردم به او گوش ندهند و او بخواهد بر روش و اندیشه خود پافشاری نماید؛ قطعاً دیگران را نیز آلوده خواهد کرد و عقاید خود را بسط خواهد داد؛ چنین شخصی باید از جماعت خدا اخراج شود. و هیچ یک از ایمانداران نباید با او مشارکت داشته باشند. اهمیت و چگونگی اخراج چنین فردی را می‌توان در اول قرن‌تین ۱۳:۵ نیز مطالعه کرد.

ملاحظه نمودن آنانی که باعث شقاق و دو دستگی می‌شوند- این بخش ارتباط مستقیمی با تعالیم فوق دارد. در رومیان ۱۶:۱۷ و ۱۸ می‌خوانیم: «لکن ای برادران از شما استدعا می‌کنم آن کسانی را که منشأ تفاریق و لغزشهای مخالف آن تعلیمی که شما یافته‌اید می‌باشند، ملاحظه کنید و از ایشان اجتناب نمایید. زیرا که چنین اشخاص خداوند ما عیسی مسیح را خدمت نمی‌کنند بلکه شکم خود را به الفاظ نیکو و سخنان شیرین دلهای ساده دلان را می‌فریبند.»

این نحوه کار شخص بدعت گذار است؛ او به دنبال آنانی می‌گردد که با او هم عقیده هستند و بعد ایجاد فضای بحث و بحران می‌نماید که نهایتاً به جدایی و شقاق منتهی می‌شود. او و آنانی که خود را از برادران خود جدا کرده تا عقاید خود را پیروی نمایند باید ملاحظه شده از آنها اجتناب شود.

در روزگار پولس کسانی بودند که در جایهای مختلف بدعت و جدایی ایجاد می‌نمودند؛ قبل از ورودشان به روم پولس ایمانداران را سفارش می‌کند که مراقب چنین افرادی باشند زیرا چنین اشخاص باعث سستی ایمان دیگران می‌باشند و می‌خواهند عقایدی را درباره مسیح تعلیم دهند که با آنچه شما آموخته اید، مغایرت دارد. چنین معلمان، خداوند ما عیسی مسیح را خدمت نمی‌کنند، و فقط در پی نفع خودشان هستند. ایشان خوب سخنرانی می‌کنند و مردم ساده دل نیز اغلب فریب ایشان را می‌خورند. ایمانداران سفارش شده اند که از بحث و مجادله به دور باشند چرا که در نهایت همین بحث‌ها و مجادلات باعث جدایی و شقاق می‌شود. «و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید» (افسیسیان ۴: ۳). زیر یوغ ناموافق با بی ایمانان مشوید، زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است؟ و مسیح را با بلیعال چه مناسبت و مؤمن را با کافر چه نصیب است؟ و هیکل خدا را با بتها چه موافقت؟ زیرا شما هیکل خدای حیّ می‌باشید، چنانکه خدا گفت که «در ایشان ساکن خواهم بود و در ایشان راه خواهم رفت و خدای ایشان خواهم بود، و ایشان قوم من خواهند بود». پس خداوند می‌گوید: «از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم، و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود؛ خداوند قادر مطلق می‌گوید... «لیکن بنیاد ثابت خدا قائم است و این مهر را دارد که «خداوند کسان خود را می‌شناسد» و «هر

که نام مسیح را خواند، از ناراستی کناره جوید». اما در خانه بزرگ نه فقط ظروف طلا و نقره می‌باشد، بلکه چوبی و گلی نیز؛ اما آنها برای عزّت و اینها برای ذلت. پس اگر کسی خویشان را از اینها طاهر سازد، ظرف عزّت خواهد بود، مقدّس و نافع برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو. اما از شهوات جوانی بگریز و با آنانی که از قلب خالص نام خداوند را می‌خوانند، عدالت و ایمان و محبّت و سلامتی را تعاقب نما (دوم قرنتیان ۶: ۱۴-۱۸ و دوم تیموتائوس ۲: ۱۹-۲۲).

۵. انضباط روحانی در سکوت

حال به تنبیه ساکت نمودن می‌رسیم. با توجه به اقسام روش‌های انضباط روحانی که در گذشته مطالعه نمودیم حال به این نوع تنبیه می‌رسیم. اگر چه کتاب مقدس چنین تعلیم می‌دهد که در جماعت خدا آزادی باید باشد؛ تا روح القدس هر که را بخواهد برای دعا و ستایش و خدمات دیگر بکار ببرد (اول قرنتیان ۱۲: ۱۱) اما همچنین مسئولیتی نیز برای آنانی که می‌خواهند برای خدا مقدس باشند وجود دارد.

خدمت جسمانی و بی‌منفعت

غلاطیان ۵: ۱۳ می‌گوید: «زیرا که شما ای برادران به آزادی خوانده شده‌اید؛ اما زنه‌ار آزادی خود را فرصت جسم مگردانید، بلکه به محبّت، یکدیگر را خدمت کنید». آزادی روح نباید به عنوان اجازه نامه ای برای جسم باشد تا خواهش‌های نفسانی خود را به اجرا گذارد. بطور قطع در کلیسا نباید به اعمال جسم که بر آمده از هدایت روح خدا نیستند؛ فرصت داده شود. تنها انگیزه اعمال ما باید خدمت به دیگران باشد.

در اول قرنتیان ۱۴: ۳ می‌خوانیم: «اما آنکه نبوّت می‌کند، مردم را برای بنا و نصیحت و تسلی می‌گوید». و آیه ۲۹ می‌گوید: «و از انبیا دو یا

خصوصیات محلی کلیسا

سه سخن بگویند و دیگران را تمیز دهند» اول پطرس ۴: ۱۱ نیز اضافه می‌کند: «اگر کسی سخن گوید، مانند اقوال خدا بگوید و اگر کسی خدمت کند، برحسب توانایی که خدا بدو داده باشد بکند تا در همه چیز، خدا بواسطه عیسی مسیح جلال یابد که او را جلال و توانایی تا ابدالآباد هست، آمین».

این آیات از کلام خدا راجع به اشخاصی صحبت می‌نمایند که در جماعت خدا صحبت می‌کنند؛ گویی چون دهان خدا سخن می‌گویند تا ایمانداران را بنا کنند و تسلی بخشند؛ تا شنوندگان تشویق شده و در ایمانشان راسخ تر و قوی تر شوند؛ نهایتاً در همه این امور تنها خدا جلال یابد؛ این تنها هدف سخنان آنها است. نبوت نمودن یا سخن گفتن یا خدمت کلام راستی در کلیسا مفهومی فراتر از جنبه عقلانی دارد. بلکه حامل حقیقتی خاص است که خداوند می‌خواهد در آن لحظه بخصوص در قلب و وجدان شنوندگان بواسطه قدرت روح القدس، نهاده شود.

مطابق اول قرنیتان ۹: ۱۴ که به آن اشاره شد؛ وقتی جماعت خدا مشاهده نمود که خدمت کلام یا موعظات کسی به جهت بنا نمی‌باشد و فاقد قدرت روحانی است و باعث برکت شنوندگان نمی‌شود؛ در ابتدا چنین شخصی باید متحمل شود؛ اما اگر تغییری پدید نیامد؛ باید سکوت اختیار کرده و کلام خدا را اعلام ننماید. اگر شخصی از طرف خدا قدرت ندارد که کلام خدا را اعلام نماید به نحوی که قابل فهم و بنا کننده باشد؛ بطور قطع اراده خدا نیست که در کلیسا به خدمت کلام پردازد. مقدسین نباید فدای خدمتی بی منفعت و جسمانی شوند. جماعت در مقابل تعلیم و آموزه که ارائه می‌شود؛ مسئول است؛ پس جماعت خدا در قبال خادمانی که مطابق کلام موعظه نمی‌کنند و هیچ منفعتی در خدمت آنان دیده نمی‌شود و خدا جلال داده نمی‌شود؛ مسئول هستند و باید آنها را ساکت نمایند.

خصوصیات محلی کلیسا

پولس رسول خطاب به تیموتائوس می نویسد: «چنانکه هنگامی که عازم مکادونیه بودم، به شما التماس نمودم که در افسس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند، و افسانه ها و نسب نامه های نامتناهی را اصغا نمایند که اینها مباحثات را نه آن تعمیر الهی را که در ایمان است پدید می آورد» (اول تیموتائوس ۱: ۳-۴). بنابراین می بینیم که حتی خدمت خادمین نیز می تواند مورد سنجش واقع شود که آیا به جهت بنا می باشد و منفعتی به بار می آورد؛ اگر مشاهده شد که خدمتی بر اساس خود محوری به پیش می رود قطعاً باید ساکت شود. چنین خدمتی می تواند سر آغاز بدعتی باشد!

پولس خطاب به تیتوس می نویسد: «زیرا که یاوه گویان و فریبندگان، بسیار و متمرّد می باشند، علی الخصوص آنانی که از اهل ختنه هستند؛ که دهان ایشان را باید بست زیرا خانه ها را بالکل واژگون می سازند و برای سود قبیح، تعالیم ناشایسته می دهند». شاید این تعلیم بیشتر مربوط به خارج از کلیسا باشد ولی به نوعی نحوه برخورد با اهل درون را نیز مطرح می نماید. غرور و میل به مباحثات و جلال باطل همگی می تواند کسی را به سخن گفتن سوق دهند. اما در چنین سخنانی هیچ قدرت روحانی نیست و نمی توانند جانهای تشنه را سیراب نمایند. اگر کاملاً واضح است که تنها نفس حاکم است و روح القدس بر کسند خدمتی نیست؛ تنبیه سکوت باید به اجرا در آید.

بدنامی - لاویان ۲۱: ۱۶-۲۳ مبنای روحانی بیشتری راجع به فعالیت کشیشان مسیحی در کلیسا ارائه می دهد؛ و موضوع را روشتر می کند. «و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هارون را خطاب کرده، بگو: هر کس از اولاد تو در طبقات ایشان که عیب داشته باشد نزدیک نیاید تا طعام خدای خود را بگذراند. پس هر کس که عیب دارد نزدیک نیاید، نه مرد کور و نه لنگ و نه پهن بینی و نه زایدالاعضا، و نه کسی که شکسته پا یا شکسته دست باشد، و نه گوژپشت و نه

کوتاه قد و نه کسی که در چشم خود لکه دارد، و نه صاحب جَرَب و نه کسی که گری دارد و نه شکسته بیضه هرکس از اولاد هارون کاهن که عیب داشته باشد نزدیک نیاید، تا هدایای آتشین خداوند را بگذراند، چونکه معیوب است، برای گذراندن طعام خدای خود نزدیک نیاید. طعام خدای خود را خواه از آنچه قدس اقداس است و خواه از آنچه مقدس است، بخورد. لیکن به حجاب داخل نشود و به مذبح نزدیک نیاید، چونکه معیوب است، تا مکان مقدس مرا بی حرمت نسازد. من یهوه هستم که ایشان را تقدیس می کنم».

کاهنی که بدنام شده باشد نمی تواند در مقام یک کهانت جایگاه خود را حفظ نماید. اگر چه فرد کاهن اجازه دارد از نان خدا بخورد اما اجازه ندارد که به قدس الاقداس یا تختی که باید نان را به خدا عطا نماید؛ نزدیک شود. و نمی تواند به عنوان یک کاهن برای مردم شفاعت نماید. اگر همین اصلوب را برای کلیسا بکار گیریم؛ ملاحظه خواهیم کرد که تجمع ایمانداران برای دعا و ستایش و سایر خدمات رسمی می تواند نمادی از خدمت کهانت باشد؛ پس مبانی فوق، نشان می دهد که کسی که به لحاظ روحانی دُچار بدنامی شده باشد؛ نباید راجع به خدا با مردم صحبت کند و نباید برای مردم به خدا نزدیک شود. اگرچه این حق را دارد که در مراسم عشا ربانی شرکت نماید اما نباید برای جمع صحبت نماید.

بدنامی جسمی و فیزیکی که در آیات فوق مطرح شده اند تصویری از بنامی روحانی در جماعت های مسیحی امروزی است. کسی که بلحاظ روحانی کور است؛ نمی تواند ان حقیقت را ببیند. «زیرا هر که اینها را ندارد، کور و کوتاه نظر است و تطهیر گناهان گذشته خود را فراموش کرده است» (دوم پطرس ۱: ۹). یعنی کسی که فراموش کرده است بخشیده شده است. چنین شخصی قادر نیست که خدمت کهانت را در جمع ایمانداران ادامه دهد.

اما در مسیحیت بدن‌امی پاینده نیست کاهن اعظم ما می‌تواند هر نوع بدن‌امی را از میان بردارد. هر چشم کوری در کلیسا می‌تواند بینا شود؛ بنابراین تنبیه ساکت شدن می‌تواند موقتی باشد.

با وجود اینکه زمینه‌های بسیاری وجود دارند که کاهنین می‌توانند دُچار لغزش شوند؛ اما با این وجود فرد ایمان‌داری که مطابق کلام خدا عمل نمی‌کند سبب بدن‌امی می‌شود. فرد مذکور در چنین حالتی نباید برای جمع موعظه کند. اگر جلال خدا در زندگی شخصی هر روز دیده نشود، چگونه جلال یافتن خدا می‌تواند تنها انگیزه او در جمع باشد؟

چنین فردی در مشارکت با خدا نیست و روح خدا از طریق نیم‌تواند با جماعت خدا سخن گوید. او باید تا زمانیکه اصلاح نشده است از سخن گفتن در جمع دور نگاه داشته شود.

اشعیا ۱۱:۵۲ سخنان مهمی را در بابت‌تنبیه خادمین مطرح می‌نماید: «ای شما که ظروف خداوند را برمی‌دارید، به یک سو شوید، به یک سو شوید و از اینجا بیرون روید و چیز ناپاک را لمس ننمایید و از میان آن بیرون رفته، خویشتن را طاهر سازید». این کیفیت باید توسط کاهنین خدا نگاه داشته شود آنها باید قلب و دست و پایهای و زبان پاکی را داشته باشند. «و هارون و پسرانش دست و پای خود را از آن بشویند. هنگامی که به خیمه اجتماع داخل شوند، به آب بشویند، مبادا بمیرند. و وقتی که برای خدمت کردن و سوزانیدن قربانی‌های آتشین بجهت خداوند به مذبح نزدیک آیند» (خروج ۱۹:۳۰-۲۰). نیاز به پاک شدن در اثر آب کلام خدا در این خصوص الزامی است.

۶. الزام شخصی

در متی ۱۵:۱۸-۱۸ الگویی مناسب و درست جهت نصیحت و برخورد فردی با برادر گناهکار ارائه می‌دهد: «و اگر برادرت به تو گناه کرده

باشد برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن. هرگاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را دریافتی؛ و اگر نشنود، یک با دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود. و اگر سخن ایشان را رد کند، به کلیسا بگو. و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد. هر آینه به شما می گویم آنچه بر زمین بندید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشاید، در آسمان گشوده شده باشد».

چهره روحانی و اخلاقی

در اینجا جنبه اخلاقی و روحانی که خاصه ملکوت آسمان است؛ مطرح می شود. اول اینکه او کودکی را که در میان آنها بود به عنوان نمونه ای آورد و به آنها فروتنی و کوچکی را نشان داد. و خاطر نشان داد که بزرگی واقعی در نزد خداوند فروتن شدن است. او به آنها نشان داد که در نزد او فروتن شدن چقدر ارزشمند است.

سپس آنها را هشدار می دهد که باید در مقابل عواملی که موجب غرور می شود؛ مواظب و هشیار باشند. در چنین مواقعی شمشیر خود داوری باید به جهت خودمان بکار رود. در ادامه این سخنان، به فیض خدا اشاره می نماید که مبانی خدمت عیسی مسیح در نجات گمشدگان است. او همچنان توجه و اهمیت خدای پدر به کوچکان را نشان می دهد.

مسیح بعد از اینکه شاگردانش را انتخاب نمود به آنها روحیه فروتنی را یاد داد و به لحاظ عملی نیز به آنان آموخت که نسبت به یکدیگر فروتن باشند. «زنهار یکی از این صغار را حقیر بشمارید، زیرا شما را می گویم که ملائکه ایشان دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می بینند». آنها یاد گرفتند که نسبت به شکست ها و اشتباهات یکدیگر را بزرگ نکنند. حال باید موضوع الزام نمودن برادر روحانی را با این روحیه پیش بُرد.

«و اگر برادرت به تو گناه کرده باشد برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن. هرگاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را دریافتی» (آیه ۱۵).

در قبال الزام نمودن برادری دیگر نباید این ایده را در ذهن داشته باشیم که او بدعتکار است؛ در واقع موضوع فقط هشدار دادن نسبت به گناه یا ضعفی است. چنین موردی مجال آن نیست که دو طرف با یکدیگر مجادله نمایند یا سعی کنند که یکدیگر را محکوم نمایند؛ واژه الزام نمودن در زبان یونانی بیشتر به معنی برطرف نمودن ایراد یا اشتباهی است؛ و جنبه مثبت دارد تا جنبه منفی.

قدم اول

«و اگر برادرت به تو گناه کرده باشد برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن.» در خصوص کسی که مرتکب گناهی شده باشد؛ این اولین قدمی است که خداوند فرا روی ما قرار می دهد. در ارتباط با آیه فوق ویلیام کلی چنین می گوید: «فرض کنید برادری نسبت به شما گناهی را مرتکب می شود؛ که تحملش نیز مشکل باشد؛ شاید سخنانی یا عملکردی شریrane و نامهربانانه نسبت به شما ادا شده باشد که احساس کنید باید او را الزام نمایید؛ که قطعاً نیز نسبت به شما گناه ورزیده است و باید با او صحبت کنید اما هیچکس از به غیر از شما و او از این ماجرا خبری ندارد. شما چه خواهید کرد؟ چگونه این مبانی را بکار خواهید برد؟ اگر خودتان گناهی مرتکب شده باشید که باعث شود از خدا دور شده باشید؟ آیا خدا صبر می کند تا گناه شما برطرف شود؟ خیر زیرا پسر انسان آمد تا گم شده را بجوید و نجات دهد. پس همین روحیه نیز باید بر شما حکم فرما باشد.

این روش الهی تنها مربوط به زمانی می شود که شخص به خدا تعلق دارد و فرزند او محسوب می شود. اینکه اگر برادری نسبت به شما گناه

ورزد برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن. هرگاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را دریافتی! این آن تعلیمی است که منطبق بر محبت بوده و آنرا چون میراثی برای شاگردان قرار می‌دهد. در واقع با چنین کاری شخص خاطی از مسیر منحرف شده خود به سوی خدا بازگردانده می‌شود. و چنین کاری بر آمده از فیض خدا می‌باشد.

چنین کاری بسیار دشوار و سخت است اما اگر شخص ایماندار با خدا زندگی کند؛ و از مقدرات خداوند به جهت خویش لذت ببرد؛ چنین عملکردی امکان پذیر می‌باشد. خدا در باره کسی که دُچار اشتباهی می‌شود؛ چه احساس خواهد داشت؟ او با همان محبت همیشگی در پی اصلاح فرزند خویش است. وقتی فرزند خدا تا حدی به او نزدیک است که از دل خدا با خبر است؛ قطعاً به سوی انجام اراده خدا عمل خواهد نمود. شاید در برابر شخصی در برابر شما اشتباهی به انجام رسانیده باشد؛ اما نباید به آن نگاه کنید. چرا که شخص خاطی برادر شما است که از خدا دور شده است اما پدر آسمانی به جهت او غمگین است. و اراده اش بر این است که شخص خاطی در مسیر درست و در رابطه با او بازگشت نماید. سعی کنید مشکل را تنها میان خود و شخص خاطی مطرح نمایید؛ حتی در بیان آن سعی کنید بیش از حد لازم او را ناراحت نکنید و در نهایت سعی کنید او را با وجود اشتباهی که مرتکب شده است؛ محبت نمایید.

آنچه برای نفسمان خوش آیند خواهد بود این است که درقبال برادری که خطایی را مرتکب شده است؛ هیچ سخنی را بر زبان نیاوریم. بلکه راجع به آن با دیگران صحبت نماییم. حتی حاضر می‌شویم برای مدت مدیدی با جراحات چنین درد و تلخی زندگی نماییم. شاید چنین حالتی ظاهراً درست بنظر آید و چنین تصور شود که چهره فیض و رحمت بر خود دارد اما در نهایت حقیقت ملزم نمودن برادر خاطی را که حقیقتی کتاب مقدسی است؛ بدون توجه باقی می‌ماند.

خصوصیات محلی کلیسا

وجدان روحانی نمی‌تواند با وجود اشتباه برادری که در اشتباه است؛ کنار آید. لاویان ۱۷:۱۹ و ۱۸ می‌گوید: «برادر خود را در دل خود بغض منما، البته همسایه خود را تنبیه کن، و به سبب او متحمل گناه باش. از ابنای قوم خود انتقام مگیر، و کینه مورز، و همسایه خود را مثل خویشتن محبت نما. من یهوه هستم».

خداوند نمی‌گوید: «برای او نامه ای بنویسید». نمی‌گوید چیزی را به او ثابت کنید. نامه‌های وافادارانه ما شاید این احساس را در دیگران بوجود آورد که دُچار غرور شده ایم؛ و آن برکت و احیای روحانی را ببار نیاورد. به همین جهت نامه نگاری نمی‌تواند جای صحبت کردن رود رو و مواجه شدن در محبت را بگیرد. بدفهمی و ناراحتی‌های بسیاری در میان ایمانداران بوجود آمده است تنها به این دلیل که به جای رودرو شدن که خواست خداوند است؛ به نامه نوشتن روی آورده‌اند.

واژه اصلی که در نُسخ اصلی بکار برده شده است «خطای او را به او گوشزد کن» (elegzon) است؛ و به معنی «آزمودن با دید متقاعد کننده یا سرزنش کننده است تا موجب بدست آوردن مدرک متقاعد کننده ای باشد». این واژه در نسخه‌های دیگر به «ملامت کردن» یا «خطای او را به او نشان دادن» ترجمه شده است. حکم این است که باید رفته و به فرد خاطی اثبات نمود که چگونه در اشتباه و خطا است.

این چیزی است که باید فقط مابین شما و او حل شود. آیا بهتر نیست که خطای شخصی خصوصی تر، مورد بحث قرار گیرد؟ اغلب زمانیکه از شخصی به شخص منتقل می‌شود، مورد تحریف قرار می‌گیرد و سرانجام در این گرداگرد به گوش شخص خاطی می‌رسد. نتیجه این است که شخص خاطی دچار احساسات سختی می‌شود که

سبب رانده شدن او به جای تقویت و ترمیم شدن می‌شود. در خود خواهی خود، گفتن روایت و شکایت به دیگران، اشخاصی که حاضر به جانبداری از ما و ذکر اینکه چقدر مورد بد رفتاری قرار گرفته ایم آسانتر از این است که در پی تقویت شخصی که این بی عدالتی را در حق ما کرده است باشیم. اطاعت از کلام خداوند و روح مسیح این ها را به ما نمی‌آمورد. این شکل دیگری از همان خطایاست که خود را در خطای برادرمان آشکار کرده است.

«هرگاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را دریافتی.» با عشق و محبت می‌توان برادری را دریافت نه با دفاع کردن از خود. این دیگر شخص تخطی کننده نیست بلکه او را باید «برادر خود» در نظر گرفت. مسیح به رسولان فرمود که چوپان از پیدا کردن یک گوسفند گم شده چقدر شادی می‌کند (آیه ۱۳)، نشاندهنده این است که چقدر قلب او از خوشی پر می‌شود زمانیکه گمشده ای پیدا می‌شود. هدف و خوشی ما نیز باید بر همین اساس باشد.

نویسنده ای می‌نویسد: «این دریافت باعث می‌شود که روح و جان خود را در عمیق ترین وجه کاربردی قرار دهم. اگر با عشق صادقانه به فرد خاطی نگاه کنیم و وقتی به طریق عادلانه سبب دریافت او شوم، چه مراقبت و مواظبتی از جانب خداوند شامل حال من خواهد شد! با چه جدیت و علاقه ای باید از خداوند در طلب دریافت او باشم! زمانیکه پرنده ای قفس خود را ترک می‌کند چه بسا دستان خبیث و صداهای ناسازگار برای دور نمودن او زیادند، اما در این میان چقدر هوشیاری و مراقبت شخصی که در تلاش برگرداندن او به غذا و پناهگاه دلپذیر و بزرگ و پُر جلال است! اگر فقط می‌خواهم سبب رنجش برادر خود شوم این کار بدون لفظ نیز انجام پذیر است؛ اما اگر می‌خواهم او را دریابم بنابراین فیض الهی باید در او و من کار کند.»

قابل ذکر است که حرفی در مورد رضامندی در ارتباط با خطایی که در مورد شخصی قرار گرفته است گفته نشده است. خداوند نمی‌فرماید: «هرگاه سخن تو را گوش گرفت تمام خطایای او اصلاح خواهند شد بلکه برادر خود را دریافتی». بدون شک اگر فیض خداوند واقعاً در قلب او کار کرده باشد، اگر او واقعاً بازگشته باشد، یکی از اولین ثمره‌های آن میل به اصلاح خطا یا گناهی که موجب شده است می‌باشد. اما برای حصول اطمینان نباید با این انگیزه جلو رفت. با سپردن خطایای خود باید در پی بدست آوردن برادر خود باشیم.

قدم دوم

اگر قدم اول یعنی به تنهایی جلو رفتن و گوشزد کردن خطای برادری، سبب بهبودی و دریافت او نشد و حتی بی ثمر واقع شد نباید نا امید شد و پذیرفت که او دیگر اصلاح نخواهد شد. همیشه این امکان وجود دارد که طرز برخورد با شخص گناهکار نادرست باشد، بنابراین خداوند طریق دیگری را برای بدست آوردن برادر قرار داده است. اینجاست که قدم دوم برداشته می‌شود.

«و اگر نشنود، یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود» (متی ۱۸: ۱۶). این قدم دوم است که در این مرحله باید دنبال شود. فرد خاطی باید با یک یا دو شخص دیگر در مورد خطایش بحث نماید. در این مرتبه این دو یا سه بهتر است که سخنان خود را ثابت نمایند و در پی دریافت این برادر باشند. اگر او سخنان آنها را شنید و پذیرفت مشکل حل شده و قدم دیگری نیاز نیست. اما اگر به این دو برادر گوش فرا نداد و آنها را قبول نکرد، قضیه جدی تر شده و باید قدم دیگری برداشت. در این مورد مهم این نیست که هر کدام چیز متفاوتی می‌گویند بلکه هر کلمه‌ای که بوسیله این دو یا سه شاهد بیان می‌شود مهم است.

قدم سوم

«و اگر سخن ایشان را رد کند، به کلیسا بگو» (آیه ۱۷). دو روش پیش برای بدست آوردن برادر به طور خصوصی مورد رد قرار گرفت، حال باید مسئله به طور عمومی در کلیسا مطرح شود. این مشکل باید به طور جمعی مورد تحقیق قرار گیرد. اجتماع این شخص را مورد بازخواست قرار می دهند. اگر سخنان آنان را قبول کرد و پذیرفت، او اصلاح شده است و باید با برادری که مشکل داشت صلح نماید.

«و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد.» اگر سخن اجتماع را نیز رد کند هر کاری که برای بدست آوردن او بایده کرده شود، انجام شده است و کاری بیش از این نمی توان کرد. با او باید مثل شخص باجگیر و خارجی رفتار نمود؛ به این معنی که نباید او را به عنوان شخص مسیحی نجات یافته پذیرفت.

شخصی که در آیه قبلی برادر خوانده شده است حال مانند شخص خارجی یا باجگیر می باشد. جدی ترین مشکل! او خودخواهی شدید خود و روح توجیه پذیری خود را در حد والا نمایان نموده است. ممکن است این مشکل از چیز کوچکی شروع شده باشد، اما غرور سرکش او نمی گذارد این مسئله که خداوند او را دلیل وجود خطایش شخص باجگیر و خارجی خطاب خواهد نمود را نبیند. خداوند نشان می دهد که چگونه از جرقه کوچکی آتش بزرگی بر افروخته می شود. پایان این مشکل این است که کلیسا متقاعد می شود که زندگی این شخص زندگی یک شخص مسیحی را باز نمود نمی کند.

در عین حال باید توجه داشته باشیم که متی ۱۷:۱۸ هنوز هیچ اقدامی را برای این شخص ذکر نکرده است. «و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد.» در حالی که هیچ اقدامی توسط به

عمل نیامده است فقط به لحاظ جمعی شخص خاطی، بیگانه قلمداد می شود.

قدم چهارم

در این حال خداوند در مورد الزام و اجبار جمع شدن دو یا سه نفر به نام او را ذکر می کند. این است قدم چهارم که در اجتماع برای اخراج فرد ناراست و سرکش واقع می شود. «هرآینه به شما می گویم آنچه بر زمین بندید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشایید، در آسمان گشوده شده باشد. باز به شما می گویم هر گاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، هرآینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد. زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم» (متی ۱۸: ۱۸-۲۰).

به دلیل اینکه خداوند خود در میان اجتماع است، همین اجتماع عهده دار است که خود را از هر ناراستی و گناه پاک سازد و این قدرت داده شده است که به صلاحدید خود در روی این زمین گناهان را حل و اصلاح نمایند. گناه شخص سرکش بعهد خود می باشد و او خارج از اجتماع به عنوان شخص خارجی قرار خواهد گرفت. این چنین عملی در ترس و در نام خداوند انجام گرفته و مطابق کلامش در دنیای دیگر به تصویب خواهد رسید.

به اجتماع نیز قدرت و اقتدار سبک کردن گناهان به روش اجرایی بر روی زمین داده شده است. در این رابطه خداوند قدرت اجتماع دعا کننده گان در آیه بعد را مذکور می شود. قدرت عموم باید در دریافت شخصی که در میان آنان خاطی ذکر می شود استفاده شود با توجه به اینکه موضوع باید بازیافت خاطی باشد. زمانیکه چنین شخصی بهبود یافته و اصلاح شد اجتماع گناه او را سبک و از بین برده و او را دوباره بدست آورده است.

اخراج شخص گناهکار

حال باید به شدیدترین نوع تنبیه پردازیم که موجب اخراج فردی از جماعت کلیسا می‌شود. و این مورد زمانی به انجام می‌رسد که همه قدم‌های لازم جهت دریافت برادر خاطی به انجام رسیده باشد؛ در اینجا است که نوبت به اخراج فرد خاطی می‌گردد که همان قدم چهارم است.

کنار گذاشتن فرد خاطی یکی از شدیدترین مقایس‌های تنبیهات و انضباط روحانی است. و فقط زمانی باید به انجام رسد که از همه قدم‌های لازم ناامید شده باشیم. عمل اخراج فرد نباید به شکل فردی به انجام رسد، یا در یک گروه خاصی تحقق یابد بلکه باید همه جماعت خدا در آن شرکت داشته باشند. و باید عملکرد همه جماعت خدا باشد.

برای به انجام رسانیدن چنین فرایند سختی از انضباط روحانی باید دقیقاً مطابق اول قرن‌تیاں ۵ عمل نمود. این فصل از کلام بیشتر به نحوه برخورد با فرد گناهکار در جماعت خدا و کلیسا می‌پردازد. تاکنون نیز به آیات بیشماری از این فصل اشاره نموده ایم. بنابراین در اینجا فقط به آیات ۱۱ الی ۱۳ اشاره می‌کنیم.

«لکن الان به شما می‌نویسم که اگر کسی که به برادر نامیده می‌شود، زانی یا طماع یا بت‌پرست یا فحاش یا میگسار یا ستمگر باشد، با چنین شخص معاشرت نکنید بلکه غذا هم مخورید. زیرا مرا چه کار است که بر آنانی که خارج‌اند داوری کنم. آیا شما بر اهل داخل داوری نمیکنید؟ لکن آنانی را که خارج‌اند خدا داوری خواهد کرد. پس آن شریر را از میان خود برانید.»



فصل چهارم
روابط در جمع ایمانداران



- ۱۸۲ روابط در جمع ایمانداران
- ۱۸۲ استقلال یا اتحاد
- ۱۸۲ یک بدن
- ۳۸۲ حفظ اتحاد در روح
به نقل از دیگران
- ۶۸۲ اتحاد در اجتماعات عهد جدید
تعالیم قرن‌تیان
کلیساهای غلاطیه
رومیان ۱۶
کتاب اعمال رسولان
- ۲۹۲ محدودیت بر زمین
جامعیت و جهانی بودن آن
عمل اشتباه
رویه الهی
- ۹۹۲ هفت کلیسای آسیا
مسئولیت محلی
مسئولیت جمعی
پیغام غلبه

- ۲۰۳ نمونه ای از اتحاد در اسرائیل
قوم یکی بود
در اریحا
شریر در یک شهر
- ۶۰۳ «حلقه همکاری»
لزوم دستور دادن و انضباط
همکاری غیر حزبی
- ۰۱۳ حفظ اتحاد در عمل
نمونه هایی از کتاب مقدس
جلسات و گردهمایی ها برای همکاری
نامه ها و مجلات
بنای یک اجتماع
نامه های معرفی

روابط در جمع ایمانداران

با توجه به مشخصاتی که در کتاب مقدس از تجمعات ایمانداران آمده است، تجمعاتی که مبنای آنها فقط کتاب مقدس بوده و با هم یک بدن را در نام مسیح تشکیل می‌دهند و تنها تجمع آسمانی به شمار می‌روند به بررسی روابط در چنین تجمعاتی وجود دارد می‌پردازیم.

استقلال یا اتحاد

دو احتمال در رابطه بین آنها وجود دارد. ممکن است آنها به عنوان اجتماعاتی مستقل و منفرد که تنها نسبت به مسیح به عنوان راس آنها در آسمان مسئول باشند یا اینکه با هم متحد بوده و کارها و مسئولیتهای خویش را با هم به انجام برسانند. سوال اینجاست که کدام یک از این دو گروه با قوانین مختلف خویش مطابق با کتاب مقدس هستند. کدام روش طبق کلام خداوند است؟ در عهد جدید کدام روش را دنبال کرده اند؟ این همان سوالی است که باید برای این دو مکتب متمایز در عمل و تعلیم پاسخ داده شود و به عبارتی بر کسانی که می‌خواهند به نوعی بر طبق کتاب مقدس دور هم جمع شوند این موضوع روشن گردد.

یک بدن

قبل از هر چیز باید مطلبی را که بارها در فصل قبل یعنی «جنبه مکانی کلیسا» تکرار کرده ایم بازگویی کنیم و آن این است، با وجود اینکه چندین کلیسا وجود دارند اما ایمانداران با هم یک بدن را تشکیل می‌دهند و هر کلیسا در هر مکانی که باشد نماینده کلیسای جامع خداوند است. و بخشی از یک واحد عظیم یعنی «کلیسای خدای زنده» می‌باشد. و با استناد به همین نکته، دیگر جایی برای اجتماعات مستقل دیده نمی‌شود.

اگر هر اجتماعی، عضوی زنده از بدن مسیح بر روی زمین باشد در این صورت بایستی یک اتحاد واقعی و همکاری در نشست ها و اجتماعات بین نماینده های مختلف این بدن وجود داشته باشد در غیر اینصورت حقیقت یک بدن بودن هم از لحاظ تئوری و هم عملی نقض می گردد.

اگر در دنیای خود به این مساله نگاه کنیم، می بینیم که در یک شرکت بسیار بزرگ با شعبه ها و نمایندگی های مختلف بایستی همه با هم و بر اساس قوانینی که برای همه پذیرفته شده اند کار کنند. اگر هر شعبه مستقل از دیگران کار کند دیگر اینها با هم یک شرکت را تشکیل نمی دهند. برای اینکه اعضای یک شرکت کار آمد باشند باید متحد با هم عمل کرده و در کارهای خویش متفق باشند.

اول قرنیتان ۱۲ به ما اتحاد شگفت انگیز بین اعضای مختلف بدن مسیح را نشان می دهد. «بدن یکی است اما اعضای بسیار دارد. وقتی تمام این اعضا کنار هم قرار می گیرند، بدن تشکیل می شود. «بدن» مسیح نیز همینطور است» (مسیح و کلیسا) (آیه ۱۲ ترجمه تفسیری). «اما خدا بدن را از اعضای متعدد ساخت، ولی با وجود این، بدن یکی است. چشم هرگز نمی تواند به دست بگوید: من احتیاجی به تو ندارم.» سر هم نمی تواند به پاها بگوید: من نیازی به شما ندارم. درحالیکه اعضای زیبای بدن ما، نیاز به چنین توجهی ندارند. بنابراین، خدا اعضای بدن را طوری در کنار هم قرار داده است که به اعضای بظاهر کم اهمیت، احترام و توجه بیشتری شود تا به این ترتیب در میان اعضای بدن هم آهنگی ایجاد شود و هر عضو همان قدر که به خود علاقه و توجه دارد، به اعضای دیگر نیز علاقمند باشد. به این ترتیب، اگر عضوی از بدن دچار دردی شود، تمام اعضای بدن با آن همدردی می کنند؛ و اگر افتخاری نصیب یک عضو گردد، تمام اعضا با او شادی می نمایند. مقصودم از این

سخنان اینست که شما همگی با هم بدن مسیح هستید، اما هر یک به تنهایی عضوی مستقل و ضروری در این بدن می‌باشید» (آیات ۲۰ و ۲۱ و ۲۴-۲۷).

همانطور که در بدن انسان بین اعضای مختلف هماهنگی و اتحاد وجود دارد به همین ترتیب خداوند برای اعضای بدن روحانی مسیح نیز چنین هماهنگی ای مقرر کرده است. همانطور که در اعضای بدن انسان هیچ استقلالی وجود نداشته و بر عکس همه به هم متکی هستند همین مساله در بین اعضای بدن مسیح که وظیفه شان اجرای کامل افکار خداوند است نیز حکمفرماست. هیچ عضوی نمی‌تواند به دیگری بگوید که به تو نیازی ندارم، هیچ تفرقه و تقسیمی در بدن مسیح ممکن نیست. اجتماع قرنثیان در آن زمان و در شهر قرنثس بدن مسیح بوده و کلیسای آنها عضو بدن عیسی مسیح تلقی می‌شد.

اگر آنچه که در بالا ذکر شد برای تک تک اعضای بدن مسیح صادق باشد آیا برای اجتماعاتی که متشکل از این افراد هستند صادق نیست؟ مطمئناً که هست. حقیقت بدن مسیح هیچ استقلالی را در خود نمی‌پذیرد چه برای تک تک افراد و چه برای مجموعه آنها.

حفظ اتحاد در روح

نه تنها فقط یک بدن وجود دارد بلکه روح هم تنها یکی است و افسسیان ۴:۳-۴ به ما می‌گوید: سعی کنید همواره متفقاً از روح خدا هدایت شوید، تا بتوانید همیشه با هم در صلح و صفا باشید. ما همه، اعضای یک بدنیم و در همگی ما یک «روح» ساکن است، یعنی روح القدس؛ و همه ما برای رسیدن به یک امید دعوت شده ایم، یعنی به آن جلالی که خدا برای ما تدارک دیده است (ترجمه تفسیری). «هر یک از ما عضوی از بدن مسیح می‌باشیم. بعضی از ما یهودی هستیم و بعضی غیریهودی؛ بعضی غلام هستیم و بعضی آزاد. اما

روح القدس همه ما را کنار هم قرار داده و بصورت یک بدن درآورده است. در واقع ما بوسیله یک روح، یعنی روح القدس، در بدن مسیح تعمید گرفته ایم و خدا به همه ما، از همان روح عطا کرده است» (اول قرنیتان ۱۲:۱۳). این همان اتحاد الهی است که توسط روح القدس در روز پنتیکاست بین ایماندارانی که آنجا بودند شکل گرفت. به همه ما از همان روح عطا شده است. این اتحاد به وسیله روح القدس بوجود آمده و خود او نیز بیش از همه خواهان تداوم آن و تحقق یافتن تصمیمات خداوند و جلال پسرش است. این اتحاد بوسیله روح القدس و برای همیشه بوجود آمده پس ما نمی‌توانیم آن را از بین ببریم و مسیح نیز کلیسای خود را یکی می‌بیند و مهم نیست که بر روی زمین به چند بخش تقسیم شده است. اما ممکن است در آشکار کردن این اتحاد در روح با مشکل رو به رو شویم، در نتیجه بر ما اصرار شده است که این اتحاد را با سعی و تلاش در صلح و آرامش حفظ کنیم.

به نقل از دیگران

اتحاد در روح همان قدرت و دستوری است که سبب شده است مقدسین در رابطه خویش با یکدیگر همگام بوده و در بدن مسیح متحد باشند. این استنباطی روحانی از اتحاد است: کوششی که رابطه ما را با تمام مقدسین به واسطه روح خداوند و حقیقت آن تداوم می‌بخشد.

ما با دیگران در نام خداوند و با یک قانون یعنی یک بدن و یک روح ملاقات می‌کنیم. در نتیجه تلاش می‌کنیم که این اتحاد در روح را در صلح و آرامش حفظ کنیم و به دنبال آن سعی می‌کنیم که با روح القدس، کسی که اتحاد بدن مسیح را حفظ می‌کند همکاری کنیم...

خوب بعد چپی، آیا این به منزله اتحاد است؟ این همان قانون و قدرتی است که مقدسین را قادر می‌سازد با هم دیگر در یک بدن و به عنوان

اعضای مسیح ارتباط داشته باشند. ممکن است بعضاً از یکی از اعضا به دلیل اینکه بیش از حد مذهبی شده و در جایی ایستاده که دیگر بر طبق کلام نیست جدا شویم. و به همین ترتیب ممکن است گاهی به راهی دعوت شویم که روحانی تر بوده و حقیقت را بهتر آشکار کند.

این نوع اتحاد، تک روی ها را نیز کاملاً از بین می برد. هیچ کس نمی تواند یک جای خلاء برای خویش پیدا کند. اگر کسی دعوت شده است که به خاطر کلام خداوند در جایی به تنهایی عمل کند خود کلام او را در هر جایی از زمین که باشد و با همه کسانی که این راه را انتخاب کرده اند به عشای ربانی دعوت می کند. همین عمل تک بودن را نیز به هنگام تجمع افراد به دور هم نقض می کند اما کسی ممکن است وسوسه شود تا مستقل از اعضای مسیح عمل کرده و تنها خودش فاعل کار باشد. کلام ما را از سیستم انسانی دور می سازد اما همواره در اتحادی که مربوط به خداوند است مستحکم نگاه می دارد.

... به اندازه کافی گسترده است و همگی را در هر محدوده ای که باشند شامل می گردد. اما همانطور که مورد قبول همه است این قضیه از شیطان مستثنی است، پذیرفتن او به منزله رها کردن اتحاد در روح است. بر خلاف تلاش عده ای این تنها اتحاد مسیحیان با هم نیست بلکه بر عکس، که اغلب منجر به انکار حقیقت بدن مسیح می شود... خداوند اتحاد را به مسیح نسبت داد و نه مسیح را به اتحاد! بنابراین این تنها برای کسی که بدنش مقدس و حقیقی است صدق می کند (مکاشفه ۷:۳). (F. G. Patterson).

در رساله قرنیتان همچنین به یک اتحاد الهی بین تعلیم و عمل توسط روح خداوند اشاره شده است که تنها مختص مجمع قرنتس نیست بلکه برای همه کلیساها صادق است. بنابراین برای حفظ اتحاد در روح بایستی در تعالیم یک شکلی وجود داشته و به عنوان کسی که در این

اتحاد روحانی است بایستی یکدیگر را درک کنیم. اگر این اجتماعات هر کدام خواهان مستقل عمل کردن باشند دیگر «اتحاد در روح» معنی پیدا نمی‌کند. حقیقت یک بدن و یک روح وابسته به این است که اجتماعات همگی به دنبال این اتحاد روحانی بوده و بخواهند آن را در عمل پیاده کنند. در نتیجه اجتماعات مستقل با این جمله که «اتحاد در روح را با صلح و آرامش حفظ کنید» کاملاً متضاد و متناقض است. بنابراین مخالف کتاب مقدس و تفرقه انداز می‌باشد.

اتحاد در اجتماعات عهد جدید

تعالیم قرن‌تیان

همانطور که قبلاً در فصل سه اشاره کردیم رساله قرن‌تیان بهترین نامه از لحاظ دستور العمل برای کلیساها است. به همین خاطر برای پاسخ دادن به این سوال که چه ارتباطی باید بین ایمانداران و اجتماعات وجود داشته باشد به این رساله رجوع می‌کنیم.

در باب ۱ آیه ۲ قوانین مربوط به اتحاد اجتماعات که در ابتدای نامه توسط پولس نوشته شده است بر می‌خوریم «به کلیسای خدا که در قرن‌تس است، از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدس خوانده شده‌اند، با همه کسانی که در هر جا نام خداوند ما عیسی مسیح را می‌خوانند که (خداوند) ما و (خداوند) ایشان است». او اجتماع مقدسین قرن‌تس را از سایر اجتماعات جدا نکرده بلکه آن را با این جمله که «با همه کسانی که در هر جا نام خداوند ما عیسی مسیح را می‌خوانند» مرتبط ساخت. و مهمتر از آن این است که او مطالب موجود در رساله قرن‌تیان را تنها محدود به شهر قرن‌تس نکرده است و مخاطب او تمام ایمانداران در هر کجای دنیا هستند.

در باب ۴ آیه ۱۷ پولس به آنها می‌گوید تیموتائوس را به این خاطر نزد شما فرستادم که «راههای مرا در مسیح به یاد شما بیاورد،

چنانکه در هر جا و در هر کلیسا تعلیم می‌دهم». یک همشکلی در راه تعلیم پولس دیده می‌شود؛ او در هر اجتماعی به یک شکل تعلیم داده و عمل کرده است و در نتیجه الگویی است برای جماعت ایمانداران.

نگاهی بیندازیم به باب ۷ که سوال درباره ازدواج پیش می‌آید و پولس در آیه ۱۷ می‌گوید: «مگر اینکه به هر طور که خداوند به هر کس قسمت فرموده و به همان حالت که خدا هر کس را خوانده باشد، بدین‌طور رفتار بکند؛ و همچنین در همه کلیساها امر می‌کنم». به این ترتیب در امر ازدواج نیز بایستی بین اجتماعات مختلف همشکلی وجود داشته باشد.

در ۱۱:۳-۱۶ جایی که بحث راجع به زنان است و اینکه زن بایستی در هنگام دعا یا موعظه سرش را بپوشاند پولس در آیه ۱۶ می‌گوید «و اگر کسی ستیزه‌گر باشد، ما و کلیساهای خدا را چنین عادت نمیست». تنها یک دستور برای لباس پوشیدن و پوشش سر زنان برای کلیه اجتماعات وجود دارد.

در آیه ۱۴:۳۳ پولس می‌نویسد: «زیرا که او خدای تشویش نیست بلکه خدای سلامتی، چنانکه در همه کلیساهای مقدسان در همه اجتماعات همه چیز باید به شایستگی و انتظام» (آیه ۴۰) و در آرامش باشد.

در باب ۱۶ آیات ۱ و ۲ تاکید بیشتری بر اتحاد شده است «اما درباره جمع کردن هدایا برای مقدسین، چنانکه به کلیساهای غلاطیه فرمودم، شما نیز همچنین کنید. در روز اول هفته، هر یکی از شما بحسب نعمتی که یافته باشد، نزد خود ذخیره کرده، بگذارد تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد». حتی درباره موضوع کوچکی مثل زکات بایستی بین کلیسای غلاطیه و سایر کلیساها هماهنگی وجود

داشته باشد به این ترتیب که هر ایمانداری اول هر هفته به نسبت چیزی که خداوند برایش محیا کرده کنار بگذارد.

در ۱۹:۱۶ می‌خوانیم «کلیساهای آسیا به شما سلام می‌رسانند» باز هم در اینجا به اجتماعی بودن اشاره می‌کند. در نامه دوم پولس به قرنتیان می‌بینیم که او جای دیگری را خطاب قرار می‌دهد «پولس، به اراده خدا رسول عیسی مسیح، و تیموتاوس برادر، به کلیسای خدا که در قرنتس می‌باشد با همه مقدسینی که در تمام اخائیه هستند» (۱:۱). در اینجا پولس آنها را با تمام مقدسین در استان اخائیه و قرنتس مرتبط می‌سازد. او به آنها نه به عنوان یک جماعت مستقل بلکه به عنوان کسانی که همگی در اخائیه هستند تعلیم می‌دهد.

در دوم قرنتیان ۲۸:۱۱ تعالیم بیشتری درباره اتحاد می‌بینیم. جایی که پولس درباره رنج خویش صحبت می‌کند «بدون آنچه علاوه بر اینها است، آن باری که هر روزه بر من است، یعنی اندیشه برای همه کلیساها». در قلب این خادم خدا همه اجتماعات یکی بوده و او برای همه نگران بوده است.

آیا این تعالیم که توسط رسول الهام شده خداوند مطرح شده اند درباره اتحاد اجتماعات مختلف نیست؟ مطمئناً شخصی باید نابینا باشد که وجود این تعالیم را در آیات این دو نامه انکار کند.

در نتیجه همانطور که شخص دیگری گفته است می‌توان از این دو رساله استنباط کرد که «نخست اجتماعات محلی با تمام مسئولیتها و مصاحبتهای خود تشکیل می‌گردند، سپس اجتماعات بزرگتر در یک حوزه خاص هستند که تحول در اجتماعات محلی بر این اجتماعات تاثیرگذار می‌باشند و در آخر مجموعه تمام کلیساها در تمام نقاط دنیا که چنین تحولاتی می‌توانند بر آنها نیز تاثیر گذار باشند» (اف).

بی. هول). ابتدا مسئولیتها بر عهده اجتماعات محلی بوده و سپس این مسئولیتها در اجتماعات بزرگتر مانند استانها و کشور بوجود می‌آیند که همه اینها برای حفظ اتحاد و همدلی برای شهادت نام مسیح هستند.

کلیساهای غلاطیه

در رساله پولس به غلاطیه که در آن راجع به تلاش شیطان برای از بین بردن امید انجیل صحبت شده است تنها مخاطب نویسنده کلیساهای این شهر نیست بلکه کل مردم جهان را شامل می‌گردد.

رومیان ۱۶

در بسیاری از سلام رسانی‌ها که در این باب اتفاق می‌افتد می‌بینیم که ارتباط بسیار نزدیکی بین کسانی که در یونان هستند با کسانی که در رم کار می‌کنند وجود دارد. و در آیه ۱۶ این مضمون را می‌بینیم «و جمیع کلیساهای مسیح شما را سلام می‌فرستند». درست همان چیزی که در قرن‌تین و غلاطیان می‌بینیم.

کتاب اعمال رسولان

در باب ۸ می‌بینیم که چگونه ایمانداران سامری با ایمانداران اورشلیم همکاری و همدلی دارند وقتی که پطرس و یوحنا به سامره می‌روند و با دست گذاشتن بر آنها روح القدس بر آنان نازل می‌شود. مردم سامره و اورشلیم از قدیم با هم دشمنی داشته‌اند و اگر آنها را جداگانه برکت می‌دادند مطمئناً رقابت و دشمنی شان چند برابر می‌شد. سامریان نیز باید خود را صاحب اورشلیم بدانند. هیچ استقلالی در اینجا روا نیست.

در باب ۳۱:۹ که پولس طرسوسی نجات پیدا می‌کند می‌خوانیم که: «آنگاه کلیسا در تمامی یهودیه و جلیل و سامره آرامی یافتند و بنا

می‌شدند و در ترس خداوند و به تسلی روح القدس رفتار کرده، همی‌افزودند». آیا این آیه اتحاد را بین استانهای مختلف نشان نمی‌دهد؟ اما اگر اینچنین نمی‌شد و مردم در ترس خداوند و به تسلی روح القدس رفتار نمی‌کردند چه اتفاقی می‌افتاد؟

به باب ۱۵ برویم، در این باب مثال روشنی از اتحاد بین اجتماعات مختلف ایمانداران ارائه شده است و می‌بینیم که چگونه وقتی این اتحاد با خطر رو به رو می‌شود با آن رفتار می‌کنند. عده ای از یهودیه می‌گفتند ایمانداران غیر یهودی بایستی ابتدا ختنه شده و قانون موسی را به جا آورند. بعد از بحث و مشاجره ی پولس و برنابا با این افراد بالاخره تصمیم گرفتند که این دو برادر و عده ای از انطاکیه به اورشلیم نزد شاگردان رفته تا اینکه به این سوال پاسخ داده شود. در این جلسه موضوع مطرح شد و فکر خداوند هم برای یهودیان و هم برای ایمانداران غیر یهودی آشکار شد. نامه‌هایی نوشته شد و بوسیله عده ای برگزیده از شاگردان و بزرگان اورشلیم به سرتاسر اورشلیم و انطاکیه و سوریه و سیلیسیا فرستاده شد. وقتی که این نامه برای ایمانداران انطاکیه خوانده شد «از این تسلی شادخاطر گشتند» (آیه ۳۱). تفرقه ای که بین این اجتماعات بوجود آمده بود با یک مشورت متحد از بین رفت و نتیجه آن شادی و تسلی بود.

هیچ تعلیمی مبنی بر اینکه در انطاکیه ایمانداران باید به یک روش عمل کنند و حق ورود به اورشلیم را ندارند در کتاب مقدس دیده نمی‌شود. هیچ استقلالی دیده نمی‌شود. در هیچ جای کتاب مقدس بی‌نظمی و استقلال را نمی‌توان دید بلکه بر عکس همه چیز بر این اصل دلالت دارد که در زمین تنها یک بدن وجود دارد که اتحاد در آن اساس برکات بوده و حفظ آن وظیفه هر شخص مسیحی است.

از آنجایی که امروزه دیگر شاگردان حاضر نیستند و اورشلیم نیز دیگر آن اورشلیم اعمال ۱۵ نمی‌باشد اما یک قانون کلی برای ما گذاشته شده است و آن این است که وقتی سوالی پیش می‌آید و جواب آن بر کلیسا تأثیرگذار است بایستی از تمام نقاط نمایندگانی دور هم جمع شده و برای کسب راهنمایی از خداوند دعا کنند و با هم جلسات مشورتی داشته باشند. اجتماعات یا حتی تک تک ایمانداران حق ندارند درباره مسائلی که بر کل کلیسا تأثیرگذار است مستقل تصمیم‌گیری کنند. ما باید «سعی کنیم همواره متفقاً از روح خدا هدایت شویم، تا بتوانیم همیشه با هم در صلح و صفا باشیم» و باید «فروتن و مهربان باشیم. نسبت به یکدیگر بردبار باشیم و بسبب محبتی که به هم داریم، از خطاها و اشتباهات یکدیگر چشم‌پوشی نماییم». «جایی که تدبیر نیست مردم می‌افتند، اما سلامتی از کثرت مشیران است» (امثال ۱۱:۱۴).

ما باید به خاطر داشته باشیم که بنا بر کلام خدا این خود خداوند است که به جمع شدگان در نامش قدرت می‌بخشد. برای تمامی همقطاران در این راه لازم است که با یکدیگر مشورت کرده و هیچ کس این قدرت را ندارد که به جای همه تصمیم گرفته و آن را به دیگران تحمیل نماید. مزیت اجتماعات محلی عمل کردن در نام خداوند و هماهنگ بودن با کلام اوست.

مطلبی که در بالا بیان شد چیزی است که ما از اعمال ۱۵ یاد می‌گیریم اما خود خواننده می‌تواند درباره نامطابقتی مطلب زیر با کتاب مقدس قضاوت کند: «شورای اورشلیم (اعمال ۱۵) جایی بود که شاگردان و بزرگان با یکدیگر درباره آزادی غیریهودیان در ایمان آوردن تصمیم گرفتند و امروزه دیگر مسأله‌ای اینچنین اتفاق نخواهد افتاد چرا که کتاب مقدس همه مسائل را در بر می‌گیرد» («کلیسای خداوند» نوشته اف-فرگوسن). همین نویسنده در جایی دیگر می‌نویسد «همه کلیساها مستقل هستند و هیچ هم‌پیمانی و

همبستگی ای بین کلیساهای یک استان یا کشور و یا منطقه وجود ندارد». این نشان می‌دهد که چه مقدار از کتاب مقدس توسط کسانی که کلیساهای مستقل را قبول دارند نادیده گرفته می‌شود. یکی دیگر از خادمان خداوند که اجتماعات مستقل را ترجیح می‌دهد می‌گوید به عقیده من شاگردان و کسانی که در شورا بودند و در اعمال ۱۵ نوشته شده است به هیچ عنوان بوسیله روح القدس راهنمایی نشده اند. این همه گستاخی و انکار کلام خداوند تنها برای حفظ خود رأیی می‌باشد. شاگردان و بزرگان گفتند که «زیرا که روح القدس و ما صواب دیدیم» (آیه ۲۸).

محدودیت بر زمین

قانون اتحاد در عمل نیز در سخنان مسیح در متی ۱۸:۱۸ دیده می‌شود «هرآینه به شما می‌گویم آنچه بر زمین بندید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشایید، در آسمان گشوده شده باشد». در این آیه مسیح درباره کسی صحبت می‌کند که به کلیسا گوش نکرده و از بدی خویش نسبت به برادرش توبه نمی‌کند. چنین شخصی باید از جمع بیرون انداخته شود و گناه اوست که او را محدود ساخته است.

جامعیت و جهانی بودن آن

با توجه به گفته مسیح ملزم شدن به گناه و رهایی از آن بوسیله کسانی که در نام خداوند دور هم جمع شده اند محدود به زمین و آسمان می‌باشد. توجه داشته باشید که مسیح نگفت: هرآینه به شما می‌گویم آنچه بر کلیسا بندید، در آسمان بسته شده باشد «بلکه گفت: هرآینه به شما می‌گویم آنچه بر زمین بندید، در آسمان بسته شده باشد» عبارت «بر زمین» محدوده گسترده تری را از یک کلیسای محلی در برمی‌گیرد. این کلمات نشان می‌دهند که نظم و انضباط یا تأدیبی که در نام مسیح شامل یک کلیسای محلی است در واقع شامل تمام اجتماعات روی زمین است. آنچه برای یک

کلیسا در زمین بسته شود در آسمان نیز بسته می‌گردد و در نتیجه سایر اجتماعات نیز باید آن را بپذیرند. هر عملی غیر از آن به معنی انکار بدن واحد مسیح است و در واقع عمل کردن به عنوان کلیسای مستقل خلاف گفته مسیح درباره اجتماعات یعنی هر آنچه بر زمین بیندید در آسمان بسته می‌شود می‌باشد.

هر کسی که طبق کتاب مقدس از اجتماعی بیرون انداخته شود به معنی بیرون بودن او از کلیسای خداوند است و بایستی از همه اجتماعات محروم باشد. همانطور که قبلاً اشاره کردیم کلیسای محلی به عنوان نماینده ای از کلیسای خداوند عمل می‌کند. بدین ترتیب اتحاد در عمل بین اجتماعات در متی ۱۸:۱۸ بوسیله خداوند تعلیم داده شده است.

شخص دیگری درباره این موضوع به خوبی گفته است که: «فرض کنید ما شخصی را از اینجا بیرون می‌اندازیم و شما او را در جایی دیگر می‌پذیرید. این بدان معنی است که شما ما را به عنوان بدنی که در نام مسیح دور هم جمع شده ایم و با قدرت او عمل می‌کنیم رد می‌کنید و این همان چیزی است که نظم را از بین می‌برد. بعلاوه اتحاد بدن واحد به کلی از بین می‌رود. من نمی‌توانم با کسی که در اینجا او را بیرون انداخته ام در جایی دیگر با او نان را پاره کنم. کسانی که در نام مسیح دور هم جمع شده اند مصون از خطا و سرزنش نیستند اما اگر کسی در جایی پذیرفته شود در حالی که از جایی دیگر بیرون انداخته شده است این بدان معناست که اتحاد و اتفاق در عمل از بین رفته است. چطور می‌توان با این مسأله کنار آمد؟ اگر کمی فکر کنیم می‌بینیم که این کار غیر ممکن است. اگر در اینجا با این شخص در ارتباط نیستم اما در جای دیگر او را می‌پذیرم یعنی اینکه اتحاد بدن واحد از بین رفته است. پس قدرت خداوند کجاست؟» (جی. ان. داربی).

عمل اشتباه

یک اجتماع ممکن است در اعمال انطباطی خود دچار اشتباه شده و نادرست قضاوت کند. ممکن است در مسائل کوچک روحانی فکر خداوند از یاد برده شود و نیاز به اصلاح عمل باشد. با این همه عمل یک اجتماع هر چند سوال بر انگیز باشد باید در نظر اول از جانب سایر اجتماعات پذیرفته شود. هیچ اجتماعی حق ندارد بلافاصله راجع به عمل اجتماعی دیگر قضاوت کرده تنها به این خاطر که به نظر خودش این عمل خارج از عدالت است. چرا که اینکار نمایانگر استقلال در عمل است. رقابت غیر واقعی که سبب قضاوت یک اجتماع بر اجتماع دیگر و نپذیرفتن تصمیمات آن می‌گردد نمونه آشکار انکار حقیقت بدن واحد و مهر تأییدی است بر مستقل بودن اجتماعات.

ما چکیده مطالب نوشته شده توسط جی. ان. داربی را قبول داریم که راه خداوند را درباره قضاوت در اجتماعات و ارتباطات در آنها نشان می‌دهد. «من همیشه به این نتیجه رسیده‌ام که پذیرفتن و احترام گذاشتن به تصمیم یک اجتماع در وهله اول همان حکمت و طریق خداوند است، حتی اگر به نظر ما این تصمیم اشتباه است بایستی در قدم اول آن را بپذیریم. تجربه به من نشان داده است که از دیدگاه خداوند بایستی به تصمیمات اجتماعات احترام بگذاریم و بعد از آن می‌توانیم آنها را نکوهش کرده و از ایشان بخواهیم که درباره قضاوتشان تجدید نظر کنند» - نامه‌ها، مجلد دوم صفحات ۱۵۶ و ۴۷۵ (ویرایش قدیم).

اما این حقیقت که یک اجتماع محلی با تمام مسئولیتهای خاص خود وجود دارد و تمام اعمال آن اگر از جانب خداوند باشند برای تمامی اجتماعات که در یک بدن متحد اند الزام آور هستند بوسیله

هیچ حقیقت دیگری که از اهمیت بیشتری برخوردار است نادیده گرفته نمی‌شود. به عبارت دیگر رأی همقطاران درباره اتفاقات یک محل که در جاهای دیگر مشغول به خدمت هستند به اندازه کسانی که محلی آن منطقه اند نافذ می‌باشد و آنها حق دارند که در جلسات مقدسین شرکت کنند و درباره مسائل بحث کنند علی‌الرغم اینکه اهل آنجا نیستند. انکار این مسأله در واقع انکار اتحاد بدن مسیح است.

«و بدتر از اینها این است که شرایط روحی و احساسات درونی اجتماع محلی به گونه ای باشد که زمینه ساز انکار نمودن گشته و یا حداقل موجب گردد تا درک ناقصی از جلال مسیح بوجود آید. همه این اعمال باعث تضعیف ادراک گشته بطوری که دیگر قدرت تشخیص خوب و بد را از دست می‌دهند. شاید در یک اجتماع غرض ورزی، بی صبری یا در واقع انحراف فکری و تأثیرات یکی یا مجموعه آنها باعث انحراف در قضاوت اجتماع گردد و موجب گردد تا برادری ناعادلانه محاکمه شود.»

واقعاً موجب برکت خواهد بود اگر افراد حکیم و روحانی از جلسات مختلف برای بیدار کردن یک چنین اجتماعی اقدام کنند که این کار می‌تواند به درخواست گروه یا کسانی که این مسأله برایشان یک مشکل اساسی است انجام گیرد. در چنین مواردی این اقدام باید به دور از حس فضولی و دخالت بوده و تنها باید در نام خداوند شناخته شده باشد. و عمل کردن به شیوه ای دیگر می‌تواند تصدیق استقلال و انکار اتحاد بدن مسیح به نظر آید.

«با این وصف کسانی که یکبار برای انجام چنین کاری می‌آیند؛ هیچ وقت نباید بدون حضور اجتماعات دیگر عمل نمی‌کنند بلکه عملکرد آنها با همفکری همه خواهد بود.»

زمانی که یک اجتماع هرگونه سرزنش را رد می‌کند و هیچ کمک و راهنمایی را از سایر برادران نمی‌پذیرد و دیگر از صبر و حوصله خارج شده است در اینصورت اجتماعی که با آن در ارتباط است می‌تواند اشتباه آن را اصلاح کرده و کسی را که مصوب آن بوده است اخراج کند. اما وقتی که شرایط به حد نهایت خود می‌رسد کار دشوار رد کردن و قطع رابطه با اجتماعی است که اشتباه عمل کرده و همکاری خود را با سایر اجتماعات متحد در بدن مسیح قطع کرده است می‌باشد. یک چنین اقداماتی باید پس از صبر و تحمل بسیار انجام گیرد تا اینکه وجدان همه قبول کند که این خواست خداوند است.

«من این موضوعات را مطرح کردم چون ممکن است در هر اجتماع محلی تمایل به مستقل عمل کردن بوجود آید و از همکاری با کسانی که متعلق به جاهای دیگر هستند دوری ورزند» (ترجمه شده از «پیغام رسان انجیل» ۱۸۷۲).

رویه الهی

با توجه به آنچه درباره رویه خداوند در شکستها و اشتباهاتی که در یک اجتماع اتفاق می‌افتند، گفته شد؛ می‌توان مبانی زیر را بیان کرد:

۱. با توجه به متی ۱۸:۱۸ هر آنچه که یک اجتماع بر زمین ببندد در آسمان نیز بسته خواهد شد. اگر کسی صدای کلیسا را نشنید و تمرد کرد این کار او «مثل گناه» است (اول سموئیل ۱۵:۲۳).

۲. در یک اجتماع همه باید در تصمیم‌گیریها یکدیگر را بپذیرند و در مقابل خداوند فروتن باشند (اول پطرس ۵:۵). اگر یک جمع در تصمیم‌گیری‌ها متفق القول نبوده در اینصورت یک گروه خاص نمی‌توانند نظر خود را بر مخالفین تحمیل کنند. به عبارت دیگر

اگر تصمیم نهایی مورد قبول اکثریت است طبق کتاب مقدس بر دیگران نیز واجب می‌شود که آن را بپذیرند حتی اگر به عقیده شان این تصمیم اشتباه است مگر اینکه یک چیز بسیار حیاتی در میان باشد.

۳. با این حال اگر یک اجتماع قضاوتی کاملاً ناعادلانه و از لحاظ کتاب مقدس، غیر قابل تحمل بگیرند باز هم نمی‌توان باور کرد که داور تمام جهان، کسی که تمام کارهایش درست است (اول سموئیل ۲۵:۱۸) چنین شخصی را که مسئول بی عدالتی و تخلف از کلام باشد را بپذیرد.

این گفته مسیح که «آنچه بر زمین بندید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشایید، در آسمان گشوده شده باشد». متناسب با شرایط است و به هیچ وجه مطلق نیست به گونه ای که به نظر آید در «آسمان تثبیت» شده است. تنها چیزی که طبق کلام خداوند عادل است چنین خاصیتی را دارد. عمل یک اجتماع ممکن است به نظر موجب بستن در آسمان گردد اما اگر طبق کلام خداوند و اراده او نباشد می‌تواند به جای اینکه موجب آرامش گروه و شادی آنها گردد که در همکاری و خدمت در روح بدست می‌آورند فراهم کننده اندوه و ناراحتی برایشان شود.

۴. در شرایطی که یک قضاوت اشتباه و ناعادلانه در اجتماع رخ داده است بایستی از یک رویه و سازمان دهی الهی برای رفع آن استفاده شود. اگر هر کس کاری را بکند که به نظرش از روی عدالت است آنگاه حاصل آسفتگی خواهد بود مانند ایام داوران در اسرائیل (داوران ۶:۱۷ و ۲۵:۲۱) و در این شرایط اقتدار پایمال و نابود خواهد شد. (زیرا که او خدای تشویش نیست بلکه خدای سلامتی، چنانکه در همه کلیساهای مقدسان» (اول قرنیتان ۱۴:۳۳).

سازمان دهی الهی می‌تواند برای افراد یا اجتماعاتی باشد که اعمال اشتباه را تجربه کرده‌اند و می‌توانند این تجربیات را در فیض خداوند به اجتماعاتی که در جستجوی «طریق افضل» هستند نشان دهند. (اول قرن‌تینان ۱۲:۳۱). اگر همه ما متحد العین باشیم تنها جلال خداوند را را جستجو خواهیم کرد و به دنبال عدالت شخصی خود نخواهیم رفت. بنابراین قوانین فیض خداوند همانطور که برای افراد صادق است برای اجتماعات نیز صادق می‌باشد.

۵. در چنین حالتی اجتماع باید در قضاوت خود که برخلاف کلام خداوند بوده تجدید نظر کند. یکی از اهداف کلام خداوند «تصحیح» است. (دوم تیموتائوس ۳:۱۶) و اجتماعات نیز همانند تک تک اعضا باید آن را بپذیرند.

۶. در پایان باید به این نکته توجه داشت که در اطاعت کردن باید سلسله مراتب رعایت شود در نتیجه «آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید» (مکاشفه ۲:۷ و ۱۱ و ۱۷ و ۲۹) ارجحیت دارد به «به کلیسا بگو» (متی ۱۸:۱۷). و این با قانون «ما دستور خدا را اطاعت می‌کنیم، نه دستور انسان را» (اعمال ۵:۲۹ ترجمه تفسیری) مطابقت دارد. وقتی یک اجتماع بنا بر اراده خود عمل می‌کند در واقع عمل ایشان مانند عمل انسان است (اول قرن‌تینان ۳:۳). مسیح سر کلیسا است و همه بایستی به او منتهی شوند.

۷. بنابراین اگر اجتماعی بر قضاوت نادرست خود که اعضای اجتماع در عادلانه بودن آن مشکوک هستند اهتمام بورزد به این معنی است که تصحیح خداوند را که در کلامش است رد می‌کند و ناطاعتی آشکار از سر کلیسا که مسیح است می‌کند و با این کار دیگر ویژگی

جامعه کامل بودن را از دست می‌دهد. اما این حالت در بدترین شرایط اتفاق می‌افتد که تمام تلاشهای از روی فیض خداوند برای اصلاح آن بی‌ثمر بمانند.

به عقیده ما مطالبی که گفته شد می‌تواند خوانندگان را بهتر با راه‌هایی که خداوند برای قضاوت اجتماعات و رابطه‌ای که بایستی بین این جوامع بوجود آید آشنا سازد به خصوص زمانی که جوامع با مشکلات و شکستها رو به رو می‌شوند. باشد که همه ما از این کاستی‌ها دور بوده و از مستقل شدن بپرهیزیم.

هفت کلیسای آسیا

بدون استثنا کسانی که می‌خواهند قانون مربوط به کلیساهای مستقل را ثابت کنند سراغ هفت کلیسای آسیا به عنوان مبنای کار خویش که در مکاشفه ۲ و ۳ نوشته شده است می‌روند. به نظر این دسته از افراد از آنجایی که خداوند هر یک از این کلیساها را به تنهایی مخاطب قرار داده و خطاهای کلیسای افسس را با پرغامس و یا با طیاتیرا و برعکس با هم مطرح نکرده است. پس از این مطلب نتیجه می‌گیرند که یک اجتماع مسئول آنچه در اجتماعات دیگر می‌گذرد نیست بلکه تنها برای اعمال خویش نسبت به مسیح به عنوان سر کلیسا مسئول است و بس. بینیم که آیا این نظریه با تمام حقایق کتاب مقدس همخوانی دارد یا خیر؟

قبل از هر چیز باید متذکر شویم که هدف کتاب مکاشفه تعلیم راه و رسم کلیسا داری و یا قوانین مربوط به اجتماعات نیست. با این حال می‌توان درسهای آموزنده زیادی درباره اجتماعات از سه باب نخست آن فراگرفت که پیشگویی درباره کلیساهای مدعی در آن دیده می‌شود. برای یادگیری قوانین مربوط به کلیسا باید به کتاب اعمال رسولان و رساله‌های پولس سر زد. که ما در صفحات قبل راجع به

آن صحبت کرده و فهمیدیم کلیساهای مستقل به هیچ عنوان با کتاب مقدس مطابقت نداشته بلکه آنچه مورد تأکید است مسئولیت دسته جمعی و همکاری و همدلی بین اجتماعات می باشد.

مسئولیت محلی

البته این بدیهی است که هر کلیسایی برای اعمال خود در مقابل مسیح به عنوان سر کلیسا مسئول است. برای همه کلیساهای محلی قبل از هر چیز یک مسئولیت بسیار مهم وجود دارد و آن حفظ تقدس خداوند و عمل به دستورات کتاب مقدس است. بنابراین طبیعی است که خداوند هفت کلیسا را جداگانه خطاب قرار داده و با آنها چیزهایی را مطرح می کند که مربوط به تقدس و یا اراده خویش نیستند. اما همه چیز به مسئولیت محلی یک کلیسا ختم نمی شود.

مسئولیت جمعی

همچنان که برای هر کلیسای محلی مسئولیتی برای حفظ کردن وجود داشت به همان صورت برای جمیع کلیساها به طور دسته جمعی نیز مسئولیتی وجود دارد. و این مسئولیت به خاطر این حقیقت است که همه ما اعضای بدن مسیح هستیم. اجتماعات اعضای این بدن هستند پس نمی توانند مستقل و جدا و در چند بدن وجود داشته باشند. اینان نمایندگان بدن واحد مسیح در محل های مختلف هستند و توجه به بدن کامل باید موضوع مورد علاقه و نگرانی هر اجتماعی باشد.

حال سراغ پیغام خداوند به هفت کلیسا برویم در این بابها براحتی در می یابیم که مخاطب خداوند تنها این کلیساها نیستند و تنها یک کلیسا را به خاطر کارهایی که داخل همان کلیسا انجام گرفته است مسئول نمی داند چرا که در پایان هر پیغام می گوید «آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید» توجه داشته باشید که او نمی گوید «بشنو روح به تو چه می گوید» یا «به این اجتماع» بلکه

می‌گوید «آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید» این کلمه جمع بوده و بیانگر اتحاد کلیساهاست. کلیسای افسس نباید تنها چیزهایی را می‌شنید که بطور خاص برایش گفته شده است بلکه باید هر آنچه را که روح به هفت کلیسای آسیا می‌گوید را گوش دهد. و هر کلیسای دیگر نیز باید به همین ترتیب عمل کند. کلیساها نباید نسبت به وضعیت دیگر کلیساها بی‌توجه باشند و از کنار آن براحتی بگذرند. همه آنها باید گوش دهند که روح خداوند چه چیز اشتباه و شریرانه را گوشزد می‌کند و بایستی نسبت به این اعمال مسئولیتی متحدانه داشته باشند.

اگر شیطان از کلیسای طیاتیرا پاک نمی‌شد آیا کلیساهای اسمیرنا یا فیلادلفیا می‌تواند افرادی را از این اجتماع پذیرفته یا مقدسینی را به آنجا بفرستند؟ قطعاً نمی‌توانند چرا که با این کار بین این کلیساها و کلیسایی که خداوند آنها بعنوان شیطان شناخته ارتباط و همکاری بوجود خواهد آمد. همکاری با شیطان ناپاکی را در پی دارد. «آیا آگاه نیستید که اندک خمیرمایه، تمام خمیر را مخمر می‌سازد؟» (اول قرنتیان ۶:۵).

پیغام غلبه

در هر یک از این پیغامها غالب آمدن با شنیدن چیزی که روح به کلیسا می‌گوید مرتبط است. یعنی این غلبه از آن کسانی که به پیغام روح توجه کرده و شیطان را از خود پاک کرده اند یا اینکه خود را از شیطان بری ساخته اند. اگر اجتماعی به تنهایی قضاوت نکند و شیطان را از خود پاک کند کسانی که در جاهای مختلف غالب آمده اند می‌توانند با این اجتماع همکاری داشته و با هم به گسترش عدالت و تقدس پردازند.

بعد از آنکه خداوند شمعدان را از کلیسای افسس گرفت همانطور که به آن گفته بود اگر توبه نکند این کار را خواهد کرد در اینصورت آیا

می‌توان افرادی از این اجتماع پذیرفت یا اینکه آن را ستایش کرد؟ مطمئناً نمی‌شود. تنها کسانی که غالب آمده‌اند می‌توانند با کسانی که در جاهای دیگر غلبه یافته‌اند همکاری کنند. و این با نظر خداوند موافقت دارد.

در نتیجه ما مطلبی در پیغام به هفت کلیسا پیدا نمی‌کنیم که از ایده مستقل بودن دفاع کند؛ بلکه بر عکس تعالیمی در آن مشاهده می‌شود که تصدیق‌کننده همکاری بین اجتماعات است و نشان می‌دهد که همه کلیساها در مسئولیتها با هم شریک هستند.

نمونه ای از اتحاد در اسرائیل

در عهد عتیق خداوند اسرائیل را به نام قوم خود خواند. آنها منتخب او بودند و او نیز در میان ایشان ساکن بود. در عهد جدید خداوند کلیسای جامع را از تمامی ملتها ساخت و در میان آنها ساکن شد. ما قبلاً به این مطلب اشاره کردیم که ویژگی‌های اتحاد در کلیسای عهد جدید هم از نظر عمل و هم از دیدگاه نظری آمده است. ما همچنین می‌بینیم که قانون اتحاد فکر خداوند برای قوم اسرائیل بود و همچنین می‌بینیم که چگونه در عهد عتیق به اتحاد دوازده سبط تأکید شده است.

از آنجایی که در عهد جدید آمده است «همه چیزهایی که از قبل مکتوب شد، برای تعلیم ما نوشته شد» و اینکه اسرائیل نمونه ای برای نصیحت ما و «سایه نعمتهای آینده است» (رومیان ۴:۱۵ و اول قرنتیان ۱۱:۱۰ و عبرانیان ۱:۱۰)؛ بسیار مهم است که این قانون اتحاد در اسرائیل را بیاموزیم. اگر همه قوم اسرائیل یکی بودند چقدر بیشتر بدن مسیح که کلیساست یکی خواهد بود! و اگر مستقل بودن در اسرائیل کار اشتباهی به شمار می‌آمد چقدر بیشتر این کار در کلیسای خداوند اشتباه است.

برای اینکه الگوهای بیشتری را از قوم اسرائیل بیابیم به نظر من بهترین کار رجوع به نوشته های سی.اچ.مکیتاش می باشد که خلافتانه تمام آنها را جمع آوری کرده است.

قوم یکی بود

هیچ کدام از شهرها و سبطها مستقل نبودند آنها با یک پیمان مقدس ملی با یکدیگر متحد بودند که مرکز آن را حضوری آسمانی تشکیل می داد. دوازده سبط اسرائیل به طور ثابت با هم متحد بودند. دوازده قرص روی میز طلائی در قدس نمود زیبایی از این اتحاد را تشکیل می داد و هر اسرائیلی از این اتحاد لذت می برد. دوازده سنگ در بستر اردن، دوازده سنگ در ساحل اردن و دوازده سنگ الیاس در کوه کارمل همگی به اتحاد دوازده سبط اسرائیل اشاره دارند.

حزقیای پادشاه این حقیقت را به خوبی درک کرده بود چرا که به کاهنان پیشنهاد می کند تا خون قربانی را به جهت تمامی قوم بگذرانند (دوم تواریخ ۲۹:۲۴). یوشیای وفادار اصلاح خود را به تمام کشورهای که وابسته به فرزندان اسرائیل بودند گسترش داد که نشان دهنده درک او از این قضیه است (دوم تواریخ ۳۴:۳۳). پولس نیز در شهادت باشکوه خود در مقابل اغریپاس پادشاه به این حقیقت اشاره کرده می گوید «دوازده سبط ما شبانه روز بجد و جهد عبادت می کنند محض امید تحصیل همین وعده» (اعمال ۷:۲۶).

و وقتی به آینده نگاهی می اندازیم حقایقی پر جلال می درخشند که در آن تطهیر آسمانی را در باب هفتم مکاشفه می بینیم جایی که دوازده سبط به همراه غیر یهودیان برکت می یابند. و سرانجام در باب ۲۱ می بینیم که نامهای دوازده سبط بر روی دروازه های اورشلیم که مقر و مرکز جلال خداوند و بره است نقش می بندد.

بنابراین از میز طلایی در قدس تا شهر طلایی که از آسمان و از جانب خداوند فرود می‌آید زنجیره ای حیرت آور از شواهدی را می‌بینیم که نشان دهنده اتحاد ثابت دوازده سبط اسرائیل است.

اما اگر از شما سوال شود که این اتحاد را در کجا می‌توان دید؟ یا اینکه الیاس، حزقیاء، یوشیا و پولس چگونه آن را دیدند؟ پاسخ بسیار ساده است آنها این اتحاد را با ایمان و از میان قدس که میز طلایی با دوازده قرص روی آن بود دیدند که بعدها نیز این تبدیل به نمودی روشن از اتحاد و یکی بودن دوازده سبط اسرائیل گشت. براستی چیزی زیباتر از این نمی‌توان پیدا کرد. حقایق خداوند بایستی تا ابد باقی بمانند. اتحاد اسرائیل در گذشته دیده شد و همچنان در آینده نیز دیده می‌شود اما همانند اتحاد عالی کلیساها هم اکنون قابل مشاهده نیست اما ایمان همواره آن را حفظ کرده است و آن را در تأثیری که بر روی هزاران دشمن داشت نشان می‌دهد (نکته‌هایی از تنبیه، مجلد ۲، صفحات ۱۶۵ و ۱۶۶).

در اریحا

در داستان گناه عخان در اریحا نیز می‌بینیم که چگونه خداوند سخت گیرانه با قوم اسرائیل به عنوان یک ملت واحد رفتار می‌کند. وقتی که عخان از سبط یهودا خیانت کرده و از شی حرام در اریحا بر می‌دارد خداوند بر قوم اسرائیل عصبانی شده و اجازه می‌دهد که در جنگ با عای شکست بخورند. وقتی که یوشع از خداوند در این باره مسألت می‌خواهد چنین می‌گوید: «اسرائیل گناه کرده، و... تجاوز نموده‌اند و از چیز حرام هم گرفته» (یوشع ۷:۱۱).

شیطان تنها بر عخان یا خانواده اش و یا سبط یهودا تأثیر نگذاشت بلکه بر کل اسرائیل تأثیرگذار بود. خداوند تمام قوم اسرائیل را مسئول دانست چرا که تمامی اسباط یک ملت را تشکیل می‌دادند. از نظر

خداوند این گناه برای تمام قوم بود و تمام قوم با آن ناپاک شده بود. و این تنها عخان یا خانواده و سبطش نبود که گرفتار این ناپاکی شد. بنابراین «تمامی اسرائیل او را سنگسار کردند» (یوشع ۷:۲۵)، و شیطان را دور ساختند. پس بعد از آن خداوند بازگشت و باز هم با اسرائیل بود.

همین قانون برای کلیساهای خداوند و اجتماعات مختلف نیز صادق است. اگر تنها یک نفر در یک اجتماعی گناه کند کل اجتماع بوسیله آن ناپاک خواهد شد و بایستی با آن مقابله کنند. در غیر اینصورت خداوند نمی تواند با آنان هم قدم باشد. به همین ترتیب اگر شیطان وارد یک اجتماعی شود تمام اجتماعات که با آن رابطه دارند بواسطه این اجتماع ناپاک شده و بایستی بر آن قضاوت کنند. همانطور که اسرائیل یکی بود کلیسا هم یکی است و در آن رابطه متقابل وجود دارد. قانون خداوند تغییر پذیر نیست در نتیجه درسی که خداوند به قوم اسرائیل در اریحا داد برای تمام کلیساها نیز صادق است و این را از عهد جدید نیز می توان استنباط کرد.

شریر در یک شهر

در تثنیه ۱۳:۱۲-۱۵ به اسرائیل گفته می شود که باید درباره یک گزارش که بیانگر بت پرستی افراد یک شهر بود تحقیق کنند و اگر صحت داشت مردم آن شهر را هلاک کرده و شهر را به کلی نابود کنند. اما به نظر بعضی ها یک چنین مسأله ای نباید مطرح می شد چرا که ممکن بود عده ای به عنوان مثال ساکنین جنوب اسرائیل می گفتند «شیطان در یکی از شهرهای شمال است و در میان ما که ساکن نیست. هر شهری بر حدود خود مسئول است و این یک قضیه محلی است پس ما نباید در این امر دخالت کنیم» و مانند اینها.

اینگونه صحبت کردن نشانه انکار اتحاد اسرائیل است. شیطان در یکی از شهرهای اسرائیل است و اگر این شهر نیز متعلق به اسرائیل

می‌باشد پس ممکن است شیطان در میان ساکنان آن نیز مستقر شود. بعلاوه دستور روشن خداوند اینچنین بود «اگر درباره یکی از شهرهایی که یهوه خدایت به تو به جهت سکونت می‌دهد خبر یابی... آنگاه تفحص و تجسس نموده» و... بنابراین آنها بین دو مسأله یعنی اتحاد قوم و دستور واضح خداوند برای تفحص درباره گزارش داده شده محدود بودند. به آنها گفته شد که جستجو کنند که آیا «این رجاست در میان تو معمول شده است» (آیه ۱۴). و این تنها مختص یک شهر نیست بلکه می‌گوید در میان شما یعنی شیطانی که در اسرائیل است. وجود شیطان در یک شهر موجب نگرانی کل قوم نسبت به خداوند است.

اگر هر شهر و هر سبطی مستقل عمل می‌نمود پس کاهن اعظم بایستی آن دوازده قرص را از میز طلائی برداشته و آنها را در جاهای مختلف پراکنده می‌ساخت چرا که دیگر اتحاد اسرائیل معنی ای نداشت. پس یک چنین استقلالی نمی‌بایست در میان قوم بوجود می‌آمد و خداوند همین دیدگاه را امروزه برای اجتماعات خود دارد.

بنابراین بین آموزه‌هایی که به قوم اسرائیل درباره اتحاد و مسئولیتهای مشترک داده شده است و به عمل نیز آمده‌اند و آن چیزی که در عهد جدید درباره راه‌های خداوند برای کلیسا و اجتماعات می‌بینیم یک بهم آمیختگی دیده می‌شود.

«حلقه همکاری»

ما به اتحادی که در اجتماعات عهد جدید وجود دارد اشاره کردیم و آنها را از لحاظ عمل و عقیده مورد بررسی قرار دادیم و دیدیم که هیچ نشانه‌ای از استقلال اجتماعات در کتاب مقدس دیده نمی‌شود. قانون اتحاد، حقیقتی است که به روشنی در کتاب مقدس تعلیم داده می‌شود. و این چیزی است که از آن به عنوان حقیقت «حلقه همکاری»

یاد می‌شود. و این به معنی حلقه ای از اجتماعات است که حقایق مشترکی را در بر دارند و با قوانین مشترک الهی و حفظ مسئولیتهای مشترک و همکاری عملی و اتحاد با یکدیگر برای به عمل رساندن قوانینی که آنها را به هم مرتبط کرده است تلاش می‌کنند.

تمام قسمتهای کتاب مقدس که درباره زندگی معمول و قوانین مربوط به اجتماعات صحبت می‌کند به حلقه بین اجتماعات معترف اند. با وجود اینکه این اصطلاح به طور دقیق بیان نشده ولی تعالیم راجع به آن در کلام آشکارا آن را ثابت می‌کنند. البته این حلقه شامل تمام مقدسین که از نظر کتاب مقدس مطرود نیستند می‌شود با این حال در شرایط کنونی که تباهی و پریشانی در کلیساهای مدعی وجود دارد حلقه بین اجتماعات تنها بین کلیساهایی است که بر بنیان کلام بنا نهاده شده اند. اگر ما تصدی یک اجتماع منفرد را که مطابق با کلام خداوند است داریم مطمئناً شامل یک حلقه همکاری می‌شویم و با تمام اجتماعاتی که مطابق با کتاب مقدس جمع شده اند همکار هستیم.

لزوم دستور دادن و انضباط

حلقه همکاری یک امر لازم بوده و ما به عنوان اجتماعی که ادعای استقلال ندارد بایستی از آن و قوانینی که بر آن حاکم است تبعیت کنیم. به غیر از روشی که پولس برای نظم دادن به خانه خدا از آن استفاده کرد آیا می‌توان روش دیگری را متصور شد؟ همین قوانین نیز شامل حال ما بعنوان گروهی از ایمانداران می‌شود که به دور از شیطان دور هم جمع شده ایم. ما باید همکاری عمومی را که از آن به حلقه همکاری یاد می‌شود درک کنیم.

این به معنی ایجاد یک اتحادیه یا یک ساختمان مرکزی نیست. کسانی که عضو یک حلقه همکاری هستند اصلاً به دنبال ایجاد دستور عملهای خاص نیستند بلکه تنها هدف آنها جستجوی اطاعت از

کلام خداوند است. حلقه همکاری در واقع همان یکی بودنی است که روح القدس بین پیروان کتاب مقدس ایجاد می‌کند و در واقع صورت عملی بدن مسیح است. و تنها چاره ای که برای شرکت در آن وجود دارد این است که مفهوم اجتماع مستقل را بطور دقیق درک کنیم و بدانیم که این امر انکار حقیقت یک بدن بودن ایمانداران است. در رابطه با استقلال شخص دیگری گفته است که «حقیقت اجتماعات مستقل بیان گر آسان گرفتن در مسائل دینی و عقاید مربوط به آن است که باعث می‌شود هیچ کس به افکار و احساسات دیگران توجهی نکند».

همکاری غیر حزبی

مطمئناً بسیاری با آموزه‌هایی مبنی بر حلقه‌های همکاری حزبی و غیر از خدا مخالف هستند. مسیحیان در هر کجایی که باشند باید با مسیحیان آن نقطه که بر اساس کتاب مقدس عمل می‌کنند ارتباط صمیمی و همکاری داشته باشند و نیازی به کارت عبور یا نشان مخصوصی که بایستی در بعضی مهمانی‌ها و احزاب داشته باشند نیست. مقدسین خیلی ساده و تنها در نام مسیح است که دور هم جمع می‌شوند و عضو هیچ حزب و گروهی نیستند و این امر خود دلیلی است بر رد استقلال اجتماعات و تثبیت حلقه همکاری بین ایمانداران.

شخص دیگری راجع به این مسأله چنین می‌نویسد: «هر چقدر ما بیشتر فرقه‌گرایی را که در کلیساهای امروز وجود دارد سرزنش کنیم به همان اندازه از شادی بودن در بدن مسیح لذت خواهیم برد. و این حلقه همکاری هر چند که خود این بدن نیست ولی بوسیله این راه حقیقی و مقدس ما را مجهز می‌کند تا در وقت پریشانی و ویرانی کلیسا محکم بایستیم. حلقه ای که در آن محبت نسبت به کسانی وجود دارد که از آن مسیح هستند و همواره افراد درب خود را از روی این حقیقت و تقدس خویش بر دیگران باز گذاشته اند، فرقه‌گرایی دیگر معنی و

مفهومی نداشته و درست بر ضد آن است. اما فرقه گرایی در مجلسی است که در آن این ارتباط انکار می‌شود» (اف. دابلیو. گرنٹ).

ما بایستی بدن مسیح را پذیرفته و هر گونه انجمنی را که بر خلاف کتاب مقدس است رد کنیم. به خاطر بدن مسیح ما هر چیزی را که از خداوند نباشد رد کرده و به همین خاطر مجبور به پذیرفتن حلقه ای غیر حزبی از همکاری هستیم. هر شخص مسیحی بر روی میز خداوند سهمی دارد اما باید به خاطر داشته باشد که در هر موقعیتی نمی‌تواند پشت آن بنشیند. راه‌های او، همکاری‌های او و یا شرایط روحی او می‌تواند او را از این کار باز دارند به خاطر اینکه این میز متعلق به شخصی مقدس و حقیقی است.

شکستن نان بر روی سفره خداوند نهایت تصویری است که می‌توان از همکاری داشت و این همکاری به معنی شریک بودن در علایق و قضاوت است. وقتی این چیزها وجود نداشته باشند همکاری حقیقی بی معنی است. ما نمی‌توانیم با کسانی که با تعلیمات خداوند مخالفت می‌کنند همکاری کنیم. همکاری تنها بین اجتماعاتی ممکن است که تمام اهداف و مسئولیت‌هایشان منطبق با کلام خداوند بوده و با همدیگر در تقدس، حقیقت و اتحاد گام بر می‌دارند.

ما درباره حقیقت همکاری صحبت کرده و ثابت کردیم که مطابق با کتاب مقدس است. بسیاری در به انجام رساندن این امر شکست خورده و به حلقه‌های مختلفی تقسیم شدند که نهایتاً موجب خفت و اعتراف آنها به ناتوانی در مقابل خداوند شده است. اما این بدان معنی نیست که حقیقت حلقه همکاری چیز اشتباهی است. شکست انسان در حفظ حقیقت خداوند سبب تغییر در قوانین الهی نمی‌شود و نمی‌تواند ما را از به انجام رساندن آنها باز دارد؛ بلکه سبب می‌شود که ما بیشتر خود را در مقابل خداوند به خاطر شکست‌هایی که اجداد ما

داشته اند فروتن سازیم و صورت خداوند و فیض او را برای کسب قدرت و حفظ کلام او بطلبیم. اما به هر حال همه این کارها اگر هم شکست بخورند بهتر از کارهایی است که دیگران برای تعلیم استقلال اجتماعات می دهند و زمینه ساز تفرقه می شوند چرا که میوه ممنوعه استقلال کاملاً آشکار شده است.

حفظ اتحاد در عمل

حقیقت یک بدن بودن تمامی ایمانداران و یکی بودن روح که تشکیل دهنده «اتحاد در روح» می باشد بر ایمانداران لازم می سازد که در عمل این اتحاد را بین اجتماعات مسیحی ایجاد کنند. این همان رابطه ای است که کتاب مقدس برای اجتماعات تعیین کرده است و ما آن را در کلام خداوند دیده ایم. در اول قرن نهم که با این مضمون آغاز می شود: «با همه کسانی که در هر جا نام خداوند ما عیسی مسیح را می خوانند که (خداوند) ما و (خداوند) ایشان است» (باب ۱ آیه ۲) پولس می نویسد: «لکن ای برادران از شما استدعا دارم به نام خداوند ما عیسی مسیح که همه یک سخن گویند و شقاق در میان شما نباشد، بلکه در یک فکر و یک رای کامل شوید».

شیطان همواره در تلاش است تا این یک رایی و خوشحالی را در همکاری بین ایمانداران و اجتماعات از بین ببرد و آن را تبدیل به شقاق و استقلال در میان مردم خداوند کند. بنابراین ما بایستی به دنبال این باشیم که «سعی کنید همواره متفقاً از روح خدا هدایت شوید، تا بتوانید همیشه با هم در صلح و صفا باشید». پس باید با جدیت تمام تلاش کنیم تا این اتحاد را بین اجتماعاتی که در محله های مختلف، استانها و کشورها هستند ایجاد کنیم. در نتیجه اکنون به مواردی اشاره می کنیم که می توانند موجب بنا و حفظ اتحاد بین اجتماعات ایمانداران گردند.

نمونه هایی از کتاب مقدس

در این زمینه ما بایستی از کلیساهایی که شاگردان در آنها بودند الهام بگیریم؛ در تمام نامه هایی که پولس، پطرس و یوحنا فرستاده اند می بینیم که سر آغاز آنها با این عبارت شروع می شوند که از طرف تمام مقدسین یک اجتماع به تمام مقدسین اجتماع (یا فرد خاص) دیگر. پولس از کلیسای اکیلا و پرسکله که خانه آنها بود راه حل هایی را برای قرنطیان می نویسد (اول قرنطیان ۱۶:۱۹).

پولس رسول همچنین در نامه خود به رومیان درباره کاری که مقدسین مقدونیه و اخائیه برای مقدسین نیازمند اورشلیم می کنند خبر می دهد (رومیان ۱۵:۲۶). و همچنین با خبر دادن به قرنطیان و تمام مقدسین در اخائیه راجع به خدمتی که مقدسین در مقدونیه برای مقدسین نیازمند برگزیده اند آنها را به جنبش در آورد (دوم قرنطیان ۸:۱-۵). باز هم پولس قرنطیان را از خبر پذیرفتن انجیل در افسس و اینکه چه مخافتهایی با آن شده خبردار می سازد (اول قرنطیان ۱۶:۹). و همچنین توجه داشته باشیم که پولس از کلیسای کولسیان می خواهد تا نامه ای را که به آنها فرستاده است برای کلیسای لاودکیه بخوانند و همچنین نامه لاودکیه را هم برای خویش بخوانند (کولسیان ۴:۱۶).

در داستان کلیسای اولیه می بینیم که وقتی رسولان مانند تیطس، تیموتائوس، اپلس و بقیه خادمان خداوند از نقطه ای به نقطه دیگر می روند مقدسین جاهای مختلف را از شادی ها و غمهای کلیساهایی که قبلاً ملاقات کرده اند با خبر می سازند و با این کار عملاً رابطه بین اجتماعات مختلف را برقرار می کنند. پطرس «در همه نواحی گشته» و برنابا هم تمام آنچه را که بر آنها در اولین سفر بشارتی گذشته بود به ایمانداران انطاکیه بازگو کرد و به آن ها خبر داد که چگونه امتها با آغوشی باز ایمان آورده اند (اعمال ۹:۳۲؛ ۱۴:۲۶ و ۲۷). بعد از آن نیز

که آنها از جانب برادران در انطاکیه به سوی اورشلیم مشایعت شدند و در راه از فینیقیه و سامره عبور کرده «ایمان آوردن امت‌ها را بیان کردند و همه برادران را شادی عظیم دادند». و وقتی به کلیسای اورشلیم رسیدند باز هم همین چیزها را بازگو کردند (اعمال ۲:۱۵-۴).

همه این نمونه‌ها بر گرفته از کلیساهایی بودند که شاگردان در آنها حضور داشتند و همگی اینها نشان دهنده زندگی معمولی، تأثیرات روحانی و علائق مشترکی هستند که در اجتماعات و کلیسای جامع وجود داشت. و عملاً حقیقت یک بدن بودن به اثبات رسید. با سلامهایی مملو از محبت، با اعلام ملاقاتهایی که با سایر کلیساها بوده و با ارتباطی که بین مقدسین درباره احوالات و فعالیت‌هایشان وجود داشته، اجتماعات ارتباط خود را با یک محبت حقیقی، حلقه همکاری و در اتحاد حفظ کردند.

باشد که امروزه نیز مردم خداوند اینچنین عمل کنند و اجازه دهند که سلامهای محبت آمیز سر آغاز نامه‌هایشان باشند و یکدیگر را ملاقات کنند. باشد که خادمان خداوند و اجتماعات همواره تلاش کنند تا مقدسین در جاهای مختلف را از فعالیتها، خوشیها و ناراحتیها و نیازهای اجتماعات مختلف با خبر سازند. در نتیجه ما بایستی در شادی‌ها و غمهای سایر ایمانداران شریک بوده و برای آنها دعا کنیم. می‌توان گفت کسانی که زندگی خود را وقف سفر به اجتماعات مختلف می‌کنند مشغول خدمت بزرگی برای خداوند هستند چرا که مطابق با کلام خداوند و برای حفظ اتحاد بین اجتماعات مختلف عمل می‌کنند. اما ممکن است شیطان از آنها برای پاشیدن بذر اختلاف استفاده کند پس بایستی مراقب این نیرنگ باشند.

جلسات و گردهمایی‌ها برای همکاری

تشکیل دادن جلساتی خاص برای همکاری، تفکر روی کلام خداوند

و دعا و یا کنفرانسی که از اجتماعات دیگر نیز در آن دعوت شود می‌تواند کمک بزرگی برای حفظ محبت، همکاری و اتحاد بین اجتماعات گردد. با این کار مقدسین دور هم جمع شده و انرژی و انگیزه ای تازه برای خدمت خداوند پیدا می‌کنند. قلبهای ایمانداران در دعا جان تازه ای پیدا کرده و با کار کردن روی کلام خداوند و داشتن همفکری روحانی همگی به خصوص تازه کاران نیرویی مضاعف پیدا می‌کنند. اتحاد در تعالیم بهتر است که با گفتگوهای دو طرفه و بحثهای مشترک تقویت شده و در نتیجه آن ارتباط بین اجتماعات نیز محکم تر گردد.

اجتماعات باید تشویق شوند تا یک چنین جلسات و گردهمایی هایی را به صورت کوتاه مدت یا در قالب کنفرانس هایی چند روزه تدارک ببینند. تعطیلات رسمی می‌توانند زمان خوبی برای این جلسات و بهره بردن از برکات آن باشند.

نامه ها و مجلات

اگر ملاقاتهای حضوری به خاطر طولانی بودن فواصل و نبود زمان کافی یا نداشتن آزادی عمل ممکن نیست می‌توان با نوشتن نامه ای برادرانه این اتحاد، علاقه و همکاری بین مقدسین را حفظ کرد. یکی دیگر از روشهای ممکن که بسیار ارزشمند می‌باشد تهیه کردن مجله است که می‌توان آنها را به سایر مقدسین و اجتماعات فرستاد.

بنای یک اجتماع

وقتی گروهی از ایمانداران می‌خواهند اجتماعی را برپا کنند بهتر است که اجتماعات همسایه و یا حداقل اجتماعی که از همه به این گروه جدید نزدیکتر است با آنها همکاری کند. و این سبب می‌شود تا حس اتحاد و شادمانی تقویت شده و روح استقلال انکار شود. و اگر همه چیز مطابق با کتاب مقدس پیش برود اجتماعی که قدیمی تر

از همه است و به این اجتماع جدید نزدیکتر می‌باشد می‌تواند به بقیه اجتماعات پیشنهاد کند تا برای این گروه دعا کنند و همکاری در دعا داشته باشند. اجتماعات همسایه بایستی با این گروه همکاری کنند تا اینکه شاهدی باشند بر یک بدن بودن ایمانداران بر روی زمین و با سر زدن های متوالی در این راه به آنها کمک کنند.

با این کارها اجتماع جدید یاد می‌گیرد که مفهوم یک بدن و یک روح بودن چیست و برایشان آشکار می‌گردد که آنها یک واحد مستقل نیستند و نمی‌توانند مستقل از سایر کلیساها عمل کنند.

در این رابطه به دیدگاه شخص دیگری می‌پردازیم: «بدیهی است که اگر دو یا سه نفر دور هم جمع گردند یک اجتماع را تشکیل می‌دهند و اگر بر اساس کتاب مقدس بنا شده باشند اجتماع خداوند هستند... اما اگر همین اجتماع با اراده انسان و مستقل بنا شود، تنها اولین اجتماع است که از نظر خداوند اجتماعی متعلق به اوست ولی دیگری به هیچ عنوان نمی‌تواند اجتماع خداوند خوانده شود چرا که مستقل از اتحاد بدن واحد تشکیل شده است» (جی. ان. داربی).

بنابراین به هنگام تشکیل اجتماعی جدید باید توجه کنیم که بنای این اجتماع تنها عملی مستقل نبوده و ریشه در حقیقت بدن واحد مسیح دارد. البته اجتماعاتی که بعدها طریق شیطان و خود رأیی را در پیش می‌گیرند باید آنها را از حلقه همکاری بیرون کرده و به خانه مبروصین فرستاد چرا که از نظر کتاب مقدس تصور چنین اجتماعی محال است. بنای یک اجتماع با همکاری اجتماعات دیگر چیزی نیست که از استقلال اجتماعات نشأت گرفته باشد بلکه امری مقدس و حقیقتی از خانه خداوند است که می‌بایست به دور از شیطان باشد (دوم قرن‌تیان ۶: ۱۷؛ دوم تیموتائوس ۲: ۲۰ و ۲۱). برای کسانی که می‌گویند در کتاب مقدس چیزی راجع به دور

انداختن اجتماع وجود ندارد باید جواب داد که جدایی از شیطان هم صراحتاً در کتاب مقدس نیامده است.

نامه های معرفی

از اعمال ۲۷:۱۸؛ رومیان ۱:۱۶؛ دوم قرنتیان ۱:۳ و کولسیان ۱۰:۴ در می‌یابیم که در زمان مسیحیان اولیه دادن نامه های معرفی برای مقدسینی که از میان آنها به جمعی ناشناس می‌رفتند معمول بوده و بواسطه آن شناخته می‌شدند و به همین دلیل از غریبه هایی که خواستار همکاری با یک گروه می‌شدند چنین نامه هایی طلب می‌شد. این نامه ها گواهی بر صداقت حاملان آنها بودند و نشان می‌داند که شخص حامل نامه در خداوند قدم می‌گذارد. و ابزاری ارزشمند برای معرفی یک ایماندار برای یک جمع به شمار می‌آمدند که با استقبال آن گروه رو به رو می‌شد. و همچنین ابزار دفع افراد دروغین بود. این نامه ها موجب تقویت همکاری بین اجتماعات بوده و کمکی برای حفظ اتحاد در خداوند محسوب می‌شدند. نامه باید از طرف یک اجتماع و به مقصد اجتماعی دیگر که پذیرای آن شخص می‌بود فرستاده می‌شد.

به هنگام پذیرفتن عضو غریبه در جمع یک اجتماع باید دقت کرد که این نامه حتماً وجود داشته باشد و نباید آن را از میان برداشت. با این حال از دوم قرنتیان ۱:۳ می‌توان دریافت که چنین نامه هایی برای کسانی که توسط جمعی از اجتماع شناخته شده هستند نیاز نیست.



فصل پنجم
روز ویرانی



روز ویرانی ۱۲۳

راهنمایی از دوم تیموتاوس باب دوم ۱۲۳

بنیاد راسخ
مهر کرده
خانه بزرگ
پاکسازی خود
رفتار شخصی
با چه کسی همنشینی می‌کنیم

بیرون اردوگاه ۹۳۳

اردوی بت پرستی قوم اسرائیل
اردوگاه یهودیت
مقایسه مسیحیت
اردوی مسیحیت
جلو رفتن در مسیح

متلاشی شدن کشتی، اعمال رسولان ۲۷ ۳۵۳

قدم برداشتن به سوی متلاشی شدن
ناامیدی برای بهبود
تشویق و شهادت پولس رسول
چهار لنگر
بقیت شاهدان
مشخصات عمومی

روزهای حزقیا ۳۶۳

دانیال و همراهانش ۴۶۳

در عهد جدید ۶۶۳

روز ویرانی

در فصول گذشته دیدیم کلیسا چگونه به وسیله خداوند به وجود آمد و همچنین با استناد از کتاب مقدس چگونگی، ترتیب و ماهیت آنرا بررسی نمودیم. کلیسا را به طور کلی و از جنبه عمومی بررسی کردیم و موضوع جماعت ایمانداران در کلیسا و در اجتماعات دیگر را مورد پردازش قرار دادیم. آموختیم که مسیحیت چگونه از آن حالت اولیه ای که بوسیله خداوند بنیاد گذاری شده بود، خارج و مکرراً متوجه شدیم که پرمدعترین کلیسا (شامل کلیساهای به ظاهر مسیحی) در حالت ویرانی، تنزل، و بی نظمی عمومی به سر می‌برند. حال باید به کلیسا و به هدایت خداوند برای ایمانداران در روز ویرانی متمرکز شویم.

این حالت ویرانی کلیساها در عهد جدید پیشگویی و در کتاب رسولان به آن اشاره شده است. این ویرانی جبران ناپذیر بوده و به صورت وخیم رشد خواهد کرد تا زمانیکه خداوند ایمانداران واقعی، عروزش، را به بهشت برده و کلیسای نادرست را از دهان خود قی خواهد کرد (مراجعه شود به متی ۱۰:۲۵-۱۲؛ مکاشفه ۱۶:۳؛ ۱۸: ۱-۱۰؛ ۱۹-۱۱-۲۱).

هیچ امیدی برای کلیسا روی زمین به جهت بازگشت به سوی پاکی، اتحاد و با قدرت روحانی در کتاب مقدس داده نشده است. و اما برعکس، بی ایمانی، بت پرستی و ضد مسیحیت در اوج شدت خود خواهد بود (مکاشفه ۱۷ و دوم تسالونیکیان ۱:۲-۱۲). در روز خرابی دیگر مجالی برای بازگشت کلیسا به معیار بنطیکاست نخواهد بود؛ بلکه در حالت فروتنی و غم و اندوه در حضور خدا خواهد بود و در پی ایمان و قدوسیت و محبت به خدا، خواهد گشت.

راهنمایی از دوم تیموتاوس باب دوم

هر قدر ویرانی در کلیسا شدت یابد، هنوز اشخاصی خواهند بود که از

خداوند اطاعت نموده و کلام او را بجا خواهند آوردند. وقتی خداوند اجازه تخریب و بی‌نظمی در کلیسا در شکل اولیه آن را داد، همچنین به ما نیز راهنمایی و هدایت لازم را جهت پیدا کردن راه درست در روز ویرانی را داده است. دوم تسالونیکیان، دوم پطرس، سه رسالات یوحنا و یهوذا همه هدایت لازم را برای آمادگی ما در روز ویرانی را داده‌اند. بعلاوه در دوم تیموتاوس شرایط روزهای آخر کلیسا به طور خاصی مورد شرح قرار داده شده است. در این رساله ذکر شده که نور خداوند بر همه تاریکی‌ها و اغتشاش کلیسا‌ها غالب شده و در تمام دوران ویرانی بر آن چیره خواهد شد.

در اول تیموتاوس مسائلی مطرح شده است که نشان دهنده چگونگی رفتار شخص و جماعت در خانه خداوند می‌باشد که در واقع چنین مشارکتی مظهر کلیسای اوست. دوم تیموتاوس زمانی نوشته شده که بی‌نظمی و خرابی وارد کلیسا شده بود و هیچ قدرتی در کلیسا برای مبارزه و مقابله با آن وجود نداشت. در این رساله خداوند به او نحوه قدم برداشتن و رفتار کردن در چنین شرایط بی‌نظم و شریرانه‌ای را بازگو می‌کند.

زمانیکه رساله اول تیموتائوس نوشته شد منظور از کلیسا بیشتر جنبه ظاهری خانه خدا بود، اما زمانیکه رساله دوم تیموتاوس نوشته شد کلیسا خانه بزرگی است که می‌تواند حامل ظروف عزت و یا ظروف ذلت باشد. بنابراین برای شخص واجب است تا خود را از ظروف ذلت پاک و جدا ساخته تا اگر بتواند وسیله عزت باشد و شخص ماهر قابل استفاده‌ای باشد. این رساله بدین گونه ما را در آخر تیموتائوس راهنمایی می‌کند.

موضوع بزرگی خانه مسیحیت با ظروف عزت و ذلت و مسیر روحانی برای روح شخص ایماندار در دوم تیموتائوس ۲، در آیه‌های ۱۹-۲۶

آشکارا ترسیم شده است. چنانکه این رساله یکی از آخرین ۴ رساله نوشته شده به وسیله پولس رسول بود (این آخرین رساله او قبل از شهادتش بود) از این بابت، خصوصا درآیه های ذکر شده، آخرین راهنمایی خداوند به کلیسا و جماعتش از طریق پولس رسول ذکر شده است.

بنابراین این بخش از کتاب مقدس بسیار مهم بوده و نیازمند توجه خاص ما می باشد. این آیه ها به ما راهنمایی و هدایت های لازم را در مسیری که فرد ایماندار باید اتخاذ کند؛ زمانیکه کلیسا در حالت خرابی، ویرانی و دگرگونی است را فراهم می نماید.

بنیاد راسخ

قبل از راهنمایی های لازم که فرد ایماندار باید در روز دجال پیگیری کند، پولس رسول بنیاد راسخی را بازگو می کند. «و لیکن بنیاد ثابت خدا قائم است و این مهر را دارد که خداوند کسان خود را می شناسد و هرکه نام مسیح را خواند، از ناراستی کناره جوی د» (آیه ۱۹). زمانیکه پولس رسول این رساله را به مخاطبین تیموتائوس نوشت همه چیز در حالت بدی بود. جماعت از ایمان خود برگشته، و اشخاص منحصر به فردی اصول نادرست را تعلیم می دادند و باعث اغتشاش ایمان دیگر ایمانداران می شدند مانند هیمینائوس و فلیطوس که پولس رسول نام آنان را در آیه های ۱۷ و ۱۸ ذکر می کند.

کارهای و تعلیمات شریر افزایش خواهد یافت، اما در میان این سستی و دلسردی، تسلی و آرامشی برای ایمانداران وجود دارد. به همین دلیل است که پولس رسول می تواند بنویسد: «اما حقایق الهی پا برجا می ماند» به جای ترک ایمان به سوی چیزی که پابرجا و استوار است؛ حقایق الهی اشاره می کند. چه چیزی را خداوند غیر قابل تغییر و قابل

اطمینان مقرر کرده است. چه چیزی باعث شکست خوردگی انسان می‌شود، و چه چیزی پایداری دست نخورده خداوند است که یک ایماندار بدون دغدغه در آن آرامش می‌یابد، هر چقدر که ویرانی و خرابی کلیسا بزرگ باشد.

قبلاً پولس رسول به قرنطیان نوشته بود: «زیرا بنیادی دیگر هیچ‌کس نمیتواند نهاد جز آنکه نهاده شده است، یعنی عیسی مسیح» (اول قرنطیان ۱۱:۳). او، پسر ابدی خداوند و پسر انسان، حقیقت الهی است، صخره ای که کلیسا بر آن بنیان گذاری شده، و قدرتهای جهنم هرگز قادر به نابودی آن نخواهند بود (متی ۱۶:۱۶-۱۸). مسیح صخره حقیقی است که اشعیا در مورد آن پیشگویی کرده بود: «من یک سنگ زیر بنا در صهیون می‌گذارم یک سنگ گرانها، یک سنگ آزموده شده، یک اساس محکم؛ هر که بر آن اطمینان کند مضطرب نخواهد شد» (اشعیا ۲۸:۱۶).

در دوم قرنطیان راجع به بنیاد محکم هیچ صحبتی نشده است. روح خداوند عمداً آنجا را برای مدتی ترک گفته است. بدون شک عیسی مسیح است که تمام چیزهایی که خداوند به ما داده را می‌پذیرد چیزهایی که پایدار و غیر قابل تغییر می‌باشند. داشتن مسیح در زمان‌های آخر هنگامیکه تمام بنیادهای محکم توسط شریر و دجال تحلیل رفته و خراب خواهد شد چقدر برای ما تسلی دهنده خواهد بود. «زیرا چندان که وعده‌های خدا است، همه در او بلی و از این جهت در او امین است تا خدا از ما تمجید یابد» (دوم قرنطیان ۱:۲۰). مسیح و کلامش بنیاد مطمئن برای یک ایماندار است تا در آن استراحت یابد.

اگر چه چیزهای شگفت آور زیادی در مسیح عیسی وجود دارند، سه چیز است که والا تر و برجسته تر از همه قرار دارند.

۱. حضور پایدار مسیح با تمام پری و صلاحیتش، همه چیز را تعهد کرده است. «و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم. آمین» (متی ۲۸:۲۰). «زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم» (متی ۱۸:۲۰). برآستی این برای روز ویرانی قول با شکوهی است.

۲. پایداری و مسکن‌گزینی روح خداوند برای یک ایماندار ثابت شده است. «و من از پدر سوال می‌کنم و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه باشما بماند، یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد و اما شما او را می‌شناسید، زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود» (یوحنا ۱۶:۱۴ و ۱۷).

۳. کلام خداوند پایدار است. «آسمان و زمین زایل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد» (متی ۲۴:۳۵).

حضور پایدار پسر خدا، روح خداوند و کلام خداوند در روز ویرانی چه دلگرمی و اعانت بزرگی است. بقایای روزهای حجبی نیز دلگرم‌کننده بود. «اما الاُن خداوند می‌گوید: ای زَرُبَابِل قوی دل باش و ای یهوشع بن یهوصادق رئیس کَهَنَه قوی دل باش و ای تمامی قوم زمین قوی دل باشید و خداوند می‌فرماید که مشغول بشوید زیرا که من با شما هستم. قول یهوه صباپوت این است. برحسب کلام آن عهدی که در حین بیرون آوردن شما از مصر با شما بستم و چونکه روح من در میان شما قائم می‌باشد، ترسان مباشید» (حجی ۲:۴ و ۵).

مهر کرده

ضمیمه بنیاد محکم خداوند تضمینی الهی است که «خداوند میداند چه کسانی به او تعلق دارند» این یک جنبه الهی بودن اوست. در میان تمام این شگفتی‌ها و دجال و مسیحیت، خداوند می‌بیند و می‌داند چه کسی با او رابطه شخصی دارد و حقیقتاً چه کسی به او تعلق دارد. ما تمام ایمانداران را نمی‌شناسیم حتی در یک جای مشخص، اما او می‌شناسد. دانستن این شناخت از خداوند برای خرابی‌های حال حاضر کلیسا، مانند پشتوانه‌ای برای ماست.

به طور یقین نمی‌توان از ظاهر برخی مسیحیان واقعیت را تشخیص داد. در چنین شرایطی فقط خداوند است که می‌داند چه کسانی متعلق به او هستند و در روز موعود آشکار خواهد شد که چه کسانی به او تعلق دارند و چه کسانی به او تعلق ندارند.

از طرف دیگر، کسانی که ایمانداران واقعی و با وفا برای خداوند می‌باشند عموماً مورد سو تفاهم، تهمت و جفا توسط دنیا قرار می‌گیرند زیرا که دنیا و امور دنیوی با کلیسا کنار نخواهند آمد. موقعیت شخص ایمانداری ممکن است مورد قضاوت قرار گیرد و شیطان به جای او سخن گوید؛ در نتیجه ممکن است در جماعت مسیحیان تنها مانده و مورد تحقیر قرار گیرد. این حقیقت که خداوند می‌داند چه کسی متعلق به اوست و در چه شرایطی قرار دارد به انسان قدرت ایستادگی و آرامش می‌بخشد. او کاملاً را درک میکند زمانیکه دیگران به ما شک می‌ورزند.

اما الهویت خداوند مسئول بودن انسان را نیز دارا می‌باشد. «آنانی که خود را از آن مسیح می‌دانند، باید از اعمال نادرست کناره‌جویند» (ترجمه جدید). هر کسی که نام خداوند را به زبان آورده و اعتراف کند که مسیحی است و وظیفه دارد با پرهیزکاری مسیح را پیروی کند و خود را از شرارت کنار کشد. زمانیکه شخصی نام خداوند را اقرار

می‌کند، باید موافق نام مقدس خداوند قدم برداشته و خود را از هر نوع گناه و ناپاکی دور نگاه دارد. زیرا که اطاعت و فرمانبرداری منبع اعتبار خداوند می‌باشد.

بر طبق انجیل جدایی از گناه سماجت و پافشاری فراوان می‌خواهد. خصوصاً در روزهای خرابی برای پُری روح خداوند سماجت و پافشاری، لازمه اولیه بوده و مورد تاکید قرار گرفته است. بدین وسیله ممکن است شخصی به طور آشکار با اعمالش ثابت کند که از گناه متنفر است و خداوند را محبت می‌کند و میل به اطاعت از خداوند را دارد و به او احترام می‌گذارد. «خویشتن را شسته، طاهر نمایید و بدی اعمال خویش را از نظر من دور کرده، از شرارت دست بردارید. نیکوکاری را بیاموزید و انصاف را بطلبید. مظلومان را رهایی دهید، یتیمان را دادرسی کنید و بیوه زنان را حمایت نمایید» (اشعیا ۱: ۱۶ و ۱۷) این خواست خداوند است. اولین قدم، دور شدن از گناه می‌باشد سپس خداوند اراده خود را آشکار نموده و قدم بعدی را نشان خواهد داد.

هر چیزی که در اراده خداوند نیست گناه به حساب می‌آید. ممکن است گناه یک شیء مشخص یا یک سیستم مذهبی باشد که باید از آن دور شد. بعضاً گناه در قلب انسان زیبا جلوه می‌کند، اما کاری که بر خلاف اراده و کلام خداوند باشد، گناه تلقی شده و باید کنار گذاشته شود.

خانه بزرگ

اما در خانه بزرگ نه فقط ظروف طلا و نقره می‌باشد، بلکه چوبی و گلی نیز وجود دارد اما بعضی برای عزت و بعضی برای ذلت (آیه ۲۰). پولس رسول در اینجا خانه بزرگی را با ظروف مختلف عزت و ذلت متصور می‌شود. این تصویری از کلیسای آینده می‌باشد زمانیکه پولس رسول این رساله را نوشت. ممکن است در آن زمان کلیسا

شبیبه به چنین حالتی بوده است: «لیکن اگر تأخیر اندازم، تا بدانی که چگونه باید در خانه خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حی و ستون و بنیاد راستی است». نبوده است زمانیکه رساله اول تیموتاوس نوشته شده بود (اول تیموتاوس ۳:۱۵). بنابراین حقیقت اینکه کلیسا مانند ستون است در جهان از بین رفته بود، و تعالیم اشتباهی در آن داده می‌شد، اشخاص بی ایمان وارد آن شده، و اغتشاش، اختلاط و دجال در خانه خداوند حکمرانی می‌کردند.

عاملی که نشانگر خانه خدا بود، سریع رشد می‌کرد شبیه به سیستمی که مابین انسانها بوجود آمده بود، خانه بزرگی از ظروف مختلف. در واقع کلیسا نقش منحصر بفردی به عنوان خانه خداوند و مقدس بودن و عدالت را نداشت. کلیسا تقدس و عدالت را از دست داده بود. این حالت تا آخر عمر پولس رسول ادامه داشته و تا حالا نیز ادامه دارد و حتی بیشتر پیشرفت کرده، و آن مسیحیت حالا تبدیل به خانه بزرگی از ظروف مختلف، بعضی برای عزت و بعضی برای ذلت شده است.

ظروف طلا و نقره اسباب شایسته برای خدمت خداوند می‌باشند. نبوکدنصر یکبار ظروف طلا و نقره را از اورشلیم تا بابل حمل کرده بود (دانیال ۲:۵ و ۳). ظروف چوبی و ظروفی که از زمین گرفته شده باشد نباید در خانه خدا استفاده شوند. از رومیان ۹:۲۱-۲۳ یاد می‌گیریم که ظروف ذلت «و اگر خدا چون اراده نمود که غضب خود را ظاهر سازد و قدرت خویش را بشناساند، ظروف غضب را که برای هلاکت آماده شده بود، به حلم بسیار متحمل گردید، و ظروف عزت تا دولت جلال خود را بشناساند بر ظروف رحمتی که آنها را از قبل برای جلال مستعد نمود». بنابر این ظروف طلا و نقره نشانگر مسیحی راسخ؛ آنهایی که ظروف عزت می‌باشند «ظروف رحمت»، در حالیکه اشیا چوبی نشانگر اشخاص بی ایمان در کلیسا و ظروف ذلت و هلاکت می‌باشند.

اگر چه یک ظرف طلای عزت مس تواند بعنوان ذلت بکار رود همانطور که بلشصر زمانیکه ظروف قربانی معبد را در یکی از مهمانی های بت پرستی استفاده کرد. بعلاوه در خانه بزرگ مسیحیت، اگر ظروف را همان اشخاص تصور کنیم، ایماندار می ممکن است کاری را انجام دهد که باعث ذلت خداوند شود یا در کاری ناشایست پیوسته و سبب ذلت شود. خداوند هیچ کار نادرستی را قبول نمی کند، بنابراین شرایط دور شدن از ظروف ذلت در آیه ۲۱ برای ظروف عزت بودن لازم دانسته شده است.

بدین گونه کلیسا با آمیزه ای نامقدس از اشخاص نجات یافته و نجات نیافته، درست و نادرست تشکیل شده است. این همان حالت روز ویرانی هم می باشد. تمام آن چیزی که در خانه بزرگ مسیحی خوانده می شود آمیزه ای از ظروف مختلف می باشد. هر مسیحی ظاهری به نظر می رسد هر چقدر هم قلبش و اهدافش به سوی خداوند و برای خداوند باشند. اما مسیحی مشتاق و با ایمان برای تطهیر به طور شخصی، از تمام ظروف ذلت در خانه، حتی اگر دیگر هیچ وقت نتواند از خانه خارج شود دعوت شده است.

پاکسازی خود

«پس اگر کسی خویشتن را از اینها طاهر سازد، ظرف عزت خواهد بود، مقدس و نافع برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو» (آیه ۲۱، ترجمه جدید). اگر مسیحیت، جوابگوی اراده خداوند نیست، هر شخصی مسئول طاهر سازی خود و جدایی از هر چیزی که بر خلاف اراده مسیح ذکر شده است می باشد. هر شخصی دعوت شده است که خود را از هر کار نادرست جدا و طاهر نماید.

اگر کسی می خواهد وسیله عزت به حد والا باشد، باید از کارهای نادرست کنار کشیده و خود را آلوده کارهای فاسد و خلاف اراده

خداوند نکند. شخص ایماندار نمی‌تواند با اشخاصی که سبب ذلت خداوند هستند، الوهیت و انسان کامل بودن او را انکار می‌کنند، از تعالیم نادرست دیگر پیروی میکنند رابطه داشته باشد و در عین حال در طلب عزت خداوند در حد والا باشند. هیچ ایماندار نمی‌تواند به طور صحیح خداوند را خدمت کند اگر کارهای نادرست انجام دهد یا در هر سیستم مذهبی شریک شود یا در جمعی ظاهر شود که دجال در آن حکمرانی می‌کند یا جایی که اشخاص نجات نیافته (که اسباب ذلت می‌باشند) عضو آن می‌باشند. یک شخص باید وسیله پاکی باشد قبل از اینکه مورد استفاده خداوند قرار گیرد، و شرایط لازمه پاکی، وسیله خدمت، و آماده برای خدمت در حد والا، به طور مطلق دور شدن از اسباب ذلت است.

اگر اجتماع دجال را از بین خود بیرون نرانند، همانطور که در اول قرن‌تین ۵ ذکر شده است، شخص ایماندار بعد از دریافت اختطار و صبری که تجربه کرده است باید خود را از آن طاهر سازد. او نمی‌تواند با دجال رابطه داشته و وسیله پاکی باشد. «که خداوند کسان خود را می‌شناسد.» «هرکه نام مسیح را خواند، از ناراستی کناره جوید.» هر کسی که از ناراستی دوری کند آن زمان است که می‌فهمد تقدس بودن خداوند یعنی چه، از ما چه انتظاری دارد و ماهیت او جقدر با دجال ناسازگار است.

البته کسانی که در جستجوی اطاعت از کلام خداوند می‌باشند و خود را از اسباب ذلت، شرارت، و تمام کارهایی که بر ضد کلام خداوند می‌باشند دور نگاه می‌دارند، بیشتر مورد محکومیت و مخالفت قرار می‌گیرند. در زمان اشعیا نیز همین گونه بود: «و انصاف به عقب رانده شده و عدالت از ما دور ایستاده است زیرا که راستی در کوچه‌ها افتاده است و استقامت نمی‌تواند داخل شود. و راستی مفقود شده است و هر که از بدی اجتناب نماید خود را به یغما می‌سپارد. و چون خداوند

این را دید در نظر او بد آمد که انصاف وجود نداشت» (اشعیا ۵۹:۱۴ و ۱۵). دوری از خداوند به قیمت زیادی تمام می‌شود اما باعث تقویت شدن نیز می‌شود. رنج دوری و مورد توبیخ قرار گرفتن از آن باید قابل تحمل باشد اگر شخص خداوند را بیشتر از همه خوشنود سازد و وسیله ای برای خدمات والا باشد. سپس می‌تواند یاد بگیرد که: «آیا خداوند به قربانیهای سوختنی و ذبایح خوشنود است یا به اطاعت فرمان خداوند؟ اینک اطاعت از قربانیها و گوش گرفتن از پیه قوچها نیکوتر است» (اول سمویل ۱۵:۲۲). روح مطیع خواهد فهمید که به چه برکت و قدرت بزرگی در خود مایل شده است.

بعضی ممکن است در رابطه با همین یگانگی در تقلا قرار گیرند و به عذر و بهانه ای، نه به صورت شکستن یگانگی خداوند یا تفرقه اندازی به کارهای نادرست بپیوندند؛ اما چنین افکاری با این کلام مقتدر رسول «خود را از اینها طاهر سازید». مورد توبیخ قرار گرفته و کنار گذاشته شده اند.

زمانیکه ناراستی و گناه در کلیسا پدیدار می‌شوند، خطری وجود دارد که مبدا ایمانداری آنها را ترغیب کند و با آنها در رابطه قرار گیرد به عوض اینکه این شراکت را در هم شکند. اما دوم تیموتاوس ۲:۲۱ آنرا بر عهده ایمان شخصی و مسولیت شخصی هر کس قرار می‌دهد تا از هر چه ناراستی جدا شده و آن را بیشتر از همه چیز مورد توجه قرار دهد. یگانگی هیچوقت برآمد حقیقت یا عدالت نیست زیرا که بر خلاف ماهیت خداوند می‌باشد کسی که خودش نور است. در روز ویرانی جدایی از دجال تقلائی بیشتری از شراکت ظاهری می‌خواهد.

بعضی تعلیم داده و آموزش می‌دهند که اگر کسی در کلیسایی یا جماعتی که (در آن ناراستی وجود دارد و خلاف کلام خداوند است) بمانند در جستجوی کاری خوب باشند که مسبب پیشرفت شوند، آن

شخص باید به عنوان شاهد برای خداوند بایستد. اگر نگاهی به کتاب مقدس کنیم برای خوانندگان باید آشکار شده باشد که چقدر این تعلیم نادرست و بر خلاف خواست خداوند است. شخص ایماندار زمانی می‌تواند وسیله پاکی باشد که خدمتکار بوده، و آماده برای هر کار خوبی باشد در حالیکه از هر وسیله ذلت دور است. سپس خداوند می‌تواند او را برای برکت دادن به دیگران استفاده کند. شخص ابتدا باید از باتلاق بیرون آمده باشد تا اینکه بتواند کس دیگری را که در باتلاق است کمک کند.

ارمیا در روزهای ناراستی زندگی می‌کرد، خداوند به او فرمود: «اگر بازگشت نمایی من بار دیگر تو را به حضور خود قایم خواهم ساخت و اگر نفایس را از رذایل بیرون کنی، آنگاه تو مثل دهان من خواهی بود و ایشان نزد تو خواهند برگشت و تو نزد ایشان بازگشت نخواهی نمود» (ارمیا ۱۵:۱۹). ارمیا از این کلام خداوند به تمامی قلب لذت می‌برد که جواب داد: «سخنان تو یافت شد و آنها را خوردم و کلام تو شادی و ابتهاج دل من گردید. زیرا که به نام تو ای یهوه خدای صبایوت نامیده شده‌ام. در مجلس عشرت‌کنندگان ننشستم و شادی ننمودم. به سبب دست تو به تنهایی نشستم زیرا که مرا از خشم مملو ساختی» (ارمیا ۱۵:۱۶ و ۱۷). بنابراین خداوند توانست او را برای جدا ساختن عادلان از ناعادلان به کار ببرد و همچنین از او به عنوان دهانش برای کلام استفاده کند. اما او نباید به چیزی که از آن جدا شده بود دوباره بازگردد. «و ایشان نزد تو خواهند برگشت.»

فرمان نیرومند دیگری برای جدایی در دوم قرنیتان ۱۴:۶-۱۸ وجود دارد: «زیر یوغ ناموافق با بیایمانان مشوید، زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است؟ و مسیح را با بلیعال چه مناسبت و مومن را با کافر چه نصیب است؟ و هیکل خدا را با بتها چه موافقت؟ زیرا شما هیکل خدای حی می‌باشید، چنانکه خدا

گفت که در ایشان ساکن خواهیم بود و در ایشان راه خواهیم رفت و خدای ایشان خواهیم بود، و ایشان قوم من خواهند بود». پس خداوند می گوید: «از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم، و شما را پدر خواهیم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود؛ خداوند قادر مطلق می گوید». چنان شود که هر خواننده ای این کلمات تشویق و نصیحت را مورد توجه قرار بدهد و با ایمان برای مسیح در میان تمام ناراستی هایی که در مسیحیت بوجود آمده قدم بردارد.

رفتار شخصی

«اما از شهوات جوانی بگریز و با آنانی که از قلب خالص نام خداوند را می خوانند، عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را تعاقب نما» (آیه ۲۲). از آیه های قبلی آموختیم که جدایی از کارهای نادرست در خانه بزرگ مسیحیت واجب شناخته شده است اگر که شخصی می خواهد وسیله پاکی در دست خداوند باشد و برای کار خوب آماده باشد. حال پولس رسول در مورد خطرات شخصی هشدار می دهد که ممکن است شخص مجذوب ناراستی های عمومی شود و مورد تصرف با ملحق شدن به آنها قرار گیرد. رفتار شخصی ولذت شخصی هر ایماندار باید مانند وسیله جدا شده ای باشد. نباید توجه خود را فقط به سوی منفی جدایی از ناراستی جلب نماییم بلکه باید سوی جنبه مثبت یعنی عدالت، ایمان، عشق و صلح با دیگر ایمانداران به پیش رویم.

جدایی از ناراستی های عمومی در کلیسا، قدم بزرگی است که ایماندار در عدالت و دوستی با مسیح برمی دارد. علیه دجال شهادت دادن و جدایی از آن عبث می باشد اگر کسی در رفتار شخصی خود شکست بخورد که به عنوان غیر مسیحی مانند اشخاص به دام انداخته شده با بی انصافی رفتار نماید؛ جدا شدگی و شهادت ما بیهوده و

باطل خواهد بود. بنابر این پولس رسول تیموتائوس را با دلگرمی به آنچه می‌تواند به عنوان مانعی و عاملی در لغو کردن شهادت شخصی شود هُشدار می‌دهد و او را وادار به مرافبت از ناراستی می‌کند.

شهوات جوانی باید از بین بروند. نه تنها شهوات دنیوی و جسمانی باید از بین بروند، اما مشخصات شهوات جوانی مانند غرور، بی‌صبری، تندی، آزادی، غرور به علم، و اهل مجادله بودن باید از بین بروند. همه این امور نسبتاً طبیعی برای جوانان، ممکن است نسبت به یک شخص ایماندار قدیمی تأثیر گذار باشند و شهادت او را از بین ببرد. وسیله‌ای که می‌خواهد عزت یابد؛ نباید با این شهوات خصوصاً غرور سر و کار داشته باشد. او باید از هر تمایلی نسبت به این شهوات جوانی بگریزد و از هر چیزی که سبب کمبود مراقبت، حلم و روح فروتنی که از مشخصه‌های کسی که با خدا راه می‌رود؛ دور شود.

شخص ایماندار باید پیگیر عدالت، ایمان، محبت، و صلح باشد. او باید عملاً عادل باشد، که شامل اتخاذ آن چیزی است که در مقابل خدا و خویشان، درست می‌نماید. باید بدانیم که عدالت قبل از همه چیز قرار دارد سپس ایمان، محبت و صلح آخرین می‌باشد. اما عدالت اولین چیزی است که مورد بررسی قرار می‌گیرد، نه محبت و صلح. اگر شخصی ابتدا محبت و صلح را مورد ملاحظه قرار دهد، ممکن است در خطر مصامحه کردن حقیقت و از بین بردن عدالت باشد. ممکن است به بهانه محبت و میل به صلح جوینیز، ناراستی تحمل گردد. باید به دنبال صلح و محبت باشیم، اما نمی‌توانیم صلح را فدیه عدالت نماییم، بنابر این باید ابتدا عدالت را در درجه نخست قرار دهیم. هیچ آرامشی با دجال و دشمنان مسیح وجود ندارد.

ایمان باید با عدالت همراه باشد که شخص را در ارتباط مستقل با خداوند قرار می‌دهد تا بتواند عدالت را در قلب خود و دور

شدن از ناراستی را تقویت کند. ایمان، خداوند را همیشه مد نظر شخص ایماندار نگاه می‌دارد و نگاه شخص را به مسائل، از نقطه نظر انسانی منفرد مهم و با استدلال، جلوگیری می‌کند. ایمان برای عدالت لازم است. موسی «به ایمان، مصر را ترک کرد و از غضب پادشاه نترسید زیرا که چون آن نادیده را بدید، استوار ماند» (عبرانیان ۱۱: ۲۷).

بدون ایمان و محبت عدالت ما سرد و قانونی و بی مزه خواهد بود. بنابر این ایمان و محبت باید همراه عدالت باشند. ایمان قبل از محبت در آیه های قبلی دیده می‌شود، برای چشمی که به سوی خداوند است، سرچشمه محبت، ابتدا باید محبت شایسته و عملی باشد. محبت باید با عدالت و ایمان باشد. هیچ محبتی نمی‌تواند جدای از اطاعت باشد. محبت راستین به مسیح و روح او سبب ایجاد عدالت و ایمان در شخص می‌شود.

زمانیکه ایمان در عمل است، خداوند در مقابل روح است، محبت او قلب را پر می‌سازد، و هر قدمی با محبت خاصی مشخص خواهد شد. که برای ظروف عزت بسیار ضروری می‌باشد. هر شخص باید محبت کند و محبت خود را به مسیح در تمام رفتارهایش نشان دهد.

سپس نتیجه پیگیری عدالت، ایمان و محبت پایه صلح و آرامش خواهد بود. ایماندار جدا شده نباید خواسته و تقلای خود را با زور جلو ببرد، بلکه «پس آن اموری را که منشأ سلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نمایید». «اگر ممکن است بقدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید» (رومیان ۱۴: ۱۹؛ ۱۲: ۱۸). شخصی که مکرراً دچار مشکل می‌شود اسباب ذلت مسیح است و نمایانگر اینست که عدالت، محبت، و صلح را دنبال نمی‌کند.

آیه های ۲۳-۲۵ راهنمایی بیشتری برای بوجود آوردن مشخصه ظروف عزت در رفتار شخصی ارائه می دهند. او از جهالت و سوالات نیاموخته دوری می کند که سبب ایجاد نزاع و بحث می شود، «لیکن از مسائل بیهوده و بی تادیب اعراض نما چون می دانی که نزاعها پدید می آورد. اما بنده خدا نباید نزاع کند، بلکه با همه کس ملایم و راغب به تعلیم و صابر در مشقت باشد، و با حلم مخالفین را تادیب نماید که شاید خدا ایشان را توبه بخشد تا راستی را بشناسند». بحث و جدال بر حقیقت یا بر سوالات بیهوده هیچ سود و نفعی ندارد. حقیقت خداوند باید به طور آشکار و دلپذیر با صبوری و ملایمت و بردباری بازگو شود حتی برای کسانی که مخالفت می کنند، اما خادم خداوند نباید با آنانی که در مخالفتشان استقامت می کنند نزاع کند.

این ها راه و روش، رفتار شخصی ایمانداران می باشند کسانی که بدنبال بدست آوردن رضایت خداوند می باشند برای اینکه اسباب خدمت و عزت در روز ویرانی خانه بزرگ مسیحیت باشند. باشد که خداوند این مشخصه ها را به ما ببخشد.

با چه کسی همنشینی می کنیم

با رجوع به آیه ۲۲، متوجه می شویم که ایماندار جدا شده نباید فقط به دنبال عدالت، ایمان، محبت و صلح باشد اما «اما از شهوات جوانی بگریز و با آنانی که از قلب خالص نام خداوند را می خوانند، عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را تعاقب نما». او تشویق شده که این ارتباطات شخصی را با خود و دیگران داشته باشد. با کسانی که در رابطه پاکی با خداوند می باشند.

به ایماندار پرهیزکار و امین، مصاحبت با آنانی که ظرف ذلت محسوب می شوند، منع شده است. به وسیله طبیعت الهی، همدلی و

مشارکت، فرد ایماندار در مسیر جدیدی که عدالت خداوند و کلامش او را دعوت می‌کند؛ قرار می‌گیرد که بیشتر جنبه مشارکت با مسیحیان دیگر را در بر می‌گیرد.

هیچ کس نباید از انزوا که ممکن است نتیجه جدایی از ناراستی است بترسد و همچنین نباید خود را کنار کشیده و تنهایی و عزلت را انتخاب کند. خداوند در قلب همه کار می‌کند و همچنین آنها را از شرارت نجات داده و به سوی عدالت، ایمان، محبت، و صلح رهبری می‌کند. با داشتن چنین خدایی به داشتن ارتباط با دیگر مسیحیان دعوت شده ایم. این مسیر و دایره ای است که ایماندار بر طبق ذهنیت خداوند در روز ویرانی طی می‌کند.

در هر جایی ممکن است دو یا سه نفر وجود داشته باشند که بتوانند به این خصوصیات معنوی جوابگو باشند. اینان نباید خوار شمرده شوند، و اما باید به مانند آن کسانی شمرده شوند که خداوند در قلب آنها کار کرده و آنها را به شکلی درآورده که بتواند خواسته خود را انجام دهد، مانند کسانی که می‌توان با آنها مشارکت خوبی داشت. شخصی می‌نویسد، کسی که نمیتواند به دو یا سه نفر محبت کند اگر بین ده هزار نفر قرار گیرد مانند فرد مرده سنگین وزنی می‌باشد (دبلیو کلی). اعداد در نظر اشخاص دنیوی بزرگ به نظر می‌رسند اما نباید بر شخص ایماندار به مسیح تاثیر گذار باشند.

با پیش بینی خداوند شرایط دلپذیری برای ما تدارک دیده شده است که بتوانیم در روزهای تاریک ویرانی برخیزیم. بنابراین او قول داده است: «زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم» (متی ۱۸: ۲۰). او می‌دانست که این شمارش به دو یا سه نفر خواهد انجامید که حاضر به پذیرفتن کلامش خواهند شد بنابراین این با محبت به آنان، حضور خود را زمانیکه تنها به نام او

جمع می‌شوند، را پیشنهاد و ضمانت نموده است! چه چیز دیگری می‌شود درخواست کرد؟

رضایت خداوند برای ایماندار انزوا و تنها ماندن بدون هم نشینی و همدلی با سایر ایمانداران نیست. یکی اینکه نباید بدنبال ناراستی رفت همچنین نباید تنها ایستاد و تطبیق با ایمانداران را رد کرد. دوم تیموتاوس ۲: ۲۲ این را به طور کامل به ما می‌آموزد. رضای خداوند اینست که: «اما از شهوات جوانی بگریز و با آنانی که از قلب خالص نام خداوند را می‌خوانند، عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را تعاقب نما». شخصی ممکن است فرد خاصی دیگری را در مکان مشخصی، یعنی جایی که زندگی می‌کند؛ پیدا کند تا بتواند به طور معنوی با او در ارتباط باشد. اما مطمئناً خداوند افراد دیگری را در جایی دیگر که می‌توانند با او در عدالت خداوند قدم بردارند نیز در نظر دارد.

زمانیکه در کلیسا شرایط رو به زوال می‌رود و هیچ ایمانداری که با او شرایط مشارکت داشتن در عدالت و غیره باقی نمی‌ماند، ایماندار عقب نشینی کرده و از هر چیزی دور می‌شود. برای مثال دثر عهد عتیق، ایلیا فکر می‌کرد که او تنها کسی است که برای خداوند استقامت کرده است، او باید می‌آموخت که هفت هزار نفر وجود داشتند که هنوز در برابر بت بعل زانو خم نکرده بودند (اول پادشاهان ۱۹: ۱۴-۱۸). خداوند همیشه اثراتی از ایمانداران را به عنوان گواه برای خود در هر سنی نگاه می‌دارد.

بعنوان یک ایماندار، باید با شخصی که در پی عدالت، ایمان، محبت و صلح است و قلب خود را از هر چیزی پاک نگاه داشته است همنشینی نمود. این راهی است که ایماندار بی ریا باید در آن قدم بردارد. آنانیکه توسط خداوند خوانده می‌شوند، و قلب پاکی دارند

کسانی هستند که مشخصه های آسمانی را دارا می باشند. بواسطه اعمال فرد است که می توان قلب پاک را تشخیص داد.

شخص دیگری در مورد آیه های مد نظر چنین نوشته است: آن چیزی که در نظر روح خداست پاکی و تقدس جمعی است؛ پاکی می تواند نماد و مشخصه یک اجتماع باشد. آنانیکه با هم در اجتماعی که در بالا ذکر شد جمع شده اند کسانی میباشند که با فداکاری و محبت به خداوند عیسی مسیح مُلصق شده اند و به دنبال جلال نام او، و پیروی حقیقت و عزت او می باشند؛ در جایی که تحمل و بردباری در برابر امور متضاد با خواست خداوند وجود نداشته باشد. معتقدم این آن چیزی است که پولس رسول در مورد آن چنین می گوید: «آنانی که از قلب خالص نام خداوند را می خوانند». پاکی قلب، بی عیبی قلب، و جانسپاری شخصی برای مسیح نشانه های مشخصاتی می باشند که من در اجتماعات، زمانیکه می خواهم خودم را تطهیر کنم در جستجوی می باشم (دبلیو. تی. تورپین)

با چنین مشارکت کتاب مقدسی، این موقعیت باید در صبوری، محبت و بردباری چنانکه در آیه های ۲۳-۲۵ که قبلاً در قسمت «رفتار شخصی» در موردش بحث شد، باید به رفتاری ثابت و پایدار بدل شود.

در حقیقت ما رهنمودهای کافی و راحت در دوم تیموتاوس برای پیروی مسیر خداوند در روز ویرانی را داریم. باشد که خواننده و نویسنده تا زمانیکه خداوند بیاید در این مسیر باشند.

بیرون اردوگاه

با نگاه دقیقی به رساله عبرانیان، بعد از بررسی چگونگی پری شخص عیسی مسیح و کاری که ایمانداران باید انجام دهند نویسنده با الهام

خداوند چنین می‌نویسد: «بنابراین، عیسی نیز تا قوم را به خون خود تقدیس نماید، بیرون دروازه عذاب کشید. لهذا عار او را برگرفته، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم» (باب ۱۳: ۱۲ و ۱۳). در اینجا اصل مهم دیگری برای فرد ایماندار در رابطه با روز ویرانی کلیسا وجود دارد. احتیاج به توجه بیشتری به این حقیقت پر نفوذ داریم.

در این آیه ها پولس رسول توجه ما را به این حقیقت جلب می‌سازد که مسیح بیرون از دروازه اورشلیم، مصلوب شد؛ که بدین وسیله ایمانداران ترغیب شده که به سوی او بروند؛ به سوی کسی که پذیرفته نشده و بیرون از لشکرگاه متحمل توبیخ شد. اما با توجه به بخش بالا در کتاب مقدس، فهمیدن این موضوع آسانتر خواهد بود اگر ابتدا اردوگاه بنی اسرائیل و نمونه ای که موسی خیمه را در بیرون اردوگاه قرار داد بحث و بررسی را آغاز کنیم.

اردوی بت پرستی قوم اسرائیل

در خروج ۳۲ جایی است که در رابطه با اردوگاه قوم اسرائیل سخن زبه میان می‌آید، زمانیکه خداوند با بت گوساله طلا جایگزین شده بود، او عصبانی شد و داوری قوم خود را مورد اجرا قرار داد (آیه های ۱۰ و ۲۷ و ۲۸). اردوی بنی اسرائیل به نام خداوند تشکیل شده بود او در میانشان سکونت داشت و خداوند بود، اما زمانیکه گوساله طلا ساخته شد و مورد پرستش قرار گرفت، خداوند دیگر نمی‌توانست آنها را به عنوان مردم و قوم خویش بپذیرد.

انسان با اسباب تراش برای ساختن خدا، ساختن قربانگاه، برقرار کردن روز مهمانی، قبول پیشکش های قربانی و خوردن و نوشیدن و نوازیدن مشغول شده بود (آیه های ۴-۶). مردم اسیر فساد گردیده بودند و خداوند نمی‌توانست با آنها در اردوگاه بت پرستی ملاقات داشته باشد.

در خروج ۳۳ احساس موسی را در برابر قدوس بودن خداوند در چنین ناراستی و تمام کارهایی که خودش در هنگام خروج از اردوگاه انجام داده بود را می‌بینیم. از آن پس، موسی خیمه مقدس را که «خیمه عبادت» نامگذاری کرده بود، همیشه بیرون از اردوگاه قوم اسرائیل برپا می‌کرد و کسانی که می‌خواستند با خداوند راز و نیاز کنند، به آنجا می‌رفتند. هر وقت موسی بطرف خیمه عبادت می‌رفت، تمام قوم دم در خیمه‌های خود جمع می‌شدند و او را تماشا می‌کردند. زمانی که موسی وارد خیمه عبادت می‌شد، ستون ابر نازل شده بر در خیمه می‌ایستاد و در این ضمن خدا با موسی صحبت می‌کرد. قوم اسرائیل وقتی ستون ابر را می‌دیدند، در برابر در خیمه‌های خود به خاک افتاده خدا را پرستش می‌کردند. در داخل خیمه عبادت، خداوند مانند کسی که با دوست خود گفتگو کند، با موسی رودررو گفتگو می‌کرد. سپس موسی به اردوگاه باز می‌گشت، ولی دستیار جوان او یوشع (پسر نون) در آنجا می‌ماند» (آیه های ۷ - ۱۱ ترجمه تفسیری).

این نمونه ای است از اینکه رفتن بیرون از اردوگاه به چه معنی می‌باشد و چقدر مهم است اگر در روز ویرانی حضور خداوند با ما است اما دجال نیز در اردوگاه سکونت درد. در آن زمان خداوند بیرون از اردوگاه قوم اسرائیل حاضر بود، بنابراین موسی خود را از آنها جدا کرده بود و خیمه را در بیرون از اردوگاه بت پرستی برپا کرده بود (به احتمال زیاد خیمه خودش را). قابل توجه است که نه تنها از محل اردوگاه قوم اسرائیل نیز بیرون رفته بود، اما «دور از اردوگاه» و این جدایی را «خیمه عبادت» نامگذاری نمود.

حال این خیمه در میان جماعت تشکیل می‌شود جماعتی که یهوه خدای بنی اسرائیل را جستجو می‌کنند و از اردوگاه فاسد شده خارج می‌شوند. خداوند کار موسی و بعضی مردم و محل جدید اجتماعات را به وسیله ستونی از ابر (که نشانگر حضور خداوند بود) تأیید می‌کرد

که این ابر نزول نموده و در محل ورودی خیمه قرار می‌گرفت و با گفتگویی مابین خداوند و موسی به صورت رو در رو و دوستانه تشکیل می‌شد.

تمام مردم حاضر در خیمه عبادت، ستون ابر را می‌دیدند و ایستاده بر در ورودی آن خداوند را تمجید می‌کردند و نشان می‌دادند که درک کرده‌اند که خداوند دیگر اردوگاهی که با بت پرستی پر شده است را نمی‌پذیرد، و اینکه او صاحب محل جدید اجتماعات بیرون از اردوگاه می‌باشد. ولی هنوز به نظر می‌رسد که اکثراً کار جدا شدن از اردوگاه بت پرستی را قبول نکرده‌اند؛ به همین دلیل است که «هر کس به در خیمه خود سجده می‌کرد» (آیه ۱۰)، تابه محل اجتماعات بیرون از اردوگاه بروند.

کاربرد تمام اینها در مسیحیت حال حاضر باید برای شخص ایماندار آشکار شده باشد. برای اضافه کردن معلومات عبرانیان ۱۳: ۱۳ و جلو رفتن در مسیح بدون اردوگاه، می‌توان به رومیان ۱۵: ۴ مراجعه کرد که می‌فرماید: «زیرا همه چیزهایی که از قبل مکتوب شد، برای تعلیم ما نوشته شد تا به صبر و تسلی کتاب امیدوار باشیم». پس نتیجه می‌گیریم که مثال موسی و غیره در جدایی از بت پرستی و ناراستی در اردوگاه بنی اسرائیل ایماندار را با اصولی برای راهنمایی در روز ویرانی کلیسا تحت پوشش قرار می‌دهد.

مسیحیت مانند اردوگاه بت پرستی قوم بنی اسرائیل شده است. مسیح با بت پرستی در بیشتر قسمتهای کلیسا جایگزین شده است. انسان با اسباب تراش مشغول شده و برای خود خدایانی طراحی کرده است.

سیستمی مذهبی بوجود آمده است که هیچ احترامی به خواست خداوند و برای کلیسایش قائل نیست همانطور که در کتاب مقدس

اشاره شده و به همان گونه گذشته عیسی مسیح که منبع واقعی کلیسا است و اقتداری که روح القدس وجود دارد توسط این سیستم به وسیله انسان کنار گذاشته شده است.

هر عقیده و اصولی از ناراستی را می توان در مسیحیت پیدا کرد که به مانند «بابل» به مرکز فاسد و ناراستی بدل شده است. مکاشفه ۱۸ راجع به این بابل که در ناراستی و دجال پیشرفت کامل کرده است، پیشگویی می نماید و داوری که خداوند بر آن مورد اجرا در خواهد آورد را بازگو می کند. در این متن می خوانیم: «و به آواز زورآور ندا کرده، گفت: منهدم شد، منهدم شد بابل عظیم! و او مسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ ناپاک و مکروه گردیده است! او صدایی دیگر از آسمان شنیدم که می گفت: ای قوم من از میان او بیرون آید، مبادا از گناهانش شریک شده، از بلاهایش بهره مند شوید» (آیه های ۲ و ۴).

مانند موسی، باید از این اردوگاه بت پرستی بیرون رفته و خود را از این ناراستی ها و فساد دور نگاه داریم اگر که می خواهیم رضایت خداوند را جلب نموده و از حضور او لذت کامل ببریم؛ باید این حالت را در زندگی عملی کنیم. چقدر ناراحت کننده است زمانیکه می بینیم ایمانداران وارد این سیستم فاسد اردوی مسیحیت می شود، به جای اینکه بدون این اردو به سوی هدف بدود. مانند قوم اسرائیل، که خداوند را در مقابل خیمه خود در اردوگاه به فساد کشیده شده پرستش می کردند جایی که مسیح از آنجا روانه شد. آیا این سخنان می توانند خوانندگان را قانع نموده تا دعا کرده و بگویند که صدای خداوند این طور شنیده شود از آن اردو بیرون بیا، مردم من، آنانیکه شریک این گناهان نشده اند.

اردوگاه یهودیت

حال باید این اردوگاه را که پولس رسول در عبرانیان ۱۳: ۱۳ ذکر کرده است، اردوگاهی در نظر بگیریم که ایمانداران همچون یهودیان عهد

عتیق بیرون از آن بسوی عیسی مسیح که با وجود بی گناهی همه چیز را متحمل شد، رهنمون می‌شوند. نویسنده عبرانیان نشان می‌دهد که مسیح خارج از ناراستی واردگاه مذهبی یهودیت قرار دارد، بنابراین آنانیکه او را دوست دارند خواهند گفت: «لهذا عار او را برگرفته، بیرون از لشکرگاه به‌سوی او برویم».

این بار سوم بود که جلال و شکوه خداوند بیرون از اسرائیل دیده می‌شد: نخست، در بیابان همانطور که در خروج ۳۳ دیدیم؛ دوم، در اورشلیم در زمان حزقیال (حزقیال ۱۰:۱۸، ۱۹؛ ۱۱:۲۳)؛ و سوم، در صلیب مسیح که جلال خداوند در ایمان در صورت عیسی مسیح نمایان شد (دوم قرن‌تیاں ۶:۴). بنابراین کسانی‌که در جستجوی خداوندهستند و قلباً خواستار حضور او می‌باشند، باید به سوی او، محلی که مردود واقع شد بروند مکانی که دنیای مذهبی زمانه اش، او را بیرون از اردوگاه قرار داد.

خوب است که کمی طبیعت اردوگاه یهود که مسیح بیرون از آن قرار داده شد را مورد تحقیق قرار دهیم. در عبرانیان ۹:۱-۱۰ توصیفی از این اردوگاه را داریم، که خصوصیات زیر را از آن استخراج نموده ایم:

۱. یکی از نشانه‌هایش «خدمت و قدس دنیوی» است، خدمت و قدس این دنیا، با اسباب و ظروف باشکوه‌به پیش می‌رود (آیه‌های ۱ و ۲).

۲. در این مکان اقدس دارای قسمت درونی وجود داشت که به «قدس‌الاقداس» معروف بود که پرده‌ای مابین آن و جایگاه مقدس قرار گرفته بود. کاهن به قسمت نخست عبادتگاه می‌رفت که خدمت خداوند را آغاز کند، اما در «قدس‌الاقداس» سالی یک بار فقط کاهن

اعظم که مقامش بالاتر بود می‌توانست با خون پتیشیده شده و برای گناهان خود و مردم وارد شده و دعا کند (آیه های ۳ - ۷). حضور خداوند در داخل «قدس الاقداس» و مردم در بیرون قرار داشتند.

۳. بنابراین دسترسی آزاد به خداوند در این سیستم پرستشی وجود نداشت. «به همین دلیل است که روح القدس اشاره می‌نماید بر اینکه مادامی که خیمه اول برپاست، راه مکان اقدس ظاهر نمی‌شود» (آیه ۸).

۴. کاهنین مسح شده ای وجود داشتند، کسانی که خود را وقف خدمت خداوند کرده بودند و مراسمی را مابین مردم و خداوند به اجرا درمی‌آوردند. مردم هیچ نقش مستقیمی در این خدمت نداشتند (آیه ۶).

۵. این مکان اقدس دنیوی با کاهنان و قربانی هایش نمی‌توانست به پرستندگان خود باطنی پاک فراهم کند یا کسانی که در طلب خداوند می‌باشند اشخاصی کامل و بی عیب در برابر خداوند بسازد (عبرانیان ۹:۹، ۱۰:۱-۳).

۶. سیستم پرستشی به وسیله خداوند برای قوم اسرائیل به وجود آمده بود که در جسم بود و شامل حال تمام مردم اردوگاه می‌شد. لازمه آن این نبود که پرستش کننده گان می‌باید از نو متولد می‌شوند. بنابراین این اردوگاه شامل افراد مختلفی از ایماندار و غیر ایماندار بود که مجمعی از اطاعت کنندگان قانون برای بوجود آوردن عدالت را تشکیل می‌دادند (عبرانیان ۳-۴).

۷. این روش مذهبی زمینی بود، که بر روی زمین بوجود آمده بود و برای انسان زمینی و محدود و فارق از جنبه های عمیق روحانی، بوجود آمده بود (غلاطیان ۱۱:۵؛ ۶-۱۲ و ۱۳).

آنچه در زیر ارائه می‌شود؛ طرح ساده ای از مشخصات رهبری اردوگاه یهود است که از خواننده درخواست داریم توجه لازم را مبذول دارند، که در واقع خصوصیات فرد مسیحی واقعی و همچنین شباهت اردوگاه زمان حاضر مسیحیت و یهودیت آن زمان را مقایسه می‌کنیم.

در اردوگاه یهودیت خداوند فرزند خود را فرستاد، ماشیح پیشگویی شده، اما او مردود واقع شد و در بیرون دروازه شهر یهود کشته شد. صلیب مسیح نقطه پایانی بر سیستم مذهبی این اردوگاه با هر نوع و نمونه از آن بود. و عهد جدیدی از فیض ورستگاری در مسیح بوجود آورد. هر چند، خداوند از مردم تا سنگساری استیفان مُدارا نمود. قوم اسرائیل به طور کامل به عنوان ملت و اردوی یهودیت کنار گذاشته شده بود و به وسیله خداوند رد شده بود.

اما ایمانداران راستین در مسیح هنوز به یهودیت چسبیده بودند و بعضی از ایمانداران عبرانی در خطر از دست دادن مسیحیت و بازگشت به اردوی یهودی قرار داشتند. بنابراین رساله عبرانیان خطاب به آنان نوشته شد، سی سال بعد از واقعه صلیب، آنها را دعوت به پری برکات در مسیح و کاری که او برای ما به انجام رسانید؛ می‌نماید. همچنین آنها را ترغیب به پیروی مسیح و خارج شدن از اردوی مردود یهود نمود. این مکان جدید کلیسا های صالح می‌باشد، شراب جدید مسیحیت نمی‌تواند در کوزه های قدیمی یا سیستم قانونی یا اردوی مذهبی قرار داده شود (لوقا ۵: ۳۷ و ۳۸). شخص نمی‌تواند مسیح را پیروی کرده و او را در جایی که مردود واقع شد پرستش کند.

مقایسه مسیحیت

در بنیاد کامل و بدون نقص کفار کامل مسیح بر روی صلیب، خداوند کلیسا را در روز پنتیکاست به وسیله نزول روح القدس در اجتماع

مسیحیت با مشخصه ای آسمانی تشکیل داد. این، در مشخصه درست خود همانطور که در رساله آورده شده، درست برعکس مشخصه هایی است که در اردوی یهود ذکر شد. صریحاً، نکات مقایسه ای مسیحیت (نکاتی که خواننده می تواند با ارقام متناظری که قبلاً به عنوان یهودیت به نوعی لیست شده اند مقایسه کند) شامل:

۱. خدمت و قدوسیت مسیحی در بهشت است نه بر روی زمین. مسیح به بهشت رفت و در حضور خداوند به خاطر ما به عنوان کاهنی حقیقی حاضر است (عبرانیان ۲:۸؛ ۲۴:۹).

۲. پرده قدس الاقداس پاره شده است و می توانیم با بی باکی وارد مقدس ترین مکان بوسیله خون مسیح شویم، با روشی جدید و زنده، با پرده ای که پاره شد (عبرانیان ۱۰:۱۹ و ۲۰). خداوند در مسیح به خاطر انسان بیرون آمد و مسیح به خاطر ایماندار به سوی خداوند رفت و راه را برای ما برای ورود به مکان مقدس فراهم نمود. داخل قدوسیت الهی جایی که متعلق به هر مسیحی می باشد.

۳. بنابراین دسترسی کامل به خداوند وجود دارد. «زیرا که بوسیله او هر دو نزد پدر در یک روح دخول داریم» (افسیان ۲:۱۸).

۴. هر ایماندار در مسیح مقدس و یک کاهن ملوکانه است، دارای امتیازی که می تواند قربانی های معنوی به خداوند تقدیم کند. کلاس بخصوصی برای این کاهنان جدا شده از مردم در عهد جدید و در مسیحیت وجود ندارد (اول پطرس ۲:۵ و ۹).

۵. در ایمانداران کامل و بی نقص در مسیح که دارای باطنی پاک می باشند در نظر خداوند بی عیب و عالی می رسند و اطمینان دارند که گناهان و ناراستی هایشان دیگر پاک شده اند (عبرانیان ۹:۱۴؛ ۱۰:۱۰ و ۱۴-۱۷).

۶. کلیسای مسیح از مردمی تشکیل شده که با خداوند در رابطه اساسی دارند؛ که به وسیله تولد تازه حاصل می‌شود. این شامل حال کسانی که رابطه آنها با خداوند به صورتی طبیعی و ملی میسر می‌شود یعنی مانند قوم اسرائیل نیست. فقط کسانی که «از سر نو» متولد شده اند در کلیسا می‌باشند و قادر به «پرستش او در روح و راستی» می‌باشند (یوحنا ۳:۳؛ ۴:۲۴). طبقات متفاوتی از افراد نجات یافته و نیافته در پرستش کلیسای حقیقی وجود ندارد.

۷. مسیحیت واقعی جایگاهی خاص و سماوی دارد. «اما وطن ما در آسمان است که از آنجا نیز نجات دهنده یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می‌کشیم» (فیلیپیان ۳:۲۰). بنابراین مناسب انسان در جسم نیست، اما مانند موقعیتی برای یک انسان طبیعی می‌باشد. پس رنج صلیب و مردودیت مسیح با پرستش مسیحی واقعی به هم متصل می‌باشند. «آنانی که می‌خواهند صورتی نیکو در جسم نمایان سازند، ایشان شما را مجبور می‌سازند که مختون شوید، محض اینکه برای صلیب مسیح جفا نینند» (غلاطیان ۶:۱۲).

اینها بعضی از مشخصه های از مسیحیت عهد جدید در مقایسه با اردوی یهودیت است. مسیحیت واقعی نوعی اردوی مذهبی بر روی زمین نیست، اما مجمعی از ایمانداران، واحد در مسیح که سر پر جلال آنها است، نامیده شده است. در مسیح ایمانداران به سوی او بدون اردوی زمینی مسیحی قدم بر می‌دارند.

اردوی مسیحیت

مشخصات و موقعیت مسیحیت واقعی را ذکر کردیم، که مطالعه عهد جدید نشان خواهد داد که در کلیسای رسالتی آشکار شده بود. اما با نگاهی به تاریخ کلیسا چه در گذشته و چه بعد از آن و شرایط حاضر، حقیقت غمگینی پدیدار می‌گردد که مبنی بر اینکه چقدر

زود کلیسا مشخصه سماوی اش و موقعیت مسیحی واقعی اش را از دست داده است.

با نام مسیحیت و کلیسا مُدارا می‌کنیم، عاملی که آنرا مسیحیت می‌نامیم بر زمین مقرر شده است؛ آمیزه‌ای از یهودیت و مسیحیت است که مستقر شده است. کلیسا بزودی مورد داوری قرار خواهد گرفت؛ اصول یهودیت، مذهبی که جسمانی و دنیوی است، که با مقداری از مسیحیت آمیخته شده است. مسیحیت به زودی به شکل اردوی مذهبی در خواهد آمد، که شبیه اردوی بت پرستی قوم اسرائیل در زمان موسی در اردوی یهودیت خواهد بود.

اصول یهودیت را بیاد آورید و توجه کنید به اینکه چگونه سیستمهای مذهبی مختلف، مسیحیت را به طور کم و زیاد تغییر می‌دهند. تعدادی از مشخصه‌ها چنین می‌باشند:

۱. آنها جایگاه مقدس زمینی با ظاهر باشکوه داشتند، اسباب و وسایلی که چشم جسمی را خوشنود می‌نمود.

۲. در داخل معبد جایی که فقط کاهن یا خدمتکار می‌توانست برود، تویبخ وجود داشت.

۳. هیچ دسترسی رایگان و مستقیمی به خداوند وجود نداشت. خداوند در فاصله‌ای دور قرار دارد و به عنوان «خداوند قادر مطلق»، «بالاترین» و غیره نامگذاری شده است، اما کمتر به عنوان «ابا»، که بر لب فرزند خداوند قرار دارد، خوانده می‌شود (غلاطیان ۴: ۵ و ۶). این حالت «دوری» یهودیت آشکار می‌سازد.

کلاس و دست‌گذاری خاصی برای کاهنان و خدمتکاران وجود دارند، کسانی که با دستور بزرگان بالاتر، آنانیکه مابین خداوند و مردم

می‌ایستند و مردم را به طبقات «روحانی» و «غیر روحانی» تقسیم بندی می‌کنند. رهبری و ریاست روح القدس با رهبری و سیستم انسانی جدا می‌شود.

وجدان پاک شده، دانش گناهان بخشیده شده و مورد قبول واقع شده در نظر خداوند، عموماً شناخته شده نیست. بلی، گفتن اینکه شخص نجات یافته و در بهشت خواهد بود گستاخی است و با مسیحیت غیر ممکن است.

۶. ایمانداران و غیر ایمانداران در درون، تبدیل یافته و رهایی فرد گناهکار، بر مبنای کار نجات بخش نجات عیسی کسب می‌شود.

۷. این سیستم‌ها انسان را صرفاً در جسم درک می‌کند، از این رو هیچ گناهی انسان طبیعی را شامل نمی‌شود و هیچ لزومی به مسیح و صلیبش وجود ندارد.

اینها مشخصه‌های مسیحیت از دین برگشته، اردوی مذهبی یهودیت و احتمالاً موارد بیشتری نیز وجود دارند. بنابراین سیستم‌های مذهبی مسیحیت اردویی هستند که از ایمانداران در این دوره پر شکوه دعوت شده که بیرون از مسیح که مرکز اجتماع واقعی خداوند می‌باشد قرار گیرند.

شخص دیگری در مورد اینکه چه چیزی این اردو را تشکیل می‌دهد چنین گفته است:

«در جایی که به نام مسیح مسمی است؛ همه چیز وجود دارد، به جز حقیقت، گرچه سیستم کلیسایی در حد اعلی بر تخت سلطنت نشانداده شده است. عاملی که من اصلاً به آن اهمیت نمی‌دهم این است که چقدر این اقتدار و قدرت قدمت داشته دارد... آنچه مصداق دارد این

است که سجانشین مسیح شده است، و مطابق کلام مسیح همانطوری که در عهد جدید آمده است؛ جایی که مسیح با کلامش و روح القدس به طور مستقیم و فوری تشخیص داده نمی شوند؛ آنجاست که مشخصه های اردوی مذهبی کاملاً نمایان می شود» (اس. رایدوت).

اردویی که امروزه ایمانداران دعوت می شوند تا از آن بیرون بیایند، همانی سیستم مسیحیت امروزی است؛ مکانی که انسان اصول یهودی گری را درظاهر فیض الهی احیا نموده است. هر سیستمی که در آن اقتدر و حکومت انسانی جای اقتدار و حاکمیت مسیح را گرفته باشد؛ همان اردوی مذهبی قابل بحث است. که در آن صورت کاربردی حقیقت مسیح تکذیب شده است. این اردو سیستمی است که مذهب جسمانی و زمینی از آن تشکیل شده است مکانی که خداوند مایه ذلت قرار گرفته است، کلامش کنار گذاشته شده است، جایی که به انسان اجازه هر کاری داده شده است.

اطمینان داریم که این نکات به خوانندگان کمک می کند که متوجه شوند اردوی زمان حاضر چیست و آنها را قادر به درک بهتر معنی عبرانیان ۱۳:۱۳ کنیم: «لهذا عار او را برگرفته، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم» باشد که هر کسی که آنرا درک کرده، بوسیله روح القدس نیرو گیرد و بر طبق فرمان او عمل کند. فقط در جایی که جدایی از جایگزینی مسیح و ذلت مسیح حکمفرماست؛ از حضور شیرین او و پرستش در روح و حقیقت شناخته می شود و می توان لذت برد. بیرون از اردوگاه درقرار گرفتن مردودیت با او، در زیر چیزهایی مطالعه می کنیم که جوابگوی سوالات ما در بهشت، در بالا جایی که با او خواهیم بود می باشد. برای کنار زدن پرده به عنوان پرستش کننده، باید بیرون از اردو بر روی این زمین برویم. برای ایماندار این یک اصل لازم و واجب است که در روز ویرانی و خرابی کلیسا باید به کار ببرد.

جلو رفتن در مسیح

ناگفته نماند که جلو رفتن در مسیح قسمت مثبت جدایی از اردوگاه است؛ که انگیزه و موضوع واقعی در عدم یا فسخ همکاری از اردوگاه می باشد. این خود به تنهایی از شخص در مسیر منفی جدایی، آزمایش و سختی را به بار می آورد. مسیح با تمام زیبایی هایش، شکوهش و شایستگی اش باید فاعل قلب و خود شخصی که روح متمایل و جدا شده دارد، باشد. بر این دلیل است که نویسندگان عبرانیان در این رساله، شکوه و شایستگی مسیح و کاری که انجام داده است را بر عبرانی ها در باب آخر بازگو می کند تا از اردوی یهودیت جدا شوند.

روح شخص باید به دنبال پیروی مسیح و میل به قدم برداشتن با او و تحت کنترل روح القدس باشد. جدایی از اردوی مذهبی، با هر روش جداگانه ای به جلو رفتن در مسیح بدون هر نوع کم و کاستی منجر خواهد شد. اگر کسی فقط از سیستم مذهبی به دلیل وجود ناراستی جدا شود احتمالاً سیستم دیگری را در پیش خواهد گرفت یا وارد سیستمی با راستی و تقدس بیشتری خواهد شد، و اما هنوز این امکان وجود دارد که وارد سیستمی شود که مسیح مرکز تجمع آنجا نیست و جایی که دستورات و مقررات متنوع بدون دخالت کار روح القدس انجام می گیرند. بدین گونه که هنوز قسمتی از اردوی مذهبی مسیحیت است که در گوشه بیرونی آن ایستاده است. درحالی که مانند موسی، باید خیمه خود را جدا نمود: «و موسی خیمه خود را برداشته، آن را بیرون لشکرگاه، دور از اردو زد، و آن را «خیمه اجتماع» نامید. و واقع شد هر که طالب یهوه می بود، به خیمه اجتماع که خارج لشکرگاه بود، بیرون می رفت» (خروج ۷:۳۳) و به طور کامل به دور مسیح جمع شد. باشد که خواننده و نویسندگان بیشتر در مورد این مکان پر برکت بیرون از اردو اطلاعات کسب کنند.

متلاشی شدن کشتی، اعمال رسولان ۲۷

بی معنی نیست که کتاب اعمال رسولان، که با تشکیل کلیسا در روز پنطیکاست شروع و با توصیف اولین روزهای قدرت و پیشرفت آن ادامه داده و با سفر با کشتی به روم که به متلاشی شدن آن و زندانی شدن پولس رسول می‌انجامد؛ خاتمه می‌یابد. ایمان داریم که جزئیات این سفر و متلاشی شدن کشتی و زندانی شدن پولس رسول که رسول ویژه امتهای بود تصویر نمادین از سفرهای بشارتی از حالت رسالتی و قدرت به روزهای آخر ویرانی و متلاشی شدن و اسارت بوسیله پاپ رومی را نشان می‌دهد. مطمئناً روح خداوند تمام جزئیات این سفر و متلاشی شدن کشتی را مشخص نمی‌نمود اگر تنها ارزش تاریخی داشتند. او ما را مجبور به جمع بندی راهنمایی های روحانی ارائه شده می‌نماید به خوبی حقیقت «در واقع تمام قسمت های کتاب مقدس را خدا الهام فرموده است. از این جهت، برای ما بسیار مفید می‌باشد، زیرا امور درست را به ما می‌آموزد، اعمال نادرست را مورد سرزنش قرار می‌دهد و اصلاح می‌کند، و ما را بسوی زندگی خداپسندانه هدایت می‌نماید» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶ ترجمه تفسیری).

هدف ما اشاره به جزئیات نمادین این سفر است که همتای آن در تاریخ کلیسا نیز موجود نمی‌باشد. این بررسی به واسطه حصول دلگرمی و هدایت برای عبور از این گذرگاه در روز ویرانی کلیسا و متلاشی شدن به انجام می‌رسد. در ابتدا به نکاتی که نشان دهنده افول شرایط کلیسا است توجه نمایید.

قدم برداشتن به سوی متلاشی شدن

اینجا مانند متون دیگر کلام، با کاربرد خاص لغات، روح القدس معانی کلمات را برای ما باز می‌کند. نام شهری که سفر از آنجا شروع

شد «آدرامیتيوم» بود که به معنی «در مسابقه نبودن» بود. عبرانیان ۱۲: ۱ و ۲ از مسابقه ای سخن می گوید که باید برای رسیدن به اهداف الهی به سوی آن بدویم. بدیهی است که اگر کلیسا از دویدن در این مسابقه الهی باز ایستد و بروی زمین تأخیر کند سفری شروع خواهد شد که به متلاشی شدن خواهد انجامید.

در آیه دوم در مورد ارسترخوس می خوانیم که با آنها در کشتی بود. نام او به معنی «بهترین قانونگذار» بود در مورد او در طول این سفر چیزی نمی شنویم. مطمئناً بهترین قانونگذار برای کلیسا روح القدس می باشد، اما قانون و راهنمایی او به زودی بوسیله کلیسا و اجتماعات مردمی و تعویض قانون، جایگزین شد. صیدون و قبرس مکان هایی که در این سفر گذر شده که بمعنی «قبول دعا» و «شکوفایی» می باشند و حدس زده می شود روشی است که کلیسا به این شکل بر زمین به گل می نشیند چرا که در جستجوی تصرف نمودن خواهد بود، اما با طبیعت کهنه اشغال خواهد شد و قدرت ایجاد نسل جدیدی در عیسی مسیح نخواهد بود.

کشتی دوم اسکندریه، جایی که سفر خلاصه شده است، از مصر شروع شده و در مورد این دنیا از لحاظ بی نیازی به خداوند صحبت می کند. می دانیم که کلیسا به دنیا می پیوندد و قوانین را اجرا می کند به جای اینکه باید از آنها فاصله گیرد. به این دلیل است که کشتی به طور کامل به تکه های کوچکی خواهد شکست. در طی متلاشی شدن پولس رسول آنها را نصیحت کرده واز آمدن بلایا آگاه نمود اما نصیحت های او مورد قبول واقع نشد.

کلیسا نیز از اخطار های پولس رسول آگاه بود، که برای ما در رسالات نوشته شده است ولی مورد بی اعتنایی قرار گرفته شده اند و کلیسا به سوی ویرانی و متلاشی شدن پیش می رود.

ناامیدی برای بهبود

دیگر اینکه در مورد طوفانی که می‌وزد و تلاشی که برای نجات کشتی می‌خوانیم. این تند باد شبیه مخالفت شیطان که کلیسا این روزها مصادف است، می‌باشد. «و چون روزهای بسیار آفتاب و ستارگان را ندیدند و طوفانی شدید بر ما می‌افتد، دیگر هیچ امید نجات برای ما نماند» (آیه ۲۰). همه چیز تاریک بود و ناامیدی همه را در بر گرفته بود و این ظاهر کلیساهای امروزی می‌باشد. تاریکی آموزش دجال، ناراستی و ویرانی اخلاقی زیاد شده و هیچ امید برای بهبودی نیست. مبنی بر پیشگویی رسالات که بر منظره تاریکی و ناراستی در روزهای آخر مسیحیت اشاره می‌کند.

دوم تیموتائوس دو، دوم تیموتائوس سه، دوم پطرس دو، و رساله یهودا همه این روزهای تاریک، افزایش ناراستی و شرایط ناامیدی را توصیف می‌نمایند.

تشویق و شهادت پولس رسول

اما در میان تاریکی، تشویق و شادی برای کسانی که متعلق به مسیح می‌باشند وجود دارد. در طی طوفان فرشته خداوند بر پولس رسول ظاهر شده و گفته بود که نترسید و او به نزد قیصر خواهد رفت و خداوند تمام کسانی را که با او مسافرت می‌کنند، محفوظ خواهد نمود (آیه های ۲۲-۲۵). بنابراین دوباره می‌بینیم که خداوند اشخاصی را که متعلق به او می‌باشند را ترک نخواهد نمود، اما آنها را در روزهای تاریک ویرانی و ناامیدی تشویق خواهد نمود. پس در روز ویرانی کلیسا و تاریکی باید حضور خداوند را تشخیص داده و از آن شادمان باشند.

پولس رسول خود با حضور خداوند و پیغام شادی و ضمانت او تشویق شده و شهادت پیدا کرد، همسفران خود را نصیحت کرد تا

شادی کنند و در برابر خداوند شهادت دهند. «زیرا که دوش، فرشته آن خدایی که از آن او هستم و خدمت او را می‌کنم، به من ظاهر شده». او به طور کامل توصیف کرد که به چه کسی تعلق دارد و چه کسی را خدمت می‌کند. بنابراین هر ایمانداری شهادت دهد در مورد نجات، سلامتی و شادی که در مسیح دارد. بعدها پولس رسول شهادت داد «خدایی که از آن او هستم و خدمت او را می‌کنم». او به طور صریح ایمان خود را به مسیح آشکار نمود. در میان روز های بی ایمانی و ناراستی که در پیش خواهیم داشت باید به مردم شهادت دهیم «من به خدا ایمان دارم» اگر چه مردم انجیل را قبول داشته باشند یا نه باید به طور صریح اعلام نماییم که «به خدا ایمان دارم» و آنها را از داوری که در پیش رو است آگاه سازیم.

دلگرمی دیگری که پولس رسول داشت ضمانتی بود که خداوند در مورد تمام همسفران او نموده بود. اگر همین را به طور روحانی در زندگی خود اجرا کنیم نباید تنها و ناامید باشیم بلکه با ایمان به خداوند شهادت دهیم و ایمان داشته باشیم که خداوند روح حرکت به سوی بهشت را خواهد داد. نباید سرگرم ناامیدی، تاریکی ها، و ویرانی کلیسا شده و دلسرد شویم اما باید با خداوند قدم زده و پیغام شادی و نجات را در مسیح اعلام نموده و در پی نجات جانمایی باشیم تا با ما در این سفر همراه باشند.

کشتی در حال نابود شدن بود، همانطور که به پولس رسول گفته شده بود اما هیچ کس تلف نمی‌شد. در نتیجه کلیسا به عنوان وسیله شهادت متلاشی خواهد شد اما خداوند هر ایمانداری را به صورت با شکوهی به سوی خود خواهد برد. تمام آنانی که همسفر پولس رسول بودند، آنانی که به مسیح تعلق دارند و به خداوند ایمان دارند همانگونه که پولس رسول داشت به سلامتی به زمین عمانوئیل وارد خواهند شد.

چهار لنگر

«و چون ترسیدند که به صخره‌ها بیفتیم، از پشت کشتی چهار لنگر انداخته، تمنا می‌کردند که روز شود» (آیه ۲۹). بنابراین به این وسیله از صخره‌ها و متلاشی شدن در شب سالم مانده بودند. اینجا تصویر و مثالی از روش سالم ماندن در بین روزهای مقابله با تند باد شیطان را داریم. صخره‌های زیادی در مورد ما وجود دارد که سبب متلاشی شدن ایمان ما می‌شوند که باید مواظب باشیم از آنها لغزش نخوریم. به همین دلیل، پولس رسول با نوشتن به تیموتائوس، او را هشدار می‌دهد که: «به ایمانی که به مسیح داری محکم بچسب و وجدان خود را پاک نگاه دار و مطابق ندای آن عمل کن. زیرا بعضی از ندای وجدان خود سرپیچی کرده، به انجام کارهایی دست زدند که می‌دانستند درست نیست. به همین علت، بعد از مدتی مخالفت با خدا، ایمان خود را به مسیح از دست دادند» (اول تیموتائوس ۱: ۱۹ ترجمه تفسیری).

برای اینکه در شبهای تاریک ناراستی، محفوظ باشیم به چهار لنگرنیاز داریم تا روحمان نیزبوسیله آنها محکم نگاه داشته شود. ایمان داریم که رساله یهودا، تصویری از تاریکی آخرین روزهای مسیحیت را نمایان نموده است، پاسخ گوی سوالات ما در مورد چهار لنگر اعمال رسولان در ۲۷:۲۹ می‌باشد.

بعد از صحبت در مورد دجال و ناراستی ترسناک، یهودا چهار چیز از ایمانداران می‌خواهد که انجام دهند. (۱) اما شما ای عزیزان، زندگی خود را بر پایه ایمان بنا نمایید. (۲) و به یاری روح القدس عبادت کنید. (۳) به محبتی که خدا در حق شما کرده، وفادار بمانید. (۴) و با صبر منتظر آن زندگی جاودان باشید که خداوند ما عیسی مسیح، از روی رحمت خود به شما عنایت خواهد فرمود (آیه ۲۰). اینها

چهار چیز مهم در روز ویرانی می‌باشند؛ که نیرومند هستند، تمرینات کاربردی روح می‌باشند که ما را از صخره های ناراستی دور نگاه می‌دارند، و نیز از متلاشی شدن ایمان مان جلوگیری می‌نمایند.

اول از همه باید خود را بر مبنای ایمانمان تقویت نماییم. باید با تمام قدرت به حقیقت بچسبیم و معیار آنرا حتی به لحاظ لفظی پایین نیاوریم. پولس رسول به رهبران افسسیان گفت: «و الحال ای برادران شما را به خدا و به کلام فیض او می‌سپارم که قادر است شما را بنا کند و در میان جمیع مقدسین شما را میراث بخشد» (اعمال رسولان ۲۰: ۳۲). کلام خداوند است که ما را قدرتمند و بنا می‌سازد. باید بواسطه آن تغذیه شویم، مانند آن عمل نماییم، و بر روی زمین، خود را با مبنای ایمانمان بنا کنیم. این لنگر حقیقی برای روح ما است.

دوم اینکه ما به لنگر «دعا در روح القدس» نیاز داریم. این یکی از مهمترین کاربردهای معنوی است که ایماندار باید داشته باشد. دعا کردن در روح تعادل مورد نیاز را برای یادگیری کلام و حفظ تازگی روح در برابر خداوند و ارتباط با او فراهم می‌نماید. برای دعا کننده در روح مستلزم قدم برداشتن در روح و خود داوری می‌باشد. دعا منبع یک مسیحی می‌باشد و منبع قدرت در هر زمان؛ مانند تکیه گاه ویژه و به معنی دلگرمی در روزهای تاریک ویرانی و ناراستی می‌باشد.

سوم اینکه باید خود را در محبت خداوند نگاه داریم. با اینکار، لنگر حقیقی را در روزهای قدرتمند شیطان و کار دجال خواهیم داشت. به این معنی نیست که بوجود آمده ایم که خداوند را دوست داشته باشیم، اما باید این کار را بکنیم، و باید خود را در لذت عشق به خداوند نگاه داریم. مانند این است که خود را در نور آفتاب قرار داریم؛ که سبب سلامتی و دلگرمی و شادی است.

این به این معنی است که همیشه به خداوند اعتماد کنیم و هرگز به محبت او در هر شرایطی که باشیم شک به خود راه ندهیم. هیچ چیز دیگری نمی‌تواند مذبج محبت او برای ما باشد نه حتی شکستگی خودمان، برای لذت بردن از محبت خداوند باید در روح قدم برداریم به این ترتیب می‌توانیم به آگاهی بیشتری در روح خود دست یابیم. شیطان در پی این است که ما را نسبت به محبت خداوند در شک اندازد و مابین روح ما و محبت خداوند قرار گیرد. اما با غوطه ور ساختن خود در محبت نا مردود و غیر قابل تعویض خداوند روح خود را به طور قاطع در مقابل هر باد و تکان شیطان قرار می‌دهیم و خود را از متلاشی شدن حفظ می‌کنیم.

به عنوان لنگر چهارم تشویق شده ایم که «با صبر منتظر آن زندگی جاودان باشید که خداوند ما عیسی مسیح، از روی رحمت خود به شما عنایت خواهد فرمود». این اراده خداوند است و در تمام طول این راه تا به آخر برقرار است، آمدن او ما را به حیات جاودان خواهد رسانید. به علت احتیاجات شدید در روز دجال، بعثت تنگدستی، ضعف و هر چیزی که باعث افسردگی شخص می‌شود؛ اراده خداوند در این است که با دلگرمی در پی آن باشیم. بازشگست خداوند، مایه نجات و رستگاری خاصان خود خداوند از محاصره دجال و از تمام ویرانی کلیسا خواهد بود. بنابراین امید یک ایماندار رضایت خداوند بخصوص در روز آمدن او لنگر حقیقی است. قابل توجه است که در اعمال رسولان ۲۷:۲۹ هر چهار لنگر را به امید اینکه روز را خواهند دید در آب انداختند. روز آمدن خداوند امید و جنبه روشن کلیسای حقیقی است.

پیشرفتن چهار لنگر زندگی ما را در برابر تند باد این ایام ثابت و پایدار نگاه می‌دارد. بعلاوه لنگر عبرانیان ۱۹:۶ و ۲۰ را دارا هستیم: «و آن را مثل لنگری برای جان خود ثابت و پایدار داریم که در درون

حجاب داخل شده است، جایی که آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که بر رتبه ملک‌یصدق، رئیس کهنه گردید تا ابدالاباد.» این لنگر به نجات دهنده ما عیسی مسیح در جایگاه مقدس آسمان مُحکم شده است.

با بازگشت به اعمال رسولان ۲۷ متوجه می‌شویم زمانیکه کشتی لنگر انداخته بود سالم بود اما زمانیکه روز بعد لنگر ها کشیده شدند و وارد مکانی شدند که دو دریا کشتی را متلاشی کردند. این نشانگر اهمیت لنگر انداختن می‌باشد و نشان می‌دهد که چقدر زود متلاشی شدن اتفاق می‌افتد زمانیکه لنگر ها کشیده می‌شوند. اگر هر کدام از ما یا این لنگر ها که برای ما تهیه شده اند از بین بروند به معنی ویرانی روحانی می‌باشد. مدت‌ها است که مسیحیت امروزی، این لنگرها را کنار انداخته است؛ که در یهودا ۲۰ چند و چون این لنگرها مطرح شده اند. در چنین شرایطی، انجیل دیگر کلام لغزش ناپذیر خداوند نیست؛ ایمان از بین رفته، دعا کننده از دعا کردن دست کشیده، محبت خداوند ناشناخته شده، و ایمان و امید بازگشت خداوند از بین رفته و دیگر کسی در جستجوی آن نیست. به زودی متلاشی خواهد شد و خداوند مالکیت آن را نخواهد پذیرفت.

تمام کسانی که در کشتی بودند سالم به ساحل رسیدند... و بعد از سه ماه سومین کشتی به علامت «برادران دوقلو» به معنی پسران ژوپیتر مطابق با اساطیر بت پرستی وارد شد. مقصد این کشتی روم بود مکانی که پولس رسول زندانی می‌شد. این قضیه ممکن است حاکی از این باشد که چیزی که در جاهای دیگر غیر از عهد جدید تدریس شده است عبارت از چگونگی پایان یافتن کلیسا و حقایق عهد جدید در بت پرستی بابلی ها با تمام بزرگی دجال و به زندان افکندن حقایق مطرح شده پولس به وسیله روم است (مکاشفه ۱۳ و ۱۷ و ۱۸).

ممکن است بدانیم که خداوند با ایمان درباره او شهادت می‌دهد با وجود ناراستی و ویرانی مسیحیت سازملنی و حکومتی، در جستجوی جانمایی برای حرکت با ما، محکم چسبیدن به لنگرها، و در پی روز بازگشت دوباره او می‌باشد.

بقیت شاهدان

در رسالات به این نتیجه می‌رسیم که هر چقدر که در روز ویرانی، مردودیت و تاریکی شهادت بزرگ باشد خداوند ایماندارانی حقیقی خواهد داشت که از فساد و توده مردم بی‌خدا یا اشخاص به ظاهر با خدا جدا شده و به وقف زندگی و علائق خود به خداوند خواهند پرداخت. ملاحظه می‌کنیم که خداوند همیشه شاهدهی داشته است کسی که مانند نوری در تاریکی برای او می‌درخشد. چنین کسانی به عنوان «بقیت» خوانده می‌شوند به معنی اینکه کسانی که به عنوان شاهد برای خداوند می‌باشند زمانیکه اکثریت از خداوند و کلامش جدا شده و خود را با ناراستی فاسد کرده اند.

کلمه «بقیت» را چند بار در انجیل می‌توانیم پیدا کنیم. عزرا در دعای خود به خداوند گفت: «و حال اندک زمانی لطف از جانب یهوه خدای ما بر ما ظاهر شده، مفرّی برای ما واگذاشته است و ما را در مکان مقدّس خود میخی عطا فرموده است و خدای ما چشمان ما را روشن ساخته، اندک حیات تازه‌ای در حین بندگی ما به ما بخشیده است» (عزرا ۹: ۸). در حزقیال ۶: ۷ و ۸ خداوند فرمود: «اما بقیتی نگاه خواهم داشت. و چون در میان کشورها پراکنده شوید، بقیه السیف شما در میان امت‌ها ساکن خواهند شد. و نجات یافتگان شما در میان امت‌ها در جایی که ایشان را به اسیری برده‌اند مرا یاد خواهند داشت. چونکه دل زناکار ایشان را که از من دور شده است خواهم شکست و چشمان ایشان را که در عقب بت‌های ایشان زنا کرده است - پس خویشتن را به سبب اعمال زشتی که در همه رجاسات

خود نموده‌اند مکروه خواهند داشت. و پولس رسول در سخنرانی خود با مردم اسرائیل گفت: پس همچنین در زمان حاضر نیز بقیتی بحسب اختیار فیض مانده است» (رومیان ۵:۱۱). این‌ها نمونه‌های کمی از وجود کلمه «بقیت» می‌باشند.

در عهد عتیق نیز بقیت ایمانداران حقیقی وجود داشت بنابراین در عهد جدید در میان ویرانی و خرابی اسرائیل و کلیسا، خداوند بقیتی را داراست که دارای باطن حقیقی و ایمان پرهیزگاری هستند که خداوند خودش را بر آنها بطریق خاصی مکشوف ساخته است. بنابراین در روز ویرانی و دجال کلیسا، آنانیکه در راستی با خداوند و کلامش می‌باشند بقایای کمی در میان توده گسترده می‌باشند.

مشخصات عمومی

مطالعه مشخصات بقیت ایمانداران در تمام سنین و دانستن اینکه چگونه در روزهای ناراستی متحمل و دلگرم شده‌اند یک دلگرمی و کمک برای کسانی که در خداوند ایمان دارند در روزهای آخر کلیسا است. در این صفحات آخر مشخصات تعدادی از بقیت قدیمی را میتوان اشاره کرد، اما خواننده را تشویق می‌کنیم که این موضوع را به جزئیات مطالعه کند.

باید بگوییم که حقیقت بقیت، برای انکار کنندگان یا اشخاصی که ابراز ایمان می‌کنند، چه یهودی چه مسیحی، به حکم شاهی برای خداوند است. اگر همه چیز کامل بود هیچ زمینه‌ای لازم به تشخیص ایماندار واقعی از اشخاص ظاهری نبود. دیده شده که بقایا در هر زمانی شامل اشخاصی بوده که در برابر انکار کنندگان و شاهدان فاسد شده اقرار و اعتراف کرده‌اند، اما نسبت به خداوند صادق بوده و به کلام خداوند چسبیده‌اند در حالی که از ناراستی کنار گرفته‌اند.

همچنین دیده می‌شود که هر قدر خرابی شهادت بیشتر باشد همانقدر فیض الهی در بقیت ایمانداران بیشتر می‌شود؛ هر چقدر دل‌تنگی روزانه عمیق‌تر شود همانقدر درخشش ایمان به خداوند زیادت‌ر می‌شود. اگر چه انسان شک کند که خداوند در قول خود امانت‌دار است، خداوند همیشه پرهیزکار و کریم ثابت در قول خود می‌باشد و همیشه شاهدهی برای خود دارد. این چیزی است که با مطالعه بقیت مومنین در کتاب مقدس آشکار شده است.

چیزی که در بالا خواندیم نمونه عالی برای هر فرزندی که به خداوند اعتماد کرده است می‌باشد خداوندی که درک میکند و صاحب کشتی شکسته و ویرانی کلیسا می‌باشد. در واقع مایه خوشحالی است مبنی بر اینکه حتی اگر کلیسا از بین رود، امتیازی برای ایماندار وجود دارد تا از رابطه گرانبهای خود با خداوند لذت کامل ببرد و در مسیر الهی با فرمانبرداری و برکت در درخشان‌ترین روزهای تاریخ کلیساها قدم بگذارد.

روزهای حزقیا

در دوم تواریخ سی، روایتی به جهت بیداری در روزگار حزقیا مطرح می‌شود. زمانی که پیوستگی قوم شکسته بود و همه چیز در حالت افول قرار گرفته بود. با بیانیه و دعوت حزقیا به تمام قوم اسرائیل و یهود به حضور در خانه خداوند در اورشلیم تا کاری که با بی‌اعتنایی انقضا شده بود و به وسیله اکثریت و پیغام‌آوران خداوند مورد تمسخر قرار گرفته بود را انجام دهند؛ هنوز مردمی از قبایل مختلف وجود داشتند که خود را فروتن کرده و به اورشلیم آمدند. آنجا بود که در ماه دوم عید پسخ را با شادی جشن گرفتند. «و شادی عظیمی در اورشلیم رخ نمود زیرا که از ایام سلیمان بن داود، پادشاه اسرائیل مثل این در اورشلیم واقع نشده بود» (آیه ۲۶).

فیض خداوند شامل اشخاصی شد که گناهان خود را قبول کردند و حقارت خود را در برابر خداوند اقرار نمودند. ضعف هایی در اطاعت از کلام خداوند وجود داشت، اما خداوند آنها را فیض و برکت بخشیده و نیروی تازه ای به آنها بخشیده بود. آنها خود را در جای بالایی به عنوان «تصویب شده به وسیله خداوند» قرار نداده بودند یا خود را چیزی نمی پنداشتند، اما به سادگی حقارت خود را اعتراف نموده و در اندیشه اطاعت از کلام خداوند بودند. در نتیجه شادی و خوشحالی را تجربه نمودند که در اورشلیم از زمان سلیمان دیده نشده بود. چه نمونه و دلگرمی برای ایمانداران امروز است.

دانیال و همراهانش

در کتاب دانیال در مورد دانیال و همراهانش می خوانیم، کسی که نمونه دیگری از شاهدان خداوند در ایمان در روز ویرانی و ناراستی است. در اورشلیم و معبدی که در آنجا قرار داشت مکانی که خداوند نامش را قرار داده بود، در روز ویرانی بنی اسرائیل دستگیر شده و به بابل منتقل شده بودند، این دسته کوچک و قف شده در کلام خداوند در میان جمعیت بزرگ بابلی های بت پرست پایدار بودند. آنها از این ناراستی جدا شده و متحمل این کوره آتشی شده و لانه شیران را به نقض کلام خداوند ترجیح داده بودند.

آنها مقصودشان این بود که خود را آلوده نکنند. و در دعای خود به خداوند عهد کردند و به صورت الهامی نقشه خداوند را دریافت کردند. دانیال فساد و گناهان شاهدان و اسرائیل را احساس نمود و آنها را به خداوند اعتراف کرد. او خود را با تفتیش کرده بود: «ما گناه و عصیان و شرارت ورزیده و تمرد نموده و از اوامر و احکام تو تجاوز کرده ایم» (دانیال ۹:۵). رضایت خداوند و فیض درخواست شده و

ایمان و اعتمادی دانیال به کلام خداوند داشت با حاصل قدرت و نبوت الهی به او داده شد. دروس بزرگ و واقعی در روز ویرانی کلیسا که به ما داده شده است.

در کتب عزرا، نحمیا و حجی گزارشی از شاهدانی که خود را آماده نموده اند تا فرصتی ایجاد کنند که اسارت را در بابل ترک کنند و به اورشلیم بازگردند برای ساختن معبد و دیوارهای اطراف شهر آماده نمایند. آنان جمعیت کم و وضعی از میان اسرائیل بودند که جرات پرستش یهوه را داشتند. با بازگشت به اورشلیم از «اسرائیلی» بودن جلوگیری نکردند بلکه در فکر تمام قوم اسرائیل بودند. در این هنگام ساختن معبد دیده شد «و یسوع بن یوصاداق و برادرانش که کاهنان بودند و زَرَبَابِل بن شَالْتِیئیل با برادران خود برخاستند و مذبح خدای اسرائیل را برپا کردند تا قربانی‌های سوختنی برحسب آنچه در توراتِ موسی، مردخدا مکتوب است بر آن بگذرانند» (عزرا ۳:۲). همچنین «پس مذبح را برجایش برپا کردند زیرا که به سبب قوم زمین، ترس بر ایشان مستولی می‌بود و قربانی‌های سوختنی برای خداوند یعنی قربانی‌های سوختنی، صبح و شام را بر آن گذرانیدند. و عید خیمه‌ها را به نحوی که مکتوب است نگاه داشتند و قربانی‌های سوختنی روز به روز، معتاد هر روز را در روزش، برحسب رسم و قانون گذرانیدند» (عزرا ۳:۳ و ۴).

اولین نگرانی آنها پرستش یهوه بود پس به دستور الهی بازگشتند و مانند «آنچه در قانون موسی آمده بود» انجام دادند. چیزهای جدیدی را درست نکردند اما به چیزی که خداوند قبلاً ساخته بود بازگشتند. قربانگاه را در جایی که بود قرار دادند. عید پَسَح را اجرا کردند «و آنانی که از اسیری برگشته بودند، عید فَصَح را در روز چهاردهم ماه اول نگاه داشتند، زیرا که کاهنان و لاویان، جمیعاً خویشان را طاهر

ساختند؛ و چون همه ایشان طاهر شدند، فصّح را برای همه آنانی که از اسیری برگشته بودند و برای برادران خود کاهنان و برای خودشان ذبح کردند. و بنی اسرائیل که از اسیری برگشته بودند، با همه آنانی که خویشان را از رجاسات امت‌های زمین جدا ساخته، به ایشان پیوسته بودند تا یهوه خدای اسرائیل را بطلبند، آن را خوردند» (عزرا ۹: ۱۰). یکی از عالی‌ترین دلگرمی و نمونه در روز ویرانی را داریم.

در کتاب ملاکی همین نمونه چند سال بعد تکرار می‌شود. گر چه آنها در سمت و سوی خداوند قرار داشتند، حالت آنها ناگوار و غمناک بود. اما باز در میان آنان اشخاصی می‌توان پیدا کرد که با ایمان می‌باشند و در رضای خداوند هستند. می‌توان گفت که آنها باقی‌بقایا بودند. با آنچه که خواندیم: «آنگاه ترسندگان خداوند با یکدیگر مکالمه کردند و خداوند گوش گرفته، ایشان را استماع نمود و کتاب یادگاری به جهت ترسندگان خداوند و به جهت آنانی که اسم او را عزیز داشتند مکتوب شد» (ملاکی ۳: ۱۶). چقدر خواندن چنین مثالی در میان این همه ناراستی به انسان نیروی جدید می‌بخشد کسی که مورد غزت خداوند شده و خداوند را دوست داشته و درخشش و مرکز هر چیزی را در خداوند پیدا کرده است. از آنجا بود که کتاب یادآوری کتابی که هرگز در مورد آن نشنیده ایم در روزهای با شکوه موسی، یوشع، داوود، یا سلیمان نوشته شد. می‌توانیم بیشتر از شاهدان خداوند در روزهای ملاکی بیاموزیم.

در عهد جدید

در رساله یهودا، جایی که ناراستی و از دین برگشتگی مسیحیان اشاره شده است، و شهادت مسیحی که در مورد آن سخن گفته و راهنمایی نموده است را ارئه دهیم.

رساله برای شاهدان نوشته شده است: «به خواننده شدگانی که در خدای پدر حبیب و برای عیسی مسیح محفوظ می‌باشید». در میان ناراستی و فساد اطراف آنان، تشویق شده اند که خود را در ایمان، دعای در روح القدس، نگاه داشتن خود در محبت خداوند و در جستجوی رضایت خداوند عیسی مسیح بنا کنند (آیه های ۲۰ و ۲۱) دلگرم که در مطالعات قبلی ذکر شد.

نقل قولی داریم از مکینتاش منسوب به بقیت ایماندارانی است که باید در حال حاضر مسیحی باقی بمانند. اینجا دید زیبایی داریم از بقیت مسیحیان و جایگاه آنان در میان جامعه خودشان... هیچ ادعایی، هیچ غروری، و هیچ انگیزه ای برای رسیدن به مقامی، هیچ تلاشی برای رد غمگینی و به زبان آوردن حقیقت و ناامیدی ویرانی کلیسا دیده نمی‌شود. بقیت مسیحیان در میان ویرانی سیستم مسیحیت است که، به شخص مسیح و کلام مسیح صادق می‌باشند، در محبت مسیح به هم پیوند خورده اند؛ نه در محبتی که تقسیم شده، محبتی که در مهمانی‌ها دیده میشود، محبت دسته ای یا گروهی؛ و اما محبت در روح، نسبت به کسانی که به خداوند عیسی مسیح درصمیمیت محبت می‌ورزند؛ محبتی که خود را در وقف واقعی در مسیح و علاقمندان او ابراز می‌کند؛ و محبتی که به خداوند وابسته است و در پی تأثیرگذاری خداوند در تمام راه هایش می‌باشد. به مانند استراحت خواب آلودگی نیست، بلکه با وجود شرایط ناگوار؛ دام اندازی ناراستی در برابر راستی، حتی در یک اجتماع سالم دو نفره، زندگی با اصول محکم و دلپذیر است پادشاهی خداوند در باطن برقرار شده و در تمام دوره زندگی جنبه ای کاربردی توسعه یافته دارد.

بنابراین در هر مقامی، در هر شرایطی، به عنوان بقیت مسیحی؛ باید به شکلی کاملاً حقیقی اطمینان حاصل کنیم که در کجا این امور

مشخص شده و به کار برده می‌شوند، آنجاست که می‌توان از مسیح لذت برد با مشارکت با خداوند و به عنوان شاهدهی که در شکوه حقیقت عهد جدید مسیحیت می‌درخشد که در روزگار درخشان تاریخ کلیسا مشهود بود. در یک کلمه مانند این خواهد شد که نام خداوند ستایش خواهد شد، رضایت کلام و خود مسیح با قدرت زنده در باطن وجدان انسان جلب خواهد شد. باشد که خداوند با محبت بی‌کران خود چشمان ما را باز نماید تا واقعیت درخشان را در روز تاریک ناراستی ببینیم.

در اسرائیل قدیمی و کلیسا بقیت مومنین با اشخاصی بود که صرفاً مسیح را پیروی می‌نمودند، و در مقابل همه چیز به کلام او چسبیده بودند، نسبت به خواست خداوند وقف شده بودند و ظهور او را دوست می‌داشتند. در یک کلمه حقیقت زنده ای باید وجود داشته باشد نه تعداد کمی از عضوهای کلیسا یا پرستش‌کنندگانی که در هر جا پراکنده شده‌اند. علاوه بر این شاهد واقعی بودن نه اسماً بلکه با قدرت روحی بر طبق فرضیات نیست؛ که پولس رسول می‌گوید، با قوت روح القدس سخن می‌گوید.

در آخر توجه خود را به بقیتی که در پیغام به هفت کلیسا در آسیا در مکاشفه دو و سه ترغیب شده‌اند، جلب می‌نماییم. در طیاطیرا شاهدهی را پیدا می‌کنیم که برای اولین بار در مورد او می‌شنویم و در همانجا برای اولین بار آمدن خداوند ذکر شده است. اینجا نیز شنونده در پی جماعت نیست بلکه در جستجوی خداوندی است که غالب شده است (مراجعه شود به مکاشفه ۲: ۲۴-۲۹) این نشان می‌دهد که تمام امید اعضای کلیسا از بین رفته است. اما بقیتی که زیر سلطه ایزابل نرفته‌اند و از بین رفتن شیطان مشوق آنان بوده است دستور داده شده است که به چیزی که دارند محکم بچسبند تا خداوند بیاید و مکانی سلطنتی با مسیح وعده داده شده است.

در ساردس به کسانی که لباس خود را آلوده نکرده اند وعده داده شده است که با مسیح در لباس سفید قدم خواهند برداشت و او نام آنها را در نزد پدر و فرشتگانش اعتراف خواهد نمود (مکاشفه ۴:۳ و ۵). در فیلادلفیا تصویری از جماعت مسیحی می بینیم که فروتن و ملایم بوده اما در مسیح درستکار می باشند، کلام او را حفظ نموده اند، و نام او را انکار ننموده اند (مکاشفه ۷:۳-۱۳). در لادودکیه علاوه بر سهل انگاری و خود اندیشی اسفناک، درخواست های شخصی نیز وجود دارد. مسیح بیرون در کلیسا قرار دارد، و در را کوبیده می گوید: «اینک بر در ایستاده می کوبم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او درخواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من» (مکاشفه ۳:۲۰).

در هر کدام از این پیغام ها به هفت کلیسا به بقیت غالب شده گان وعده های های گرانمایی داده شده است. بنابراین در راستای صدای روح خداوند، پیروز می شوند. بنابراین یاد گرفتیم که در زمان ویرانی، ارتداد و فساد در جستجوی بقیت غالبان است، کسانی که صدای او را می شنوند و از او اطاعت می نمایند. اینان شاهدان واقعی کلیسا در هر دوره زمانی تاریخ می باشند. باشد که خداوند ما را قادر سازد تا غالبان واقعی باشیم و شهادتی واقعی در این آخرین روزهای تاریخ ویرانی کلیساها ارائه دهیم.

در اینجا موضوع «کلیسای خدای زنده» را به پایان می رسانیم. طبیعت و جنبه جهانی و محلی آن را قابل بررسی قرار دادیم و مشخصات الهی و نظم و ترتیب آنرا به عنوان بنیادی که از خداوند مقرر شده است را مورد بررسی قرار دادیم. خدمات و عطایا آنرا که باعث جلال سر یعنی خداوند می شود را مطرح نمودیم؛ همچنین ارتباط جنبه محلی آن با شرایط آن در روز ویرانی و آینده را روشن نمودیم.

روز ویرانی

باشد که خواننده، این کلام را با تمامیت ذهن قبول کند و کتاب مقدس را هر روز مطالعه نماید تا صحت این امور مُبرهن شود (اعمال رسولان ۱۷:۱۱).

آر. کی. کمبل



